رستاخیز کارگران

دوشنبه هیجدهم مرداد ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی - شماره نوزدهم - بها ده ریال

۱۹

اصل سیزدهم،
افقی به روشنی خورشید،
در نظرگاه کارگران،
کارآمایان و صنعت کشور

COLLECTION OF TAHEREH FOUNDATION

شبها و روزهای شاد کارگران در ساحل دریای خزر

برای رفع خستگی کوکاکولا بنوشید

کوکاکولا

تصویر شماره ۱

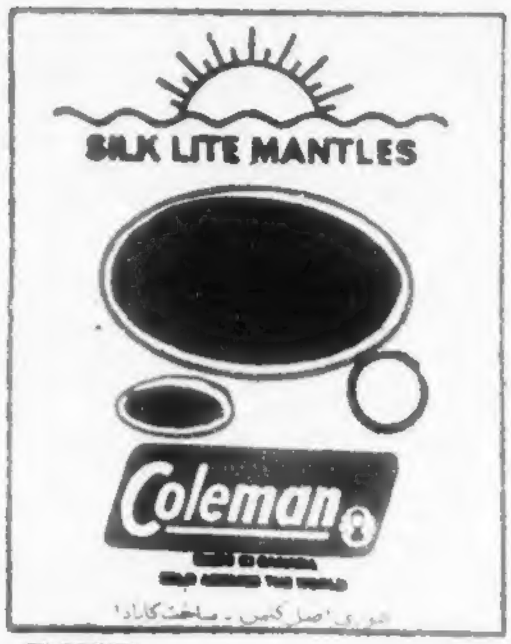

تصویر شماره ۲

اختلاف توری کلمن باانواع مشابه

★ مثل روز روشن است

چون اخیرا" تور سبز دیگری با نام و بسته بندی مشابه به بازار آمده برای جلوگیری از هر گونه اشتباه،توری کلمن در بسته بندی جدید (تصویر شماره ۱)تهیه شده‌که بتدریج ببازار عرضه خواهد شد .لطفا "درموقع خرید بمارک کلمن و جمله،ساخت کانادابتوجه فرمائید .

توری کلمن ساخت کانادا

C.N.133

Coleman

رستاخیز **کارگران**

دوشنبه هجدهم مرداد ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی — شمارهٔ نوزدهم

«نشریه حزب رستاخیز ملت ایران» این نشریه ماهی دوبار منتشر میشود

مدیرمسئول: محمدحسین کردبچه

نشانی: خیابان وصال شیرازی چهارراه بزرگمهر پلاک ۱/۱۴۸

تلفن مدیرمسئول وسردبیر ۶۴۰۴۲۲ هیئت تحریریه ۶۶۳۷۵۵

تلفنخانه ۶۶۶۰۴۴-۶۶۷۱۵۹-۶۴۰۷۹۹

در این شماره

۸۰۰۰ کارگر تعمیر کار برای ۸۰۰۰۰۰ اتومبیل....

این روزها، هشت هزار کارگر تعمیر کار اتومبیل، در گوشه و کنار پایتخت سرگرم کارند... با این همه اتومبیل داران، که اتومبیل آنها نیاز به تعمیر دارد، دچار مشکلاتی هستند، و کارگران تعمیر کار، و صاحبان تعمیرگاهها، درمقابل انتقادهای آنان پاسخهائی دارند...

در این شماره رپرتاژ جالبی از کارگران تعمیر کار و تعمیرگاهها داریم، که بسیار خواندنی است.

صفحات ۱۲—۱۳—۱۴—۱۵

میزگرد «رستاخیز کارگران»

اکنون سالهاست زنان ایرانی، همگام با مردان، در کلیه رشته‌ها و حرفه‌ها، سهم مهم و سازنده‌یی را در پیشرفت کشور برعهده گرفته‌اند و در صنایع کشور نیز سهمی بسیار قابل توجه بر شانه‌های ظریف، اما پرتوان آنان نهاده شده است. دوش به دوش برادران کارگر خود، در کارخانه‌ها و کارگاهها، برای پیشرفت صنعت کشورمان می کوشند، و این حقیقت را به اثبات می رسانند که چون مردان کارگر سرشار از انرژی، و آمادهٔ پیشرفت اند...

در این شماره «رستاخیز کارگران» میزگردی با شرکت چندتن از زنان کارگر و نماینده وزارت بهداری و بهزیستی ترتیب داده است، که در آن در زمینه خدمات درمانی و تأمین اجتماعی به گفتگو نشسته اند...

صفحات ۱۸—۱۹

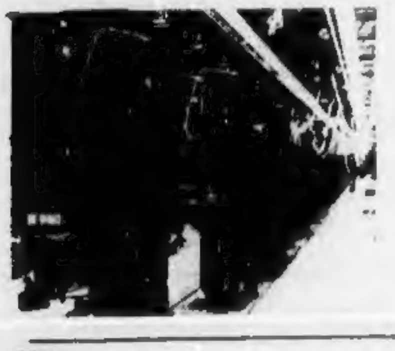

خبرنگاران ما، ۸ ساعت در کنار کارگران یک کارگاه

انتشار این سلسله رپرتاژ را از شماره گذشته مجله شروع کردیم. گزارشگر و خبرنگار عکاس «رستاخیز کارگران» به کارخانه‌ها و کارگاههای مختلف می روند، هشت ساعت را با کارگران این کارخانه‌ها و کارگاهها می گذرانند و از لحظه هائی که در حین کار می گذرد، رپرتاژ جالبی تهیه می کنند. شوخی‌ها، حرفهای جدی، در هنگام انجام کار، و در رستوران و زمان استراحت، همه را گزارشگر ما عینا منعکس می سازد...

صفحات ۲۰—۲۱

ساعتی در کنار یک خانواده کارگر

این بار، گزارشگر «رستاخیز کارگران»، به خانه سید تقی حسینی کارگر یکی از کارخانه های تهران رفته، و با او و همسرش به گفتگو نشسته است...

سید تقی حسینی که مأمور آتش نشانی کارخانه است، از لحظه های کار خود، از پیشرفتی که در زندگی کارگری اش داشته، و از زن و زندگی و خانواده اش صحبت کرده است... آشنائی با زندگی این کارگر جالب است...

صفحات ۳۶ و ۳۷

کارگران خودساخته

... او از کودکی به عنوان پادو در مغازه قصابی مشغول به کار شد، و به هنگامیکه توانائی در بازوان خود یافت، با جمع آوری چوب از جنگل و آوردن آب با سطل برای زنان همسایه، به درآمد خانواده اش می افزود، و وقتی وارد دبستان شد به شغل آهنگری روی آورد... اما همواره در پی کسب دانش و آموختن بود... تا بالاخره عنوان پروفسوری انستیتوی «ژوفر» را بدست آورد. این کارگر خودساخته، «پی یر لاروس» کارگر نعلبند، و عاشق فرهنگ وآموزش بود، که مؤلف مشهورترین فرهنگ جهان «لاروس» است...

صفحات ۴۲ و ۴۳

در این شماره «رستاخیز کارگران» بجز مطالب بالا، ده‌ها خبر ومطلب جالب می خوانید....

چاپ از: مؤسسه کیهان

تجدید خاطره‌ای شکوهمند

سه روز پیش بمناسبت سالگرد تصویب و توشیح نهائی قانون مشارکت عمومی در تاسیسات صنعتی که بدنبال صدور فرمان انقلابی اصل سیزدهم «گسترش مالکیت صنعتی» تقدیم مجلسین شد، مراسم با شکوهی در پیشگاه رهبر بزرگ و افتخارآفرین وطنمان انجام گرفت...

بی گمان جای این ادعا و یا اقرار شکوهمند همین نشریه است که اعلام کنیم:

«بزرگترین پیروزیهائی که در زمینه مشارکت داشتن مردم در مالکیتهای صنعتی- که هنوز برای بسیاری از جوامع مدعی پیشرفت نیز رؤیا و ایده‌آلی بیش نیست- امکان تصور و فرض آن وجود دارد نصیب مردم وطن ما و بویژه کارگران ما شده است.»

در حقیقت اعلام این ادعا و یا اعتراف شکوهمند ثابت کنندهٔ این تصمیم بزرگ رهبری انقلاب ایران است که:

«انقلاب ما خیرخواه همگان است و ما هدف های انسانی مان را در نبردهای طبقاتی جستجو نمی کنیم و ما بدون اینکه بهیچیک از ایدئولوژیهای وارداتی و ایسم های خارجی متوسل بشویم فقط به جاذبهٔ تشخیص منافع حقیقی مردم وطنمان راه حلهای زندگی مان را جستجو میکنیم و می یابیم و صمیمانه و با اعتقاد، تجارب ملی مان را بکار می‌بندیم و ایران را برای ایرانی و بافکر ایرانی و بدست ایرانی آباد و سربلند شکوفان می سازیم.»

بخاطر بیاوریم که یک روز رهبر انقلاب ما، در روزهائی که بقول خود معظم‌له در کتاب «انقلاب سفید» تحریکات وتبلیغات دایه های مهربانتر از مادر را میدیدند و بعلت آماده نبودن شرایط زمانی فقط خون دل می خوردند و برای ملتشان رنج میکشیدند، بلی در چنان روزهائی ایشان گفته بودند «سلطنت برملتی فقیر افتخار نیست»، در چنان روزهائی ایشان سرزده بمیان طبقات زحمتکش و رنجور ملت می رفتند و آنچه که حداکثر از یک فرد ولو در مقام سلطنت ساخته بود در سرحد ایثار و گذشت بخاطر ملت انجام میدادند و خلاصه اینکه ایشان با آنگونه رنج بردن ها و خون دل خوردنها رابطهٔ خود را با نیازهای مردم و با دردهای توده‌های زحمتکش حفظ کردند و روزبروز آن رابطه را عمیق تر و مؤثرتر ساختند... تا اینکه در یک روز تاریخی، اصول انقلاب را اصول انقلاب اجتناب ناپذیر ملی را اعلام فرمودند و در راس آن سهیم شدن کارگران در سود کارگاهها را قرار دادند...

بلی، این حرف یک وعده توخالی نبود، بلکه یکی از اصول تشکیل دهنده انقلاب (در آن روز) بود...

اصلی که با حمایت و ارشاد معظم‌له بموقع اجرا درآمد... وخوب هم اجرا شد... اما رهبر بزرگ میهن ما هنوز قدمهای نخستین خود را برای تامین ایده‌آلهای بزرگش برای زحمتکشان مملکت برنداشته بود... قدمهای نخستینی که حتی در همانروزها هم بسیار بلند و انقلابی و اعجاب‌انگیز بود...

تا اینکه فرمان اصل سیزدهم انقلاب شاه و ملت، «گسترش مالکیت صنعتی» صادر گردید و بدنبال آن قانون مشارکت عمومی در تأسیسات صنعتی به عنوان «گسترش مالکیت صنعتی» بوسیله دولت تقدیم مجلسین شد و بتصویب و توشیح نهائی رسید...

عظمت گسترش مالکیت صنعتی، در حدی بود که به عنوان یکی از اصول انقلاب اعلام گردید...

اصلی که بسیاری از جوامع مدعی پیشرفت، از شنیدن آن گرفتار اعجاب شدند، اصلی که در واقع یک برنامه (اقتصادی- اجتماعی) عمیق و اصیل بوده و ابتکار و ابداع آن هم فقط تعلق به ایران دارد و بس..

تمام مردم ایران، البته در درجه اول کارگران شاغل در کارخانجات و تأسیسات صنعتی، بموجب این اصل انقلاب مالک قسمت عمده و اکثریت سهام صنایع ملی شده و در واقع مالکیت صنایع از خود منتقل به جامعه میشود، جامعه ای که در آن اختلاف طبقاتی را راه نبوده و نیست، جامعه‌ای که ایدئولوژی آن اصول انقلاب شاه و ملت است، جامعه‌ای که همه افراد آن در یک (رستاخیز) بگرد هم آمده و تحت رهبری خردمندانهٔ شاهنشاه بزرگ خود گام بگام بسوی شهر بلند آوازه تمدن بزرگ بجلو میروند...

ما امروز سالگرد تصویب و اجرای قانون گسترش مالکیت های صنعتی را جشن میگیریم و بااین اصل بزرگ انقلابی صمیمانه ارج می‌نهیم و پاکترین تبریکات وسپاس های کارگران و زحمتکشان و همه توده های ملت ایران را نثار پیشگاه رهبر بزرگ وطنمان می نمائیم.

سالروز گسترش مالکیت واحـ

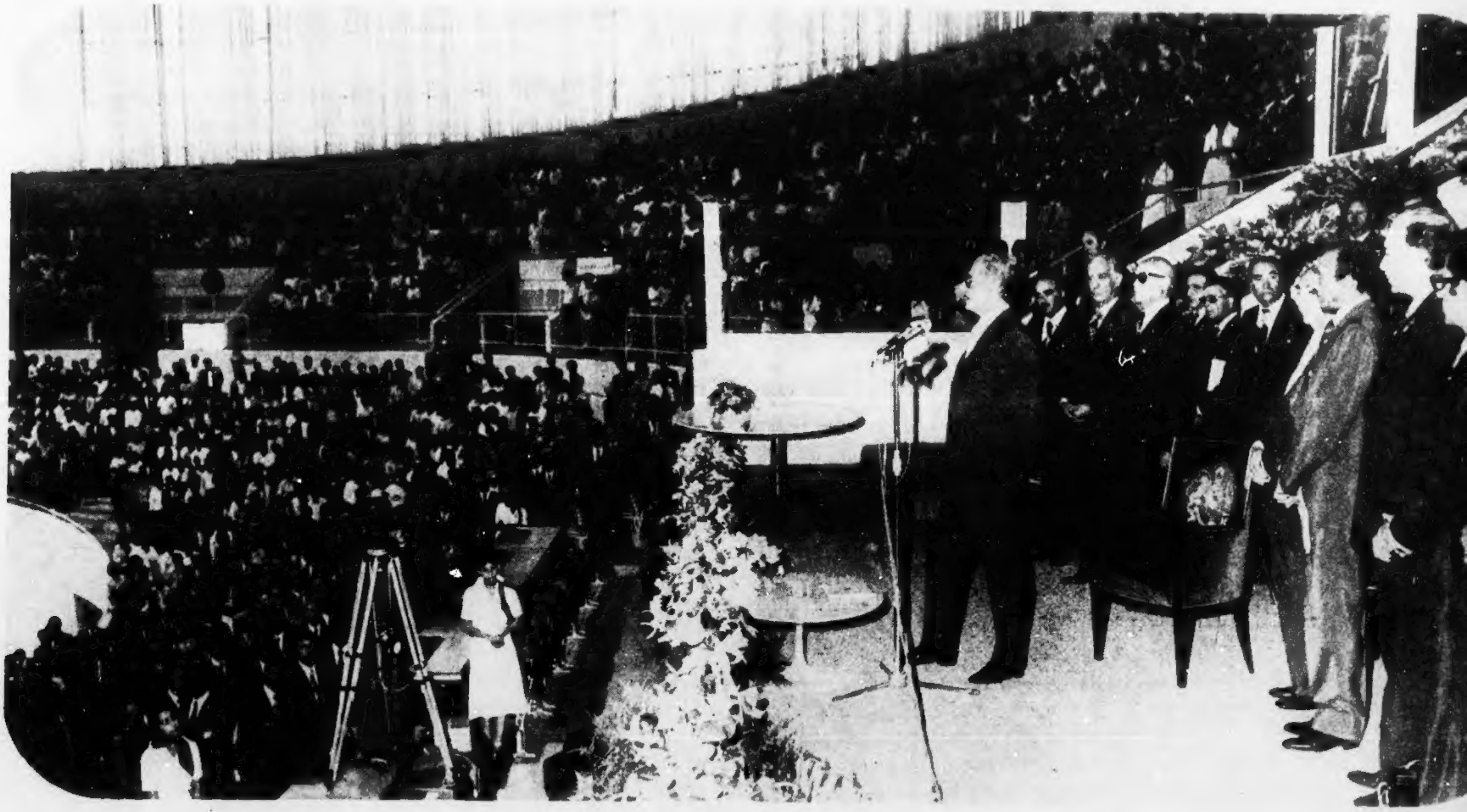

شاهنشاه آریامهر ، در مراسم سالروز گسترش مالکیت واحد های تولیدی و صنعتی بیانات مهمی خطاب به ملت ایران ایراد فرمودند.

شاهنشاه آریامهر:

جای درآمدهای گذرا را باید قدرت تولیدی و بازوان توانای کارگران و کشاورزان با کـــار بیشتر و ثمره بزرگتر بگیرد.

استثمار فرد . بوسیله فرد .در انقلاب ایران مردود است

بعد ازظهر روز جمعه گذشته ۵/۵/۱۵ در پیشگاه شاهنشاه آریامهر به مناسبت سالروز اعلام اصل سیزدهم انقلاب شاه و ملت ، گسترش مالکیت واحدهای تولیدی ، مراسم باشکوهی در استادیوم ۱۰۰ هزار نفری مجتمع ورزشی آریامهر برگزار شد.

شاهنشاه آریامهر پس از اعطای سهام واحدهای تولیدی به ۵۰ نفر نمایندگان کارگران و کشاورزان درمیان ابراز احساسات پرشور همه حاضران بیاناتی به این شرح ایراد فرمودند:

مراسم امروز برای من خیلی دلپذیـــر و خوشنود کننده بود ، چونکه درحدود ۱۵ سال پیش در یکی از صحبت‌های خود اشاره‌ای به اقتصاد دموکراتیک و دموکراسی اقتصادی کرده بودم.

شاید درآن روز برای خیلی ها مفهوم این کلمات کاملا روشن نبود ، ولی امروز میتوانیم آنها را بطور دقیق روشن بکنیم.

اقتصاد دموکراتیک یعنی تمام صنایعی که تعیین کننده قیمتها باشد مثل نفت ، مثل فولاد ، مثل فرآورده‌های نفتی ، مثل تمـــام چیزهائی که مورد احتیاج مردم است و مردم از خرید و مصرف آنها صرف نظر نتوانند بکنند.

اجباراً باید قیمتی که برای آن کالا تعیین میشود بپردازند.

اگر این نوع صنایع در دست افراد باشد فرد میتواند بر جامعه یک نوع حکومت اقتصادی برقرار بکند که در واقع استثمار فرد بوسیله فـرد میشود که آن در انقلاب ایران مردود است.

فهمیدن معنی اقتصاد دموکراتیک با این توضیحات و اضافه کردن این که ثروتهائی که به توسط خداوند اعطا شده است و طبیعت خلق کرده است مثل جنگل ها ، مثل مراتع بزرگ ، مثل معادن بزرگ که دست بشر در ایجاد آن دخالتی نداشته است باید به دست دولت بـــه نمایندگی از جامعه اداره شود و منافع آن بـــه عموم ملت ایران برسد روشن می گردد.

اما دموکراسی اقتصادی امروز بهتریـن تجلی این کلمه و این لفظ نمایان است ، یعنی شرکت هرچه بیشتر افراد یک مملکت در اقتصاد مملکتشان و در تولیدات که خودشان بسهـم خودشان مصرف کننده و خریدار آن تولیدات می‌باشند ، بازهم به شکل دیگری مالکیت در تولیدات مملکت و در ثروت مملکت است.

همانطور که فئودالیسم زراعی از بین رفت و زارع مالک زمینی که کشت میکرد شد و برای ادامه کارش شرکت‌های تعاونی روستائی و شرکتهای سهامی زراعی با تمام پشتیبانی های بانکی و متخصصین که دولت برای پیشبرد کار آنها گمارده است بوجود آمد.

در قسمت کارگری نیز بوسیله قوانین مترقی کار بوسیله شرکت کارگر در سهـــام کارخانه یعنی شرکت در دسترنج خودش نتیجه زحماتی که میکشد تا حدی که زحمت او لمس میشود بخودش برمیگردد . منتهی چـــون صنایع سبک نه فقط مشمول حال صنایعی که باید ملی باشند نمیشود ، بلکه ملت ایران و سرمایه ـ داران ایرانی و کسانی را که عشق به این کار دارند تشویق میکنیم که روز بروز کارشان را توسعه بدهند و از طرفی مایل نیستیم که آنهم جنبه یک فئودالیسم پیدا کند . وسیله شرکت کارگر ، زارع ، بعدها مسلماً نوبه شاید کارمندان دولتی و عموم طبقات ملت ایران در خرید سهام

...دهای تولیدی

متن لوحه سپاسی که به پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم شد به این شرح است:
به میمنت بزرگداشت آئین ملی پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی درود فراوان و سپاس بیکران کارگران و کشاورزان و سایر مردم ایران نثار رهبر بزرگ انقلاب شاه و ملت و بانی عالیقدر رستاخیز ملت ایران که با فرمان اصل سیزدهم انقلاب برای گسترش مالکیت واحدهای تولیدی نظام اقتصادی کشور را بر پایه عدالت اجتماعی و برخورداری قاطبه مردم این سرزمین از موهبت مشارکت در توسعه اقتصادی و صنعتی کشور بنیاد فرموده‌اند.
پانزدهم مرداد دو هزار و پانصد و سی و پنج شاهنشاهی

خواهد رسید، شرکت هرچه بیشتر ملت ایران در اقتصاد مملکت خودشان می‌باشد. از کارگرانی که امروز سهامی را تحویل گرفتند از همه سئوال کردم آیا بعداً کار قانونی یعنی آن کسانی که سه سال یا بیشتر سابقه کار داشته داوطلب خرید سهام بودند، همه گفتند بله. گفتم اطلاع دارید از این کار گفتند بله. از زارعین پرسیدم که شما میدانید چکار میکنند. این سهامی که میخرید از روی میل خودتان است. باز هم گفتند بلی. این باز هم یک مطلب تشویق آمیزی است که چه کارگر ایرانی و چه زارع ایرانی وارد بوضع اقتصادی مملکت خودش هست و بان امیدوار است. هرچه که پس‌انداز داشته باشد حاضر است در راه سهیم شدن در این اقتصاد ملی شرکت بکند.

خواستن عدالت، خواسته قاطبه ملت ایران بود

این روزها مصادف با بزرگداشت هفتاد و یکمین سال مشروطیت ایران است ما این جشن بزرگ را دیروز بملت ایران تبریک گفتیم و ناچار توضیحات مختصری باید داد که روزهای اولی که در ایران این کلمه متداول شد مردم بیشترین چیزی که میخواستند و میگفتند عدالتخانه بود. چون کلمه عدالت را فهمیدن خیلی کار مشکلی نبود و چون متأسفانه عدالت هم اجرا نمیشد خواستن عدالت خواسته قاطبه ملت ایران بود چه مرد — آن موقع که زن حساب نبود — چه باسواد چه بیسواد.

بعد فرمان مشروطیت صادر شد منتهی مشروطیت ایران را کی می‌بایستی در عمل پیاده کند ۹۹ درصد بیسواد و شاید بیشتر از ۹۹ درصد. این است که نتیجه‌را هم دیدیم. کار بجائی رسید که زارعین را گروه گروه پای صندوق میفرستادند اصلاً احتیاجی نبود که پای صندوق بفرستند، صندوق را در محل ملکشان میگذاشتند و مطابق میل خودشان بر میکردند و در شهرها هم چند نفر آتش بیار بودند که یک وعده‌های راست و دروغی به مردم میدادند و ظاهراً انتخاب میشدند، با ۵ هزار رأی یا ۸ هزار رأی و بعنوان وکیل ملت میرفتند و در مجلس شورای ملی می‌نشستند و حتی سالهای سال اصل و رکن دیگر مشروطیت ایران که مجلس سنا بود اصلاً ایجاد نشد. برای اینکه از یک مجلس میخواستند حداکثر استفاده را ببرند و پول خود بکنند. تمام اینکه دوره مشروطیت ایران تا جنگ اول بین‌المللی را دیدیم که تنها مقاومت ملت ایران در مقابل اشغال خارجی و غیره مهاجرت یک عده‌ای بعنوان اعتراض بود.

عوض اینکه مردانه مرد و زن و کودک ایرانی بایستند و از خانه و کاشانهٔ خود دفاع کنند، تنها چاره یا هنر این افراد این بود که از اینجا بلند شوند و بعنوان اعتراض به یک مملکت خارجی بروند. چرا، چون ضعیف بودند، چون قوای دفاعی نداشتند. چون خارجی هر کاری که دلش میخواست در این مملکت انجام میداد.

دیگر مهاجرت در بین نیست

یادم میافتد زمانی که پدرم، سرسلسله دودمان ما، روزی از یکی از مخازن، آن موقع میگفتند قورخانه امروز میگوئیم تسلیحات، بازدید میکرد. چند قبضه تفنگ تو در آنجا به چشم میخورد. میگفت اینکاش ما هزار تفنگ از همین سیستم داشتیم.

امروز صنایع نظامی ما، بین شما هستند کسانی که در صنایع نظامی کار میکنند اطلاع دارند که چه نوع سلاحهائی را ما خود در مملکت ایران تولید میکنیم.

امروز دیگر مهاجرت در بین نیست. امروز ایستادگی تا حد ——— آخر است. امروز دفاع از کاشانه خودمان است و چرا یکی بعنوان طبیعی که هر فردی باید در وطنی که بدنیا آمده است بماند تا موقعی که بتواند از آن آب و هوا، از آن نعمات و همه چیز استفاده بکند و بخوبی زندگی بکند. در موقعش نیز جان خود را فدای چنین آب و خاکی بکند.

دوم برای اینکه فرد فرد شما از هر طبقه‌ای در این مملکت امکان اظهارنظر و شرکت در هر نوع فعالیت‌های این مملکت را دارید.

حداکثر امکان شرکت افتخارآمیز در انتخابات فراهم است

عنقریب انتخابات دموکراتیک این مملکت شروع میشود. شاید بین شما اشخاصی هستند که کاندیدای این انتخابات شده باشند. میشنوم که تا بحال شاید ۴۲ هزار نفر در این مملکت کاندیدای انتخابات شده‌اند. فردا انتخابات دیگری هست. از روستا شروع میشود تا انتخابات شرکت‌های تعاونی، شرکت‌های سهامی زراعی، خانه‌های انصاف، انجمن‌های شهرداری، انجمن شهرستان، استان و سایر انجمن‌های دموکراتیکی که در این مملکت هست. در این حال شما میتوانید اظهارنظر کنید و با رأی خود رویه و طرز خدمت این افراد را معین بکنید.

چند وقت دیگر انتخابات عمومی مملکت شروع خواهد شد و تا آن موقع حزب رستاخیز ملت ایران سازمانش تکمیل خواهد شد و شما بوسیله حزبتان با آموزش حزبی که خواهید گرفت با اطلاعات عمیقی که از تمام شئون مملکتتان خواهید داشت بفرزندان مملکتی که از طریق حزب معرفی خواهند شد و بهتر تشخیص خواهند داد، برای کار نمایندگی از روی علم و اطلاع و عقیده یا رأی میدهید و یا به عده‌ای رأی نمیدهید. بهر صورت در این روزها که ما زیاد صحبت از مشروطیت و دموکراسی میکنیم، می‌بینیم که در مملکت ایران در تمام شئون زندگی چه مادی و چه معنوی، چه سیاسی، حداکثر امکان شرکت افتخارآمیز وطن‌پرستانه ملت ایران فراهم است و اگر عده‌ای غصه میخورند که چرا آنهائی که وطن ندارند نه فقط وطن ندارند، بلکه سوگند خورده‌اند که وطن خود را بدیگران تسلیم بکنند اگر اینها در این جمع ما، در جمع کسانی که دلشان برای وطنشان می‌طپد جائی ندارند، ما برای آنها متأسفیم.

امیدوارم این برنامه سهیم شدن اول کارگران و بعد سایر صفوف ملت ایران در اقتصاد مملکت، روزبروز بیشتر و کاملتر شود و چه خوشم میاید اگر هر فرد ایرانی در هر لباس به یک طریق در تولیدات مملکت شریک باشد چه از راه کشاورزی و چه از راه صنعتی. چونکه الان ممکن است با درآمدهای نفت ما کارهای بزرگی انجام دهیم و آن درآمدها از راه نفت ما است، ولی بدانید این درآمدها دائمی نیست یک روز تمام خواهد شد. جای این را باید قدرت تولیدی و بازوان توانای شما کارگران و کشاورزان با کار کردن هرچه بیشتر، با ثمره هر چه بزرگتر و با دانستن اینکه سطح زندگی که تا ده یا ده سال دیگر به شما خواهد رسید، آن مطابق یکی از بالاترین سطوح زندگی دنیا خواهد بود.

اگر بخواهید حفظ کنید باید برای آن بکوشید و روز بروز زحمت بکشید، بخصوص موقعی که خواهید دانست در ما حصل و نتیجه این زحمت خود شما هم سهیم و شریک میباشید. توفیق روزافزون همگی را از خداوند متعال خواستارم.

*

شاهنشاه آریامهر، در ساعت ... دقیقه، درحالیکه آقای اسدالله علم وزیر دربار شاهنشاهی در التزام بودند، به مجموعه ورزشی آریامهر تشریف فرما شدند، و در مدخل سالن ... هزار نفری مورد استقبال رؤسای مجلسین سنا و شورای ملی، آقای دکتر اقبال رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران و جمعی از وزیران کابینه قرار گرفتند. پس از تشریف فرمائی شاهنشاه آریامهر به داخل سالن که با ابراز احساسات پرشور کارگران و کشاورزان و مدعوین همراه بود، سلام شاهنشاهی نواخته شد و سپس آقای هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصادی و دارائی ضمن گزارشی معروض داشتند:
«شاهنشاها:
جان نثار افتخار دارد به شرف فرمانی موکب مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر را بمراسم فرخنده اولین سالگرد اعلام اصل سیزدهم انقلاب شاه و ملت از طرف شورای گسترش مالکیت واحدهای تولیدی و صاحبان صنایع و کارگران و کشاورزان خیر مقدم عرض نمایند.

فرمان افتخارآفرین آن شاهنشاه بزرگ دائر بر گسترش مالکیت واحدهای تولیدی که تنها تحولی بنیادی و بیسابقه در زندگی کارگران و کشاورزان و گروه‌های دیگر جامعه بوجود آورد بلکه گام مهمی است که در راه حفظ وحدت اجتماعی و همبستگی ملی برداشته شده و در جهت توازن اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران را بمفهوم مادی و معنوی آن تحکیم بخشیده است.

مراسم امروز اعلام اصل سیزدهم انقلاب شاه و ملت همزمانی برگزار میشود که ... بزرگداشت پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی غرور و افتخار سراسر این جامعه را فرا گرفته است. ایران اینک با رهبری شاهنشاه بزرگ خود سرافراز و پرافتخار در پهنه گیتی و ... در عرصه داخلی پیوسته به مواهب تازه‌ای از قدرت مادی و معنوی دست می‌یابد و ... به سوی تمدن بزرگ که شاهنشاه ... فرمان داده‌اند پیش می‌رود...

وزیر اقتصاد و دارائی، ضمن گزارش خود معروض داشتند:
... مفتخر است به شرف عرض مبارک ملوکانه برساند که طی مدت ... ماه که از تاریخ اعلام اصل سیزدهم انقلاب شاه و ملت میگذرد طبق برنامه‌ای که در امتثال اوامر مطاع همایونی تنظیم گردید تعداد ... واحد که از نظر میزان سرمایه و ارزش دارائی‌های ثابت و فروش سالانه از بزرگترین و موفق‌ترین مؤسسات تولیدی کشور میباشند سهام خود را

شاهنشاه آریامهر، سهام یکی از واحدهای تولیدی و صنعتی را به نماینده کارگران آن واحد اعطا میفرمایند.

بقیه در صفحه ۹۳

شب‌ها و روزهای شاد کارگران در ساحل

اسلایدها از: علی اکبر رهبر

دوگزارش از دو فرستادهٔ «رستاخیز کارگران» به استراحتگاه محمودآباد شبها و روزهای شاد کارگران در ساحل دریای خزر «دائی»، در طول چند دقیقه، بناگهان در استراحتگاه بشهرت رسید و او را برای رقص بروی سن فرستادند...

در این استراحتگاه، کارگران و خانواده آنها، ساعات شاد و پرشوری را می‌گذرانند....
کارگر ۱۷۰ کیلوئی، با صدائی مثل گوگوش...
مسابقه فوتبال دو تیم «گل» و «سنبل»، ۱ــ۱ مساوی بپایان رسید...

کارگران باشنا در آب دریا خستـ

استراحتگاه درساعت‌های شب با رقص و پایکوبی کارگران گرمی تازه‌ای می‌یابد

گزارش اول: ازمحمود احیائی

این روزها ساحل دریای خزر با تمام امکان‌هایش پذیرای مسافران گرمازده شهرهای گوناگون است. جنب و جوش در سرتاسر این ساحل بچشم می‌خورد. گوئی دریا نشاط تازه‌ای یافته است.

در این بین استراحتگاه ویژه کارگران در محمودآباد، چهره‌ای دیگر دارد. بسیاری از کارگران برنلاش با قیافه‌های مصمم در این استراحتگاه دیده میشوند. آن‌ها در روبلاهای خود می‌آرمند، در کلوب تفریحات استراحتگاه سرگرم می‌شوند، در پهنهٔ دریای آبی و در میان امواج ملایم غوطه می‌خورند. بعد از ظهرها برنامه‌های ورزشی، و شب‌ها برنامه‌های هنری اجرا می‌کنند و باین ترتیب در عرض یک هفته اقامت در استراحتگاه خستگی یک سال کار و کوشش را از جسم و روح خود می‌زدایند تا برای تلاشی تازه، نیروئی شایسته بیابند.

استراحتگاه کارگران در محمودآباد از همان لحظه ورود توجه هر بیننده‌ای را جلب می‌کند.

ساختمان این استراحتگاه با آن ویلاهای رنگارنگ، چمن‌های یکدست، که فرشی سبز را میماند، گل‌های رنگارنگ که طبیعت شاد و آب و هوای شمال بآن‌ها طراوت چشمگیری داده است، و از همه مهمتر آرامش و نظم استراحتگاه جلوه‌ای سرشار از زیبائی دارد. این استراحتگاه که حدود سی و هشت هزار مترمربع وسعت دارد، در حال حاضر شامل ۲۲ ویلا و ۴۲ اتاق جداگانه است. حدود هیجده سال از ایجاد آن می‌گذرد و هر سال

هفته گذشته «رستاخیز کارگران» دو تن از گزارشگران خود را برای تهیهٔ دو رپرتاژ، یکی از وضع استراحتگاه کارگران در محمودآباد و دیگر از سرگرمی‌ها و هنرمندان این استراحتگاه به محمودآباد اعزام داشت... در اینجا ابتداء گزارشی از وضع استراحتگاه، وآنگاه گزارش دوم را که از برنامه های سرگرمی و هنری استراحتگاه مزبوراست، مطالعه می کنید...

دریای خزر

یک‌سال کار را از تن خود می زدایند

تحرک در پلاژ کارگران، نشانی از سلامت جسمی و روحی این طبقه است.

کاپیتان تیم والیبال کارگران استراحت‌گاه کاپ پیروزی را از دست سرپرست اردوگاه دریافت می کند.

در فصل گرما و شنا، بیش از ۲۵۰ خانواده کارگر و کارمند در اینجا پذیرائی می‌شوند.

شهر ساحلی محمودآباد بعلل گوناگون هنوز به مانند دیگر شهرهای ساحلی شناخته شده نیست، درحالیکه موقعیت وامکان‌های موجود در این شهر، بسیار جالب و مناسب پذیرائی مسافران است.

کارگرانی که در این استراحتگاه مهمان هستند چهره آن را بکلی عوض کرده‌اند، بطوریکه تفاوت کاملا محسوسی بین این قسمت از ساحل با پلاژهای واقع در دیگر شهرهای ساحلی بچشم می‌خورد.

درواقع جمعی بودن **کیف دلچسب** کارگری ویژگی‌های روحی کارگران، توجه آن‌ها به حفظ نظم و پیروی از مقررات و همچنین احترام به دیگران و دوری از هرگونه جار و جنجال استراحتگاه محمودآباد و پلاژ آن را جلوه‌ای دیگر بخشیده است.

در اینجا، گوئی سپیده‌صبح زودتر از تمام مناطق ساحلی شمال می‌دمد. حدود ساعت ۴ صبح، همه کارگران بیدار هستند. در این موقع استراحتگاه به یک اردوی ورزشی می‌ماند، بطوری که اگر کسی در چنین موقعی وارد شود، تصور می کند در یک استادیوم ورزشی قدم نهاده‌است.

گروهی با سرعت دنبال هم می‌دوند، عده‌ای روی علف‌ها مسابقه دو ترتیب داده‌اند، چند نفری با هم بکس بازی می کنند، عده‌ای که گاه به پنج شش نفر می‌رسند، بطور دسته جمعی با هم کشتی می‌گیرند! و گروهی هم تنها به حرکات نرمش می‌پردازند، در حالیکه در چنین موقعی ساکنین استراحتگاه های مجاور یا تازه بخواب رفته‌اند، و یا ساعت ها به موقع بیداری آنها باقی مانده است.

بسیاری از فرزندان کارگران هم در ورزش صبحگاهی با آنها همگام هستند.

«اکبر هادی»، کارگر برق منطقه‌ای اصفهان است. او ۵ سال سابقه کار دارد و هم اکنون حقوقش حدود بیست‌هزار ریال است. هادی برای یک هفته اقامت در استراحت‌گاه به اینجا آمده همسر و دو دخترش هم با او هستند. میگوید:

- برای من که از اصفهان آمده‌ام دریا آرامش روحی و جسمی در بردارد. من درواقع تنها برای استراحت به معنی واقعی به کناره‌دریا آمده‌ام و هیچگونه خوشگذرانی وتفریح دیگری مورد نظرم نیست. از طرف دیگر وجود «پارک بچه ها» در این استراحت گاه فرصت‌خوبی برای فرزندانم است تا بتوانند چند روزی به تفریحات مورد علاقه‌شان بپردازند.»

لطفاً ورق بزنید

شب‌ها و روزهای شاد کارگران در سواحل دریای خزر

یک خانواده کارگر با قدمهای محکم به جمع دیگر خانواده‌های کارگر می پیوندد

ورزش درواقع یکی از مهمترین سرگرمی های کارگران استراحتگاه است و این خود بهترین نشانه سلامت جسمی این گروه میباشد.

از طرف دیگر پارک کودک استراحتگاه، همیشه مملو از فرزندان کارگران است.

خلیل رضوانی، کارگر نوانیر اصفهان، بهمراه همسر و برادرش به استراحتگاه آمده است. او از دوستان نزدیک اکبر هادی است. رضوانی می گوید: «استفاده از آب دریا گذشته از اینکه سلامت جسمی و روحی را باعث می‌شود، بعلت زیبائی و لطافت ویژه‌اش چشم‌اندازخوبی برای افراد با احساس است. من درواقع نشستن در کنار دریا و تماشای آن را به شنا در آب ترجیح می دهم. غروب دریا از نظر من یکی از بهترین مناظر جهان میباشد. باین علت هم هر روز غروب در کنار دریا هستم.»

هر کدام از این دو کارگر، مبلغ ... ریال برای هفت شب اقامت در اردو پرداخـــت کرده‌اند.

کارگران در کنار دریا و به موقع شنا همه جنب و جوش و تحرک دیگری دارند. آنها در حالی که به مراتب بیش از دیگر افراد استراحتگاه رعایت مقررات را می کنند، درعین حال هرگونه تحرک بازنمی ایستند. درواقع ویژگی های محیط **پرجوش وخروش** کارگری در اینجا هم کامـــلا **چشمگیر است** . ۹ درصد این کارگران به شنا **کاملا آشنا هستند** . باین جهت با خیالی آسوده بدنبال هم در دریا به حرکت درمی آیند و ... نظر مساعد افراد ناجیان غریق را ... جلو می روند تا ساحل ...

چشمشان ... شود.

در ساحل و بهنگام استراحت، بعد از شنا هم جنبش و تحرک ادامه دارد. دویدن بدنبال هم از روی یکدیگر پریدن (جفتک‌چارکش) سر شانه یکدیگر سوار شدن و در شن فرو رفتن، از حرکاتیست که همیشه در پلاژ کارگـــران محمودآباد بچشم می‌خورد، چرا که یک کارگر حتی در موقع تفریح هم از جنبش باز نمی ایستد.

محمد قبلی، کارگر کارخانه بلمونداست. او و پنج نفر دیگر از همکارانش برای یک هفته اقامت به استراحتگاه آمده‌اند. او در عین حال که تابع مقررات موجود سواحل دریاست، از کمبود امکانات لازم برای جنبش و تفریح بیشتر گله دارد. می گوید: ما کارگران هرگز با سکون و عدم تحرک میانه‌ای نداریم. باین علت تنها رفتن بدریا و نشستن زیر آفتاب نمی تواند برای ما تکان دهنده باشد. مثلا تفریح مورد علاقه من و دوستانم، بازی با توپ در دریاست، اما اینکار یکلی ممنوع است. درحالیکه من فکر نمی کنم بازی با توپ در مناطق مجاز خطری داشته باشد. اما ناجیان غریق می گویند توپ بازی در دریا موجب می‌شود که گاه توپ به جلو برود، و افراد برای دریافت گرفتن توپ، به نقاط ممنوع که خطرناک است، کشیده شوند.

بهرام رضوی، یکی دیگر از کارگران کـــارخـــانه بلمونـــد اســـت. او استراحت در کـــنار دریـــا را بهترین تفریح برای کارگران می داند. رضوی می گوید: «طبیعت خشن دریا درواقع یادآور وجود پرتلاش کارگران است. دریا همیشه نشانه‌ای از کوشش و حماسه برپهنه خود داشته، و بهمین علت کارگر حس می کند به محیطی سازگار با وجود خودش قدم گذاشته است» بهرام سردشتی و اکبرچرم‌چی هم از کارگران کارخانه بلموند هستند. بهرام سردشتی می گوید: هوای آن، نعمت بزرگی برای ماست.»

برنامهٔ غذائی رستوران

برنامه های غذائی رستوران درواقع مکمل زندگی یک هفته‌ای کارگران در اینجاست. در این رستوران هرروز غذای ویژه‌ای برطبق برنامه غذائی دراختیار مردم قرار می‌گیرد. برنامه های ورزشی و مسابقه هائی را هم که در اردوگاه برگزار می‌شود، نباید از نظر دور داشت.

« یک سال کار در کارخانه، بسربردن در میان سروصدای گوناگون، و تحمل سختی کار باعث شده است تاما کارگران بیش از دیگران

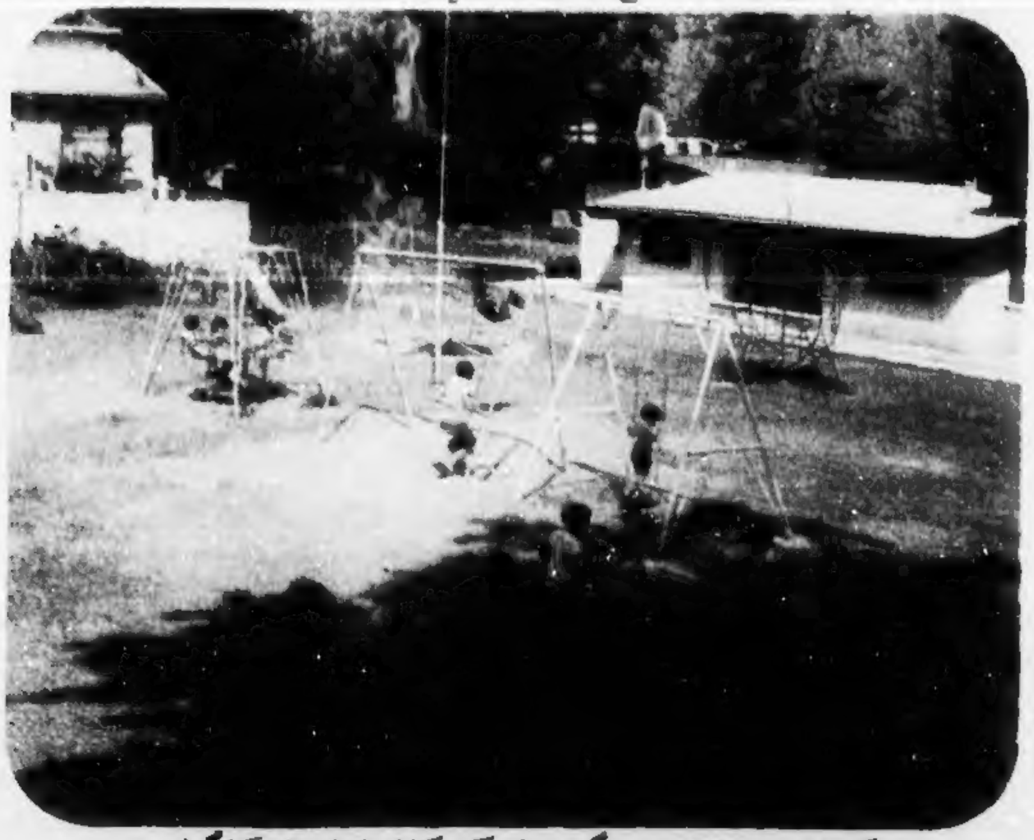

پارک‌بازی بچه‌ها، بهترین سرگرمی برای کودکان خانواده‌های کارگراست

قدر دریا و طراوت طبیعت سرسبز شمال را بدانیم
یک هفته زندگی در کنار دریا و استفاده از آب و

در هفته گذشته، یک مسابقه والیبال بین تیم کارگران کارخانه بلموند و کارگران ویژه استراحت‌گاه برگزار شد. این مسابقه با نتیجه پانزده برچهار، به نفع تیم کارگران استراحت‌گاه پایان یافت.

حسین رسولی کارگر کارخانه چیت‌سازی تهران، است. او هم که با خانواده‌اش برای یک هفته اقامت به‌استراحت‌گاه محمودآباد آمده است، می‌گوید: «زندگی یک هفته‌ای در استراحت‌گاه، گذشته از اینکه آرامش جسمی و روحی ما کارگران را بهمراه دارد، بهترین زمینه را برای آشنائی کارگران سراسر کشور با یکدیگر فراهم می‌کند. در اینجا فرصت شایسته‌ای پیش می‌آید تا افراد کارگر و خانواده‌های آن‌ها از حال یکدیگر باخبر شوند. از طرز زندگی و شرایط هم آگاهی یابند و در آینده دوستان و همکاران خوبی برای یکدیگر باشند.»

رضا تقفی، کارگر چاپکاری کارخانجات پارس الکتریک، در عین حال که از استراحت در کنار دریا خوشحال بنظر میرسد، از عدم امکان‌های کافی برای آمدن عده بیشتری از کارگران به استراحت‌گاه، گله دارد. او می‌گوید: «بهتر است ترتیبی داده شود که عده بیشتری از کارگران بتوانند از این استراحتگاه استفاده کنند.»

همسر این کارگر که بزودی صاحب فرزند دیگری می‌شود، در دنباله حرف‌های شوهرش می‌گوید: «این وضع در استراحت‌گاه بندر پهلوی هم بخوبی بچشم می‌خورد. آنجا هم استراحتگاه کارگران است، و میبایست کارگران بیشتری را جلب کند.»

برنامه‌های هنری استراحتگاه هم جلوه‌ای دیگر از جوش و خروش کارگران بدست می‌دهد. برنامه‌ها، هرشب با شرکت خود کارگران اجرا می‌شود.

آوازخوانی، رقص های دسته‌جمعی، و برگزاری مسابقه‌های رقص بین بچه‌ها، از سرگرمی های شب‌سالن بزرگ استراحتگاه است.

تمام این برنامه‌ها هم رنگی کارگری و تاملاستی بخود دارد.

دائی، و رقص های معروفش

حبیب صالح، کارگر نقاش معروف به «دائی» از کسانیست که در عرض چند لحظه، شهرتی چشمگیر دربین افراد استراحتگاه بدست آورده‌است.

اندام چاق و کوتاه او با آن سرگرد و موهای بلند، قیافه جالبی باو بخشیده است. وقتی بروی سن میرود و رقص خنده‌دارش را شروع می‌کند، تمام تماشاگران بی‌اختیار به جنبش در می‌آیند جریان مشهور شدن او، بطوری که خودش تعریف می‌کند، از این قرار است:

«روز اول ورودم به استراحتگاه، به کنار استخر رفتم. در این‌جا حسین رسولی که با من دوست است، با استفاده از میز فلزی شروع به ضرب گرفتن کرد و من هم رقص خودم را شروع کردم. درعرض چند لحظه، عده زیادی دورما جمع شدند و همینکه هوا تاریک شد، بزور مرا روی سن کشیدند. و از همان شب، من بقول تماشاچی‌ها بصورت «یک‌پای» برنامه‌های هنری استراحتگاه درآمدم. البته چون من هردو خواهرزاده‌ام را با خود آورده‌ام و آنها مرا دائی صدا می‌کنند، دربین افراد استراحتگاه با این اسم معروف شده‌ام.»

الله‌وردی میرزائی، خواننده کوچک اندامیست که مثل دائی در همان شب اول ورودش به استراحت‌گاه معروف شده‌است.

او در خواندن و رقصیدن، چنان جنب و جوشی نشان می‌دهد که بی‌تفاوت‌ترین افراد را به‌وجد درمی‌آورد. او می‌گوید: «آرزو دارم روزی خواننده بزرگی شوم. البته هیچگاه کار را فراموش نخواهم کرد و هرگونه برنامه هنری را در جوار کار اصلی انجام خواهم داد.»

«دائی» با شنیدن حرفهای الله‌وردی، سری تکان میدهد و می‌گوید: «من هم همین آرزو را دارم، خصوصاً که مرا از همان موقعی که توی «قنداق» بودم، بروی سن برده‌اند. چون پدرم از هنرمندان قدیمی تآتر تبریز بود و هم اکنون هم در تلویزیون کار میکند. او یکی از چهره‌های سریال «آتش بدون دود» است. خودم هم تا کنون در چند فیلم شرکت کرده‌ام و بارها روی صحنه تآتر رفته‌ام.»

هنگام اجرای برنامه‌های هنری، فرزندان کارگران هم سنگ تمام میگذارند. آن‌ها از دختر و پسر به آهنگ ارکستر روی سن می‌آیند و جنب و جوش دریا را با حرکات خود به نمایش می‌گذارند.

علی مجیدیان، سرپرست استراحتگاه کارگران میگوید: «مهم اینست که من و همکارانم در اداره استراحت‌گاه و حفظ نظم آن با دشواری کمتر روبرو هستیم و این یعنی از هر چیز بعلت توجه ویژه کارگران به حفظ نظم و رعایت مقررات است. همین امر باعث شده که ما نیازهای مهمانان خودرا تا حدامکان فراهم کنیم و از هیچگونه کمکی به آن‌ها مضایقه نداشته باشیم.»

مصطفی الهیان، شهردار محمودآباد هم با حرف‌های خودش نظر سرپرست استراحت‌گاه را تائید می‌کند. او می‌گوید: به عقیده من، توجه به حفظ مقررات بهترین نشانه والائی فرهنگ هرملت و طبقه است. و این صفت بخوبی در وجود کارگرانی که باینجا آمده‌اند، بچشم می‌خورد.

آن‌ها بخوبی توصیه‌های مربوط به حفظ نظافت را رعایت می‌کنند، از رعایت مقررات مربوط به شنا در دریا سرپیچی نمی‌کنند و بطور کلی نمونه‌ای از افراد منظم بشمار می‌روند.

محمود نامجو، قهرمان سابق جهان.

احمدآقا، سنگین وزن‌ترین فرد اردو با صدای گرم خود، چندین ترانه خواند...

درپایان مسابقه دوتیم «گل» و «سنبل»، هریک ازطرفین یک گل درکیسه داشتند...

گزارش دوم از: محمدعلی عرفی‌نژاد

روز های شاد شاد شاد، حرف های شاد شاد شاد، و زندگی شاد و تفاهم زیر سقف آبی آسمان و در کرانه زیبای دریای خزر...

باز هم دستهای گرم و قوی، در کنار دریا، در استراحتگاه محمودآباد، برای تجدید دوستی و صمیمیت بطرف هم دراز شده‌است و هرجا هست صدای مهربانی است و صدای خوبی. حرف مهربانی صدای پاك، در هوائی پاك و بدینسان می‌گذشت روزها و شبهای کارگران در استراحتگاه محمودآباد. ما به چنین جمعی راه یافتیم. ساعتهائی را با آنها گذراندیم، و دیدیم دست زدن ها را، شادی ها را، و در آغوش گرفتن محبت را.

خاك پاك كارگری

تا آنروز که به استراحتگاه کارگران در محمودآباد رفتم، اردوگاهها و استراحتگاههای زیادی را دیده بودم و شاهد صفای جمع بسیاری از دوستان بودم، ولی اینبار مهربانان بگونه دیگری بودند. روی رنگ محبت گونه هایشان غباری نبود. هرچه بودند همان بودند و اگر با همه میگفتند و میخندیدند، بی شائبه بود و یکرنگی. از من خواسته شده بود که بیشتر جنبه‌های شاد زندگی کارگران را در اردو، مورد مطالعه قرار دهم، ولی این ممکن نبود. من در شیار صورت آنها بجز شادی و خوشی، رنگ دیگری را بچشم میدیدم. یک رنگ پاك از جامعه‌ای پاك، میدیدم که آنها شاد هستند، ولی زندگی را با چشم بهتری نگاه میکنند. حرف هایشان وقتی گل می انداخت، از پیشرفت بود، از پیشرفت هائی که در رستاخیز بدست آورده بودند. آنها در استراحتگاه نیز نیروی بازو و کار و فعالیت را فراموش نکرده بودند، حتی اگر لازم بود بنا به شغل و حرفه‌ای که داشتند، در همان خانه کنار دریا، و زیر آسمان آبی دریا وظیفه‌ای را بعهده میگرفتند، شیر آبی را سفت میکردند، و یا تلمبه برقی را تعمیر میکردند. خانه، خانه خودشان بود، با همه زیبائی که میخواستند داشته باشد.

بقیه در صفحه ۸۸

نوشته:
منوچهر
سعد وزیری

عصر تحقق بخشیدن به مشروطیت

[illegible]

... رده...

مشروطیت، دشمن مشروطیت

[illegible] ... هر نوع [illegible] مشروطه بود. [illegible] پهلوی اول [illegible] محمدعلی [illegible] وجود [illegible] مملکتی [illegible] ... بوده...

[illegible]

فرزندان پاک سرشت [illegible] این مملکت چه آنانکه دانسته و فهمیده به قصد و امید واهی تحت تاثیر قرار دادن دیگران وارد گود شده بودند، و چه آنانکه ندانسته و از روی سادگی و [illegible] احساسات تحریک شده [illegible] دست [illegible] دزدان داخلی و [illegible] ... [illegible] بودند [illegible] ...

وجود زیربنای [illegible] ... [illegible] و [illegible] مشروطیت از این گروه به گروه دیگر و از این [illegible] دیگر به [illegible] و [illegible] ... و حتی اجیراً به بزرگی و [illegible] ... علمی اجتماعی و ایدئولوژیک [illegible] ... ولی همانطور که مولانا [illegible] روی داستان قشنگی دارد که:

مرد درویشی [illegible] هنگام [illegible] راه دور و دراز [illegible] به شهری رسید و ناچار خود را به خانقاه صوفیان رسانید [illegible] شب در آنجا [illegible].

مرد درویش الاغ خود را بدربان خانقاه سپرد که [illegible] و یونجه بدهد، و خود به جمع صوفیان پیوست. صوفیان که مدتی بود دسترسی به پول و پته‌ای پیدا نکرده بودند، به طویله رفته و الاغ مرد درویش را [illegible] خارج کردند و ببازار برده و فروختند.

[illegible] پول قیمت الاغ وسایل و سورسات [illegible] خوش فراهم کردند و بخانقاه آوردند... شام سیر و مطبوعی بطور دسته جمعی خوردند که درویش [illegible] پس از شام، برقص و پایکوبی پرداختند، و طبق [illegible] مملکی همان شعری را که مرشد میخواند و ضرب میزدند دم میگرفتند، خواندند.... ترجیع بند آواز و آهنگ آن شب «خر برفت خر برفت و خر برفته بود»...

همه صوفیان دست در دست یکدیگر حلقه رقص و پایکوبی داشتند و میخواندند «خر برفت و خر برفت و خر برفت» و درویش تازه وارد هم بخیال آنکه واقعاً این حرفها یک آهنگ واقعی سماع و پایکوبی است، با دیگران هماهنگی میکرد و میخواند....

اما وقتی که صبح شد و درویش رفت از طویله الاغش [illegible] ... [illegible] ... [illegible] ...

[illegible]

[illegible] ...

خلاصه [illegible] وجود [illegible] بی‌وطن و [illegible] مشغول [illegible] و [illegible] واقعی [illegible] آبروی بر باد ده [illegible] عمین پاریها ظاهراً دفع [illegible] آزادی و استقرار مشروطیت واقعی بود. [illegible] فرزندان [illegible] انقلاب رجالی که [illegible] مشروطیت علیه [illegible] شیطانی آنان صورت گرفته بود، در این [illegible] شرکت داشتند و بعد هم در دنبال [illegible] میکردند که مردم ما لیاقت مشروطیت و آزادی ندارند.

البته مشروطیتی که از دروازه‌های تهران را فراتر نگذاشته و خصوصاً حرکت نکرده بود که خود را به پشت دیوارهای روستاها نزدیک کند، همیشه میتوانست آلت دست و بازیچه بازیگران شهری شود...

ولی در همین [illegible] ... یادآوری کنیم که مهمترین [illegible] که در دوران پهلوی [illegible] و در دوران شاهنشاهی پهلوی دوم بطور [illegible] و [illegible] عمیق تکامل پیدا کرد، [illegible] که برای [illegible] و [illegible] مشروطیت ایران [illegible] ...

دوست عزیزم....

انقلاب مشروطیت [illegible] اختلافات و تضادهای [illegible] شهری و روستائی هر دو در ردیف هموطنان مساوی و برابر [illegible] این مملکت و از امکانات این سرزمین برخوردار شوند...

انقلاب مشروطیت برای این بود که حکومت خانواده تبدیل به حکومت مردم و [illegible] حکومت گروههای مردم شود.

انقلاب مشروطیت برای این بوجود آمده بود که انسان برای احساس واقعی انسان بودن داشته باشد، ولی عملاً این آرزوها تحقق پیدا نکرده بود و ملت ایران به عنوان [illegible] دهن آلوده و یوسف ندیده بهیچیک از مزایای مشروطیت، نایل نشده بود.

و تنها در دوران رضاشاه کبیر بود که به این محرومیت‌ها توجه شد و با انقلابی که در دوران شاهنشاه آریامهر انجام گرفت، قسمتی دوران تحقق و تکامل مشروطیت برداشته شد که در شماره آینده بتفصیل تشریح خواهد شد.

این مختصر فقط بخاطر تقارن این ایام با (۱۴ مرداد) و جشنهای مشروطیت نوشته شد.

نوشته: منوچهر خسروشاهی

دست آوردهای قیام ملی ۲۸ مرداد، برای کارگران

حکومت های متزلزل پیش از مرداد ماه ۱۳۳۲، موجب عدم پیشرفت صنعت و رفاه کارگران کشور بود.

در شماره گذشته یادآور شدیم در شرایطی حکومتهای بعد از جنگ جهانی دوم، بیشترین کوشش خود را در جهت حفظ تعادل اوضاع سیاسی کشور بخرج میدادند، بمنظور سروسامان دادن به وضع کارگران کشور، قوانین و مقرراتی نیز برای بهبود وضع کارگران انجام گرفت. و همانطور که در شماره قبل نوشتیم، در سیزدهم مردادماه سال ۱۳۲۵ اداره کل کار از وزارت پیشه و هنر منتزع و از اجتماع اداره مزبور و اداره کل انتشارات و تبلیغات و عمران، وزارت کار بوجود آمد. از این تاریخ وزارت کار مأمور اجرای تصویبنامه قانون کار و تهیه آئین نامه اجرائی آن شد و مقداری از این آئین نامه‌ها را بتدریج تهیه کرد که پس از تصویب هیأت دولت، بموقع اجرا گذارده شد.

در فصل دوازدهم قانون کار (مواد ۳۵ تا ۴۲) مقرراتی درخصوص تشکیل دو صندوق «صندوق بهداشت» و «صندوق تعاون» پیش بینی شده بود. از صندوق بهداشت معالجه بیماریهای غیرناشی از کار و از صندوق تعاون بیماریهای ناشی از کار، بازنشستگی و ازکارافتادگی پرداخت میشد. سرمایه صندوق معادل ۳ درصد حقوق ماهیانه بود که دو درصد آن بوسیله کارفرما و یک درصد بوسیله کارگر پرداخت میگردید. بدین ترتیب موضوع قانون بیمه اجباری کارگران از بین رفت، ولی شرکت سهامی بیمه ایران، بعنوان نماینده صندوق تعاون مخارج امراض ناشی از کار را پرداخت میکرد.

بعداً بموجب ماده ۳۷ تصویبنامه مورخ ۹ خردادماه ۱۳۲۹ برای تمرکز و هم‌آهنگی دو صندوق مرکزی بنام (بنگاه رفاه اجتماعی کارگران) تأسیس شد.

این وضع تا سال ۱۳۲۸ که قانون کار جدید به تصویب رسید ادامه داشت. در قانون کار جدید حق بیمه معادل ۶ درصد (۲ درصد کارگر، ۴ درصد کارفرما) حقوق پیش بینی شده بود. صندوق تعاون و بیمه کارگران (ماده ۶۹ قانون کار) نیز از آذرماه ۱۳۲۹، رسماً تأسیس و شروع بکار کرد.

ولی شرکت سهامی بیمه ایران تا اواخر سال ۱۳۳۱، به نمایندگی صندوق عمل میکرد در همین ماه (خرداد سال ۱۳۳۱) اولین لایحه قانونی بیمه‌های اجتماعی کارگران به تصویب رسید. بموجب این قانون، سازمانی مستقل در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۲ بنام (سازمان بیمه های اجتماعی کارگران) تشکیل شد، و حق بیمه به معادل ۱۲ درصد حقوق (۴ درصد کارگر ۸ درصد کارفرما) افزایش یافت.

درکنار این اقدامات رفاهی، کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی کشور کم‌وبیش مشغول کار بودند وقسمتی از احتیاجات داخلی را تأمین میکردند. گفتیم کم‌وبیش، زیرا که صاحبان صنایع و کارخانه‌داران، بعلت عدم آرامش وثابت نبودن حکومتها جرأت نداشتند بادلگرمی و فعالیت مداوم سرمایه های خودرا بچرخش درآورند، زیرا همانطور که میدانیم، دولتهای بعد از جنگ، بخصوص از سال ۱۳۲۸ تا مرداد ماه ۱۳۳۲ نتوانسته بودند اوضاعی بوجود آورند که کارگر و کارفرما به آینده خود امیدوار ومطمئن باشند ودرکنار یکدیگر صنایع کشور را رونق بخشند. واقتصاد کشور را بالا برند وهمانطور که میدانید در سالهای ۳۰ تا ۳۲ کشور ما زیان اقتصادی. اقتصاد بدون نفت. را درپیش گرفته بود و میرفت تا کشور کهن سال ما به ورطه هلاکت برسد، که ازبخت بلند، باقیام مردانه ملت، در روز تاریخی بیست وهشتم امرداد ماه ۱۳۳۲، توطئه‌های ایران برباد ده نقش برآب گردید وطومار حیات خرابکاران و فرصت‌طلبان ومنفی‌بافان یکجا وبه یکباره درهم پیچیده شد.

دراینجا بی‌مناسبت نیست برای کارگران جوان کشور، وقایع قیام ملی ۲۸ مردادماه را بازگو کنیم ودر این فرصت‌روان پاک کارگران، کشاورزان و گروههای دیگری که در این قیام شجاعانه شهید شدند تا کشور ما را نجات بخشند درود بفرستیم.

قیام تاریخی ۲۸ امرداد

هیچگاه ودر هیچ زمانی، حادثه‌ای به بزرگی قیام ۲۸ مرداد رخ نداده وتا این درجه در حیات کشوری اثر بجا نگذاشته است.

حوادث بزرگ وخونینی که در بهار ۱۳۳۲، روی داد، یک راه را جلوی ملت ایران قرارداده بود، وآنهم قیام بیست وهشتم امرداد بود.

دشمنان ایران بکمک مزدوران بیگانه و یاری یک‌مشت منفی‌باف نقشه‌های شومی طرح کرده بودند که اگر خدای نخواسته نقشه‌های آنها اجرا میشد، نامی از ایران و ایرانی برصفحه روزگار باقی نمی‌ماند.

روز بیست و هفتم امرداد، مردم ایران، که مدتی بود بانگرانی زایدالوصفی، به‌آنچه درمملکت می‌گذشت می‌نگریستند، کم کم شکیبائی خود را درمقابل رویدادهای تلخ و کشوربرباد ده ازدست دادند. بطوریکه بالاخره خشم ونفرت خودرا باقیامی مردانه ودرفردای آن روز، نشان دادند، وبساط بیگانه پرستان و عوامل بیگانه را درهم کوبیدند.

از نخستین ساعات بامداد چهارشنبه ۲۸ امرداد ۱۳۳۲، مردم کم کم ازخانه‌های خود بیرون آمدند، اما کسی دنبال کار نرفت. بلاتکلیفی وحالت انتظاری مردم را سرگردان ساخته بود. مردم به دسته های ۴ نفری و ۵ نفری سرچهارراهها ودرطول خیابانها اجتماع کرده بودند وهرکسی بدیگری میرسید. باین پرسش که «وضع چه خواهد شد؟...» آمادگی خود را برای قیام علیه نقشه‌های پلیدی که‌در شرف تکوین بود، اعلام می داشت.... چهره‌ها گرفته وناراحت بنظر میرسید، آتش زیرخاکستر بود وفقط تندبادی میخواست آن‌را مشتعل سازد ساعتی بعد. یکباره مردم پاکدل جنوب شهر کارگران وپیشه‌وران، به انگیزه شاهدوستی و وطنپرستی بطرف خیابانهای شمالی پایتخت هجوم آوردند ... و چیزی نگذشت که موج انسانی، چون دریائی خروشان، خیابان‌های تهران را فراگرفت. و مردم از همهٔ طبقات با فریادهای «جاویدشاه» پیوند ناگسستنی خود را با شاهنشاه خویش نشان دادند، درهر کوچه و خیابان مردم عکسهائی از شاهنشاه آریامهر و رضاشاه کبیر را روی دست گرفته بودند و دراین هنگام یکی ازمیان جمعیت فریاد کشید «لانه‌های فساد را خراب کنید». این فرمان یکنفر نبود، فرمان تاریخ بود، فرمان ملت بود، همان فرمانی که موجودیت ملل را حفظ میکند. این فرمان، فرمان ملت ایران بود که دیگر تحمل حکومت او باشان و هوچی‌ها و عوام فریبان را نداشت. فریادهای «مرگ بر دشمنان شاه»، «زنده باد شاه»، «جاویدشاه»، «مرگ بروطن‌فروشان»، «ننگ بر اجنبی‌پرستان» تهران را بلرزه درآورد. از هر نقطه تهران، مردم‌دسته‌دسته به نیروهای انقلاب می‌پیوستند و تهران یکپارچه شور و احساسات شد. احساساتی که قابل ارزیابی نبود. احساسی که در طی دوهزار و پانصد سال حافظ این آب و خاک بوده و در هنگامه خطر مانند آتشفشانی عصیان کرده و دشمنان ایران را ازمرزهای این کشور بیرون رانده است.

در هنگامیکه شلیک تانک‌ها و غرش مسلسلها در خیابان‌های تهران ادامه داشت، رادیو ایران ساکت بود و از آتشی که روشن شده بود تا خائنان را بسوزاند، سخنی نمیگفت. مردم دانستند تا رادیو اشغال نشود، مردم شهرستانها از قیام مردم باخبر نخواهند شد. برای این منظور رادیو ایران بوسیله قیام کنندگان محاصره شد و ساعت ۳ بعدازظهر مرکز فرستنده بیسیم به تصرف گروههای ملی درآمد و اولین صدائی که بگوش مردم ایران رسید، چنین میگفت «ملت ایران در انتظار بازگشت شاهنشاه است».

مردم ایران بهمت مردان و زنان و پشتیبانی ارتش، تهران تصرف شد، و بدنبال آن سرود شاهنشاهی نواخته شد و لحظه‌ای بعد نخست وزیر قانونی مرحوم زاهدی سوار بر تانک به فرستنده رادیو آمد و درحالیکه روی تانک ایستاده بود و از مردم وطن‌پرست و شاهدوست تشکر می کرد برنامه حکومت خود را خواند. مردم همدیگر را در آغوش می کشیدند و یکدیگر را می‌بوسیدند و از شدت خوشحالی اشک می ریختند.

خلاصه آنکه روح شاهدوستی و وطنپرستی، برادری و تعاون و حس فداکاری بی‌شائبه‌ای که در نهاد مردم ایران بود، در آن روز بدرجه کمال خود رسید.

مورخان بزرگ با توجه باین قیام تاریخی نوشته‌اند تا افراد ملتی دارای این روح نباشند، تا این حس در نهاد ملتی وجود نداشته باشد، لیاقت و شایستگی زندگی ندارند.

آنروز ملت ایران یکبار دیگر ثابت کرد که لیاقت افتخار و سربلندی را دارد. ملت ایران با نثار خون خود، سند شاهنشاهی سلطنت شاهنشاه آریامهر را امضاء کردند.

باین ترتیب ملتی قیام کرد و دشمنان خود را سرکوب نمود و سلطنت شاهنشاهی را مستمر ساخت تا از برکت آن به امروز دست یابد و از مواهب آن برای خود و نسلهای آینده برخوردار شود.

○ ○ ○

اصل سیزدهم،

افقی بروشنی خورشید، در نظر کارگران، کا

رئیس سازمان کارگران:

رفاه‌وسعادت کارگران بیش ازپیش تامین شد.

نوربردباری نماینده کارگران:

— تولیدمرغوب‌تروبیشتردراجرای این اصل تحقق یافت.

... فکر میکنم یکی از قدیمی‌ترین و عمیق‌ترین مواد چهارده‌گانه انقلاب ایران همین اصل سیزدهم است. البته شروع اینکار در آن اصل سهیم شدن کارگران تا بیست درصد سود سهام بود. این اولین قدمی است که برداشته شد بر ضد استعمار فرد بوسیله فرد بود. چون در کاری که کارگر ایرانی میکرد خودش یکسود میبرد، حالا اضافه بر بردن سهم خودش صاحب یک قسمتی از سهام میشود، یعنی لااقل به تناسب سهام خودش برای خودش کارمیکند. اضافه بر این که بیست درصد سود سهام دیگران را هم بدست می‌آورد.

وفکر میکنم ما در این قسمت خیلی پیشرفته باشیم و این باعث خواهد شد که سرمایه‌گذاری در صنایع ایران یک‌جنبه سالمی داشته باشد که فقط چندنفر سرمایه‌دار در آن شرکت نکنند، بلکه کارگران این مملکت - زحمتکشان این مملکت در این نوع سرمایه گذاری‌ها سهیم وشریک باشند.

قسمتی از فرمایشات شاهنشاه آریامهر در مصاحبه با مدیر مجله تاخیز کارگران

***

با علاقه بیشتر با تلاش سازنده‌تر و با امید بیشتر بکارم ادامه میدهم. ۱۰ سهم از سهام کارخانه بمن تعلق دارد و هرچه فعالیت بکنم، زندگی خود وفرزندانم را بیش از پیش تامین خواهم کرد. بچه‌های من فقط ناهید، ناصر و فرهاد نیستند. دستگاهی که من با آن کارمی‌کنم و ابزار کارم هم بچه‌های دیگری هستند که باجان‌ودل از آنها حفاظت میکنم. تا خدای نکرده آسیبی به آنها نرسد.

این، خلاصه‌ای از اظهارات رحیم قاسمی کارگر کارخانه ایران ناسیونال در تماس با گزارشگر ما بود. و میتواند گوشه‌ای از تاثیر اجرای اصل سیزدهم انقلاب در روحیه کارگران کشور باشد...

نگاهی به آمار و ارقام واحدهای تولیدی وصنعتی طی سالهای اخیر، روشنگر این واقعیت است که در تمام موارد قانون سهیم شدن کارگران در سودویژه واحدهای تولیدی و صنعتی، هم سطح درآمد کارگران را افزایش داده و هم سود بیشتری نصیب کارآمایان و صاحبان صنایع کرده‌است. بعلاوه بعلت وجود فضای دوستانه و تفاهم آمیز درواحدهای صنعتی، شاید برای نخستین بار در تاریخ کارگری جهان محیط کارخانه‌های وطنمان بصورت بهترین نمونه‌های دوستی و همکاری دوقطب تولید (کارگر و کارآما) درآمده‌است.

اما اگر سهیم شدن کارگران در سودویژه واحدهای تولیدی و صنعتی، وموفقیت‌های حاصل از آن برای هرجامعه‌ای میتوانست به عنوان یک پیروزی نهائی تلقی شود، برای انقلاب ایران قبول چنین برداشتی ممکن نبود چه، یکی از ویژگیهای این انقلاب پیشگامی و حرکت آن همسو با زمان است. بطوریکه با رسیدن یک پیروزی خود را برای موفقیت بزرگتر و در سطحی گسترده‌تر آماده میکند. چنین است که پس از اجرای این قانون انقلابی وسهیم شدن صدها هزار کارگر ایرانی در سود ویژه واحدهای صنعتی و تولیدی وبدنبال آن دیگر اقدامات رفاهی، فرمان دیگری که حافظ منافع واقعی تمام قطبهای مؤثر در امر تولید است صادر می‌شود و اصل دیگری به اصول انقلاب شاه وملت اضافه می‌شود.

گسترش مالکیت واحدهای تولیدی وصنعتی

با اعلام اصل دیگری به اصول مترقی انقلاب شاه وملت، رهبر انقلاب ایران جامعه صنعتی ما را رهبری کردند تا گام بلند دیگری در راه شکوفا ساختن بازهم بیشتر صنایع ملی وارتقاء سطح زندگی کارگران وافزایش امکانات کارآمایان برای توسعه فعالیت و ایجاد واحدهای جدید تربردارند.

فرمان اصل سیزدهم که در روز چهارم اردیبهشت ماه سال گذشته شرفصدور یافت، و در پانزدهم مرداد ماه، قانون آن پس از تصویب مجلسین به توشیح ملوکانه رسید، موجب گردید که یک حرکت انقلابی دیگر درجامعه متحول ما شروع شود. این حرکت با جذب و جلب سرمایه‌های کوچک تحرک وپویائی بیشتری به صنایع ملی بخشید، بی آنکه به منافع حقه وعادلانه سرمایه‌گذاران اصلی و کارآمایان کوچکترین لطمه‌ای وارد آورد. از این طریق صاحبان صنایع امکانات مالی بیشتری برای گسترش دامنه فعالیت‌های خلاق خود در اختیار گرفتند، مضافاً اینکه علاقه‌ایکه با سهیم شدن کارگران درسود ویژه واحدهای صنعتی و تولیدی در طبقه کارگر بوجود آمده، با این مشارکت بیش از پیش فزونی گرفت که این خود در تحلیل نهائی، تولید بهتر، وبیشتر را در یکسال گذشته بهمراه آورده‌است.

چندی پیش رؤسای سندیکاهای کارگران ساختمانی و کارکنان بخش خصوصی آلمان فدرال، ضمن بازدیدی از ایران وبررسی مسائل کارگری کشورمان درملاقات با وزیر کار وامور اجتماعی ضمن تجلیل از پیشرفتهای کشورما اظهار داشتند موفقیتهای کارگران کشورشما، بخصوص اجرای اصل چهارم وسیزدهم انقلاب ما را دچار هیجان کرده است، وما امیدواریم این طرح اساسی و عالی در کشورما نیز پیاده شود.

تجلیل از این طرح اساسی و پیشرو، فقط منحصر به این نمایندگان نیست، نمایندگان کارگران کشورهای شرق وغرب که در سومین کنگره عظیم کارگران ما شرکت کرده بودند گواه دیگری است بر اصالت وعظمت این اصل انقلاب ما، زیرا راهی که این سیاست مهم از انقلاب ملی ایران گشوده راهی است که رفاه و آزادی کارگر، امنیت و آسایش خاطر کارآما، حفظ و مراقبت از ماشین‌ها و ابزار کار و بالا بردن فراوانی تولید و در نهایت پیشرفت کشور را بهمراه آورده‌است... وچنین است که می‌توان گفت، اصل سیزدهم، گسترش مالکیت صنعتی، افقی است بروشنی خورشید، در نظرگاه کارگران، کارآمایان و صنعت کشور.

همانطورکه در مقدمه این گزارش یاد آور شدیم، یکسال از اجرای اصل سیزدهم انقلاب شاه وملت میگذرد، تردید نیست که در این مدت کم نمیتوان انتظار داشت تمام ثمرات و پی آمدهای زندگی‌ساز این اصل از جهت سهامداری آنطور که باید وشاید برای اغلب کارگران ملموس و محسوس شود ولی اظهارات و نظرات اکثرقریب به اتفاق کارگرانی که گزارشگران ما با آن‌ها تماس گرفته‌اند و دراین خصوص ازآنها نظر خواهی کرده‌اند، جملگی حکایت از استقبال آنان داشته‌است. در اینجا نظرات چند تن از کارگرانی که دراجرای این اصل صاحب سهم کارخانه‌هائی که در آن کار میکنند شده‌اند، با هم میخوانیم

*آقای جاویدندیری، کارگر کارخانه ارج میگوید:

من با علاقه فراوان ۲۰ سهم ازسهام این واحد تولیدی را خریده‌ام و اکنون احساس میکنم در کارخانه خودم کارمیکنم و این احساس سبب شده است، دلگرمی و پشتکار من نسبت به گذشته افزایش بیشتری پیدا کند.»

*خانم شکوه نادر نژاد، کارگری که با روزی ۳۳۰ ریال حقوق در کارخانه ارج ۶ سهم از سهام عرضه شده این واحد تولیدی را خریده‌است میگوید: «بدون شک خرید سهام کارخانه‌ها از طرف کارگران، کشاورزان و دیگر افراد اجتماع سبب میشود جامعه ما از یک اقتصاد دیگرایتک بر خوردار گردد، ولی آنچه که بمن ارتباط دارد، این است که با اجرای این اصل انقلاب، زندگی من درمسیری قرار گرفته که آینده‌ای روشن را در پی خواهد داشت و مسلماً خانواده ما نگران فردا نخواهد بود، چرا که تلاش ما هرچه افزایش یابد، زندگی امروز و فردای ما مرفه‌تر خواهد بود.»

*محمود کاروان مرندی کارگر کارخانه ایران ناسیونال، پیش بینی میکند گسترش مالکیت واحدهای تولیدی وصنعتی سبب میشود کارگران بهنگام کار، آینده‌ای روشن تر را درمقابل خود مجسم کنند و با علاقه‌ای بیشتر بکار سازندگی خود ادامه دهند، زیراسهیم شدن کارگران درسهام واحدهای تولیدی، در زندگی آنها اثر فوق‌العاده‌ای خواهد داشت چه آنکه درصورت افزایش قیمت سهام کارخانه‌ها زندگی ما در مقابل نوسانات سطح زندگی حفظ خواهد شد.

* محمد عاشوری با ۱۰ سال سابقه کار در کارخانه ایران ناسیونال ۲۰۰۰/۰۰ ریال مزد میگیرد و تاکنون ۲ سهم ازسهام این کارخانه را خریده‌است. اومیگوید: «اگربگویم ازگذشته بازده کارم ۲۰ درصد اضافه شده است، گزافه‌گوئی نکرده‌ام، چرا که معتقدم هرچه کارمن بیشتر بازده داشته باشد، استفاده‌اش بجیب خود من میرود.»

* خانم عشرت زندیه، کارگر کارخانه ارج نیز میگوید: «با خرید ۲ سهم ازسهام کارخانه ارج من با خیال راحت وعلاقه‌ای بیشتر درمحل کارم حاضر میشوم و صبحها که بسر کارم میروم، احساس میکنم درخانه خودم کار دیگری را شروع کرده‌ام و برای فرزندانم کارمیکنم.»

* خانم گیتی ایرانی، کارگرهمین واحد تولیدی که ۲ سال سابقه کار دارد، میگوید: «من افسوس میخورم که بعلت سابقه کم نتوانستم سهام مورد نظرم را بخرم، و امیدوارم هرچه زودتر بتوانم چند سهم از سهام عرضه شده را بخرم و با خیال راحت‌تر برای خودم کاربکنم.»

* خانم مقامی نیک، کارگر کارخانه آزمایش نیزمیگوید:

«من چهارسهم ازسهام کارخانه خودمان را خریده‌ام، ولی تاکنون نفع مادی آن را حس نکرده‌ام. ولی منافع معنوی آنرا بخوبی احساس کرده‌ام و بهنگام کار فکر میکنم برای خودم کارمی کنم.»

* امین نجفی، کارگر کارخانه ایران ناسیونال که ۶ سهم ازسهام کارخانه مذکور را خریده است، میگوید: «بدون شک اجرای این اصل سبب شده‌است که کارگران بهنگام کار با دقت و مراقبت بیشتری کارخود را انجام دهند، و آمار نشان میدهد که از تاریخ اجرای این اصل ضایعات کارخانه کم شده است و دستگاههای مولد کمتر خراب شده‌اند، چرا که کارگران دریافته‌اند، اگر دستگاه‌های کارخانه خراب شود و ضایعات افزایش یابد، ضرر آن مستقیماً به خود آنها برمیگردد.»

* سید تقی سالم، کارگر کارخانه ارج می‌گوید: «از سهامی که قبلا خریده بودم،

وبداد ودی ... حوا ...

ه ... صاحب ... وبار ... صنعتی ...

برای که همیشه ... شده را هدف ...

میدادند . پایان بخشد .

رآمایان وصنعت کشور

سالانه برای هر سهم سودی دریافت میکردم و امسال با دریافت ۶ هزار ریال وام ، ده سهم دیگر خریده و امسال سود سهام من برای قسط وامی که گرفته‌ام کم شده است . ولی آنچه که برای من مهم است این است که به آینده خانواده‌ام امیدوارم و می‌دانم بچه های من از سهام استفاده خواهند کرد .

* فرج‌الله آبکاری رئیس سازمان کارگران ایران پیرامون مواهب این اصل انقلاب میگوید : « اجرای اصل سیزدهم انقلاب شاه و ملت ، تحول دیگری در زمینه رفاه و سعادت کارگران و بهبود وضع اقتصادی کشور تحقق یافت ، وبدون تردید موجب شده است که کارگران با آگاهی بیشتر و دلگرمی افزون‌تر بکار سازندگی خود ادامه دهند . »

* نوربرد باری ، نماینده کارگران در مجلس شورای‌ملی نیز در این خصوص میگوید : کارگران بااستفاده از مواهب اصل چهارم انقلاب در سود کارخانه‌ها شریک شدند و در نتیجه کارگران علاقه بیشتری برای تولید بهتر ، راندمان زیادتر و عرضه جنس مرغوبرا از خودنشان دادند بااجرای اصل سیزدهم که یکی از اصول مترقی و انسانی انقلاب است نه تنها کارگران ازمزایای آن استفاده می کنند

سرانه وقیمت گذاریهای غیرعادلانه جنس را خود بخود از بین میبرد . چون دیگر تولید کننده در مقابل مصرف کننده قرار ندارد بلکه از خود تولید کننده است که باید احساس ساخته شده توسط خود را مصرف کند . بنابر این از هرگونه اقدامی در بالا بردن خودسرانه قیمت کالاها و گرانفروشی خودداری و توزیع کالا را به نحوی عادلانه انجام خواهد

انس نخعی

لیلی ابری

سید علی سالم

جواد بهمری

شکوه نادر پور

رحیم قاسمی

کشاورزان و دیگر افراد کشور باخرید سهام واحدهای تولیدی وصنعتی موجب خواهند شد سیاست توزیع عادلانه درآمدها درسطح مملکت پیاده‌شود . نکته دیگر اینکه در اجرای این اصل تولیدات کارخانه افزایش یافته وضایعات آنها کمتر شده است ، چرا که کارگران بادل و جان از ضایعات جلوگیری میکنند و در تولید بهتر کوشش بیشتر نشان می دهند و در نتیجه سود بیشتری را بدست می‌آورند .

* ویدادودی ، نماینده مجلس شورای‌ملی واستاد دانشگاه ، درباره اثرات اقتصادی و اجتماعی این اصل میگوید : واگذاری ۴۹ درصد ازسهام کارخانه ها به کارگران ، شریک‌شدن آنها در درآمد ملی احساس مالکیتی است که دراین مورد در آنها زنده می‌شود . توزیع خود .

داد . این توزیع قیمت‌گذاری عادلانه بین تاجر وبازار تولید کنندگان وصاحبان سرمایه های بزرگ که همیشه جامعه مصرف کننده را هدف قرار میدادند ، پایان میبخشد . اجرای اصل سیزدهم به رقابتهای سالم نیز رونق تازه‌ای بخشیده است واثر دگرگون کننده و سرنوشت دیگراین طرح امکان خرید سهام کارخانجات توسط کشاورزان است .

امری که باعث میشود تا صنایع توسعه یافته و تمام سطوح مملکت را بپوشاند ودر حقیقت شرکت در فعالیت‌های صنعتی بصورت وظیفه ملی و میهنی درآید . ازطرف دیگر با شریک‌شدن کشاورزان درسهام کارخانه ها از مهاجرت روزافزون آنها به شهرها جلوگیری

خواهد شد واین کارانهارا تشویق خواهد کرد تا بدون رها کردن کارهای کشاورزی در فعالیتهای صنعتی هم بطور مستقیم شرکت داشته باشند .

* دکتر محمد اردوبادی مدیرعامل شرکت داروپخش میگوید :

با اجرای اصل سیزدهم انقلاب شاه و ملت کارفرمایان با سهیم ساختن کارگران توانسته‌اند از تولید بیشتر کالای مرغوب برخوردار شوند . واین کار نه تنها بنفع دوطرف (کارگر و کارفرما) است بلکه سایر افراد کشور نیز از مزایای آن بطور غیرمستقیم استفاده خواهند کرد .

محمد عاشوری

گزارش از: محمود احیائی
اسلایدها از: علی اکبر رهبر

رپرتاژ جالبی از تعمیرگاهها و تعمیرکاران اتومبیل

۸۰۰۰ کارگر تعمیرکار برای ۸۰۰۰۰ اتو

[illegible]

کارکاران در [illegible]

[illegible]

[illegible] تعمیرگاهها [illegible] ۴۵۰۰ [illegible] روانه تعمیرگاهها می‌شود. حدود ۲۰۰۰ دستگاه [illegible] تعمیرگاهها [illegible] می‌شود.

در هر روز حدود ۴۵۰۰ اتومبیل روانه تعمیرگاههای تهران می‌شود، که بیش از ۲۰۰۰ دستگاه از این اتومبیل ها، بعلت تصادف به تعمیرگاهها منتقل میگردد

یکی از کارگران مکانیک مشغول تعمیر موتور ماشین سواری است.

تعویض روغن موتور ماشین بعهده کارگران سرویس کار میباشد.

معمولی هستند.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هرکدام از تعمیرگاهها می‌توانند روزانه [illegible] از ... ریال به یک کارگر ماهر بپردازند، [illegible] دستگاه هر روز ... [illegible] برای هر کدام [illegible] درآمد دارد.

[illegible] مستریان وقتی [illegible] از تحویل گرفتن اتومبیلشان روبرو می‌شوند، از ما شکوه می‌کنند که بدون دلیل در تعمیر و تحویل اتومبیل تاخیر می کنیم، در صورتیکه متوجه نیستند ما [illegible]

[illegible] تعمیرگاهها [illegible] اتومبیل هائی را قبول می کنند که یا با صاحبانش آشنائی قبلی داشته باشند و [illegible] کارانه [illegible] و هیچ دلیلی هم وجود ندارد که بی‌جهت از تعمیرکاران انتقاد کنم.»

در هر تعمیرگاه معمولاً پنج یا شش سرویس وجود دارد. تعمیر موتور و نقاشی، صافکاری و [illegible] از مهمترین سرویس های موجود در

لطفاً ورق بزنید

مبیل کم است...

دو تن از کارگران سرویس کارشغول تمیز کردن موتور اتومبیل میباشند.

زیر نظر جانبی از تعمیرگاهها و تعمیرکاران اتومبیل

یک مشتری:

— بیشتر تعمیرگاهها تنها اتومبیل هائی را قبول میکنند که با صاحبان آنها آشنائی داشته باشند و یا مطمئن شوند دستمزدی بیش از اندازه مقرر دریافت می کنند.

مدیر یک تعمیرگاه:

— دلیل اینکه کمتر اتومبیل برای تعمیر قبول می کنیم، اینست که کارگر ماهر کم داریم.

این مدیر تعمیرگاه مدعیست که کارگران ماهر ترجیح میدهند با اجاره یک مغازه و یا با استفاده از یک محوطه باز کنار خیابان یا جاده، بطور مستقل کار کنند.

را مجبور کنند تا محل کار خود را بخارج شهر منتقل نمایند.»

وقوع تصادف‌های کوچک و بزرگ در تهران و شهرستان‌ها و جاده‌های خارج شهرها باعث رواج کار نقاشان هم شده است. هرچند کار این گروه به مراتب ساده‌تر از کار دیگر کارگران تعمیرگاههاست، اما بی تردید کیفیت هنر نقاشان تأثیر اساسی در زیبائی و مرغوبیت اتومبیل دارد.

حسن شهابی، یکی از نقاشان اتومبیل است. او در زمینه طرز کارش میگوید: «رنگ اتومبیل و زیبائی آن اولین چیزیست که توجه مشتری

سرویس [illegible] سرویس [illegible] سرویس‌های [illegible] تعمیرگاههاست. سرویس [illegible] اتومبیل هم [illegible] سرویس‌های [illegible] تعمیرگاه است.

گذشته از تعمیرگاههائی که به تعمیر اتومبیل‌های سواری می‌پردازند، هم اکنون حدود ۴۰ تعمیرگاه در تهران وجود دارد که کار آنها فقط تعمیر کامیون، اتوبوس و بطور کلی خودروهای سنگین است. محل این گونه تعمیرگاهها در [illegible] جنوب غربی تهران، [illegible] راه‌آهن و [illegible] جاده ساوه است. [illegible] که در اینگونه

در کار تعمیر یک اتومبیل، کدام گروه از کارگران کارشان آسان تر و کدام گروه مشکل تر است؟

تعمیرگاههاست

سرویس‌هائی [illegible] و صافکاری [illegible] دارد [illegible] کارگران [illegible] و بطور [illegible] دارد.

حسن [illegible] یکی از تعمیرکاران [illegible] اتومبیل [illegible] می‌گیرد و درباره [illegible] کارش می‌گوید:

«پرداختن به تعمیر اتومبیل و بطور کلی دست زدن به کارهای فنی [illegible] بعضی از حرفه‌های دیگر [illegible] ودرک می‌دارد و [illegible] دیگر به مهارتی [illegible] کارهای [illegible] به علاقه [illegible].

[illegible] در [illegible] کارهای مربوط به اتومبیل علاقه [illegible] اگر یکی از [illegible] صاحب اتومبیل [illegible] با اتومبیل او [illegible] به محض [illegible] اتومبیل‌هائی که [illegible] برای تعمیر [illegible] از [illegible] آورم.

[illegible]

تعمیرگاه روی [illegible] دوری از حرفه [illegible] صافکاران هم [illegible] اصطلاح [illegible] بیش از حد [illegible] خیابان‌های تهران [illegible] صافکاران روی اتومبیل [illegible] مواقع تنها گوشه [illegible] بعضی اوقات صافکار [illegible] این و گلگیرها را [illegible] صافکاران [illegible] بین ۳۰۰ [illegible] صافکاران همیشه [illegible] کارگران [illegible] از [illegible]

بایدنه اتومبیل ناراحت شده و از صاحب تعمیرگاه شکایت کرده‌اند.

رضا [illegible] یک کارگر صافکار است. روزانه [illegible] تومان مزد می‌گیرد. او درباره کارش می‌گوید: «ما هیچ گونه گاهی در مورد ایجاد سروصدا نداریم. [illegible] زدن چکش برروی آهن است.» و مسلما این کار بدون سروصدا نخواهد بود. گناه اصلی متوجه مقامات مسؤول است که به تعمیرگاههای شهری جواز میدهند. درصورتیکه آنها نتوانند صاحبان تعمیرگاهها

را بخود جلب می کند. یک نقاش ماهر باید پیش از شروع کار، تناسب رنگ و شکل اتومبیل را درنظر بگیرد، چرا که هر رنگی نمی‌تواند برای هر اتومبیلی مناسب باشد. از این گذشته، رنگ اتومبیل هم چون دیگر پدیده‌ها، با گذشت زمان از مد می‌افتد و رنگ تازه‌ای جای آن را می‌گیرد.

مثلا در گذشته رنگ زرد و قرمز تند بیشتر «مد» بود، در حالیکه هم اکنون رنگهائی مثل آبی آسمانی و نقره‌ای جای رنگهای قدیمی را گرفته است..

تعمیرگاهها کار می کنند، در کار خود سابقه‌ای طولانی و مهارتی کامل دارند، در واقع آن ها بعد از سال ها کار کردن بر روی موتور اتومبیل‌های کوچک تجربه [illegible] برای پرداختن به تعمیر کامیون و اتوبوس بدست آورده‌اند.

[illegible] یکی از اینگونه تعمیرکاران است. او در زمینه [illegible] کارش می‌گوید: «کار بر روی

بقیه در صفحه مقابل

یک نامه، از یک کارگر قدیمی... و سالروز تأسیس وزارت کار و امور اجتماعی

از آن روزهای تیره، تا این روزهای طلائی...

کارگران سالخورده، بهتر از دیگران مواهب این روزها را درک می کنند

چند روز پیش، دهم مرداد ماه مصادف بود با سالروز تأسیس وزارت کار و امور اجتماعی.

همین هفته، نامه‌ی از یکی از خوانندگان عزیز کارگر — آقای اسدالله تهرانی — بدفتر مجله رسید، که در آن به تأسیس وزارت کار و امور اجتماعی اشاره رفته است. خوشبختانه از مضمون نامه پیداست که آقای تهرانی سالهای طولانی را کارگر بوده است، و روز های تیره محیط کارگری، و ایام روشن پس از انقلاب شاه و ملت را دیده‌اند، و در این نامه با احساس پاك خود، مقایسه‌ی صمیمانه کرده‌اند.

بهتر آن دیدیم این نامه را برای مطالعه شما خواهران و برادران عزیز کارگر نیز منعکس کنیم.

همکاران عزیز.

دیروز روز دهم مرداد بود و در وزارت کار و امور اجتماعی شور و هیجان و رفت و آمدی بیش از روز های دیگر بود. وقتی علتش را پرسیدم، گفتند:

«مگر نمیدانی؟ امروز سالروز تأسیس وزارت کار و امور اجتماعی است و به میمنت و مبارکی این وزارتخانه سی سال را تمام کرد و وارد سی‌ویکمین سال فعالیت خود میشود و چون سی‌ویکمین سالش مقارن پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی است و خود آن از پدیده های این دوران درخشان است، کارکنان این وزارت امروز را جشن گرفته‌اند...»

لحظه‌ای در فکر فرو رفتم. با خود گفتم، خوب، برپا کردن جشن و سرور و پایکوبی و دست افشانی کردن، خوشحال بودن و دیگران را هم خوشحال کردن همیشه خوب و پسندیده است، اما چرا وزارت کار چنین جشنی برپا کرده است؟

برادران و خواهران عزیز کارگر، هیچ فکر کرده و یا خود اندیشیده‌اید که در حقیقت ما باید پایکوبی میکردیم، ما باید سرور و شادی داشتیم، و ما باید این روز را جشن میگرفتیم؟... خواهید گفت: چرا؟

بدون تردید آنها که جوان تر و ظاهربین تر هستند، این چرا را زودتر میگویند، اما آنها که سالخورده‌تر، با تجربه‌تر و جهاندیده‌تر هستند، این سؤال من آنها را وادار بفکر میکند که منظور همکارما از این سؤال چیست و چرا ما باید جشن میگرفتیم.

امسال پنجاهمین سال شاهنشاهی سلسله پهلوی است. بمناسبت نیم قرن سلطنت سلسله پهلوی، همه مردم شادی میکنند، هر روز و هر شب در گوشه‌ای از پایتخت و در گوشه هائی از کشور پهناورما مراسم جشن و سرور برپا میشود. همه پایکوبی و دست افشانی میکنند. از ته دل شاد هستند برای اینکه هر کدام در هر موقعیت و مقامی که هستند بسهم خود از این تحولی که در این نیم قرن که ما کارگران در سومین کنگره کارگران قرن طلائیش نام گذاشتیم پیدا شده، بنحوی منفعت برده‌اند.

وزارت کار و امور اجتماعی هم برای این تأسیس شد که حقی برای ما کارگران ایجاد و این حق را حفظ کند.

شاید کارگران جوان و آنهائیکه در سنین بین ۲۰ تا ۳۰ سال هستند ندانند، اما آنها که سن بیشتری دارند و در سنین بالا هستند، مثلاً ۵۰ تا ۶۰ سال خوب میدانند که قبل از تأسیس وزارت کار، ما کارگران نه حقوقی داشتیم، نه حقی داشتیم، نه شأن و منزلتی داشتیم، نه حامی و پشتیبانی داشتیم. بکارگر میگفتند عمله یا فعله. ساعت کارش با طلوع آفتاب شروع میشد و با غروب آن خاتمه می یافت. صاحب کار اگر دلش میخواست امروز به او کار میداد و اگر هم دلش نمیخواست کار نمیداد و او را روانه خانه‌اش میکرد. چه دلش سوخته بود که این مرد امشب با زن و فرزندش گرسنه بخوابد و صدای گریه فرزند خردسالش که از گرسنگی خوابش نمیبرد، تا صبح، خواب را بر چشم همسایه ها حرام کند. تازه اگر هم کار میداد، اجیر او بود و بین کارگر و صاحب کار که ارباب و آقایش بود، هیچگونه روابط انسانی مطرح نبود و بخاطر چند دیناری که میگرفت باید برده و اسیر او باشد.

صاحب کار، برای کارگر هیچ حق انسانی نمی‌شناخت و از کارگر می‌خواست که تا رمق دارد، برای او کار کند. اما این وضع دوام نیافت، و یک دست قوی پیدا شد و با قدرت و شجاعت و شهامت دستهای زبر و خشن، پینه بسته و استعمار شده کارگر را گرفت و گفت بیا بالا. تو که عامل پیشرفت کشور هستی، چرا خودت عقب مانده‌ای و در گرداب بدبختی غوطه‌وری. بیا بالا!!

این دست، چه دستی بود؟ این دست، دست کدام رادمردی بود؟

این دست، دست توانای شاهنشاهی بود که در بحبوحهٔ جوانی زمام امور مملکتی را که بحرانی‌ترین دوران خود را میگذراند، در کف باکفایت خود گرفتند و با اندیشمندی بر مشکلات فائق آمدند. این دست، دست توانای رهبر و پیشوای بزرگ ایران، شاهنشاه آریامهر بود که بکمک کارگران دراز شد و در آن زمان که کارفرمای خدا بی خبر، خود را خداوند قدرت میدانست، شاهنشاه اراده فرمودند، امر فرمودند که یک محل، یک مرجع برای رسیدگی بوضع کارگران ایجاد شود.

این محل و این مرجع، وزارت کار و امور اجتماعی بود.

شاهنشاه فرمودند قانون و مقرراتی برای کارگران باشد که کارفرما هر کار که دلش خواست نکند، کارگر را اسیر و ریزه خوار خوان نعمتش نداند و او را مثل انار فشارش ندهد که رمق او را بگیرد و مثل تفاله دورش بیندازد، بلکه همانطور که از نیروی بازوی او استفاده میکند، از منبع درآمد خود هم او را بهرمند سازد.

پس به اراده و امر شاهنشاه بزرگ و رادمرد تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران، قوانین کار وضع شد و وزارت کار و امور اجتماعی مأمور شد که [illegible]

[illegible]

[illegible] سداند.

[illegible] تا رسیدیم به عصر انقلاب. انقلاب [illegible] زندگی [illegible] ساخت. انقلاب [illegible] زیر پرچم [illegible] زندگی زن و مرد. روستائی [illegible] را تغییر داد و برای ایرانی [illegible] والا و [illegible] بسی میرسد.

اجرای اصول انقلاب [illegible] وجهه‌ای [illegible] ساخت.

همکار عزیز، من و تو [illegible] انقلاب [illegible] اندیشه فردای خود [illegible] سود [illegible] شده‌ایم.

برای اینکه اصل چهارم انقلاب سهیم کردن کارگران در سود [illegible] خواسته شهریار رسلت بوا بود.

همکار عزیز، من و تو [illegible] میخواست بعنوانی [illegible] اصل چهارم و سیزدهم انقلاب صاحب سهم کارخانه و یا کارآماشریک شده‌ایم.

من و تو [illegible] که از بیسوادی [illegible] و دبستان تاریک [illegible] تکیه زده‌اند و [illegible] شد.

من و تو [illegible] از کارافتادگی بیم داشتیم، خود و فرزندانمان زیر چتر بیمه قرار گرفتیم.

من و تو [illegible] که تا قبل از انقلاب [illegible] حقیر بودیم [illegible] نداشتیم، امروز [illegible] صاحب جا شده‌ایم، بلکه [illegible] راه یافته‌ایم.

[illegible]

[illegible] فقط از [illegible] شاهنشاهی [illegible] انقلاب [illegible] دارند و [illegible] ایران را [illegible] به اوج [illegible] وزارت [illegible] جشن بگیریم [illegible].

[illegible] تعمیرگاه [illegible] و [illegible] دارد، [illegible] های مختلف [illegible] های کوچک و بزرگ [illegible] از عهده هر کسی برنمی‌آید.

[illegible] اتومبیل ها [illegible] تعمیرکاران [illegible] و [illegible] تعمیرگاههای مستقلی بوجود آورده‌اند. [illegible] تعمیرگاهها [illegible] دارند. [illegible] درآمد را برای تعمیرکاران فراهم می کند.

از [illegible] تعمیرگاههائی در تهران وجود دارد [illegible] که مهم اینکه برای هر نوع اتومبیل تعمیرگاه ویژه‌ای در تهران وجود دارد. [illegible] اتومبیل های [illegible] را [illegible] این گروه بحساب آورد. [illegible] تعداد تعمیرگاههای [illegible] تعمیرگاههای دیگر اتومبیل ها [illegible] تعمیرگاههای [illegible]

[illegible] ب.ام.و، فولکس [illegible] قرار دارند.

کارکرانی که هر کدام [illegible] تعمیرگاه [illegible] کار می کنند، در واقع تخصص و مهارت کامل در تعمیر اتومبیل مربوط دارند. این طرز تفکیک باعث شده که باوجود کمبود تعمیرگاه و کارگر مکانیک، دستکم تسهیلی در کار صاحبان اتومبیل ها بوجود آید.

***

بسیاری از تعمیرکاران، بویژه صاحبان تعمیرگاهها، درجنب کارهای اصلی خود به معامله اتومبیل هم می‌پردازند. اما طرز کار [illegible]

[illegible]

بقیه در صفحه ۸۹

میز گرد « رستاخیز کارگران » با شرکت زنان کارگر

بیمار زیاد نشده، مردم به اهمیت سلامت

اکنون دیگر سالهاست که زنان ایرانی همگام با مردان، در کلیه رشته ها و حرفه هـا، سهم مهم و سازنده یی را در پیشرفت کشور برعهده گرفته اند، و در پیشبرد صنایع هم، سهمی بسیار قابل توجه برشانه های ظریف، اما پرتوان آنان نهاده شده است....

و این زنان، بنا به خصوصیات ویژه خویش، درکنار مسائلی که با مردان بطور مشترک دارند، مسائلی نیز دارند، که مختص آنهاست ..... مجله رستاخیز کارگران» در این شماره میز گردی با شرکت زنان کارگر، و با حضور نماینده وزارت بهداری و بهزیستی ترتیب داده است، تا زنان، مسائل و پرسش های گوناگون خود را مطرح سازند.

شرکت کنندگان در میز گرد مشترک :

۱ - آقای دکتر مرتضی روحانی	مدیر کل دفتر پاسخگوئی امور درمانی سازمان تامین خدمات درمانی و نماینده وزارت بهداری و بهزیستی
۲ — خانم مقامی نیک	کارگر از کارخانه آزمایش
۳ — خانم عشرت زندیه	کارگر از کارخانه ارج
۴ — خانم رقیه وارسته	کارگر از کارخانه ارج
۵ — خانم گیتی ایرانی	کارگر از کارخانه ارج
۶ — خانم یوسف زاده	کارگر از تولیدارو
۷ — خانم شهناز طاوسی	کارگر از تولیدارو
۸ — خانم مولود میرزائی	کارگر از تولیدارو
۹ — خانم ژیلا بقائی	کارگر از تولیدارو
۱۰ — خانم فاطمه فراهانی	کارگر از کارخانه آزمایش
۱۱ — خانم محبوبه جلالی	کارگر از کارخانه آزمایش
۱۲ — خانم حوریه دهدشتی	کارگر از کارخانه ارج

رستاخیز کارگران: [illegible] سرکرده [illegible] تا [illegible] شود که [illegible] زنان [illegible] در نظر گرفته [illegible].

با توجه به [illegible] خود را مطرح [illegible].

خانم مقامی نیک، از آزمایش: [illegible] درجه [illegible] ولی هنوز دفترچه آزاد دریافت نکرده‌ایم. [illegible] مراجعه کرده‌ایم و آنها درجواب ما گفته‌اند که هنوز [illegible].

رستاخیز کارگران: [illegible] توضیح بیشتری بدهید که در حال حاضر از چه نوع [illegible] استفاده میکنید؟

[illegible] جمعی استفاده میکنیم.

خانم محبوبه جلالی، کارگر کارخانه آزمایش: به سبب این که [illegible] نزدیک [illegible] میکنیم.

رستاخیز کارگران: [illegible] مشکلاتی مواجه میشوید که [illegible] کمک میکنید.

خانم محبوبه جلالی: [illegible] بیمه های اجتماعی [illegible]

[illegible] بهتر است که کارگران خدمات درمانی بهتری را طلب کنند.

دکتر مرتضی روحانی: اجازه بدهید که [illegible] به تک تک پرسش ها از ابتدا جواب بگویم که سؤالی بی‌جواب نماند. اول باید نوع استفاده از دفترچه های خدمات درمانی را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم که آیا به صلاح کارگران است که [illegible] دفترچه [illegible] را انتخاب [illegible] همانطور که ملاحظه میکنید وقتی کسی [illegible] کارگری را [illegible] کارگر [illegible] خود به خود بیمه میشود، اما استفاده از [illegible] دفترچه ها شرایط خاصی می‌خواهد.

شما بیمه هستید، از شما حق بیمه [illegible] کرده‌اند، دفترچه نیز دارید، منتهی از درمانگاه و بیمارستانهای رایگان [illegible] کنون استفاده میکردید. ولی با قانونی که جدیداً به تصویب رسیده [illegible] دولت، [illegible] بخش خصوصی [illegible] بدلخواه خودشان، از دفترچه های آزاد استفاده کنند.

خانم مقامی نیک از کارخانه آزمایش: حالا که ما خواسته‌ایم از دفترچه های آزاد استفاده کنیم، چرا بما دفترچه نمیدهند؟

دکتر روحانی: استفاده از این نوع بیمه ابتدا از [illegible] دولت شروع شد و بعد به [illegible] خصوصی رسید و بعد نوبت کارگران شد، و قرار بر این بود که در مدت [illegible] این دفترچه ها تحویل شما شود. باید بگویم که مهلت [illegible] به پایان رسیده و اکنون در [illegible]

[illegible]

رقیه وارسته: [illegible]

[illegible] مردم به سلامت خود [illegible] بیشتر توجه می‌کنند [illegible] مردم [illegible]

دکتر مرتضی روحانی: [illegible]

[illegible] همین مسئله [illegible]

[illegible] ندارد. حالا [illegible] مورد توجه قرار [illegible] میکرد [illegible]

در مورد بیمارستانها نیز متاسفانه بیشتر یک دلیل همین است. فلان [illegible] بدون توجه به اوضاع مالی خود فکر می کند [illegible] در اتاق یک تخته بستری شود. [illegible] دسته گلی» برایش آوردند و دوستان و آشنایان [illegible] آوردن یک دسته گل [illegible] ببینند که خانم اتاق خصوصی گرفته است. حالا لازم است که به [illegible] یک تخته [illegible] شده است و شخص بیمه شده که [illegible] اتاق خصوصی استفاده میکند، [illegible]

[illegible] درمانی است که [illegible] و سه درصد [illegible] دولت پرداخت میشود. بعضی اوقات هم بیمار به بیمارستان مراجعه میکند و [illegible]

[illegible] خصوصی استفاده کند. [illegible] و در نتیجه خرج بیشتری را متحمل میشود. متأسفانه اکنون ما با گلایه های بیماران دفترچه گرفته مواجه شده‌ایم و [illegible]

[illegible]

در بعضی موارد [illegible] زیاد شده است، [illegible] مردم [illegible] اهمیت سلامت خود بیشتر واقف شده‌اند، که [illegible] بسیار بجا و پسندیده است.

عشرت زندیه، از کارخانه ارج:

آقای دکتر روحانی، بعضی از کارگران دفترچه دارند، ولی به [illegible] پزشکان [illegible] مراجعه میکنند، [illegible] مورد بی مهری قرار میگیرند، [illegible]

دکتر روحانی: [illegible] است، پزشکان [illegible] هستند که [illegible] خوش اخلاق [illegible] که بهتر [illegible] مشکلاتی است که ما در زندگی روزانه در جهت ارتباط با مردم با آن روبرو هستیم. [illegible] بفرمائید اصولاً همه مردم خوش برخورد [illegible]، پزشکان هم از این قانون مستثنی نیستند. به این سبب اجازه بدهید که موارد مهم تری را به بحث و گفتگو بگذاریم.

[illegible] از بیمارستانها و کمبود تخت حرف [illegible]. یکی دیگر از دلائلش بی جهت بستری شدن مردم است. بعضی‌ها وقتی میبینند که بستری شدن در یک بیمارستان تقریبا مجانی تمام میشود، بدشان نمی‌آید بیمار شوند. . . . و به هر بهانه‌ای یک تخت را اشغال کنند. بعضی اوقات به مواردی برخورده‌ایم که بیمار به دکتر مراجعه کرده و دوا گرفته و محتوی شیشه را خالی کرده و از شیشه بجای ظرف نمک یا فلفل استفاده کرده‌است!

وقتی تمام مواردی که در بالا به آن اشاره شد، مورد بررسی قرار گرفت تصمیم گرفتیم به کنترل بیشتری کارمان را ادامه دهیم.

عشرت زندیه، از کارخانه ارج: آقـای دکتر شنیده‌ایم به کارگرانی که حقوق بیشتری میگیرند، زود تر دفترچه آزاد داده میشود. چرا؟

دکتر روحانی: اتفاقاً به موضوع جالبی اشاره کردید. همانطور که [illegible] تصمیم گرفتیم دفترچه بیمه آزاد [illegible] کارگران [illegible] به حق او [illegible] که حقوقشان از هزار تومان به بالاست. چون کسی که سه — چهـار هزار تومان دستمزد میگیرد، میتواند از عهده پرداخت مبالغی برآید، ولی واقعاً کسی که هزار تومان حقوق میگیرد، چگونه میتواند این مخارج را متقبل شوند؟

بنابراین اگر این اشخاص از بیمه اجتماعی استفاده کنند، لااقل از نظر مالی راحت [illegible]

ایجاد مهد کودک در مجاورت کارخانه ها به نفع کارفرما هم هست

خود بیشتر آگاه شده اند

[illegible] ولی [illegible] را به شما بدهم که [illegible] به تمام مردم کشور دفترچه داده میشود.

رقیه وارسته ، کارگر کارخانه ارج : آقای دکتر ، ممکن است بگوئید که فرانشیز دادن به چه خاطر معمول شده است؟

دکتر مرتضی روحانی : بطور کلی هرچه که در اختیار ما به رایگان قرار گیرد ، ارزش واقعی خود را از دست میدهد . برای مثال همین مجله رستاخیز کارگران که هم اکنون اینهمه شوق خواندنش را دارید . اگر به رایگان در دسترستان قرار دهند ، مطمئنا یک صفحه اش را هم نمیخوانید.

داروی مجانی ، و ویزیت کردن مجانی نیز همینطور است . بهمین سبب در کشورهای پیشرفته جهان که عامل اجرای انواع بیمه ها بوده اند ، مثل بلژیک ، نروژ ، سوئد ، هلند ، فرانسه و امریکا فرانشیز را باب کرده اند که بیمه شده [illegible] پرداخت آن حس اعتماد [illegible] سود.

[illegible] در تمام دنیا [illegible] رو برو [illegible] است.

حوریه دهدشتی ، از کارخانه ارج : آقای دکتر روحانی ، درباره بی ارزش جلوه کردن خدمات رایگان حرف بمیان آمد . آیا فکر نمی کنید که پزشکان بیمه به سبب اینکه حقوق بگیر هستند ، وچه کار بکنند وچه نکنند ، آخر ماه حقوق خود را دریافت میدارند ، در سرویس دادن به بیمار دچار سستی و بی توجهی می شوند .

دکتر مرتضی روحانی : حق با شماست [illegible] در مطبش نشسته و مثل کارمند آماده [illegible] است . بدش هم نمیآید که هرچه زودتر ساعت کارش بپایان برسد و بکار های دیگرش بپردازد . اینجا دیگر نفع شخصی دکتر [illegible] که بخاطرش دستوری در [illegible] و

بهمین دلیل [illegible] [illegible] در مورد کارخانه [illegible] مورد توجه جهانیان قرار گرفته است.

همین سمای [illegible] [illegible] کارخانه [illegible] [illegible] خود [illegible] [illegible] بشود به [illegible] [illegible] [illegible] راحت می تواند [illegible] را از قلم بیندازد . این است که در تجربه [illegible] حقوق [illegible] [illegible] [illegible] را در مورد مؤسسه درمانی [illegible] کرد . خوشبختانه هم اکنون گروه به آور ، [illegible] [illegible] این [illegible] عمل میکند و امید است در آینده همه مؤسسات درمانی از این سیستم پیروی کنند.

حوریه دهدشتی ، کارگر کارخانه ارج : آقای دکتر بدون مقاطعه [illegible] است . [illegible] چهار روز [illegible] فلان [illegible] [illegible] و [illegible] کارگر بهره میگیرد ، ولی این کارگران را نمیتواند بیمه کند . خودش هم [illegible] . اگر [illegible] خواهر او و مادرم را بیمه [illegible] حدود بیمه توجه داشته باشم و [illegible] حاصی نیستند که بتوانند از حق بیمه استفاده کنند . بفرمائید این قبیل افراد از چه طریقی میتوانند از مزایای بیمه استفاده کنند؟

دکتر مرتضی روحانی : اول لازم است از گروه کارگری حرف بزنیم . البته کارگرانی که بیمه هستند ، افراد تحت تکفل آنها نیز بیمه میشوند ، مثل زن و اولاد و پدر و مادر . اما در مورد [illegible] بعنی استفاده کنندگان از درمان غیرمستقیم ، هنوز پدر و مادر آنها بیمه نشده اند ، ولی در آینده نزدیکی بیمه خواهند شد . و اما راجع به [illegible] که

[illegible] لازم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] همه [illegible] [illegible] [illegible] قرار گرفته اند و [illegible] پرداخت حق بیمه [illegible] [illegible] [illegible].

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] . [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ، حق [illegible] محفوظ خواهد بود ، یعنی در آینده [illegible] سود ، [illegible] خواهد [illegible].

حوریه دهدشتی از کارخانه ارج : ممکن است درباره [illegible] بیمه اجباری و اختیاری توضیح بیشتری بدهید؟

دکتر مرتضی روحانی : بیمه اجباری [illegible] [illegible] که هم اکنون از آن حرف [illegible] ، ولی بیمه اختیاری این است که کارگری که [illegible] روی می آورد و حق بیمه خود را بطور اختیاری به [illegible] کارفرما ، میپردازد و از [illegible] درمانی استفاده میکند .

گیتی ایرانی ، از کارخانه ارج : زن و شوهری که هر دو بیمه هستند ، میتوانند از دفترچه های یکدیگر استفاده کنند و همچنین بچه های آنان نیز میتوانند یکبار از دفترچه پدر و یکبار از مادر بهره بگیرند؟

دکتر روحانی : نه بهیچوجه نمیتوانند از بیمه یکدیگر استفاده کنند و این امر درمورد بچه هایشان نیز صدق می کند ، به آن معنی که بچه ها باید یا از بیمه پدر و یا از مادر استفاده کنند . بگذریم که گاهی پنهانی

[illegible] [illegible] [illegible] ، ولی همه [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] خواهد [illegible].

حوریه دهدشتی : [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ، و [illegible] صحبت میکردیم ، [illegible] سال است که بیمه داریم و هنوز [illegible] داریم . [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].

گیتی ایرانی : [illegible] [illegible] دفترچه [illegible] [illegible] سوال به [illegible] [illegible] [illegible] مراجعه کرد؟

دکتر روحانی : سوال [illegible] بود . توجه داشته باشید که از ابتدای سال ۲۵۳۵ تغییراتی درباره قوانین بیمه داده شد ، به آن معنی که اگر بیمار از بیمارستان یا دکتر غیر همکار سرویس بگیرد ، هزینه اش پرداخت خواهد شد . در حالیکه در سال ۲۵۳۴ مبلغی از خرجی که بیمار کرده بود برمیگرداندیم برای متخصص ۲۴ تومان و برای غیرمتخصص ۱۲ تومان.

گیتی ایرانی : اگر شخصی دچار حادثه ای شد که مجبور بود به اولین بیمارستانی که در دسترس است مراجعه کند چه؟ .... آیا میتوان کسی که دچار سوختگی شدید شده با این اوضاع و احوال ترافیک توی شهر چرخاند تا یک بیمارستان همکار پیدا کرد؟

دکتر روحانی : باز هم سؤال بسیار بجائی بود . درصورت بروز حوادث ، آنگاه که درمان

در کنار کوره ذوب چدن، این کارگر به رفیقش گفت:

ــ داداش بپا ذوب نشی!

آشپزباشی، درجواب شوخی این کارگر گفت:

ـ خودت نمک داری، به نمک احتیاجی نیست!

۸ ساعت در بین کارگران یک کارگاه

[illegible]

وی ماموری که به ما داده شده بود ... [illegible] به کارخانه مورد نظر رسیدیم. [illegible] روابط عمومی را گرفتیم. توسط نگهبان و راهنمای کارخانه به دفتر رئیس روابط عمومی هدایت شدیم. این اتاق خنک بود و گرما را برای چند لحظه از یاد ما برد.

پس از چند لحظه آماده دیدار از قسمت های مختلف کارخانه شدیم. برای این دیدار راهنمائی — که او هم مدیر قسمتی دیگر از آن [illegible] [illegible] کارخانه [illegible] [illegible] دادن قسمتهای [illegible] آورده اند. [illegible] [illegible] محوطه [illegible]

قسمت موتورسازی بود ختم کردیم.

در هر صورت ما بیک یک کارخانه های این مجتمع سر زدیم و حدود هشت ساعت در کنار کارگران بودیم. تلاش پیگیرشان را دیدیم گفتگوهایشان را با یکدیگر شنیدیم، شوخی ها، خنده ها و درد دل های گوناگون آنها را شاهد بودیم. و حاصل این دیدار هشت ساعته را در اینجا می خوانید...

* قبل از هرچیز حالات روحی و جسمی کارگران را برایتان تشریح میکنم... پس از دو [illegible]

[illegible] محصولی که [illegible] همه در [illegible] به هم دارند، حرف های شوخی و جدی هم زدوبدل می شود.

[illegible] با هم صحبت می کنند نزدیک می شوم... نمیدانم چه میگویند که وقتی متوجه میشوند من می خواهم [illegible] کنم، صحبت را می برند. برای اینکه حرفی زده باشم، می گویم:

امروز خیلی هوا گرمه!

خبرنگاران ما ۸ ساعت در کنار کارگران یک کارگاه

اگه اخمامون توهم با...

ازراست، بترتیب اکبرجیبی...

در قسمت مونتاژ کار میکنند... همه لباسی یک فرم و یک رنگ بتن دارند. صورت ها اصلاح شده و وضع مرتب آنها چنان است که گوئی پس از خاتمه کار، به میهمانی خواهند رفت. تمام چهره ها خندان و شاد ابند. درصورتیکه کارشان سنگین و خسته کننده است، با این حال چنین می نماید که راضی و خرسندند. من، این احساس را از گفتگوی آنها دریافتم...

می شنوم، که یکی از کارگران به دوستش که در کنار او سرگرم کار است، میگوید:

ـ احمد آقا می بینم که خیلی خوشحالی!..

احمد آقا (که بعداً می فهمم نام فامیلش رفیعی است) جواب میدهد:

ـ کی دیدی من بدحال باشم، که امروز خوشحالم؟.

همکارش میگوید:

ـ اینو که میدونم، چون بالاخره ما هشت ساعت اینجا هستیم، و اگه قرار باشه اخمامون توهم باشه، که خسته میشیم.

احمد آقا بنوعی حرف همکارش را تایید می کند. میگوید:

ـ آره بابا، اینجا هم مثل خونه خودمونه دیگه.

[illegible] کارگران [illegible] دلسوزی کار می کنند که بنظر میاید کارخانه تماماً مال خود آنهاست میاید با تمام وجود برای پیشرفت [illegible] و [illegible] محصول فعالیت [illegible]. در [illegible] کارخانه بیرون از محوطه [illegible] داخل کارخانه [illegible] کارگران عرق از [illegible] و [illegible] بدون آنکه خستگی و گرما احساس شود.

حرکت می کنیم. به قسمت دیگر می رویم... می بینم نظم چشمگیری در اینجا هم برقرار است. هیچیک از کارگران از کار دستگاهی که با آن کار می کنند، حتی دو قدم آنطرف تر نمی روند. [illegible] حساسیت کار آنهاست. چون [illegible] [illegible]

بترتیب ازجلو، درخط زنجیری، احمد رفیعی، منصور هاشمی، محمد باقری، نگهدار محمدزاده، مشغول نصب قطعات موتوری باشند.

[illegible] کارخانه های ماشین سازی شده ایم. [illegible] دیرتر از معمول حرکت کرده ایم. [illegible] حدود هشت صبح است. در این ساعت روز، گرما دارد کم کم خودش را نشان میدهد، [illegible]

[illegible] داریم، وقتی که سوار ماشین شدیم، دریافتیم برای دیدن هرقسمت باید فاصله زیادی را طی کنیم. چندین دقیقه طول کشید که توسط اتومبیل فاصله دفتر تا اولین کارخانه را، که [illegible]

یکی از آن دو، که بعداً دانستم نامش رحیم حقگوئی است، بیدرنگ، و در حالیکه بخندی بلب دارد، جواب می دهد:

— ولی از صحبتی که با رفیقم می کردم، کمتر نیست!

واقعاً جوان با هوش و نکته سنجی است. از گفتگو با این کارگر لذت می برم. دلم می خواهد بیشتر با حقگوئی آشنا شوم، اما باید به نقاط دیگر کارخانه هم سر بزنم و فرصت زیادی نیست. با او و همکارش خداحافظی می کنم و از آنها دور می شوم.

در نقطه دیگری می بینم که دو نفر از کارگران باهم صحبت می کنند. خوشبختانه آنها با دیدن من حرف خود را قطع نمی سازند، و من میتوانم براحتی به گفتگویشان گوش بدهم..

... در حالیکه بکار خود ادامه می دهد، و ... گهگاه رو می گرداند و ... با هم حرف می زنند...

— ... حسین آن، وقتی شنیدم خیلی ناراحت شدم، چون می گفت صاحبخانه جوابش کرده، و این روزها برای سه تا اتاق خالی این در و اون در می زنه.

این سید رضا حسینی بود، که با همکارش حسین نقی زاده صحبت می کرد. حسین نقی زاده درجواب سید رضا حسینی گفت:

— می فهمم چه ناراحتی داره خدا براش بسازه حالا اگه من رفتم شهر میپرسم شاید انشاءالله براش سه تا اتاق مناسب پیدا بشه.

بخودم جرأت دخالت در صحبت هایشان را می دهم، و از سید رضا حسینی می پرسم:

— ببخشید، شما اتاق اجاره یی برای همکارتون میخواین؟..

او، با لحنی مهربان جواب می دهد:

— نه آقا، ما ها همینجا تو شهرک زندگی می کنیم. خوشبختانه این ناراحتی ها رو نداریم. یکی از دوستانم دنبال اتاق اجاره یی میگرده.

احساس خوشحالی بمن دست می دهد. از آنها خداحافظی میکنم و دور می شوم...

راستش اینست که نگاهم بیشتر روی دستگاهها می دوید، و فکر کردم، در سالن ناهارخوری بیشتر می توانم با این برادران کارگر آمیزش داشته باشم... خصوصاً که این کارگران به جهت ویژه گی کارشان، کمتر فرصت به صحبت کردن در هنگام کار دارند... پس بیشتر می بینم، تا بنویسم یا حرف بزنم... و بقیه مطالب را می گذارم برای سالن غذاخوری...

در کوره ذوب فلزات

به سالن کوره ذوب فلزات می روم. تمام کارگران که در اینجا سرگرم کار هستند، به وسایل ایمنی مجهزند، مثل آنکه می خواهند معدنی را منفجر کنند. کلاههای ایمنی عینک، دستکش و ... مخصوص ... همه وسایلی را که برای کار کردن در این قسمت لازم است، در اختیار دارند.

کوره ذوب ... حرارتی که ... اطراف را به ... کرده است. با اینهمه کارگران آن قسمت با کمال خونسردی در حال انجام وظیفه شان هستند. و برخلاف ... های دیگر و برخلاف ... که داشتم، در اینجا گفتگو ... هم هست.

حملات خنده آور ... موجب ... داداش ذوب شی، چون در ... و امثال آنها که باعث خنده میشود، بگوش میرسد. و کارگران ضمن کار با یکدیگر از مسائلی چون خرید و فروش اتومبیل، گردش و تفریح روز گذشته و برنامه عصر امروز گفتگو می کنند.

کارگران این قسمت از اینکه کاری بس مشکل و خطرناک را انجام میدهند (خطرناک از این نظر چون اگر لحظه ای در کارشان غفلت کنند، بقول همکارانشان واقعاً خودشان هم مثل چدن ذوب میشوند) احساس غرور می کنند و از کارشان خوشحال هستند.

... شه، خسته میشیم!

... محمود رضایت، محمد امینی و حسین یعقوبی، سرگرم جمع کردن و واترپمپ برای مونتاژ هستند.

درسالن غذاخوری

ساعت نزدیک ظهر است، و وقت ناهار. بتدریج کارگران طبق برنامه کارخانه، دست از کار می کشند. ... طرف ... سالن غذاخوری می روند. درست ساعت ۱۲ است ... کارگران ...

برای ناهار چقدر وقت دارید ...

می شوم: ... درست یک ربع به ۱۲ ... کار ... می کشیم و ساعت یک بعد از ظهر ... دوباره سر کارمان هستیم.

همراه کارگران به سالن غذاخوری می روم. اینجا هم مانند غذاخوری دیگر کارخانه ها و ادارات و مؤسسات بطور سلف سرویس ناهار توزیع می شود...

کارگران گروه گروه وارد می شوند و صف طولی برای ناهار گرفتن تشکیل می دهند هر یک به نوبه خود با ... سوژان شوخی می کنند. یکی می گوید: «آشپرباشی امروز غذاچی کم داره؟... اگه نمکش کمه، بگو ... نمک بریزیم.» و جواب می شنود که: «خودت خیلی با نمکی. احتیاجی به نمک

بقیه در صفحه ۸۹

* رطوبت بیش از حد باعث خودسوزی ذغال سنگ درانبارها میشود.
* بهیچوجه نباید ذغال سنگ را در هوای باز انبار کرد، زیرا باران باعث سریع عمل اکسیداسیون ذغال میشود.

زیرنظر: مهندس گوئل کهن

شیوه‌های انبارکردن ذغال سنگ...

شیوه‌های انبار کردن

هما نون در بسیاری از امور صنعتی. ذغال سنگ پس از نفت مهمترین منبع تولید انرژی گرمایی بشمار می رود.

وجود معادن سرشار ذغال سنگ در ایران و استخراج گسترده ذغال از معادن کشور، ایجاب می کند که یک برنامه ریزی اصولی در نظرگرفته شود.

همچنین گروه وبهره‌ای از کارگر و تکنیسین تربیت شود تا با آموزش های مربوط بتوانند از خصوصیات ذغال سنگ و عملیات گوناگونی که درمورد استخراج و نگهداری آن صورت می‌گیرد شناسایی کافی کسب کنند.. چرا که وجود چنین اطلاعاتی موجب بازدهی بیشترو بهتر کارخواهدشد.

در صنایع مربوط به ذغال سعی میشود که مقیاس کارها بزرگتر و سرعت بیشتر باشد. بدیهیست این کوشش خواه و ناخواه شامل بارگیری و انبار کردن مواد هم خواهد شد.

درگذشته استخراج یک میلیون تن ذغال درسال از یک معدن کار مشکلی بود. ولی امروزه — استخراجهای ۴ تا ۵ میلیون تن درسال امریست عادی. مسلماً این استخراج عظیم، که درنتیجه مکانیزه کردن معادن امکان پذیرشده به لوازم بارگیری سریع العمل احتیاج دارد. بطوریکه مواد استخراج شده را از محل استخراج فوراً دور کنند. از طرفی چون اکثر کارشناسان معتقدند که محصول استخراج شده ازچندمعدن را با هم مخلوط و بعد مخلوط حاصله را دریک واحدمستقل شستشو دهند، لذا ایجاد انبارهای بزرگ و تجهیزاتی برای مخلوط کردن ذغال، ضروری است.

علاوه برآنچه گفته شد چـــون اصولا از نظــر اقتصادی بهتــر است کــه ظرفیت بارگیری، حتی‌الامکان افزایش داده شود لذا ایجاد انبار های بزرگ ذغال ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می یابد. لزوم انبار های بزرگ بابوجود آمدن قطارها وسیستم ویژه بارگیری (قطارهای مخصوص باربری زیاد) مسجل تر شده است.

اعداد کهنه‌می‌شوند!

درشرایطی که تکنولوژی بسرعت درحال پیشرفت است هر رقمی که در باره ظرفیت ها نوشته شود ممکن است حتی قبل ازعمل کهنه شود! بنابراین سعی میشود در این بحث از اعدادی که در حال حاضر مورد عمل است استفاده شود. ولی باید توجه داشت که اصولا هدفهائیکه برای ظرفیت انبارهاوسرعت بارگیری درصنعت استخراج ذغال وجود دارد، دائماً در تغییراست.

اصولا انبار کردن ذغال سنگ در جابجا‌کردن ذغال سنگ و مسئله انبار کردن آن روزبروز اهمیت زیادتری پیدا میکند و اصولا بــــــــا پیداشدن روش حمل و نقل و بارگیری با قطارهای ویژه و اختلاف نرخی که با این روش در کرایه حمل و نقل بوجود آورده است ایجاد انبار های بزرگ از نظر اقتصادی ضرورت تام دارد.

در این قطارهای مخصوص مقادیر معین و

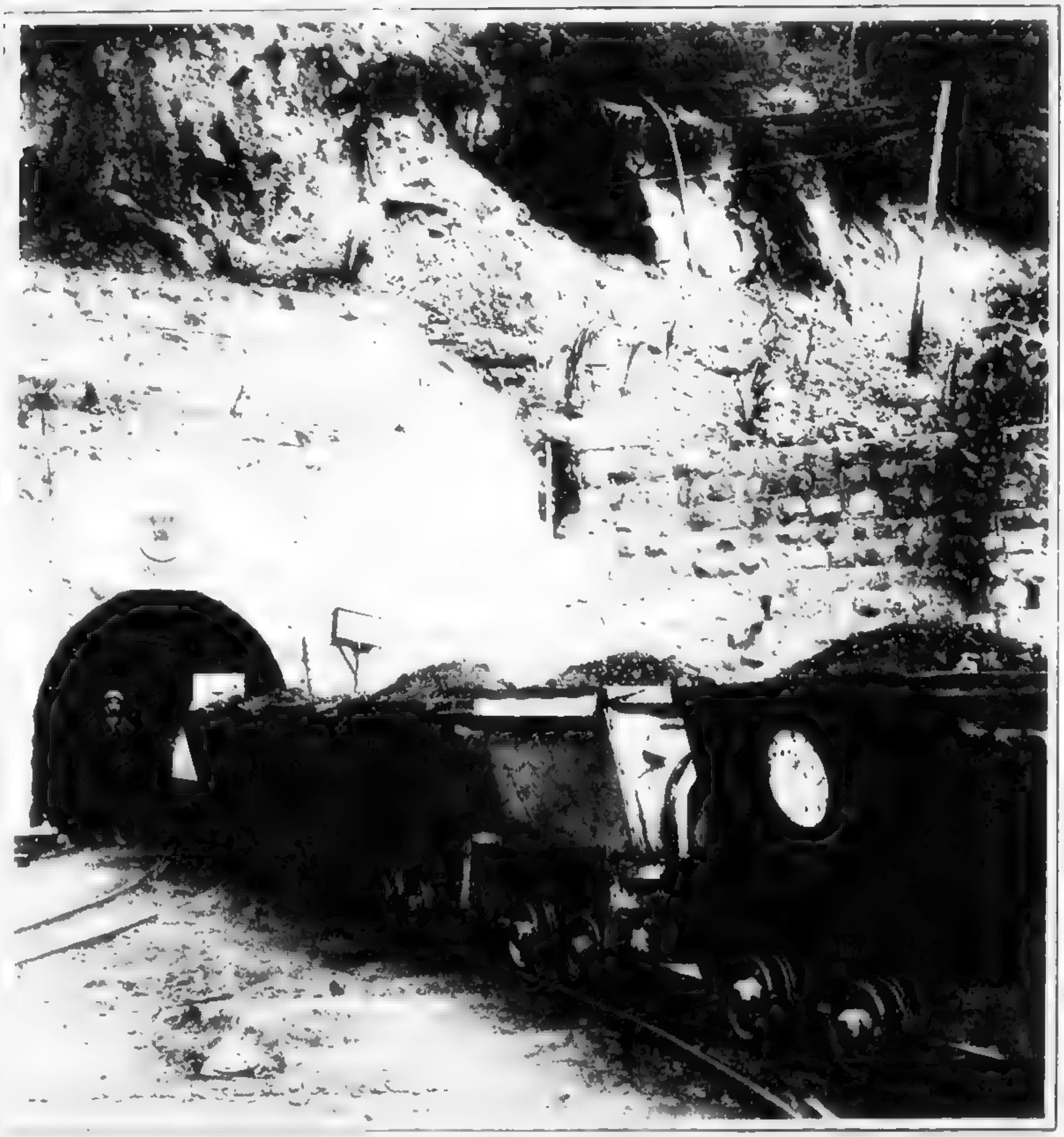

زیاد ذغال باید در یک زمان نسبتاً کوتاه (در مقایسه با زمانهای بارگیری در روشهای معمولی) بازشوند.

بررسی عمل انبار کردن ذغال‌سنگ (شسته شده یا شسته نشده) درمعادن که برای رسیدن به یک یا مجموعه‌ای از چند هدف ذیل انجام میگیرد مسائل مختلفی را روشن می کند:

۱ — استفاده بهتر از کارخانه شستشو از طریق توزیع منظم با کارخانه و امکان اینکه ظرفیت معدن و کارخانه بهم ارتباط نداشته باشد.

۲ — محدود کردن اثر متقابل معدن و کارخانه از نظر ظرفیت کارخانه بطوریکه توقف یکی موجب توقف دیگری نشود.

۳- کم کردن تعداد پستهای کار خانه نسبت بمعدن که این امر باعث صرفه جوئی در هزینه شستشو خواهد شد (یعنی بتوانند ظرفیت کارخانه را طوری در نظر بگیرند که محصول سه پست معدن را در دو پست کارخانه شستشو دهند مگر اینکه گسترش کارخانه از نظر اقتصادی بصرفه نباشد).

۴- امکان تنظیم برنامه کلی ومداوم کار که اینهم باعث صرفه جوئی در هزینه خواهد شد) وایجاد امکاناتی جهت کار کردن افراد ثمرد رواحدهای محدود در منتهی در روزهای بیشتری از سال.

۵- ذخیره کردن نوع ویژه‌ای از ذغالسنگ (مثلا ذغالسنگ کلوخه) که بهای آن در بعضی از فصول بیشتر است.

۶- آماده برداشتن ذغال برای فروش اتفاقی داخلی یا صدور آن (درمواقعی که تقاضا زیاد وقیمت فروش بالاست).

۷- ایجاد تسهیلات لازم در مخلوط کردن (در مورد ذغالسنگ شسته نشده) بمنظور یکنواخت کردن خواص شیمیائی و فیزیکی خوراک کارخانه وگرفتن نتیجه بهتر از کارخانه شستشو و درمورد ذغالسنگ شسته شده بدست آوردن محصول مورد نظر با محصولی که دارای حداکثر یکنواختی باشد.

۸- امکان بارگیری سریع وفوری.

با توجه باین نکات مشاهده میشود که ایجاد انبارهای بزرگ ذغال از نظر بهبود در وضع بهره برداری چه درتولید وچه درتهیه ذغال قابل مصرف ضروری است.

بهر حال باید در نظر داشت که انبار کردن ذغال اثرات نا مطلوبی هم دارد که مهمترین آنها عبارتند از اکسیده شدن و سوختن خود بخود، تغییر مشخصاتی که ممکنست در نحوه استفاده از ذغالسنگ دخالت کند وبهم خوردن دانه بندی (بعلت جابجا کردن های متوالی) هزینه ایجاد ونگهداری انبارها.

اکسیده شدن وسوختن خود بخود (خودسوزی)

تمایل ذغالسنگ بتولید حرارت خودبخود در انبار در درجه اول به خاصیت اکسیده شدن آن بستگی دارد که این خاصیت نیز به نوع ذغالسنگ مربوط می‌شود. (ذغالسنگها با توجه بخواص و ترکیبشان بطبقات مختلفی تقسیم بندی میشوند و هرچه در ردیف بالاتری از طبقه بندی باشند خاصیت اکسید شدن آنها کمتر است.) علاوه بر آن عوامل دیگری در اکسیده شدن ذغالسنگ دخالت دارد که عبارتند از: دانه بندی ذغال، طریقه‌ای که انبارشده، درجه حرارت درموقع انبار کردن - درجه حرارت محیط، مقدار و دانه بندی سنگ معدن پیریتی که همراه آن است، رطوبت توده ذغال، وضع تهویه توده، زمان توقف در انبار وبالاخره وجود مواد خارجی.

اگر عامل متغیر بودن نوع ذغالها را با عواملی که ذکر شده تواماً در نظر بگیریم پیش بینی وضع ذغالسنگ انبار شده مشکل میشود. مثلا بعضی از انواع ذغالها که انبار کردن آنها آسان بنظر میرسد ممکنست بعلت مناسب نبودن وضع انبار خود بخود آتش بگیرند درحالیکه ذغالهائی که درطبقه بندی پائین تری قرار دارند و انبار کردن آنها معمولا همراه با اشکال است ممکنست بطور مطمئن نگهداری شوند. (البته تحت شرائط ویژه، تأثیر اکسیداسیون نظیر تأثیر آب و هواست و ممکنست قابلیت کک شدن و همچنین ارزش حرارتی ذغال را کاهش دهد مسئله مهم در اکسیداسیون ذغالسنگ گرمازا بودن فعل وانفعال اکسیدشدن است، بطوریکه گاهی افزایش درجه حرارت با سرعتی انجام میگیرد که تهویه طبیعی توده نمیتواند تمام گرمای تولید شده را خارج کند ود رنتیجه درجه حرارت بتدریج بالا میرود و باعث خودسوزی ذغال میشود.

وجود رطوبت

اگر ذغال سنگ دارای رطوبت و گوگرد وسست باشد مسئله جلوگیری از خودسوزی آن مشکل تر میشود این امر مخصوصاً در مورد ذغالهائی که درطبقه پائین تری قرار دارند و مقدارگوگرد شان زیاد است وضعی کاملا بحرانی ایجاد می کند. بطوری که انبار کردن لینیت و ذغالهای «ساب بی تومن» بسیار مشکل و انبار کردن «انتراسیت» بسیار آسان است.

اصولا تمام ذغالها بجز آنتراسیت ممکنست خود بخود آتش بگیرند و همانطور که قبلا نیز اشاره شد، خاصیت خودسوزی با پائین رفتن طبقه و زیادتر شدن پیریت و رطوبت وخاکه ذغال شدیدتر میشود.

اکسیداسیون

اکسیداسیون ذغال سنگ نخستین عامل تولید گرمای خود بخود است — این حرارت ملایم است ولی بشرط وجود جریان کند هوا (بطوریکه مقدار هوا برای اکسیداسیون کافی باشد ولی نتواندحرارت تولید شده را خارج کند) مرتباً تقویت میشود لذا ممکن است تا حد آتش گرفتن ذغال بالا برود — بهر حال هرگاه سطح تازه‌ای از ذغال با هوا تماس حاصل کند اکسیداسیون آغاز خواهدشد.

علاوه براینکه هرچه طبقه ذغال پائین تر باشد خاصیت جذب اکسیژن آن بیشتر است هرقدر مقدار رطوبت ومواد فرار ذغال هم بیشترباشد این خاصیت تقویت میشود و میدانیم که رطوبت مواد فرار در ذغالهای طبقه پائین زیاد و در ذغالهای طبقه بالا مثلا آنتراسیت ناچیز است

چگونگی انجام اکسیداسیون

هرچند عقایدی که در باره چگونگی انجام اکسیداسیون اظهار شده است با هم اختلاف دارند ولی بنظر میرسد که عمل اکسیداسیون در ۵ مرحله زیرانجام میگیرد:

۱ — ذغال اکسیداسیون ملایم و کندی را آغاز میکند تا دما به ۱۲۰ درجه فارنهایت برسد.

۲ — درجه حرارت مزبور بعلت بالا رفتن دما اکسیداسیون با سرعت بیشتری گسترش مییابد تا درجه حرارت ذغال به ۲۸۰ یا ۲۱۲ درجه فارنهایت برسد.

۳ — در دمای تقریباً ۲۸۰ درجه فارنهایت اکسید دو کربن (CO) وبخار آب خارج میشود.

۴ — خروج اکسید دو کربن با سرعت بیشتری توسعه مییابد تا درجه حرارت به ۴۵۰ درجه فارنهایت برسد و در دمای اخیر خودسوزی ذغال آغاز میشود.

۵ — در دمای ۶۰۰ فارنهایت اشتعال خود سوزی بطور شدیدتری انجام میگیرد.

مطالب ارسالی شما

چرا «فیوز» میسوزد؟

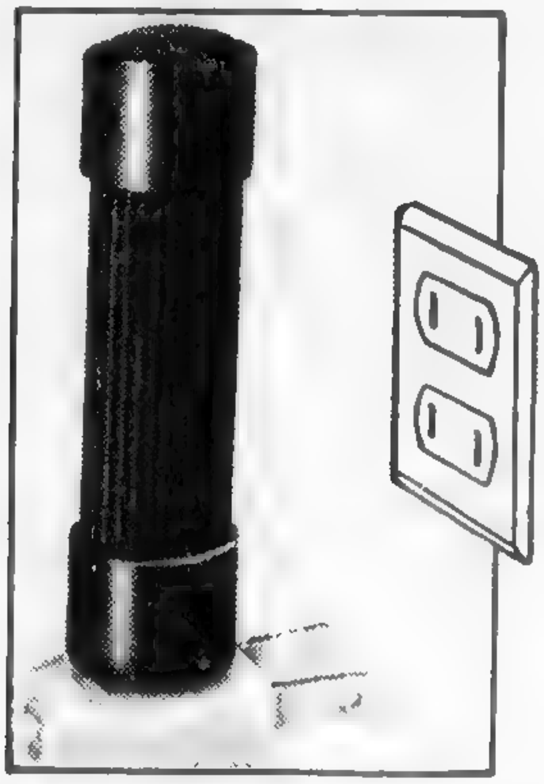

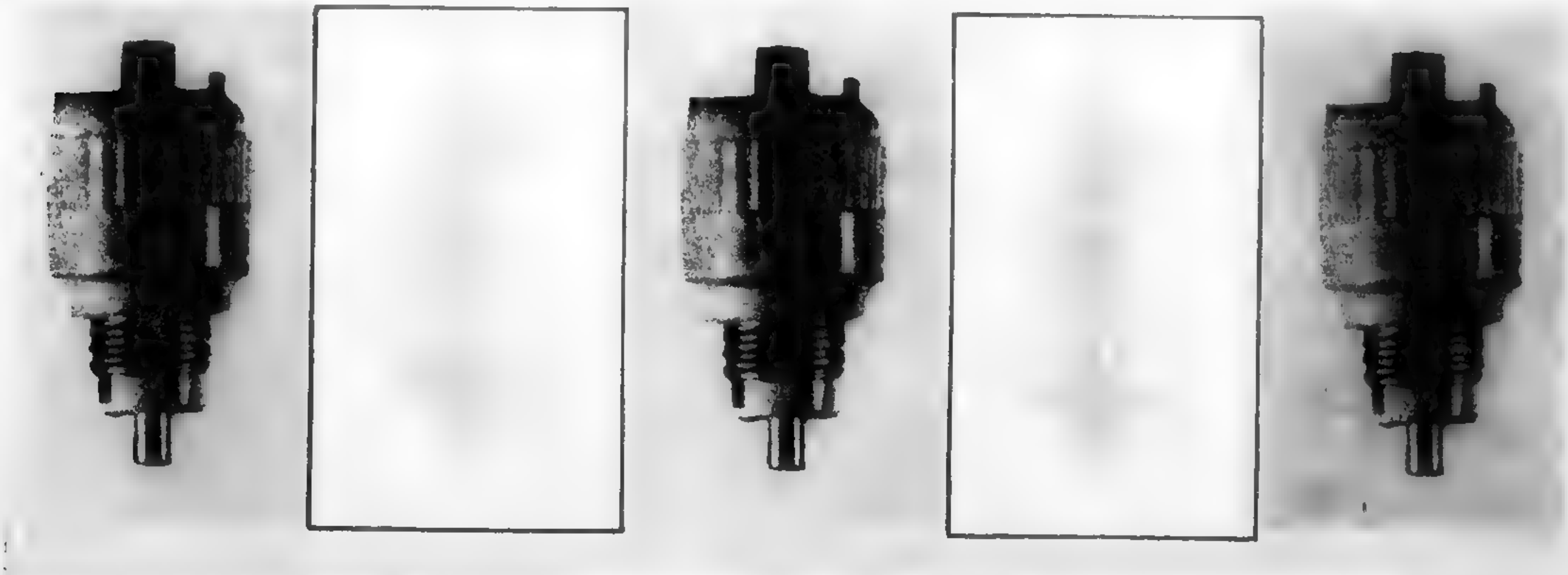

اشاره:

مطلبی که در زیر می خوانید، بوسیله آقای «حسنخان کاهکش» استاد کار برق از کارخانه نیشکر هفت تپه نوشته و تنظیم شده است

این مقاله نخستین مطلبی است که از سوی کارگران عزیز در صفحات حرفه و فن مجله کارگران به چاپ می رسد.

همچنانکه بارها تذکر داده ایم، سرویس حرفه و فن با کمال علاقمندی، مقاله های شما درباره رشته صنعتی و بخش فنی محیط کارتان را می پذیرد و به نام خودتان در مجله چاپ می کند.

در باره ماشینی که با آن کار می کنید، رشته ای که در آن فعالیت دارید و اطلاعاتی که درباره صنعت مورد علاقه خود می دانید را برای ما بفرستید.

معمولا بعضی از برقکاران عزیز وقتی فیوز خانهٔ میسوزد فوراً آن را عوض میکنند بدون اینکه علل سوختن را جستجو کرده باشند اگر بدون رفع عیب فیوزی را عوض بکنیم از دو حال خارج نیست یا بلافاصله فیوز میسوزد و یا پس از مدتی بطور مرموزی خواهد سوخت بهتر است اول بررسی کنیم چرا فیوز سوخته؟ سپس اقدام بتعویض نمائیم.

مسلماً فیوز بواسطه شدت جریان بیش از تحمل خود میسوزد یا بعبارت ساده تر «فشار بار اضافی» که در اینمورد قاعدتاً تمام بدنه فیوز با پایه و کاسه گرم شده اند و برقکار با کمی دقت متوجه این گرما خواهد شد. اصولا همین گرمای

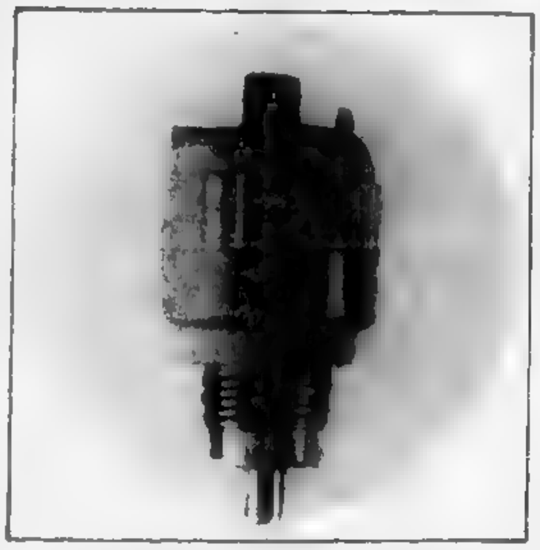

بیش از حد است که از طریق نقطه معیوب یا محل اتصالی شروع شده و باعث سوختن فیوز بطور فوری و یا تدریجی می شود بار اضافی تنها همان مصرف زیاد نیست بلکه سست بستن انشعاب و یا انشعاب ها از فیوز تا آخرین قسمت نیز ایجاد گرما کرده و عیناً همان کاری را میکند که بار اضافه انجام میدهد. پس چه بهتر که وقتی گرما را در قسمت های مختلف فیوز لمس کردیم باید در وهله اول، بار فیوز را محاسبه کنیم، چنانچه بار متعادل بود حتماً اتصال سستی در انشعاب وجود دارد که باید آن را برطرف بکنیم.

روش محاسبه بار فیوز

طریقه محاسبه بار هم باینصورت است که تمام «وات های» منصوب در خانه را جمع کرده و حاصل جمع آنها را به عدد ۲۲۰ که «مقدار ولتاژ» مجاز خانه است تقسیم میکنیم تا حاصل آن که همان «آمپر» ها است بدست آید. این عدد را ملاک فیوز قرار می دهیم مثلا روی مدار یک فیوز ۲ شعله لامپ ۱۰۰ وات یکدستگاه یخچال ۲۰۰ وات و یکدستگاه کولر آبی ۳۰۰ وات قرار گرفته مجموع این وات ها برابر است با ۱۷۰۰ که وقتی به عدد ۲۲۰ (که ولت معمولی خانه است) تقسیم کنیم حاصل آن تقریباً ۷/۷ خواهد بود که همین عدد آمپر مصرفی میباشد و برای چنین انشعابی باید یک فیوز ۱۰ آمپری بکار برد (حداقل).

علت دیگر

اگر فیوز را تعویض کردیم و بلافاصله سوخت حتماً یک اتصال مدار مستقیم در انشعاب بوجود آمده است که برای پیدا کردن آن بهتر است از روش ویژه و چاره ساز استفاده کنیم. باین صورت که ابتدا تمام کلید های روشنائی را بحالت خاموش برگردانیم و وسائل برقی دیگر از قبیل یخچال و کولر و غیره را که به پریز ها وصل هستند از مدار خارج کنیم. وقتی این کار با دقت انجام شد فیوز را تعویض می کنیم. اگر بلافاصله سوخت می توان نتیجه گرفت که در قسمت های مستقیم اتصالی شده که باید بطور جداگانه سیم ها را از جعبه تقسیم ها امتحان کنیم.

ولی اگر فیوز نسوخت، ابتدا باید کلیدها را یکی یکی بحالت روشن برگردانیم تا چنانچه در لامپ و یا سرپیچی و سیم برگشتی اتصالی هست معلوم شود. اگر باز هم فیوز نسوخت مسلماً عیب در دستگاه های متصل به پریز ها بوده که باید آنها را کاملا بررسی کنیم اغلب اوقات نفوذ رطوبت و یا کهنه شدن، فیوز را بتدریج اکسیده میکند و آن را میسوزاند که در چنین مواردی معمولا رنگ سر فیوز و یا سیم آن سبز میشود.

کارگران عزیز!

ـ همچنانکه در شماره گذشته خواندید، سرویس حرفه و فن آماده است تا به سؤالات و اشکالات فنی و علمی شما پاسخ گوید.

به همین سبب اگر در حین انجام کار یا در زمان مطالعه یک کتاب علمی یا صنعتی دچار اشکال شدید و به سؤالاتی برخورد کردید، می توانید، پرسش خود را با ما در میان بگذارید تا جوابش را در صفحات حرفه و فن مجله مطالعه کنید.

دستگاهها و وسائل

صنعتی مدرن در نمایشگاه الکترکس...

الکترکس اولین نمایشگاه تجارتی جهان برای وسائل مورد نیاز عموم، تولیدات الکتریکی وصنایع ومقاطعه کاری، یکی از رویدادهای مهم در مرکز نمایشگاههای ملی که مجتمع جدید نمایشگاهها در بیرمنگام است، برگزار شد.

این مرکز کاملا جدید با نمایشگاه دیگری از وسائل الکترونیکی و اتوماسیون همراه است. هر دو نمایشگاه بطور جداگانه دائر شدند اما بازدید کنندگان آزادانه و با عبور از پلی که خود دارای غرفه هائی مربوط به هر دو نمایشگاه بود از یک نمایشگاه به نمایشگاه دیگر میرفتند.

در سال جاری حداقل دو موضوع در برگزاری نمایشگاههای صنعتی مورد نظر خواهد بود:

۱- نظر به توجه روز افزون مردم بریتانیا به وسائل برقی مسئله ایمنی مسلماً یکی از مطالب مورد بحث است. نه تنها وسائل ایمنی الکتریکی، بلکه انواع جدید وسائل برقی که در ایمنی اجتماع از دستگاههای مختلف بکار میروند، آتش نشانی های پیشرفته وچراغهای اضطراری نیز مورد نظر خواهند بود.

۲- باشکوفا شدن یک صنعت کاملا جدید یعنی نفت کنار دریا شرکتهای بسیاری وسائل الکتریکی جدید خود را که تنها برای برآوردن احتیاجات ویژه این بازار جدید جهانی طرح ریزی شده بمعرض نمایش خواهند گذاشت.

نمایشگاه الکترکس دارای وسائل زیر است.

- دنده سویچ توزیع تا ۱۰ کیلووات.
- موتورهای صنعتی ودنده کنترل.
- ژنراتور دیزل و دستگاههای فرعی مربوط.
- سیستم های مختلف لوله سیم پوش.
- انواع کابل وسیم.
- عایق مسطح حافظ اسباب برقی، میز و اتاقک مربوط بآن.
- وسائل ایرولاسیون.
- وسائل نور داخل وخارج.
- وسائل جریان مدار داخلی.
- سیستم های آتش نشانی وچراغ های اضطراری.
- وسائل جوشکاری
- وسائل الکتریکی ماشین های تولیدی.

بسیاری از ترتیب دهندگان نمایشگاه الکترکس، آنرا بعنوان نمایشگاهی از فرآورده های کاملا جدید یا پیشرفته میدانند. درنتیجه هنوز جزئیات مربوط به آنها انتشار نیافته است.

اما در مورد برخی از وسائل موجود میتوان اطلاعات لازم را در اختیار افراد علاقمندی که از نمایشگاه دیدن میکنند قرارداد.

دستگاههای جدید

در بخش وسائل مورد استفاده عمومی سری جدیدی از دنده سویچ ترمز روغنی تا ۵/۵۱ کیلووات از کمپانی «۱- ری رول وشریک» بنمایش گذاشته شده است. این بخش شامل انواع مختلف سویچ وفیوز سویچ و دو نوع وسائل غیر قابل کشش رینک است. سری آر-او جانشین سری «جی- ری رولز» میشود که طی ۲۱ سال گذشته در اقصی نقاط جهان با شرایط جوی مختلف نصب شده است. دنده جدید از تمام شرایط جدید از نظر مواد ایرولاسیون و کنترل برخوردار است.

قطعات آن معمولی است نه تنها فاقد قطعات اضافی است بلکه آموزش پرسنل و نگهداری آن را آسانتر میکند.

در همین زمینه شرکت «مهندسی بورکشایر وسویچ دنده» آخرین سری وسائل ۵۱ کیلو-واتی ترمز روغنی خود را که شامل وسایل قطع مدار، سویچ های تعیین نواقص و سویچ های فیوز اتوماتیک است بمعرض نمایش میگذارد.

درمیان تولید کنندگان دنده های کنترل موتور صنعتی شرکت «دانفوس لندن» نیز فرآورده های جدید خود را بمعرض نمایش میگذارد. درمیان این وسائل مدلهای جدید سری «وی ال تی» کونورتورهای فرکانس استاتیک که سرعتهای مختلفی ایجاد می کند و با استاندارد موتورهای «ا-سی» بدون اتلاف بازده کنترل میشوند، وجود دارد.

شرکت «ا- بی وایت» که ۰ ۲سال پیش شروع بساختن سیستم های تقویت کابل کرده بود آخرین انواع قفسه های نردبانی شکل را برای استفاده در نیروگاهها و کارخانه های صنعتی بمعرض نمایش خواهد گذاشت. این قفسه ها بصورت استاندارد برای کارهای سنگین و بسیار سنگین است و نوع دوم قادر بحمل سنگین ترین کابلهاست. بیش از ۶۰۰۰۱ متر از کابلهای مجهز که درحال حاضر در معادن قلع «ماونت ولینگتن کورن وال» در اروپا در حال نصب هستند بوسیله قفسه های نردبانی شکل وایت اتخاذ میکرد.

موفقیت نمایشگاه الکترکس سال ۱۹۷۴ بدون تردید مرهون تعداد کمپانی های شرکت کننده بوده که انواع ژنراتورهای دیزل را بنمایش گذاشتند درسال جاری نیز ممکن است همین موفقیت تکرار شود زیرا تمامی هـ[illegible]ای [illegible] شرکت در نمایشگاه [illegible] را [illegible]. [illegible] دیزل الکتریک بریتانیای کبیر دستگاههای مختلفی را با ۶۰۰ کیلووات همراه با سیستم های اتوماتیک خاموشی اصلی دستگاه بنمایش خواهد گذاشت.

از وسائل جدیدی که درسال جاری بنمایش درخواهد آمد ژنراتورهائی است که نیروی آنها از طریق موتورهای دیزلی جدید کیومینز و ورمن تأمین میشود.

یکی از غرفه های بزرگ نمایشگاه الکترکس مربوط بشرکت «[illegible] کلمو بک الکتریک» است این غرفه شامل قطعات ساختمان عایق مسطح حافظ اسباب برقی است. این غرفه در خود مرکزیت نمایشگاهها خواهد بود که در آن بیش از ۵/۶ کیلومتر از لوله های توزیع برق [illegible] سرکت، برای توزیع دائمی نیرو در سراسر بالا رها نصب شده است.

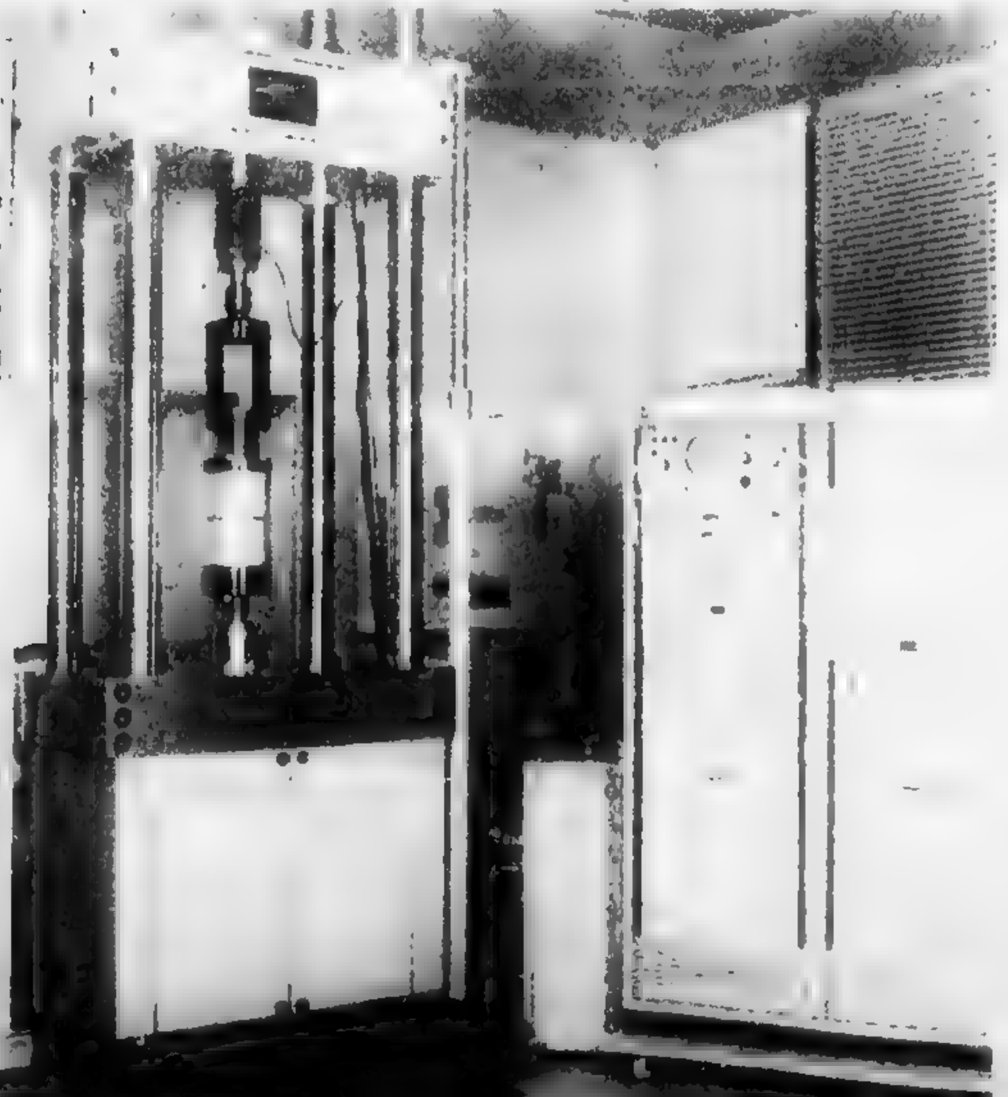

سیستم براق کننده و پولیش دهنده

پولیش دادن و براق کردن دیوارها و وسایل خانگی چوبی و حرمی همواره خانمهای خانه و سالن داران را دچار اشکال و ناراحتی می کرد.

چرا که برای صیقل دادن و پدید آوردن شکل ظاهری اجسام و وسایل بصورت ابتدایی با دست و ابزارهای نامناسب نظیر سنباده‌ها، پارچه‌های زبر و مواد پاک کننده انجام می‌گرفت. باین ترتیب به وقت زیادی نیاز بود و خستگی طاقت فرسایی برای انجام دهنده کار بوجود می‌آورد.

دستگاهی که در تصویر مشاهده می کنید نه تنها مبل، دیوار، موزائیک وسطوحی نظیر آنها را صیقل می‌دهد، بلکه می‌تواند، فرش و موکت را بخوبی جلوه‌ای تازه ببخشد.

دستگاه صیقل دهنده‌ای که چندی است از سوی یک شرکت آمریکایی ببازار آمده، دارای مدلهای متعددی است که با توجه به نوع استفاده‌ای که از آن بعمل می‌آید — کوچک و بزرگ و کوتاه و بلند می‌شود.

بعنوان نمونه برای موزائیک و فرش و موکت، همچنانکه در شکل مشاهده می کنید، از دستگاهی استفاده شود که صفحه صیقل دهنده‌اش نسبتاً بزرگ است و برروی زمین و زیر دستگاه قرار گرفته است.

برای کارها و عملیات دیگر از صفحه ویژه‌ای که بر روی یک کائوچو یا رویه آلومینومی قرار گرفته، استفاده می‌شود.

از کائوچو یا آلومینوم بعلت سبکی استفاده می‌شود تا دست خسته نشود.

این صفحه بوسیله یک سیم (کابل) به دستگاه مربوط می‌شود و طرز کار آن بسیار ساده است، بطوریکه هر کس می‌تواند با یکبار مشاهده، آن را بکار گیرد.

از این دستگاه می‌توان برای جارو کردن و پاک کردن زمین یا فرش نیز استفاده کرد.

دوستان کارگر:

هریک ازشما در رشته‌ای که انجام وظیفه می کنید یا در پشت ماشین ودستگاهی به فعالیت صنعتی وتولیدی مشغولید، مسلماً از کار خود وویژگیهای آن اطلاع کافی دارید.

بنابراین میتوانید شرح کار وچگونگی عملیات صنعتی را که انجام می‌دهید بصورت خوانا وساده بنویسید تا بنام خودتان در مجله چاپ کنیم. با اینکار هم اطلاعات فنی وعلمی دوستان دیگرتان افزایش می‌یابد وهم دیدگاه تکنیکی خودتان گسترده می‌شود.

منتظر مقالات فنی شما هستیم. اگر عکس یا شکل هم بفرستید بهتر است.

این عکس قسمتی از چهره یکی ازهیچ رئیس جمهوری اخیر امریکا است، این رئیس جمهوری کیست؟ نام او را به «دایر مجدول، سرگرمی ومسابقه» بنویسید وجایزه بگیرید.

ماشین درکشا

نوع بهره برداری از زمین

در مورد بهره برداری از زمین جنبه‌ای که را باید مورد توجه قرار دهیم و باید اول بدانیم که اصولاً منظور از بهره برداری چیست. اگر برای یک نوع محصول صرفاً مصرفی کشت میکنید اصولاً مسائل اقتصادی آنچنانکه برای تولید بخاطر فروش مطرح است نبوده وجنبه اقتصادی ناچیزی مطرح نخواهد بود. ولی اگر تولید بخاطر فروش است باید توجه داشته باشیم که آن نوع محصولی را بکاریم که در درجه اول بازده آن زیاد باشد. در ثانی در بازار فروش مورد توجه باشد، بعنوان نمونه در منطقه‌ای که مردمش به یک نوع محصول علاقه‌ای ندارند نباید آن محصول را کاشت. زیرا اگر در این مناطق ما حداکثر محصول را هم برداشت کنیم چون بازار خوبی ندارد بهره ما زیاد نخواهد بود. و بالعکس محصولاتی هستند که مورد توجه فراوان قرار میگیرند.

در این حالت شاید بتوان محصول را در نقاط بسیاردور هم کاشت، وبوسیله حمل ونقل به بازار فرستاد، مثلاً خود، شاهدیم که در فصل بهار خیار را مردم در تهران به قیمت گران خریداری میکنند. علت آن این است که خیار را در منطقه‌ای مانند جیرفت که صدها کیلومتر از تهران دور است میکارند وچون هزینه حمل و نقل از یک طرف وهمچنین نایاب بودن خیار از سوی دیگر وجود دارد، قیمت خیار بالا است، در حالیکه اگر بخواهند در همین فصل خیار را در اطراف تهران تولید کنند هزینه آن بیشتر از قیمت بازار خواهد شد و از جنبه اقتصادی بصرفه نیست، بنابراین به این نتیجه میرسیم که نوع بهره برداری از زمین باید کاملاً مشخص باشد واز نظر اقتصادی، زراعت آن بصرفه باشد.

همچنین باید چگونگی ماشین‌آلات کشاورزی مورد مطالعه قرار گیرد.

کارگر ودستمزد آن

یکی ازمهمترین مسائل اقتصادی، میزان دستمزد کارگر است. زیرا درصورت عدم مراعات

ورزی صنعتی

وسایل حمل و نقل موتوری مهمترین عامل قسمت عمده ی فراورده های کشاورزی

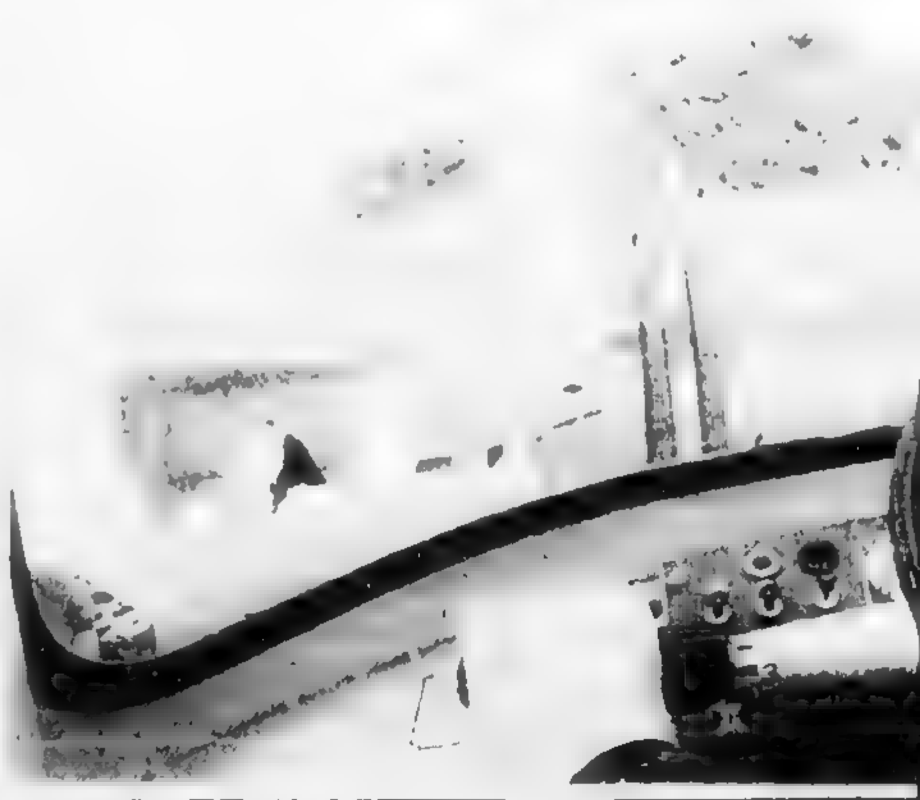

این عامل نه تنها سودی عاید نمی‌شود بلکه ممکن است کشاورزی به زیان زارع تمام شود. درمورد کارگر باید توجه داشت که فقط کارگر زیاد میزان محصول را بالا نخواهد برد. زیرا اگر تعداد کارگران ازمیزان معینی تجاوز کند، کشاورزی با ضرر توام خواهد بود. بنابراین در محلی باید کشاورزی کرد که تعداد کافی کارگر با دستمزد مناسب در دسترس باشد. هر چند آمار وآزمایش های دقیق منظمی دردست نیست تا بتوان برای برداشت یک محصول میزان کارگر را تعیین کرد ولی تا این اندازه میتوان گفت که برای هریک از محصولات درجه ماهی ارسال تعداد کارگر بیشتری مورد نیاز است، که در نتیجه در انتخاب برنامه کشت باید توجه داشت که فصل فعالیت در این رشته همزمان با زیادبودن کارگر باشد. بنابراین با تکیه بر چگونگی کارگر و میزان فراوانی آن باید فصل کشت هرفرآورده مشخص شود تا بازدهی افزایش یابد.

[illegible] و وسایل حمل ونقل

برای بدست آوردن حدا کثر سود باید بازار فروش در نزدیکی مزرعه داشت در غیر این صورت باید وسائل ارتباطی منظمی درمنطقه باشد تا بوسیله آنها محصول هرچه زودتر به بازار فروش رسانیده شود. هم چنین برای سالم رسانیدن محصول به بازار و محافظت آن از گرما [illegible] وسائل حمل و نقل سریع السیر و مجهز به دستگاههای ویژه ازقبیل دستگاه تولید سرما باشد. در غیر این صورت تولید محصول دور از مرکز فروش مقرون بصرفه نخواهد بود. زیرا مقدار اعظم آن بر اثر فاسدشدن ازبین می رود..

عوامل اقتصادی و کشاورزی را بپایان رسانیدیم و عوامل زیادی که برای برداشت حدا کثر محصول مورد توجه باید قرار گیرد انتخاب میزان مناسب کود مصرفی وسمپاشی‌های بموقع و وسایل صنعتی نظیر تراکتور، کمباین وتیلر است که در فرصت مناسب در مورد هریک ازآنها نیز توضیح خواهیم داد.

ریسندگان وبافندگان می توانند درمسابقه این شماره شرکت کنند

دوستان عزیز ریسنده و بافنده

در این شماره برای [illegible] داستان صنعتی نوبت به شما رسیده است.

همچنانکه اطلاع دارید، علاقمندان شرکت در این مسابقه باید به پرسشهایی که درباره رشته شغلی و حرفه‌ای آنها عنوان می‌شود پاسخ گویند.

[illegible] کارگران و تکنسین های علاقمند باید [illegible] خود را [illegible] به نشانی مجله [illegible] حرفه [illegible] ارسال دارند.

[illegible] مورد [illegible]

[illegible] که زمینه‌ای شغلی می‌شود.

این پرسشها

در این شماره کارگران و تکنسین های کارخانه های بافندگی و نیز در ریسندگی و نساجی می توانند شرکت کنند. این دوستان باید پاسخ دو پرسش زیر را [illegible] برای ما ارسال دارند

[illegible] برای اینکه نخ دوک که بر روی دستگاه [illegible] قرار گرفته [illegible]

[illegible] صنعتی [illegible]

[illegible]

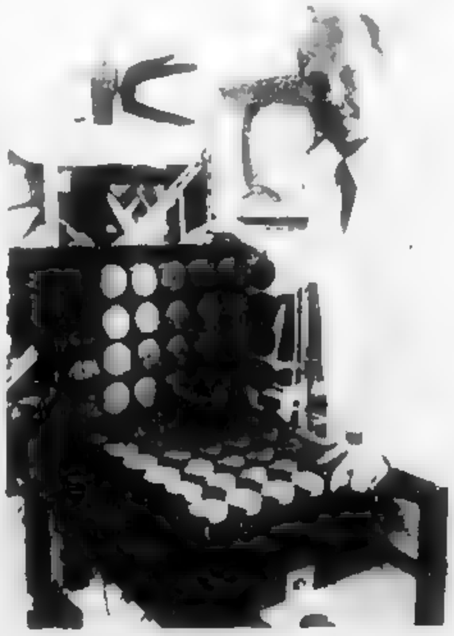

تا کنون تصور می رفت که صندلی الکتریکی تنها می تواند جایگاه محکومان به اعدام و قاتلان باشد. اما با اعلام دانشگاه «کرال» آلمان مبنی برساختن یک صندلی راحت برای نشستن این تصور از میان رفت، ومیتوان گفت که این صندلی، اکنون میتواند خستگی های ناشی از کار زیاد را هم از بدن افراد می زداید.

صندلی ویژه‌ای که بوسیله دانشمندان و پژوهشگران این دانشگاه ساخته شده، برای تسکین اعصاب و سرحال کردن افراد مناسب است.

این صندلی می تواند عضلات بدن را بخوبی به نرمش و حرکت وادارد و بوسیله یک دستگاه [illegible] این حرکات را بر روی صفحه تلویزیون انتقال دهد.

[illegible] تکامل [illegible] این صندلی [illegible] برای [illegible] ابداع خواهد شد.

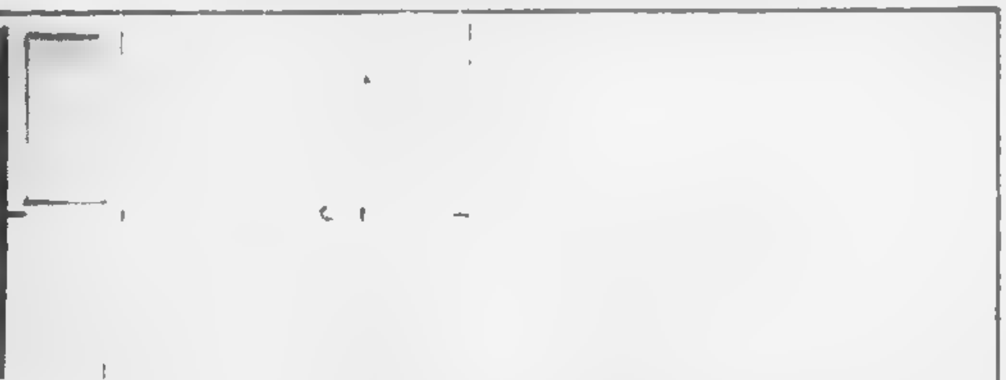

نصب پشت‌پنجره‌ای و بکارگیری یک پرده با کرکره ویژه در خانه‌ها، مورد علاقه خانمهای خانه است.

تصویری که در اینجا ملاحظه می کنید، یک پشت پنجره‌ای جالب و سبک است که بتازگی به بازار آمده است.

این وسیله که قطعات نسبتا زیادی دارد بسادگی قابل حمل است و ازجنس چوب ومواد پتروشیمی ساخته شده است.

برای نصب این «پشت‌پنجره‌ای»، دوقطعه آن در طرفین درب یا پنجره، چفت می‌شود که براحتی با رویسته می‌شود.

ارزش آن حدود دویست تومان است.

این کارگر آسیب دیده می‌گوید: در محیط کارخانه

باسرعت راندگی

سدها واقلیه رهبرهای گروه زیادی از کارگران کشور که عرق جبه میشد نسبه بدست‌ما رسیده است حملکی حکایت از آن دارد که انعکاس حوادث محیط کارگاهها تا چه حد مورد وجه دوستان کارگر قرار گرفته است. چند نمونه از این نامه‌ها را ما در اینجا بدون هیچ اظهارنظری از نظرتان میگذرانیم: البته انشای بعضی از نامه‌ها در دفتر مجله درست شده است.

حسین مرعشی، کارگری از شهرری برای ما نوشته است: «ازچند شماره پیش که رسالت کارگران بدست من میرسد، اول بسراغ صفحات «از حوادث بیاموزیم... از حوادث جلوگیری کنیم» میروم. براستی که این مطالب چه اثری در روحیهٔ من گذشته است. من کارگر یک شرکت خصوصی هستم. وقتی که مطالب این قسمت از مجله را میخوانم [illegible] زیادی بر آگاهی [illegible] من افزوده میشود و بطورحتم سبب میشود آموزشی را که من هیچ وقت ندیده‌ام فرا گیرم.

علی لطیفی از اهواز در همین زمینه نوشته است

معمولا کارگران زیادی هستند که آموزش لازم را برای کاری انجام میدهند، ندیده‌اند و اگر ما در بعضی از کارخانه‌ها شاهد حوادثی میشویم که برای دوستان کارگرمان اتفاق می‌افتد [illegible] شک بر اثر همین ناآشنائی‌ها به محیط کار خود میباشد. از شماره‌ایکه شما حوادث محیط کارگاههای را با ذکر علت آن برای ما بازگو میکنید، بدون شک آموزشی شده است برای همه کارگران و یادآوری مواردی است که عدم توجه به آن حادثه می‌آفریند و چه [illegible] که جان یک کارگر را بکام خود کشند. من به دوستان کارگرم توصیه میکنم این مطالب را با دقت هرچه بیشتر بخوانند و به نکات آموزشی آن توجه کنند. باشد که هیچ وقت در محیط کار دچار حادثه نشوند.

رسالت کارگران: در این شماره چند حادثه محیط کار را با هم مطالعه میکنیم و به مواردی که قصوری انجام شده است توجه می‌نمائیم. امیدواریم حوادث منعکس شده و بررسی علل آن‌ها سبب شود با آگاهی بیشتری در محیط کار انجام وظیفه نمائیم.

چهار انگشت قطع شد

[illegible]

علت حادثه

[illegible]

[illegible] که در اطراف این حادثه تحقیق [illegible] نشان میدهد [illegible] خطائی است [illegible] دست خود [illegible] این خط ناقص بوده است [illegible] و مواد موجود [illegible] این امر [illegible] هرگاه [illegible]

با دستگاهی که با آن آشنائی ندارید، کار نکنید

[illegible] و در [illegible] بیمارستان بستری گردید. [illegible]

[illegible] کارگران این شرکت مشغول [illegible] بودند، کلنگ او به [illegible] و در نتیجه جرقه‌های [illegible] خیره کننده حاصل میشود که کارگر مذکور را از ناحیه سر و گردن و [illegible] [illegible] بشدت دچار [illegible]

علت حادثه

[illegible] دیگر مجبور [illegible] در طول [illegible] کلنگ را [illegible] و در محل مخصوص فرود آورد و در ثانی [illegible] کلنگ زدن به دیوارها امکان انحراف

پیشگیری

[illegible] بودن [illegible] [illegible] و سپس بهمین طریق طرف دیگر را نیز درست

فاطمه شهریاری، در حیاط کارخانه درحرکت بود، که کامیونی با او تصادف کرد و او را مجروح ساخت

گزارش از: پرویز میلانی

نکنید...

سیف‌الله لطفی در اثر بی‌توجهی، تنه‌اش به چراغ خوراک‌پزی خورد، و سرا پایش آتش گرفت...

...بوده و دست کارگر را روی گیره نگه داشته بود، سپس عمل برش خود را انجام میدهد. و بهمین دلیل چون کارگر نامبرده دارای سابقه کاری زیاد بوده و به خطرات دستگاه پرس آگاهی نداشته، دستش را همچنان بر روی گیره قرار داده و سپس عمل خود را انجام داده است. در این هنگام دست کارگر بریده شده و سپس حادثه ناگوار اتفاق افتاده است. بررسی وزارت کار همچنین نشان داد که سبب این حادثه ناقص بودن حفاظ دستگاه پرس بوده است.

بی‌احتیاطی، مرگ‌آفرید

اسرافیل قاسمی کارگر شرکت ساختمانی بادیون هفته گذشته براثر سقوط از ارتفاع چند متری دچار خونریزی مغزی شد و بعد از مدتی بیهوشی درگذشت.

خبرگزار سرویس حوادث سنجش کارگران در گزارشی پیرامون این حادثه بوسیله بازرسین وزارت کار ضمن بازدید از محل و بررسیهائی که انجام شد، چند تن از کارگران این شرکت که شاهد ماجرا بوده‌اند، چگونگی حادثه را چنین شرح دادند:

ساعت ۴ بعداز ظهر یکی از روزهای هفته گذشته، اسرافیل قاسمی در حالیکه باتفاق یک کارگر دیگر در ارتفاع ۵ متری مشغول جوشکاری و بستن پیچ و مهره به میله های رابط بین تیرآهن‌های سقف یک سالن نیمه تمام بود، ناگهان براثر لغزش و سست شدن زیر پایش از همان ارتفاع سقوط کرد و از طرف ناحیه سر به زمین خورد، که بلافاصله یکی از همکارانش، بیوک پامیار با مشاهده خونریزی از جمجمه این کارگر، او را به بیمارستان منتقل کرد، اما شدت ضربه سبب شد که در نیمه راه کارگر حادثه دیده فوت کرد.

علل حادثه

ضمن بازدید از محل حادثه معلوم شد یک قطعه ایرانیت برروی تیراهنهای سقف سالن قرار دارد که در محل تابت نبوده وحتی لقی هم داشته است. بطوریکه آقای محمود مقدم سلیمی اظهار میداشت نامبرده باتفاق حادثه دیده در روی همین قطعه ایرانیت مشغول کار بوده است و تنها همین تکیه گاه را داشته‌اند.

ضمنا روشن شد که این کارگر بدون استفاده از داربست معمول کار بوده و در موقع کار کمربند حفاظتی نداشته است.

بطور خلاصه بی‌توجهی بموارد زیر این حادثه را بوجود آورده است.

۱- ضعیف بودن تکیه‌گاه حادثه دیده در موقع کار زیرا ایرانیت یک سطح سختی است.

۲- عدم استفاده از داربست برای انجام کار در این ارتفاع.

۳- ثابت نبودن محل تکیه گاه. درصورتیکه باتوجه باینکه دو نفر روی آن قطعه مشغول کار بوده‌اند، مناسبتی فلا نسبت به ثابت کردن آن اقدام میشد. استفاده از آنتی‌نیمه و کمربند حفاظتی از لوازم ساختمانی این کارگر هنگام کار کمربند حفاظتی نداشته است. درصورتیکه میبایستی از طرف کارفرمای مربوطه این وسیله حفاظتی در اختیار وی قرار داده میشد.

بی‌احتیاطی کارآما

مهرمان جمشیدی، کارگر جوانی که در کارخانه یخچال سازی فیلکو کار میکرد،

بقیه در صفحه ۸۴

تمام مطالب این دوصفحه راخواهران وبرادران عزیز کارگرفرستاده‌اند.

زیرنظر: شاهرخ تویسرکانی

صفحه خودمون

سال شمسی از چه وقت آغاز شد

سال شمسی مخصوص کلدانیان بود که بعداز خرابی کلده ایرانیان آنرا معمول کردند. یهودیان از زمان آدم تازمان اسکندر را به‌حساب شمسی ۳۴۸۴ سال وعمر دنیا را ۵۱۸۵ سال حساب کرده‌اند عبریان (یهودیان) سال را ازسیر آفتاب وماه را از سیرقمر سنجیدند.

در دائرة‌المعارف فرانسه‌آمده است نخستین ملتی‌که‌سال را از روی‌گردش خورشید وماه را از روی‌گردش قمرحساب کردند، کلدانیان بودند، زیرا آنان ریاضیات و ستاره‌شناسی سرآمد ملت‌های زمان خودبودند. هندیان چهار نوع سال‌داشتند: سال شمسی، بمأخذطلوع وغروب‌آفتاب—سال وسطی که‌خورشید ۳۶۵ بار طلوع میکرد واز سال قمری زیادتر بود. سال‌قمری به مأخذگردش دورقمراز راس‌الحل بالاخره سال قمری که ۱۲ بار هلال ماه رویت میشد.

غلامرضا، آتش‌دامن کارگرمسجدسلیمان

زن حسنت

[illegible]

سرنم‌جهانپور— کارگرپارس الکتریک

چرا خمپاره

مسلماً میدانید که یکی از وسایل جنگی امروزخمپاره‌است که با انفجارهر کدام ازآنها بنای عظیم و بزرگی را میتوان منهدم و نابود نمود. خمپاره ازابتکارات امیرتیمورلنگ است. در جنگ با امپراتورعثمانی‌وی دستورداد برای پیروزی کوزه‌ها وخمهای متعددی‌را پر از باروت وسنگ‌ریزه کردند وبعد آنها را بوسیله منجنیق و سنگ پران به داخل قلعه‌های عثمانیان میانداخت. کوزه بعد از اصابت به زمین منفجر میشد و سنگهای آن سبب قتل‌افراد دشمن میگردید به این اسلحه تازه (خم پاره) یعنی خمره‌ای که پس ازانفجار پاره‌پاره‌شده وسبب هلاکت میشود، لقب داده‌اند!

ر-ص کارخانه المپیک ق

کارگرشاعر

آقای مرتضی محمدی، کارگر کارخانه [illegible] قطعه شعری سروده و برای ما فرستاده‌اند که حکایت از ذوق ادبی این کارگر عزیز دارد. در این قطعه شعر آقای محمدی با زبانی ساده، ولی صمیمی، دستاوردهای انقلاب شاه و ملت را برای طبقه کارگر تشریح کرده است. ما برای این کارگر با ذوق آرزوی موفقیت داریم و امیدواریم همانطور که خودشان یادآور شده‌اند، کارگران خواهند با تلاش بیشتر، دین خود را نسبت به انقلاب شاه و ملت ادا نمایند.

نوری در تاریکی

«خدا داد» بزحمت سرپا ایستاد. چند قدم جلو آمد، به‌تنه یک درخت خرما تکیه داد، چشمانش درست جائی را نمیدید. پهنه دریای آبی در نظرش چون تپه‌های وحشتناک جلوه‌ می کرد. حتی یک کشتی یاقایق روی دریا دیده نمیشد.

دوباره نشست. گرمای‌شدید وبخارغلیظ آب همراه باهوای «شرجی» او را کلافه کرده بود. سه روزمی گذشت که قایقش غرق شده بود. بخودش لعنت میفرستاد که تنها ازساحل دورشده... یاد دوستش رحیم‌افتاد، درست‌یکسال از غرق‌شدن اومیگذشت. به سرنوشت اوفکر کرد. رحیم هم ماهیگیر زحمت کشی بود. باز باطراف خودش نگاه کرد. قایق شکسته اش هنوز کنار جزیره افتاده بود. موج آن را تا آنجا آورده بود. خدا داد فکر کرد باطراف جزیره راه بیفتد، شاید راه‌نجاتی پیدا کند.

اما درست نمیتوانست راه برود. سه روز گرسنگی او را از پای درآورده بود، بزحمت روی پا بلند شد. آرزو میکرد درفصل رسیدن خرما غرق شده بود، آنوقت میتوانست با خرما خودش را سیر کند. چند قدم پیش رفت. دستش را بدرختها میگرفت و خودش را بجلو میکشانید، تمام بدنش درد میکرد. یاد همسر و دو بچه‌اش افتاد. آیا آن‌ها در عرض این سه هفته چقدر ناراحتی کشیده بودند؟ حتماً دوستانش تمام جزیره‌های اطراف را درجستجوی او زیر پا گذاشته بودند. چند قدم دیگر که رفت، پاهایش بکلی از کار افتاد. روی زمین نشست. چند مرغ دریائی بالای سرش پرواز میکردند. چند لحظه آنها را نگاه کرد، آرزو میکرد میتوانست مثل آنها پرواز کند، آنوقت پرمیکشید، وبسوی خانه‌اش میرفت!

بارها تصمیم گرفته بود زیاد ازساحل دور نشود اما گاهی مجبور میشد برخلاف این تصمیم رفتار کند، چون دیگر در کنارساحل باندازه‌کافی ماهی پیدانمیشد این بود که مجبورشد قسمتهای دورتر دریا را درنوردد. دراینموقع چشمش به یک‌قایق بزرگ افتاد با شدت ازجا پرید. نتوانست خودش را کنترل کند. با تمام قدرت دستش را بالا برد و بطرف سرنشینان قایق تکان داد، اما آنها متوجه او نشدند. خداداد فهمید این آخرین شانس زندگیش است با تمام نیرویش چندقدمی جلو رفت. دوباره دستش را تکان داد. بازهم سرنشینان قایق متوجه نشدند آنها کم کم داشتند ازجزیره فاصله میگرفتند. خداداد دهانش را باز کرد. خواست فریاد بزند، اما صدایش درنمی‌آمد یکرا زشدت خستگی داشت بیجان میشد، ولی نبرد مرگ وزندگی اورا راحت نمی‌گذاشت حدود سه چهار متر دیگر خودش را جلو کشید بعد با سر روی زمین افتاد. حس کرد بدنش درگل فرو رفت. بعد نفسش به شماره افتاد چند لحظه گذشت. قیافه همسر و بچه هایش در باره جلو چشمانش آمد. درهمین موقع حس کرد صدای پائی بلند شد. هر کار کرد نتوانست سرش را بلند کند فقط وقتی چند دست قوی را بر بدنش حس کرد، فهمید حدسش درست بوده است چشمانش را بزحمت باز کرد. چند نفر او را روی دست بلند کرد و بسوی دریا میبردند. خداداد چشمانش رابست ودردل گفت: بالاخره‌سرنشینان‌قایق متوجه شده بودند زندگی من هنوز تمام نشده است.

فرستنده، حسین نجفی کارگربندربوشهر

سپتامبر کارگران

نوزاد را در طرف چپ مادر بخوابانید

امام جعفر صادق «ع» بمادران توصیه فرمود کودکان شیرخوار را در طرف چپ خود بخوابانید این توصیه قرنها آنطور که باید به آن توجه نمی‌شد. علتش این بود که هیچ کس به فایده این سفارش پی نمیبرد، و بعضی هم بکاربستن این سفارش را خطرناک میدانستند و فکر میکردند اگر طفل شیرخوار درطرف چپ مادر خوابانیده شود، ممکنست مادر هنگام خواب به غلتد و طفل را زیرتنه خود خفه کند. درطول چندقرن گذشته هم کسی درصدد برنیامد بفهمد که آیا فرمایش آن حضرت ازنظرعلمی متضمن چه نکته ای است؟ قرون شانزدهم و هفدهم وهجدهم میلادی که قرون دوره تجدد بود، گذشت و قرن نوزدهم میلادی فرا رسید و درنیمه دوم آن در آمریکا دانشگاه «کورنیل» ساخته شد و شروع بکار کرد. درآن دانشگاه تصمیم گرفتند که یک انستیتوی مخصوص تحقیق در نوزادان و کودکان شیرخوار را بوجود بیاورند. نیمه اول قرن (قرن بیستم) این موسسه تابلوهای مربوط به نوزادان را در موزه های دنیا ازنظر گذرانید و ۴۶۶ تابلو که درموزه های معروف جهان بنظرشان رسید مشاهده کردند که اکثرتابلوهائی است که در آنها مادران کودک خود را درطرف چپ بغل گرفته اند. در ۳۷۳ تابلو مادران کودک را طرف چپ دربغل داشتند و در ۹۳ تابلو درطرف راست.

دکترهائی که درآن زایشگاه کارمیکنند، نتیجه مطالعات و بررسی های خود را برای مرکز تحقیق مربوط به نوزادان وشیرخواران فرستادند. ازگزارشهای آنها این نتیجه بدست آمد که در روزهای اول بعد از تولد، وقتی نوزاد درطرف چپ مادر میخوابد، آسوده‌تر ازآنست که درطرف راست بخوابد و اگراو را درطرف راست مادر بخوابانید زود ازخواب بیدار میشود. بعد ازآزمایش‌های متعدد روشن شد نوزاد نه تنها عادت به شنیدن ضربان قلب مادر میکند، بلکه آن ضربان به حیات وی نیز بستگی دارد و چنانچه وقتی درشکم مادر است، اگرضربان ادامه نیابد، طفل درشکم مادر ازگرسنگی میمیرد. عادتی که نوزاد پیش از تولد به شنیدن صدای ضربان قلب مادر دارد، طوری در روی اثرمیگذارد که بعد از تولد هم اگرصدای ضربان قلب مادر را نشنود، دچار اضطراب میشود وهوش نوزاد بخوبی صدای ضربان قلب مادر را تشخیص میدهد و بهمین جهت وقتی نوزاد درطرف چپ مادر قرار بگیرد، چون صدای ضربان قلبش را میشنود، آرام میگیرد. لیکن درطرف راست چون آن صدا بگوشش نمیرسد، مضطرب میشود. امروزه در تمام شیرخوارگاههای وابسته بمرکز تحقیق دانشگاه «کورنیل» دراتاقی که نوزادان خوابیده‌اند، دستگاهی است که صدای ضربان قلب مادر را بوجود می‌آورد و در تخت خواب هر نوزاد یک گوشی میباشد که ضربان مصنوعی قلب مادر را بگوش کودک میرساند.

احمد اکبرزاده- کارگر سازمان آب بهبهان

چرانوک کاردهای غذاخوری گرداست؟

[illegible]

فرستنده رضا صدیق پراشکار کارخانه المپیک فم

* اگرآنچه که بیک عمر ساخته‌ای ویران گردد، بی آنکه زبان به اعتراض بگشائی،
* دوباره بسازی و اگر آنچه که به صد رنج اندوخته ای به یک چشم برهم زدن نابود گردد، نومید نگردی و دوباره بیندوزی.
* ...واگر بی آنکه مهربانی را ترک کنی مورد کینه ونفرت قرارگیری، خشم دیگران را نادیده انگاری...
* اگر بتوانی اندیشه کنی، عمیق بنگری و بشناسی، بی آنکه شکاك باشی، و باز اگر بتوانی سخت و استوار باشی، بی آنکه هرگز خشمگین گردی و جانب احتیاط را مراعات کنی، آنگاه تو یک انسان والائی، انسانی که زمین به تو افتخار میکند.

نویسنده ناهید - ح کارگر کارخانه تولیدارو

از کودکان

حمام آب سرد بهترین وسیله برای دفاع درمقابل گرما است

دفاع درمقابل گرما برای کودکانی که در نقاط ییلاقی و دور از شهر زندگی می کنند، فقط دفاع درمقابل بیماری است، زیرا آنها که از گرما فرار کرده‌اند مسلماً از زیان و آسیب گرما درامان می‌مانند و فقط کافی است که در مصرف آب و سبزی و میوه روزانه‌شان دقت کنند که گرفتار اختلال مزاج یا بیماریهای میکربی ناشی از آن نشوند و مسلماً مادران در این مورد و تغذیه کودکان مهارت بسزا دارند.

اما در مورد کودکانی که بحکم اجبار در گرمای شهر زندگی می کنند، رعایت نکات زیر ضرورت حیاتی دارد:

۱— بهتر است سعی کنیم کودکان را از ساعت ۱۰ صبح تا پنج بعد ازظهر که گرما در نهایت شدت است از منزل خارج نکنیم.

۲— دوش و حمام آب سرد که در اکثر منازل وجود دارد از بهترین وسایل برای دفاع در مقابل گرما است بشرطی که هر بار لااقل ۱۰ دقیقه تا یک ربع بطول انجامد تا اثرات خنک کننده آب روی اعضاء داخلی بدن مفید باشد

۳— برای کودکان بزرگتر که قدرت شنا کردن دارند استفاده از استخر توصیه می‌شود بشرطی که پس از استخر در محیط گرم قرار نگیرند و فوراً خود را بمنزل و پناهگاه اصلی برسانند.

۴— استراحت و خواب روزانه خود سبب تقلیل فعالیت بدن می‌شود و لااقل حرارت حاصله از انجام کار روزانه را کم می کند و بهمین سبب باید دقت کرد که کودکان در فصل تابستان لااقل روزانه دو سه ساعت بخوابند

۵— مصرف مشروبات خنک کننده که سر دسته آنها شربت آبلیمو است بسیار مفید است بشرطی که جای غذای روزانه را نگیرد در این باره می توان از آب هندوانه یا گرمک و طالبی و بعضی میوه‌های آبدار دیگر نیز بشرطی که خوب خنک شده باشد استفاده کرد.

۶— استفاده از پنکه و کولر برای خنک کردن اطاق و تهویه آن بشرطی که مقابل کودک و سر او نباشد مؤثر است.

پزشک کارگر

آیا «آبله»

آبله یکی از بیماریهای قدیمی است و بطوریکه تاریخ نشان میدهد از هزار سال قبل از میلاد مسیح در هندوستان وچین و آفریقا وجودداشته است این بیماری درسیر تاریخ کهن خود موجب تغییر و تحولات بسیاری در متون تاریخی و اجتماعی ملل جهان شده وحتی عامل مخرب وبیمار برای آن (ویروس آبله) را یکی از وسایل فتح و استعمار نیمکره غربی بوسیله سفیدپوستان می دانند اولین شیوع آبله بشکل همه گیری (اپیدمی) در قرن ششم درعربستان اتفاق افتاد که بنظر میرسد بوسیله سپاهیان حبشی ازآفریقا بدان سرزمین وارد شده باشد.

پزشک نامی ودانشمند ایرانی محمدذکریای رازی اولین دانشمندی است که شرح منظم علائم بیماری آبله را در قرن دهم به تحریر درآورده وآنرا از سرخک وامراض مشابه تمیز داده است.

انتشار آبله از آسیا به قاره اروپا وشمال افریقا بهجوم سپاهیان عرب باین نواحی در زمان جنگهای صلیبی مربوط بوده است در قرن ۱۷ و ۱۸ آبله یکی از مصائب عمده انگلستان بود بطوریکه در این سنوات تلفات ناشی از این بیماری معادل $\frac{1}{4}$ میزان متولدین آن

همین گرفتاری عمومی و اجتماعی بود که منجر بکشف طریقه مایه کوبی توسط «ادوارد جنر» دانشمند انگلیسی در سال ۱۷۹۸ میلادی شد که یکی از خدمات عمده و برجسته بجامعه بشری محسوب شده و بدین وسیله جان

میلیونها تن از مردم جهان تا کنون نجات یافته است و با این اکتشاف برای نخستین بار بود که مایه کوبی برای پیشگیری از یک بیماری عمونی متداول شد

*عامل بیماری

عامل بیماری آبله نوعی ویروس است در حدود ۱/۱۰۰۰ میلیمتر قطر دارد) ویروس نوعی میکرب است که بسیار کوچک است این نوع ویروس علاقه زیادی به پوست و مخاط بدن انسان دارد و بیشتر نواحی خارجی بدن راگرفتار می کند.

تا ده روز پس از ورود به پوست یا مخاط ویروس از خود علائمی نشان نمی‌دهد ولی پس از آن علائم بیماری آبله کم کم بروز می کند

*نشانه های بیماری

در مرحله اول تب همراه با لرز قبل از هر چیز بروز می کند تب ناگهان به ۴۰ درجه میرسد. در کودکان تب و لرز همراه با تشنج است و در بالغین تب و لرز همراه با استفراغ است و آنچه که شایان توجه است کمر درد شدید است.

صورت بیماران با وجود سرخی فراوان که نمودار التهاب است، پف کرده بنظر می‌رسد در ابتدا روی پوست علائمی شبیه سرخک و یا محملک آشکار می‌شود

در مرحله دوم روی تن دانه‌های برجسته‌ای ظاهر می‌شود که در اصطلاح ثبورات آبله خوانده میشود این ثبورات خطرناکند و برجستگی هائی هستند که در داخل آن مایع کدرقرار دارد و اگر در روی پوست باشد و بترکد جای زخمهای آن در تمام مدت عمر باقی می‌ماند و اگر در چشم باشد سبب کوری می‌شود.

مرگ و میر ناشی از این بیماری فراوان است

عفونت آبله از طریق ترشحات دهان بینی و ترشحات و پوسته‌های روی زخم بیمار منتشر می‌شود.

*شیوه‌های درمان

بزرگترین اصل درمانی بیماران آبله‌ای حفظ اصول و رعایت مبانی بهداشت و پرستاری صحیح است بطوریکه بااجرای این اصول آنچه بیماران بنحو درخشانی تغییر می کند.

حفظ نیروی جسمانی و رسانیدن نیروی لازم بدن از وظایف اولیه پزشک است.

پزشک و پرستار باید در حفاظت چشمان بیمار و نقاط برجسته بدن که دارای ثبورات آبله است بکوشند و بااستفاده از محلولهای انتی-بیوتیکی تا حد ممکن چشمان بیمار خود را حفاظت کنند اما متأسفانه گاهی درمان به جائی نمیرسد و بیمار با صدمات غیرقابل علاجی مواجه می‌شود.

* روشهای پیشگیری

همانطور که اشاره شد درمان قطعی برای این بیماری در دست نیست ولی در صورتیکه پیشگیری بطور صحیح صورت بگیرد تا حد بسیاری از ابتلاء بدین بیماری مهلک جلوگیری خواهد شد جدا کردن بیماران از سایرین و جلوگیری از تماس سایر افراد باستثنای پزشک و پرستار که مایه کوبی مرتب انجام داده باشند از اصول مهم پیشگیری بشمار میرود.

تزریق واکسن آبله باید در دوران کودکی صورت گیرد و هر سه سال یکبار تجدید تلقیح شود. یک‌بار به تلقیح واکسن آبله برای پیشگیری همیشگی کافی نیست بطوریکه برای مسافرهای خارج ازکشور یک گواهینامه بین المللی واکسن آبله لازم است و مدت اعتبار آن سه سال است.

کارگران وشرکتهای تعاونی اعتبار

از: حسین سالکی

بیاز سرمایه دار به شرکت تعاونی اعتبار

وجود شرکت تعاونی نه تنها مشکل گشای اعضا و سهامداران آن است، بلکه محیط و جامعه ایکه تعاون در آن ولو در گوشه‌ای از آن نشو و نما کند سایر افراد آن جامعه ولو آنکه عضو شرکت تعاونی محیط خود نباشند بطور غیرمستقیم از خدمات آن بهره میبرند.

در مانیتوبای کانادا یک شرکت تعاونی اعتبار سالها استکه با نزولخواری مبارزه میکند و تا حدود زیادی توانسته است امور اعتباری شهر را از حوزه نفوذ نزولخواران خارج کرده و نظم عادلانه ای از این بابت برقرار سازد عده زیادی از مردم ناحیه در شرکت مذکور عضو هستند و در میان آنها به مرد سرمایه داری بنام « ویلارد » برمیخوریم که روی اصل دور اندیشی در شرکت تعاونی اعتبار شهر عضو شده است.

میدانیم که شرکتهای تعاونی را کسانی تشکیل میدهند که از دسترسی بسرمایه زیاد بی‌بهره اند. از آنجا که شرکت تعاونی مخالف سرمایه و سرمایه داری نیست بلکه با مفاسد و طبیعت انحصارجوئی آن ناسازگار است، تعجب ندارد اگر عضویت فرد سرمایه دار را در خود پذیرا شود.

آقای ویلارد سرمایه دار مورد بحث حداقل یکصد هزار دولار سرمایه جنسی و نقدی داشت. حرفه‌اش خرید و فروش پشم گوسفند بود او طبق روش کار خود باید کالای مورد دادوستد خود را کم کم از فروشندگان خرده پا بخرد و آن را انبار کند. سپس یکجا به کارخانجات ریسندگی با تجار عمده بفروشد. بازرگانان پول خود را برای خرید کالا در اختیار این و آن میگذارند، زیرا براثر گردش پول است که منافعی برای صاحب آن کسب میکند. هرچه در پول با سرعت بیشتر دست بدست شده و تبدیل به جنس و کالا گردد نفع زیادتری عاید صاحب سرمایه میسازد. گاهی نیز پیش میاید که پول به کالا تبدیل شده و در انبار بانتظار خریدار با مشتری گرد و خاک میخورد و اتفاقاً بسبب رکود بازار آن کالا باصطلاح معروف جنس روی دست صاحب آن میماند و بفروش نمی رود اگر در چنین مواقعی صاحب جنس بدهکار باشد و برای ادای دین خود پولی در اختیار نداشته باشد، ناگزیر است که کالای خود را بهر قیمت ولو پائین‌تر از بهای خرید بازار عرضه کند تا در قبال فروش آن چک و سفته خود را بپردازد و از بازداشت و جریمه در امان بماند.

آقای ویلارد عیناً دچار همین وضع شد و مبلغ ۵۰۰۰ دلار وام احتیاج داشت تا بدهی‌های فوری خود را بپردازد و از دردسر نجات پیدا کند. او همانطور که گفتیم عضو شرکت تعاونی اعتبار شهر خود بود. از اینرو وضع بحرانی خود را با هیات مدیره شرکت در میان گذاشت و گفت اگر نتواند چنین پولی قرض کند نیمی از سرمایه او تلف خواهد شد.

سرانجام هیات مدیره شرکت تعاونی اعتبار با درخواست ویلارد موافقت کرد و مبلغ ۵۰۰۰ دلار وام باختیارش گذاشت و در بدترین شرایط بدادش رسید. با دریافت وام مذکور شرکت تجارتی ماری ماکیسم متعلق به آقای ویلارد نه تنها از ورشکستگی نجات پیدا کرد بلکه صاحب آن توانست شرکت خود را توسعه دهد و در بعضی از ایالات امریکا نیز شعبه های فرعی آنرا دایر سازد. ویلارد در شهرهای اونتاریوی کانادا و ممالک اروپائی نیز به توسعه تجارت خود ادامه داد و تمام موفقیت های بازرگانی خود را مدیون کمک و مساعدتی میدانست که از سوی شرکت تعاونی اعتبار موطن وی در اختیارش قرار گرفت. او حیات مجدد بازرگانی و توسعه و گسترش وسیع آنرا بشرکت تعاونی مدیون بود و از همین رو بهر کجا که میرفت از اصول آن دفاع میکرد و تمام سعی و کوشش خویش را وقف خدمت بشرکتهای تعاونی اعتبار نمود. او برای اهالی اونتاریو و مردم شهر پاریس، پایتخت فرانسه، و دیگر نقاط محل فعالیت خود تعدادی شرکتهای تعاونی اعتبار تشکیل داد و سعی میکرد مردم را قانع کند که آنچه دارد از فیض وجود شرکت شرکت تعاونی اعتبار شهر خود را بدست آورده است. او همچنان سمبلگر راز سخاوت و فایده وجودی شرکت تعاونی اعتبار است.

آنچه از این ماجری می خوانیم این استکه فایده وجودی شرکت تعاونی اعتبار تنها متوجه افراد تهیدست نیست حتی تاجر و بازرگان هم از فیض وجود آن بهره میبرد.

کارگران وشرکتهای تعاونی اعتبار

بطوریکه میدانیم سندیکا های کارگری در حد خود میکوشند تا از حقوق صنفی اعضاء خود دفاع کرده و آنرا بنفع اعضاء حفظ کنند. نکته ای که باید دقیقاً به آن توجه کرد این است که حق یا حقوق کارگر احیاناً کمتر ممکن است در وضع وحال امروزی توسط کارفرما مورد بی اعتنائی واقع شده یا رعایت نگردد. زندگی کارگر فقط به محیط کارگاه محدود نمیشود وقتی حقوق یا دستمزدی مطابق قانون و با نظارت دولت معین شود کمتر کارآمائی یافت میشود که از پرداخت آن سرباز زند. وقتی شرایط محیط کار از سوی سازمانهای مسئول تحت کنترل قرار میگیرد موجباتی برای شکوه و شکایت کمتر ممکن است پیش آید. اما اگر محیط اقتصادی کارگر مغشوش و درهم وبرهم باشد و کارگر دستمزد مغشوش و درهم و برهم باشد کارگر با دستمزد معین خود درمعرض تهدید رباخواران، گران‌فروشان و اجحاف گران باشد پس باید راههای تازه و بهتری درنظر گرفت تا نه تنها حقوق صنفی بلکه زندگی راحتی را بنحو کامل برای کارگر تامین کرد. بدین معنی که سندیکا باید با اعضا خود بیاموزد تا:

۱- فایده ذخیره و پس انداز را بدانند.

۲- در صورت لزوم در رها رهای از موارد صرفه‌جوئی را از یاد نبرند.

۳- آنها را با رویه صحیح خرید کردن آشنا سازند و نگذارند اجحاف گران به آنها اجحاف کنند.

۴- کارگران را با اقتصاد مصرفی آشنا سازند.

۵- قدرت خرید دستمزد آنها را حفظ کرده و در راه افزایش این قدرت خرید کوشش کنند.

ممکنست کارگران با روش درست مدیریت یک شرکت تعاونی آشنائی نداشته باشند و تصور کنند که تشکیل آنهم کار دشواری است. البته باید خاطرنشان نمود که تشکیل شرکت تعاونی ولو نوع ساده اعتباری آن هم باشد بدون آگاهی کامل از روش مدیریت کار سختی است اما نه آن اندازه که نتوان فرا گرفت. پس سندیکا باید خود را موظف بداند در این راه قدم بگذارد و با استفاده از وسایل و ممکنات هر ناهمواری را هموار و مشکل را آسان سازد.

در کارهای اجتماعی ابتدا دو مسئله جلب نظر میکند که یکی از آنها نیروی انسانی و دیگری وسایل مادی است. قسمت اول که مهمتر از دومی است خوشبختانه در اختیار سندیکاهای کارگری قرار دارد و آنهم نیروی انسانی است. پس باید گفت برای تامین این نظر هیچ مانعی وجود ندارد. اگر نیروی انسانی از کفایت و کارآئی یا بقولی دیگر از کیفیت لازم برخوردار نیست میتوان آنرا بوسیله آموزش به صورت مطلوب درآورد.

پس هیچ نیرو و سرمایه‌ای بالاتر از انسان در جهان وجود ندارد. حال که نیروی انسانی متشکل را توسط سندیکا در اختیار داریم سایر چیزها اهمیت ندارند. بقول شاعر چونکه صد آید نود هم پیش ما است. در واقع در یک سازمان اجتماعی انسان بمنزله همان رقم یا عدد صد هم با خود آن خواهد بود.

پس اگر سندیکای کارگری نتواند بارزش نیروی انسانی یعنی اعضاء خود پی ببرد، بی‌شک باری را که بر دوش گرفته است به آسانی بمنزل نتواند برد. وجود یک شرکت یا صندوق تعاونی اعتبار در کنار سندیکای کارگری که همه اعضاء عضو و سهامدار آن باشند خود بمنزله یک بازوی کمکی نیرومندی است که سندیکا با تکیه بآن میتواند خدمات اقتصادی و اجتماعی مؤثری را برای اعضا انجام دهد. پس دریغ است که از آن غفلت شود. کافی است که یاد بگیریم چطور یک شرکت تعاونی اعتبار و پس انداز تشکیل داده و آنرا اداره کنیم. آنوقت همان شرکت تعاونی بما یاد میدهد که چگونه با دشواریهای زندگی بآسانی مقابله کنیم و هر غیرممکنی را بصورت ممکن درآوریم و از زندگی خود لذت ببریم.

رابعاً — در هر ماه و یا سال علاوه بر وجوهی که در قسمتهای گذشته از آن یاد شد مبلغی بابت سهیم شدن کارگران در منافع کارگاه و یا پاداش تولید و یا بابت افزایش بهره‌وری کار به کارگران پرداخت میگردد، آیا این مبالغ را میتوان جز مزد کارگر محسوب داشت

مزد و حقوق

از: دکتر علی‌الله همدانی

یا خیر؟ برخی معتقدند چون مبالغی که تحت عنوان یا عناوین مذکور پرداخت میشود، عملا با افزایش میزان محصول مرتبط نیست، بلکه عملا مبلغی وجه علاوه بر مزد کارگر بوی پرداخت میشود میتوان آنرا نیز جزء مزد محسوب داشت.

ولی عملا سیاست دولت برآن است که پرداخت این وجوه با افزایش میزان محصول همراه باشد و افزایش محصول، معیار و ضابطه پرداخت سهم یاد شده میباشد و لذا نمیتوان آنرا جزء مزد تلقی کرد و بویژه برای اینکه پرداخت وجوه مذکور تاثیر منفی بر اقتصاد کشور بجای نگذارد، کوشش برآن است که وجوه مذکور بهیچوجه جزومزد تلقی نگردد. معذالک این نکته را باید در نظر داشت که این وجوه جز مکمل های مزد محسوب میشوند. سرانجام مدتی که مزد معمولا طی آن پرداخت میشود، مثلا هفته‌ای یکبار و یا پانزده روز یکبار و یا ماهانه باید در تعریف مزد مورد توجه قرار گیرد. معمولا هرگاه این مبلغ بطور هفتگی یا پانزده روز یکبار پرداخت شود، مزد نامیده میشود و اگر ماهانه پرداخت شود حقوق گفته میشود. با توجه به آنچه بیان گردید، باید خاطرنشان ساخت که تعاریفی از مزد بعمل آمده است که بیان آن خالی از اهمیت نیست.

«شارل ژید» استاد اقتصاد فرانسوی مزد را چنین تعریف مینماید: «مزد عبارتست از قیمت کاریکه بکارفرما اجازه داده شده و مورد بهره‌برداری قرار میگیرد.»

بطوریکه ملاحظه میشود، در این تعریف، صرفا از نقطه نظر اقتصادی و تنها به‌لحاظ خود کار و فارغ از شخص کارگر بعنوان یک انسان مورد توجه قرار گرفته است و برای کار قیمتی در نظر گرفته شده است که در قبال بهره‌برداری از آن این قیمت پرداخت خواهد شد و آشکار است جنبه اجتماعی مزد در این تعریف مورد توجه قرار نگرفته است.

عده‌ای معتقدند که باید بین مزدی که در قبال کار کارگر پرداخت میشود و سایر کمکها و خدماتی که بعنوان تأمین اجتماعی به کارگر داده میشود تفاوت قائل گردید، زیرا با توجه به گسترش تأمین اجتماعی در کشور باید مزد را از نقطه نظر اقتصادی مورد توجه قرار داد.

زیرا کارآما در قبال سرمایه‌گزاریهای عظیمی که میکند و مبلغی که بابت کارگران خود میپردازد، هیچگونه مسئولیتی بعهده ندارد و این سازمانهای مسؤول تامین اجتماعی هستند که باید غیر از مزد کارگر سایر مسائل را مورد توجه قرار دهند، اینان تعاریفی از قبیل تعریف «شارل ژید» را کامل میدانند.

ولی باید خاطرنشان ساخت صحیح است که با توسعه و گسترش تامین اجتماعی، بسیاری از مسؤولیت‌ها متوجه این سازمان هاست هنوز هم کارآما علاوه بر پرداخت مزد کارگر مسؤولیت‌های دیگری دارد که بدون تردید هم بر درآمد کارگر تاثیر میگذارد و هم بر هزینه کارگاه و لذا باید در تعریف مزد این هزینه ها مورد توجه قرار گیرد. «دیکنس» نیز در باره مزد چنین تعریفی دارد: «مزد مبلغ وجهی است که بوسیله کارآما بکارگریکه درخدمت او بوده و غالباً نیز کارهای یدی انجام میدهد، پرداخت میشود.» بطوریکه ملاحظه میشود «دیکنس» در این تعریف بیشتر به کارهای یدی توجه کرده است به کارهای غیر یدی توجه نداشته و لذا باید این تعریف را کامل نمود.

تعریف دیگری که از مزد بعمل آمده تعریف وزارت کار انگلستان است. بموجب این تعریف «مزد عبارتست از وجهی که در مقابل صلاحیت فنی و انرژی که کارگران در اختیار کارآما میگذارند به‌آنان پرداخت میشود.» بطوریکه میبینیم، این تعریف تقریباً کامل است.

از تعریف‌هائی که در مورد مزد بعمل آمد، میتوان نتیجه هائی گرفت بشرح زیر:

— مزد و حقوق در مقابل کار کارگر پرداخت میشود.

— مزد از طرف کارآما درقبال کاری که کارگر انجام میدهد به‌وی پرداخت میشود و کارگر هیچگونه مسؤولیتی در مورد فروش یا عدم فروش محصول و یا مخاطراتی که ممکن است برای کارآما یا کارگاه پیش آید، ندارد و بهر تقدیر باید مزد کارگر پرداخت شود.

قانون کار ایران در مورد مزد تعریف ذیل را عرضه داشته است: مزد و حقوق عبارتست از وجه نقد و یا هرگونه مزایای غیرنقدی که در مقابل انجام کار بکارگر داده میشود.

بطوریکه ملاحظه میشود، این تعریف در نوع خود کاملتر از تعاریف دیگر است، زیرا از یک سو هر نوع کار را در نظر گرفته و توجهی به کار یدی و یا غیره نداشته است. ثانیاً علاوه بر مزد خالص مزایائی را که ممکن است بطور غیرنقدی نیز در قبال انجام کار بکارگر پرداخت شود، جزء مزد منظور داشته است. و هرگاه ماده ۳۲ قانون کار را در نظر گیریم که تعریفی از حداقل مزد بدست داده است که در جای خود به بحث در مورد آن خواهیم پرداخت، منظور قانونگزار نه تنها جنبه اقتصادی مزد، بلکه جنبه اجتماعی آن نیز بوده، بدین معنی که مقرر داشته است حداقل مزد باید با توجه به حوائج ضروری و هزینه زندگی طوری باشد که تأمین زندگی یک مرد و یک زن و دو فرزند را بنماید و این خود نشان میدهد که وضع اجتماعی کارگر در این تعریف توجه قرار گرفته است.

انواع مزد و روشهای پرداخت آن

مزد کارگر معمولی به انحاء مختلف تعیین و پرداخت میگردد، ولی رایج ترین سیستم‌های موجود کارمزد و دستمزد میباشند و سایر روشها نیز ممکن است تلفی از این دو سیستم اصلی باشند. کارمزد نیز خود ممکن است به دو روش پرداخت شود. مزد بر حسب واحد کار و مزد بعنوان پاداش تولید.

دستمزد

دستمزد مقدار وجهی است که درقبال کار کارگر بطور هفتگی و یا هر پانزده روز یکبار پرداخت میشود و در آن هیچگونه توجهی به مقدار کار انجام شده ونتایج حاصل از آن نمیشود.

در سیستم دستمزدی نحوه کار، میزان محصول، درآمد ناشی از کار و بالاخره زیان حاصله و هر گونه تغییراتی که احیاناً در امر تولید رخ دهد، تاثیری در مزد کارگر ندارد و تنها حضور کارگر در کارگاه و اشتغال وی بکار، کافی است که بوی حق استحقاق دریافت مزد را بدهد. با توجه به چگونگی پرداخت دستمزد باید گفت روش دستمزدی برای کارگر بسیار مفید است و بهمین لحاظ در اغلب کشورهای جهان روش دستمزدی بسیار رایج است، زیرا میزان مزدی که کارگر دریافت خواهد داشت، بر اساس ضوابط و معیارهای مشخص قبلا معین میگردد و این خود برای کارگر نوعی استحکام وضع بوجود می‌آورد و هیچگاه تهدیدی برای زندگی وی وجود نخواهد داشت و هیچگاه بیم وجود ندارد که مبادا درازاء کمی یا زیادی کار مزد، کارگر کاهش یا افزایش یابد.

ممکنست پاره‌یی از کار آمایان به این سیستم روی خوشی نشان ندهند، زیرا هیچگونه وسیله تشویق ایجاد شوق برای افزایش میزان محصول محسوب نمیگردد و کارگران را به بالا بردن سطح مزد خود تشویق و تحریک نمیکند.

قانون گزار ایران بهنگام تدوین قانون کار، بطور عموم دستمزد را پذیرفته است و اگر چه بکارمزد نیز اشاره کرده ولی دستمزد بعنوان یک اصل پذیرفته شده است و این امر از مواد ۱، ۱۹، ۲ و ۳۲ قانون کار آشکار میگردد، زیرا ماده یک بدین ترتیب ملاحظه میگردد که قانونگزار بیشتر به امر دستمزد توجه داشته و اگر در موادی صرفاً از مزد یاد کرده و نامی از دستمزد نبرده، همین خود مبین آنست که به دستمزد نظر داشته است.

کارمزد

مزدی است که در مقابل کار معین و مشخص کارگر بوی پرداخت میشود. در این روش مزد بر اساس هر واحد کاری که کارگر انجام دهد پرداخت میشود و لذا میزان مزد روزانه‌ای که بکارگر پرداخت میشود به میزان کار و یا بازده متوسط آن روز ارتباط پیدا میکند.

اگر نوع کار طوری باشد که از آحاد جدا از هم تشکیل گردد، مثلا تعداد کفش یا متر پارچه و غیره مزد در برابر هر صد عدد کفش یا هر متر پارچه پرداخت میشود و کارگر در برابر هر واحد کالا که تولید مینماید مقداری مزد دریافت میدارد، ولی هر گاه نوع کار چنین نباشد بر اساس میزان معین کاری که در پایان روز یا هفته انجام داده است، میتواند پایه کارمزد قرار گیرد. البته تردید نیست که در چنین روشی، تعیین میزان دقیق مزد بسیار مشکل است.

البته بطوریکه گفته شد روش کارمزدی اندکی پیچیده است و از سوی دیگر ممکن است کارگری در اثر یک سلسله علل و عوامل نتواند کار خود را انجام دهد و لذا کارمزدی دریافت ندارد و برای رفع چنین نقیصه‌ای، ممکن است بدواً حداقل معینی در نظر گرفته شود که کارگر از این حداقل کمتر دریافت ندارد و هر چه بیشتر کار کند، از این رقم افزایش یابد.

مثلا برای هر دو متر پارچه ۱۰۰ ریال کارمزد پرداخت شود ولی در هر حال میزان کارمزد روزانه از ۵۰۰ ریال کمتر نباشد و کارگر در هرحال از این مبلغ کمتر دریافت ندارد.

گذشته از معایبی که برای این روش برشمردیم، باید خاطرنشان ساخت که این روش دارای این مزیت میباشد که کارگر را تشویق به کار بیشتر و درآمد بیشتر میکند، ولی در عین حال جنبه استثماری نیز میتواند داشته باشد، زیرا کارگر سعی میکند هرچه بیشتر کار کند و قوای بدنی خود را تحلیل برد و بدین دلیل در اغلب موارد سندیکاهای کارگری با این قبیل پرداخت مزد مخالف اند.

بعقیده ما با توجه به اینکه این نوع کارها

بقیه در صفحه ۸۸

این کارگر که در کارخانه اش مسؤولیت اطفاء حریق را به عهده دارد ،می گوید:

من از کمک کردن بدیگرا

نسرین نادرشاهی

آقای سید تقی حسینی ، کارگر کارخانه «کفش بلا» بیست و هفت سال دارد . ازدواج کرده ، و دو دختر به اسامی کبری و سیدمریم دارد . در شهر رشت چشم به جهان گشوده و روزهای کودکی را تا آغاز جوانی ، در میان زیبائی های طبیعت گیلان بسر برده است . در چشمان آبیش که نشان از دریای خزر دارد ، تصمیم و اراده را می توان خواند ...او با سمت مأمور آتش نشانی در کارخانه خدمت می کند و با غرور می گوید : « این شغل پر خطر را از آن جهت انتخاب کردم که بتوانم در لحظات حساس و بحرانی ، برای دیگر هموطنانم مفید باشم.»

خانه اش در خزانه فرح آباد است ولی پا به اتاقش گذاشتیم آن را آنقدر پاکیزه یافتیم که حیف مان آمد کفشهایمان از پا بیرون نیاوریم.

دختر بچه دوساله‌ای که خیلی ظریف و لاغر اندام است ، توی اتاق به این طرف و آن طرف می رود و گهگاه چشمان پرسشگرش را به مادرمیدوزد به این خاطر که بداند این میهمانان تازه رسیده چه کسانی هستند؟ ...

خانم سکینه حسینی ،از آن گروه زنهای خجالتی است که به چشمان دیگران نگاه نمی کند . شربت خوش طعمی می نوشیم و گفتگوی خود را شروع می کنیم....

چه شد که به تهران آمدند؟...

نخستین پرسش را با سید تقی حسینی به این گونه مطرح می کنم که چه شد از زراعت دست کشیدند و به تهران آمدند.... و این جواب را می شنوم ؟

— من از اهالی شهرستان رشت هستم . در اطراف رشت زمین کوچکی داشتیم و برنج کاری میکردیم ، ولی حاصلی که دریافت میکردیم، نمی توانست جوابگوی احتیاجاتمان باشد ، چون زمین ما خیلی خیلی کوچک بود . این بود که دست زن و بچه را گرفتم و راهی تهران شدیم .. در تهران روزهای زیادی برای پیدا کردن کار در جستجو بودم ، تا این که به استخدام این کارخانه درآمدم . حقوق روزانه من در ابتدای استخدام نه تومان بود و در حال حاضر روزانه پنجاه وپنج تومان می گیرم.

شغل آتش نشانی

روزی که با آقای سید تقی حسینی در کارخانه آشنا شدم و چند کلامی با هم حرف زدیم ، فهمیدم که مأمور آتش نشانی کارخانه است و سرپرستی شش کارگر دیگر را برعهده دارد. این سبب شد ناقرار دیگری بگذاریم و من از نزدیک با چنین مردی که شجاعانه برای جلب عده ای دیگر به استقبال خطر می رود ، آشنائی بیشتری پیدا کنم و بدانم که همسر چنین مردی در باره شغل حساس شوهرش چه عقیده‌ای دارد؟ .. این است که سؤال بعدی را در این باره مطرح می کنم و سید تقی حسینی می گوید : «حس نوعدوستی از زمانی که کودکی بیش نبودم ، در من پرورش یافت...

من از کمک کردن به دیگران احساس لذت می کنم ،می توانستم کار دیگری انتخاب کنم ، ولی خودم داوطلب شدم که به یکی از کلاسهای سازمان دفاع غیرنظامی بروم و بعد از طی دوره‌ای ، به سمت مأمور آتش نشانی کارخانه انجام وظیفه کنم.

شش آتش نشان دیگر هم با من همکاری دارند و من به آنها تعلیم میدهم و از آنها کمک هم می گیرم . کار من منحصر به کارخانه‌ای که در استخدامش هستم نیست . ما در صورت بروز حوادث به کارخانه های دیگر هم می رویم ... چندی قبل ، یکی از کارخانه‌ها آتش گرفته بود و ماتوانستیم جلوی آن رابگیریم. وقتی آتش را خاموش کردیم و دریافتیم که اگر کمک ما نبود میلیونها تومان ثروت مملکت و جان صدها هموطن برباد می رفت ،باور کنید از شدت شوق گریه میکردیم و احساس غرور چنان در ما جریان پیدا کرده بود ، که هیچ لذتی راقابل مقایسه با آن نمیدانستیم.

علاوه بر این شغل ، من سرپرست کنترل رستوران و سرپرست ترانسپورت و ناظر همه قسمتهای کارخانه نیز هستم.

در سال پاداش می گیریم و از کمکهای مادی و معنوی دیگر نیز بهره‌ور می‌شویم . مثلا همین دختر کوچک من سخت بیمار شده بود و می بایست در یک بیمارستان بستری میشد. کارآمایم گفت برو هر کجا که دکتر می گوید بچه را بستری کن و شش هزار تومان پول بیمارستان بچه‌ مرا داد.

خوب ، می بینید که خوشبختانه در مواقع ضروری پاداش جانبازی ما داده میشود. زن من هم از این که شوهرش می تواند به دیگران خدمت کند . احساس غرور میکند.

آشنائی وازدواج

خانم حسین اهل سمنان است و آقای حسینی از اهالی رشت ولی وقتی پیوندی بین دو دل باشد، فاصله ها از میان برداشته می شود . از ماجرای آشنائی و ازدواج این خانواده کارگر می پرسیم ، آقای حسینی می گوید:

«با برادر زنم که گروهبان نیروی هوائی است رفاقتی داشتیم . خانواده همسرم به تهران آمده بودند و دریکی ازسفرهایم از رشت بتهران، یکروز که در خانه‌شان میهمان بودم ، سکینه

ن احساس لذت میکنم

خانم را از دور دیدم . از نجابتش خوشم آمد و چون تصمیم به ازدواج داشتم ، موضوع را با پدر و برادرش درمیان گذاشتم که خوشبختانه جواب موافق شنیدم و به پای سفره عقد نشستیم . پانزده هزار تومان مهریه با توافق طرفین تعیین شد و درحدود هفت ــ هشت هزار تومان هم مخارج عروسی شد .

کی بچه دار شدید؟

روزی آقای حسینی را در کارخانه ملاقات کردم ، گفت که دو دختر دارد و حالا می‌بینم تنها سید مریم است که توی اتاق بازی کودکانه سرگرم است . این است که از او درباره دختر بزرگش می پرسم . پاسخ می دهد : بردیمش به خانه یکی از همکارهایم . با بچه‌های او خیلی اخت است و هر وقت که به آنجا برود ، به این آسانی ها برنمیگردد .

می پرسم که آیا بازهم خیال بچه دارشدن دارید؟ ... جواب این است : « خوشبختانه من و زنم در این باره هم عقیده هستیم که یکی دو بچه خوب و با تربیت تحویل اجتماع دادن خیلی بهتر از این است که بی فکر چند موجود بی گناه را بدنیا آوریم و بامید خدا رهایشان کنیم .

خانم حسینی و سرگرمی هایش

از خانم حسینی در باره برنامه روزانه و سرگرمیهایش می پرسم ، پاسخ می دهد : « تمام وقتم به رسیدن امور خانه می گذرد . خرید و پخت پز و شستشو وقت اضافه ای برایم نمی گذارد ، ولی سالی چند روز شوهرم مرخصی می گیرد و بسفر می رویم . یکسال پیش پدرو مادر او می رویم و یکسال پیش پدرو مادر من . درضمن من چون کلاس خیاطی رفته‌ام ، لباسهای بچه‌ها را خودم میدوزم واین کاری است که خیلی سرگرم می کند .

تلویزیون ونقش آن درخانواده حسینی

حرف از سرگرمی که میاید ، بیاد می‌آورم که از تلویزیون و نقش آن درخانواده حسینی حرفی بزنیم . آقای حسینی می گوید : « من و زنم تنها به دو برنامه تلویزیون اخبار و کارتون علاقه داریم و تنها در این هنگام است که چشمهایمان به صفحه تلویزیون بسته می‌شود . »

مشکل خانواده حسینی چیست؟

درباره مشکلات خانواده می‌پرسم ، آقای حسینی می گوید : « تنها مسئله‌ای که ناراحتمان می کند ، مسئله مسکن است ... میدانید بعضی صاحبخانه‌ها ، می‌خواهند کرایه خانه را بالا ببرند . وچون افرادی هم هستند مثل من ، که قادر نیستند به آن مقدار که صاحبخانه می‌گوید کرایه بپردازند ، صاحبخانه جوابشان‌می کند .. این روزها دنبال خانه می گردم که از اینجا نقل مکان کنم . »

اختلاف زن وشوهر

ازخانم حسینی می‌پرسم که زندگی راحتی دارد و آیا پیش آمده که با شوهرش اختلافی پیدا کند ، می‌گوید : « من و شوهرم هیچگونه اختلافی با یکدیگر نداریم . شـــــوهرم مرد فوق العاده مهربانی است ، به خانه و زندگیش خیلی پای بند است و رویهمرفته هیچگاه موردی پیش نیامده که از هم دلگیر شویم . من و او قدر این رابطه صمیمانه را می دانیم . »

هزینه خانواده

از خانم حسینی می پرسم که آیا مبلغ معینی ازشوهرش برای خرج خانه دریافت می کند؟ می گوید : « شوهرم همه مایحتاج خانه را یکجا خریداری می کند و ماهانه هم چهارصد تومان بمن میدهد که همیشه پول توی دست و بالم باشد . من هم زن صرفه‌جوئی هستم و هر ماه مقداری پس انداز می کنم . چون معتقدم با این پس اندازها میتوانیم به زندگی‌مان وسعت بیشتری بدهیم .

کارگر دیروز وامروز

از آقای حسینی درباره جامعه کارگری دیروز و امروز می پرسم ، می گوید : پنج سال قبل که من شروع به کار کردم همکارانم از

بقیه درصفحه ۸۲

برای ویزیت پزشک

فقط ۵۰ ریال، آنهم به دا

از: قیصری

رستاخیز کارگران: خوشوقتیم که مجله «رستاخیز کارگران»، علیرغم مدت کوتاه انتشارش توانسته است تا این حد در بین طبقات مختلف نفوذ پیدا کند وتوجه گروهای مختلف را بخود جلب نماید. با تشکر از حضور شما اعضای سندیکای کارکنان بانک صنایع ایران، خواهشمندیم چنانچه مطالبی را که درچارچوب مسائل کار و کارگری که بنظرتان میرسد، بیان کنید.

علی‌اکبر علائی (دبیر سندیکا): در مورد خدمات درمانی مساله‌ای که بسیار مورد توجه است، برقراری شرط سن برای پدران و مادران افراد بیمه‌شده است که برای مادر ۵۵ وبرای پدر ۶۰ سال مقرر گردیده است. قبل از این سنین، به‌چه علت نباید پدر و مادر از خدمات درمانی استفاده کنند، آیا بیماری در این سنین عارض میشود یا قبل از آن؟

دیگر اینکه در مراجعه به‌داروخانه ها، اغلب دیده شده است داروها تکمیل نیست. مثلا اگر در نسخه‌ای ۵ قلم دارو نوشته شده باشد، مسئولین داروخانه ها میگویند ۲ قلم آن نیست و آن دو را بهزینه خودتان از داروخانه‌های دیگر تأمین کنید. البته امکان این هست که دربعضی از داروخانه ها بمقدار کافی دارو وجود نداشته باشد، ولی در همه‌جا نمیتواند این ادعا درست باشد، بلکه این گونه موارد برنوعی بی توجهی به وظیفه است.

بعضی از پزشکان هم باوجودی که طرف قرارداد باسازمان خدمات درمانی هستند ازمراجعان ویزیت میگیرند و باصراحت مینویسند مثلا ۵۰ تومان بابت حق ویزیت دریافت داشته‌اند.

رستاخیز کارگران: در این خصوص چه از سوی مجله واز چه ازطرف آقای دکتر روحانی و دیگر نمایندگان سازمان تأمین خدمات درمانی تقاضاشده است مورد را اعلام کنید تا پیگیری شود. آقای علائی در ادامه سخنان خود گفت: موضوع دیگری را که بدان اشاره وصحبت را بدوستان دیگر واگذار میکنم، مساله توزیع دفترچه‌های راهنما است که برای مراجعه به‌پزشکان و داروخانه‌ها بچاپ رسیده، این دفترچه ها در کلیه وزارتخانه ها توزیع شده و متأسفانه در بانک صنایع ایران بازهم کارمندان دسترسی به‌آن پیدانکرده‌اند.

محمدتقی میونژاد (نایب رئیس سندیکا): چندی قبل برای معالجه مادرم بیکی از پزشکان مراجعه کردم. ایشان گفت: فقط روزهای یکشنبه بیماران بیمه شده را ویزیت می کند دیگر پزشکان طرف قرارداد باسازمان تأمین خدمات درمانی هم فقط تا ساعت ۶ بیمار میپذیرند. حتی بیماری ساعت شش وپنج دقیقه مراجعه کرده‌است، اورامعاینه نکرده‌اند.

اصولا خدمات درمانی در کلیه بانکها اجرا نمیشود. بانک مرکزی هم که مادر بانکهاست، با هم اکنون ازبیمه آزاد مخصوص بخود استفاده میکند.

قاسم رضوان بازرس سندیکا و رئیس کمیته

اشاره

در میزگرد این شماره «رستاخیز کارگران»، برای اولین بار اعضای هیات مدیره سندیکای کارکنان بانک صنایع ایران به نمایندگی از طرف کارمندان در گفت وشنود ما حضور داشتند و مسائل وخواسته های خود را عنوان کردند، که ضمن تشریح مقررات موجود، پاسخهای لازم به این پرسش ها داده شد.

لازم به یادآوری است که این دوستان عزیز چند پرسش درمورد مقررات کار و سنوات بازنشستگی مطرح کردند، که میبایست از طرف نماینده وزارت کار و امور اجتماعی به آنها پاسخ گفته میشد، ولی متأسفانه نماینده مذکور علیرغم حضور مرتب در جلسات میزگردها، بعلت اشتغالات اداری نتوانست در این گرد همآئی شرکت کند و به پرسش های عنوان شده پاسخ گوید. امیدواریم در جلسه دیگری که با این دوستان خواهیم داشت، باین سئوال‌ها نیز پاسخ گفته شود.

مطالبی را که دراین گفت‌وشنود عنوان شد، با هم بخوانیم:

شرکت کنندگان درمیزگرد:

۱ دکتر مرتضی روحانی — مدیر کل دفتر پاسخگوئی امور درمانی سازمان تامین خدمات درمانی
۲—علاءالدین مطهری—عضو هیات داوری سندیکای کارکنان بانک صنایع ایران
۳—علی اکبر علائی—دبیر سندیکا
۴—محمدتقی مینونژاد—نایب رئیس
۵—ابراهیم نجفی—خزانه‌دار
۶—اعظم جلالیان—عضوعلی البدل
۷—هوشنگ حسام پور—عضوعلی البدل
۸—قاسم رضوان—بازرس و رئیس کمیته بهداشت سندیکا
۹—حمید سامانی—یکی از کارکنان
۱۰—علی اصغرشیمی—علی البدل هیات داوران

روخانه‌ها بپردازید

بهداشت): پرداخت حق ویزیت پزشکان باید به‌چه صورت باشد و اصولا پنج تومان ویزیت اطبا چگونه وصول میشود؟ راجع به‌تامین در برابرحوادث هم خواهش میکنم توضیحاتی بفرمائید.

دکتر مرتضی روحانی (مدیر کل دفتر پاسخگوئی به‌امور درمانی و نماینده سازمان تأمین خدمات درمانی:

— خوشحالم که دراین میز گرد عده‌ای از کارمندان هم شرکت دارند. این مسائل که مطرح شد بسیار آسان است و در رادیو و تلویزیون و جرائد هم به‌مقدار کافی در باره آن توضیح داده شده است. گرفتاری ما مربوط به کسانی است که به‌مقررات آشنائی ندارند.

تاکنون گروهی از کارگران بیمه بودند و یک سری درمانگاه وبیمارستان داشتیم که کارگران در مواقع لزوم میبایستی به‌آنها مراجعه کنند، اما سیستمی که امروز اجرا میکنیم، یکی از مترقی‌ترین سیستمهای درمانی جهان است، یعنی بیمار، پزشک و داروخانه‌اش را خودش انتخاب میکند.

در تهران عده‌ای از همکاران ما جزء پزشکان همکار نیستند و نمیتوانیم به‌اجبار به‌آنها بگوئیم که با ما همکاری کنند، چون خلاف قانون است و اجبار مخل آزادی است، عده‌ای هم قبول کردنـــــــــد و همکاری خودشان را با ما اعلام داشتند و در شهرستانها بخدمت مشغول شدند. لازم میدانم تذکر دهم که هم اکنون ۹۹ درصد شهرستانهـــــا تحت پوشش هستند. حال شما بفرمائید آن عده‌ای که در تهران همکاری شان را از ما دریغ کرده‌اند، با آنها چه کنیم؟

درمورد نقص دفترچه ها باید به استحضار برسانم که این دفترچه‌ها درسال ۳۵ نوشته شده، اینها ناقص هستند، زیرا عده‌ای ازپزشکان، ابتدا ابراز تمایل بهمکاری کردند و بعد منصرف شدند. حتی کار بجائی رسید که مجبور شدیم در این زمینه قانونی بگذرانیم در این قانون ذکر شده است کسانیکه قبل از مهرماه ۳۵ بعقد قرارداد باسازمان مبادرت کرده‌اند، اگر همکاری خود را دریغ داشتند مجازات شوند، کما اینکه من شخصاً عده‌ای را تحت تعقیب قرار داده‌ام، بعد از آن دفترچه‌ای چاپ کردیم که بهم ریختگی آنها مولود همین عدم همکاری پزشکان است. چون تلفنها بهم ریخت و بعضی آدرسها تغییر کرد. سرانجام ناگزیر به تجدید چاپ دفترچه ها شدیم که تا کنون هم بطور کامل آماده نشده است.

۲۸۵۶ نفر از پزشکان تحصیلکرده خارج الان جز همکاران ما هستند. از ۳۰۰ نفر پزشک مقیم خارج هـــــــــم ۱۰۰ نفر آنها بما پیوسته‌اند. این است مشکلات عدم چاپ دفترچه ها. امیدوارم دفترچه‌ها تا یکی دو ماه دیگر چاپ شود. در دفترچه‌های جدید علاوه بر نام پزشکان، وقت همکاریشان و داروخانه‌ها همگی منعکس است. دارو خانه‌ها تقریباً صد درصد با ما همکار هستند. اینکه میگویم تقریباً به این جهت است که تعدادی از آنها را بعلت تخلفات خودمان خواسته‌ایم با انها قطع همکاری کنیم. بیمارستان مجهز قلب ملکه مادر که یکی از افتخارات ما است بزودی به ما خواهد پیوست. منتهی درمورد حق ویزیت آن ناچاریم بقوانین مصوبه عمل کنیم. البته میدانید که این بیمارستان درچهارچوب قوانین مصوبه سرویس به بیماران میدهد. مطلبی که تذکرآنرا لازم میدانم، اینکه از وقتی بیمه تعمیم یافته وعمومیت پیدا کرده‌است، تعداد مراجعین بیماربسیارشده، البته این خصلت خاص شرقیها است که دوا بخورند اگر به بیمار بگوئیم نیاز بدارو ندارد، دلگیر میشود ولذا ناگزیر میشویم دوقرص ویتامین هم که شده برایش بنویسیم. چون دارو زیاد مصرف میشود، لاجرم کمبود هم ایجاد میشود در این صورت عرصه و تقاضا چهره مینماید، وگرنه تعمدی نیست که دارو-خانه‌ها دارو ندهند.

در سال ۳۵ دارو خانه ها با ما مشکلاتی داشتند، به‌این نحو که صورتحسابی که میدادند بهای آن دیر پرداخت میشد، یعنی سه ماه طول میکشید. (البته طول کشیدن پرداخت صورتحساب‌ها فقط مربوط به کشور ما نیست، بلکه در آمریکا هم سه ماه و در فرانسه دو تا دوماه‌و نیم بطول می انجامد ولی ما نتوانسته‌ایم بیک ماه برسانیم.)

یکی از مبارزات اصولی و قاطع وزارت رفاه مبارزه با اشانتیون فروشی است و این افتخاری است که نصیب شخص دکترشیخ الاسلام زاده وزیر تندرستی و رفاه شده‌است.

منظور از آنچه گفته شد این است که نتیجه گیری کنیم دارو کم است، از این پس ما فارکوپه‌ملی خواهیم داشت، یعنی از انواع داروهای مشابه موجود در بازار فقط یکنوع را انتخاب خواهیم کرد، در این خصوص ضابطه‌ای بوجود خواهد آمد که دارو بدان جهت وارد نشود و بر روی اقلام و ارزانی دارو کنترل بعمل خواهد آمد.

مشکل ما مشکل پول نیست، مشکل دارو است یک سری دارو اصلا در داروخانه‌ها نیست. طبیب هم اطلاعی ندارد کدامیک از اقلام داروئی درداروخانه‌ها نیست آنرا مینویسد و لذا بیمار میرود نسخه به پیچد، وقتی به او بگویند یک قلم ازداروها راندارند، تصور میکند به عمد دارو را به او نداده‌اند. در حالیکه ابداً چنین نیست.

یکی دیگر اینکه بازنشستگان تا کنون بیمه نبودند حال اینکه بیماری در بازنشستگی بیش از بیماری در اشتغال آنها است. وزارت رفاه درصدد است سرعت بر تعداد تختهای بیمارستانها بیفزاید.

یکی از دوستان تخلف یکی ازپزشکان را یادآورشد. اولا من استدعا میکنم مورد خلاف را باذکر نام آن به ما بگوئید، واطمینان داشته باشید بشدت تعقیب خواهیم کرد. وگرنه بپذیرید که به‌صرف ادعا — که ممکن است کس دیگری برایتان گفته باشد — نمیتوان پذیرفت. اما البته اگر مورد خلاف را باذکرنام بگوئید وثابت شود، بی تردید اقدام لازم بعمل خواهد آمد.

ثانیاً اگر نخواستید شکایت خودتان را بعنوان سازمان خدمات درمانی مطرح سازید، میتوانید موارد احجاف را بسازمان نظام پزشکی منعکس سازید.

درسال گذشته به پزشکان متخصص یک پنجم وبه پزشکان ۳۰۰ ریال میپرداختند، این امر دربسیاری از مطب‌ها سروصدا راه انداخت، حتی کار بجائی رسیده بود که اگر پزشکی بخاطر نبودن پول خرد مثلا ۵ ریال بمراجعه کننده نداده یا او را برای تهیه پول خرد بخارج مطب فرستاده بود، همین امر را شکایت میکردند. لذا دریک مجمع متشکل از ۵ وزیرو سه‌نفر از اعضای سازمان شیروخورشید سرخ تصویب شد طبیب از مریض فرانشیز نگیرد و مقرر گردید، برای ویزیت فقط ۵۰ ریال داده شود، آن‌هم به داروخانه‌ها.

دیگر اینکه چون داروخانه ها یک ماه تا، یک ماه ونیم طول میکشد تا پول‌خود را دریافت کنند، مصلحت براین دیدیم که ازمحل این پنج تومانهای پزشکان، قسمتی از مشکلات مالی خود را حل کنند وازطرفی شکایاتی راکه برای دریافت پول خود مطرح میساختند، کم شود.

درمورد اینکه فرمودید از ساعت ۶ بعدازظهر به بعد بیماران بیمه شده را پزشکان نمیپذیرند، شاید اینها بیمار عادی هم نپذیرند، این برای ما مقدور نیست که آنها را مجبور سازیم.

انشااله با چاپ دفترچه ها همه مشکلات حل میشود، ۲۸۵۰ دکتر کم نیست. از این تعداد شما میتوانید هر کسی را که بخواهید انتخاب کنید.

بقیه درصفحه ۸۴

ایمنی کارگاهها

اشاره

مطالعاتی که درسال ۱۹۷۳ ، توسط صنایع عملیات هیدروکربنها (نفت و مشتقات آن بعمل آمد ، نشان میدهد که میزان خسارات آتش سوزیهائیکه درسراسر دنیا در این صنایع بوقوع می‌پیوندد بسیار زیاد است . خسارات ناشی از این آتش سوزیها تنها درآمریکا درسال ۱۷۹۱ بالغ بر ۱۰۱ میلیون دلارو در ۱۹۷۲ بالغ ۸۴/۹۱ میلیون دلار بوده است . واین خسارتهای مشابه در سایر نقاط دنیا که آمار آنها در دسترس است درحدود ۲ برابرمقادیر فوق است.

نفت‌وپتروشیمی بیشترزیان‌دیده‌اند!

یکی ازصنایعی که بیش از همه از این بابت متضرر شده ، صنایع پتروشیمی و دیگر مخازن ذخیرسازی محصولات نفتی است.

این خسارات عظیم نشان می‌دهد که استفاده بیشتر و کامل‌تر از خدمات و وسایل ایمنی و آتش نشانی در صنایع هیدروکربنی (نفت ومشتقات آن) ضرورت حیاتی دارد . یکی از عوامل مهمی که میتواند درامرتأمین ایمنی و جلوگیری از آتش سوزیها بیشتر مؤثر باشد ، تدوین و اجرای مقررات و استانداردهای لازم است.

مثلا قوانین ایمنی و بهداشت کار که از چهار سال‌قبل در آمریکا بوجود آمده است ، اخیراً بصورت اجباری درآمده و شامل انواع مختلف روشهای حفاظت در برابر آتش‌سوزی است.

با توجه بمطالب فوق ملاحظه می‌شود که امروزه در تمام دنیا این اقدامات لازم برای جلوگیری ازآتش‌سوزی نه تنها از نظر اقتصادی ضروری شناخته شده ، بلکــه قانوناً نمــــر لازم‌الاجــرا قلمدادشده است.

استفاده ازیک روش جالب

دراینجا یکی ازروشهای مؤثری که برای محافظت ذخیره سازی در مقابل آتش سوزی ابداع شده‌شرح داده‌می‌شود.

از زمانیکه استفاده از مخازن با سقف شناور در دنیا رایج شد خطرات آتش سوزی و انفجار در مخازن بمقدار قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. زیرا در این مخازن سقف همیشه روی مایع داخلی مخازن قرار گرفته، و مانند مخازن با سقف ثابت، بخارات هیدرو کربن (عامل مولد سوختن) نمی‌تواند در فاصله بین سطح مایع وسقف جمع شود. ولی این مخازن نیز نقطه ضعفی دارند یعنی درفاصله بین کناره‌های سقف و بدنه مخزن فضای کوچکی وجود دارد

...ی سوزیها

> **استفاده از ماده «ب ــ اس ــ اف» تازه‌ترین روش مقابله با آتش‌سوزی است**

که مخلوط بخارات نفتی و هوا می‌تواند در آن جمع شود اگر بعللی مثلا بر اثر رعدو برق لاستیک مسدود کننده این فضا آسیب ببیند و پاره شود مخلوط قابل انفجاری که در آن جمع شده براحتی آتش می‌گیرد.

روش قدیمی

تا چندی پیش تنها راهی که برای محافظت در مقابل اینگونه آتش سوزیها وجود داشت، این بود که لوله‌ای خالی به بدنـــه مخازن نصب می کردند: بطوریکه یک سراین لوله ببالای سقف مخزن منتهی میشد و انتهای دیگر آن به سر لوله دیگری متصل بود هروقت که مخزنی دچار آتش سوزی مـــی‌شـــد از نزدیکترین آتش نشانی کمک می‌خواستند تا با وسایل لازم از راه لوله فوق بوسیله تلمبه‌ای کف آتش نشانی را بر روی سقف مخزن خالی کند تا آتش خاموش شود،

با توجه باینکه این طریقه آتش نشانی خیلی کند و گران بود و غالباً هم به نتیجه نمیرسید، امروزه طریقه پیشرفته و خود کاری ابداع شده که می تواند با استفاده از ماده B.C.F (ب. سی. اف) بسرعت آتش را درهمان‌مراحل اولیه خاموش کند.

مخازن محتوی (ب. سی. اف BCF طبق مشخصات خاص و برای فشارهای معینی ساخته شده و سطوح داخلی و خارجی آنها بوسیله پوشش محافظ پوشیده شده‌است.

هر مخزن یک کلید کنترل سطح مایع داخلی مخزن، یک کلید کنترل فشار، یک فشارسنج و یک محل اتصال کابلهای وسایل اعلام خطرمجهزاست.

هر دو کلید فوق در حال عادی بسته است و درصورت بکارافتادن، سیستم خاموش کننده آتش وسیستم اعلام خطر کلید ها بطورخود کار بکارمی‌افتند.

طرز کار سیستم (ب. سی. اف) BCF

بالش از جنس مواد مقاوم در برابر خوردگی و زنگ زدگی ساخته شده و درحال عادی بوسیله یک عامل حساس حرارتی بسته نگهداشته می‌شوند.

ولی وقتیکه درجه حرارت محیط اطراف آن از مقدارمعینی بیشتر شود عامل حرارتی باعث‌می‌شود که‌سرلوله BCF ب. سی. اف) باش بازشده و (ب. سی. اف) BCF از آن خارج شود.

(ب. سی. اف) BCF پس از خروج از لوله بلافاصله تبخیر شده و بصورت بخاری که از هوا سنگین تر است درمیآید و بطور مؤثری آتش راخاموش می کند.

یک سر کت انگلیسی برای اولین با ریک توربین برای سنجش جریان مایع که فاقد بولبرینگ است به بازار عرضه کرده است.
صنایعی که دستگاه مزبور را ارزیابی کرده‌اند شامل کارخانه‌های پتروشیمی، سیمی صنایع غذائی، آبجوسازی، تولید برق وساخت وسائل فلزی بوده‌اند.
تولید کننده این دستگاه به جای استفاده از بولبرینگ از یک سیستم چرخان که از طریق جریان مایع محافظت میشود استفاده کرده است. سیستم چرخان شامل یک توربین و یک صفحه محرك دردوانتهای یک محوراست.
با شروع جریان مایع فشاری در صفحه محرك زیرین ایجاد میشود که موجب نگهداری سیستم چرخان از محل صفحه فوقانی میشود. جریان مایع تقسیم میشود به طوری که نیمی از آن درتوربین فوقانی و نیم دیگر درتوربین تحتانی است.
در صفحه محرك فوقانی یک میله تعبیه شده که با حرکت آن تغییراتی در حلقه پیکاب که در

سمت بالا و جدا ازمایع قرار گرفته بوجود می‌آید. تغییرات دستگاه به یک کونورتور جداگانه ارسال میشود.
دستگاه هوورفلو... ۲ ازپی وی سی، پولاد ضد زنگ و تفلان ساخته شده است.

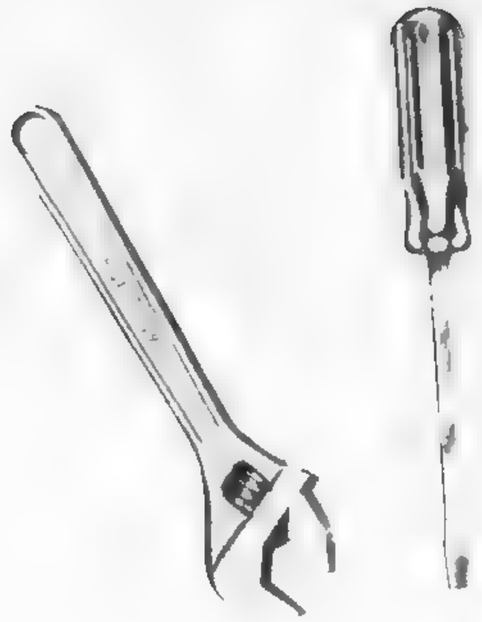

ایمنی دربرابر ابزار کار

آشنائی با طرز کار ابزارگوناگون درصنعت، درمیزان سهولت کار و بازدهی بیشتر کارگر، سهم مؤثری دارد.
البته عدم آشنائی باطرز کار درست هروسیله صنعتی موجب حوادث ناگوار درمحیط کار نیز می‌شود.
بنابراین کارگرانی که در ابتدا علاقمند به هر رشته صنعتی ولی هستند باید با زیره کارها ونکات ووسایلی که در اختیار دارند آشنا شوند.
در این شماره با طرز کار درست و نکات مهمی که در کار با «آچار» پدید می‌آید، آشنا می‌شوید.

روش کار

۱— توجه داشته باشید آچار پیچ گوشتی که دسته‌اش هرز باشد بکار نبرید.
۲— سعی کنید درموقع عمل، نوک آچار پیچ گوشتی قالب شکاف پیچ باشد.
۳— هرگاه نوک آچار بواسطهٔ استعمال زیاد شکسته و یا پهن و سائیده شده باشد فوراً آنرا با سنگ سمباده تعمیر کنید.
۴— برای شروع به پیچ کردن باید قبلا بوسیله سمبه — سته و با یک میخ محل پیچ را نشانه گذاری کرد.
۵— قطعه کار را درموقع پیچ کردن همیشه روی سطح مستوی قرار دهید، و هیچگاه روی دستتان عمل پیچ کردن را انجام ندهید.
۶— برای کارهای الکتریکی ازآچار پیچ گوشتی بادسته عایق استفاده کنید.

روزنامه رستاخیز

کارگران

دوشنبه هیجدهم مرداد ماه
۲۵۳۵ شاهنشاهی شماره نوزدهم

مسئول کمیته مسکن کارگران:

تقویت و گسترش شرکتهای تعاونی مسکن، کارگران را صاحب خانه می کنند

در اولین جلسه کمیته مسکن کارگران، طرحهای بنیادی و اساسی برای رفع مشکل مسکن کارگران بررسی شد

[illegible]

سعیدی

اسحق نژاد

[illegible]

بموجب آئین نامه ادامه بیمه بطور اختیاری، که بتصویب رسید، از این پس

کارگرانی که مشاغل خود را ترک کنند، با پرداخت حق بیمه از مزایای بیمه استفاده خواهند کرد

هفته گذشته آئین نامه ادامه بیمه بطور اختیاری به تصویب شورای عالی تامین اجتماعی رسید، و دستورالعمل اجرای این آئین نامه از طرف آقای دکتر حیدرقلی عمرانی معاون وزارت بهداری و بهزیستی و مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی بشرح زیر به تمام واحدهای سازمان تأمین اجتماعی ابلاغ گردید:

۱ـ از تاریخ ۲۵۳۵/۳/۴ آئین نامه بیمه اختیاری (موضوع ... قانون ... تامین اجتماعی) ... [illegible]

[illegible]

بقیه در صفحه ۵۸

۵۰ هزار کارگر در ۳۵۰ کانون حزبی فعالیت دارند

با نزدیک شدن انتخابات انجمن های دموکراتیک و تشکیل کنگره بزرگ حزب رستاخیز ملت ایران، فعالیتهای کارگران برای تشکیل کانونهای حزبی و شرکت همه جانبه آنها در امور سیاسی و اجتماعی با شدت بیشتری دنبال میشود و کارگران سراسر مملکت با گردهمائی خود، هر روز کانونهای حزبی تازه‌ای تشکیل میدهند. براساس آخرین آماری که در اختیار ما قرار دارد تا کنون بیش از یکهزار کانون حزبی در واحد های کارگری سراسر مملکت تشکیل شده که بیش از ۱۲۰ هزار کارگر درآنها عضویت دارند. براساس این آمار استان مرکزی با بیش از ۳۵۰ کانون و عضویت ۵۰ هزار کارگر و شهرستان تهران با ۱۶۵ کانون و عضویت ۲۵ هزار کارگر، بین استانها و شهرستانها مقام اول را از نظر تشکیل کانونهای حزبی در واحد های کارگری در دست دارند. در این آمار تعداد کانونهای حزبی پاره‌ای از استانها ازجمله خراسان و فارس و شمارهٔ کارگران عضو منظور نشده است و با توجه به این نکته و نیز کانونهای تازه‌ای که طی چند روز اخیر در تهران و سایر شهرستانها تشکیل شده است، بنظر میرسد تعداد کل کانونهای حزبی که تا کنون در واحد های کارگری تشکیل شده از مرز ۵۰۰ کانون تجاوز کرده است.

تعداد کانونهای حزبی در تهران و شهرستانها بشرح است:

استان مرکزی
تهران: تعداد کانونها ۱۶۵ جمع اعضاء کانون ۲۵۷۵۴ نفر
کرج: تعداد کانونها ۱۲۶ جمع اعضاء کانون ۱۴۹۶۳ نفر
شهرری: تعداد کانونها ۱۴ جمع اعضاء کانون ۴۱۲۹ نفر
اراک: تعداد کانونها ۱۱ جمع اعضاء کانون ۱۲۰۰ نفر
کاشان: تعداد کانونها ۷ جمع اعضاء کانون ۷۰۰ نفر

استان مازندران
شاهی: تعداد کانونها ۲۶ جمع اعضاء کانون ۹۳۰۰ نفر
بهشهر: تعداد کانونها ۱۲ جمع اعضاء کانون ۲۰۲۲ نفر
بابل: تعداد کانونها ۱۵ جمع اعضاء کانون ۱۸۶۰ نفر
آمل: تعداد کانونها ۱ جمع اعضاء کانون ۱۶۰ نفر
نوشهر: تعداد کانونها ۳ جمع اعضاء کانون ۳۰۰ نفر
گنبد: تعداد کانونها ۳ جمع اعضاء کانون ۵۱۳ نفر

استان خوزستان
اهواز: تعداد کانونها ۶۳ جمع اعضاء کانون ۳۹۹۳ نفر
آبادان: تعداد کانونها ۸۵ جمع اعضاء کانون نفر
دزفول: تعداد کانونها ۱۲ جمع اعضاء کانون ۲۳۲۳ نفر

استان کرمان
کرمان: تعداد کانونها ۱۷ جمع اعضاء کانون ۲۶۷۲ نفر
رفسنجان: تعداد کانونها ۷ جمع اعضاء کانون ۵۸۲ نفر
بم: تعداد کانونها ۱ جمع اعضاء کانون ۱۰۸ نفر

استان کردستان
سنندج: تعداد کانونها ۱ جمع اعضاء کانون ۱۱۴۰ نفر
مهاباد: تعداد کانونها ۳ جمع اعضاء کانون ۴۰۰ نفر

استان آذربایجان غربی
رضائیه: تعداد کانونها ۸ جمع اعضاء کانون ۹۹۹ نفر
خوی: تعداد کانونها ۳ جمع اعضاء کانون ۳۰۹ نفر
نقده: تعداد کانونها ۲ جمع اعضاء کانون ۲۲۰ نفر
میاندوآب: تعداد کانونها ۲ جمع اعضاء کانون ۲۳۶ نفر

استان آذربایجان شرقی
تبریز: تعداد کانونها ۶ جمع اعضاء کانون ۸۸۰ نفر
اردبیل: تعداد کانونها ۷ جمع اعضاء کانون ۷۷۰ نفر

استان گیلان
رشت: تعداد کانونها ۵۴ جمع اعضاء کانون ۶۶۰۰ نفر
لاهیجان: تعداد کانونها ۵ جمع اعضاء کانون ۵۵۰ نفر

استان اصفهان
اصفهان: تعداد کانونها ۴۸ جمع اعضاء کانون ۹۳۴۵ نفر

استان یزد
یزد: تعداد کانونها ۳۷ جمع اعضاء کانون ۴۷۱۲ نفر

استان کرمانشاهان
کرمانشاه: تعداد کانونها ۳۰ جمع اعضاء کانون ۳۴۴۶ نفر

استان ساحلی
بوشهر: تعداد کانونها ۱۳ جمع اعضاء کانون ۱۳۴۵ نفر

استان خراسان
نیشابور: تعداد کانونها ۵ جمع اعضاء کانون ۶۶۰ نفر

استان همدان
همدان: تعداد کانونها ۵ جمع اعضاء کانون ۵۲۵ نفر

استان سیستان و بلوچستان
زاهدان: تعداد کانونها ۳ جمع اعضاء کانون ۳۶۰ نفر

فرمانداری کل سمنان
سمنان: تعداد کانونها ۸ جمع اعضاء کانون ۸۸۰ نفر
شاهرود: تعداد کانونها ۲۳ جمع اعضاء کانون ۲۶۹۸ نفر

کمیسیونهای پنج نفری صلاحیت داوطلبان انتخاباتی را بررسی میکنند

*** مسئول حزب در آذربایجان شرقی از مردم خواست تا در انتخابات شرکت کنند.**

*** استاندار آذربایجان شرقی: مردم باید بدانند سرنوشت شهر خود را به چه کسانی می سپارند.**

با صدور دستورالعمل انتخابات مبنی بر تشکیل کمیسیونهای ۵ نفری انتخابات انجمن های دموکراتیک فعالیت‌های انتخاباتی در سراسر کشور، ابعاد گسترده‌تری یافته است به همین منظور در کنفرانس توجیهی فرمانداران و بخشداران استان مرکزی که حضور دفتریان استاندار استان مرکزی در محل استانداری تشکیل شد، اعضاء شرکت کننده در این کنفرانس پس از بحث و بررسی چگونگی برگزاری انتخابات انجمن های دموکراتیک از ستاد انتخابات وزارت کشور در محل آن وزارتخانه بازدید کردند.

* براساس گزارشات رسیده از شهرستان داراب کمیسیون ۵ نفری بررسی صلاحیت داوطلبان عضویت در انجمن های دموکراتیک مرکب از فرماندار، رئیس آموزش و پرورش، رئیس دادگاه، رئیس ثبت احوال، و یکنفر از معتمدان داراب در محل فرمانداری این شهر تشکیل شده است. اعضاء این کمیسیون همه روزه آماده دریافت اوراق داوطلبی داوطلبان هستند.

استقبال مردم داراب از انتخابات انجمن های دموکراتیک در این دوره بطور بی سابقه‌ای در گوشه و کنار شهر جریان یافته است، بطوریکه پیش بینی میشود تعداد کثیری از افراد واجد شرایط نمایندگی انجمنهای دموکراتیک، داوطلبی خود را برای عضویت این انجمن ها اعلام دارند.

* در بندر پهلوی نیز با وجود اشتغال مردم به پذیرائی از میهمانان تابستانی که از سراسر کشور برای گذراندن تعطیلات خود به این شهر رفته بودند، معذالک از هم اکنون فعالیت افرادی که برای عضویت انجمن های دموکراتیک خود را کاندیدا کرده‌اند، شکل تازه‌ای یافته است.

* در آذربایجان شرقی نیز، مردم از انتخابات انجمن های دموکراتیک استقبال کرده‌اند و حزب رستاخیز ملت ایران در تبریز با طرح برنامه گسترده‌ای امکان تجهیز هرچه بیشتر مردم را برای شرکت در انتخابات فراهم می آورد.

به همین مناسبت در جلسه مشترکی که با حضور نمایندگان انجمن شهر تبریز و مسئول حزب در آن شهرستان تشکیل شد مسئول حزب رستاخیز ملت ایران در آذربایجان شرقی خطاب به نمایندگان گفت: از فعالیت انجمن شهر تبریز که در این مدت کوتاه واقعاً با شهرداری تبریز همکاری کرده‌اند، تشکر میکنم.

وی افزود: به جز اندیشک این تنها انجمنی است که اعضاء آن در دوران رستاخیز انتخاب شده‌اند.

قبل از اینکه این انجمن تشکیل شود حزب با انجمن تماس نداشت اما انجمن این مسیر را عوض کرده است.

امیدوار هستیم که انجمن آینده تبریز نیز با آرای قاطع تری از سوی مردم تشکیل شود.

مسئول حزب در آذربایجان شرقی گفت: باید کاری کرد که همه مردم در انتخابات این دوره فعالانه شرکت کنند.

در تبریز جلسه دیگری نیز با حضور اسکندر آزموده، استاندار آذربایجان شرقی در محل اداره کل بازرگانی این استان تشکیل شد که استاندار آذربایجان در این جلسه گفت: مردم باید بدانند که سرنوشت شهر خود را به چه کسانی می سپارند تا از آن بنحو احسن حفظ و حراست نمایند. انجمن های شهر و شهرستان و استان و شوراهای آموزش و پرورش اینک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند، چرا که بودجه منطقه‌ای نیز در همین انجمن ها تقسیم میشود و محل خرج هزینه‌ها با نظر اعضاء این انجمن ها تعیین میگردد.

شوراهای آموزش و پرورش در پیشرفت دانش آموزان و امر تغذیه آنان نقش حساسی بعهده خواهند داشت از اینرو انتظار داریم که ضمن شرکت فعال در کانونهای حزبی افراد آگاه، مطلع، بصیر و پاک و بهتر را به این انجمن ها بفرستند.

با حزب رستاخیز ملت ایران بیشتر آشنا شویم «۴»

رستاخیز حرکتی است نو، انقلابی است بی مانند

محمد جعفر فتحی زاده

شناخت هرچه بیشتر حزب رستاخیز ملت ایران، حزبی که تمام ملت راد ربرگرفت برای همهٔ افراد ملت که افتخار عضویت آنرا دارند، و خواهران و برادران شریف کارگر که طبقه یی از ملت را تشکیل می دهند، ضروریست. با توجه به این هدف در سه شماره گذشته علت اعلام حزب رستاخیز ملت ایران و چگونگی رسیدن به این مرحله را گفتیم ومجمع نمایندگان مؤسس، مامرامنامه واساسنامه را تشریح کردیم.

قانون مرامنامه حزب رستاخیز ملت ایران که به مهم‌ترین نهادهای اجتماعی ما، یعنی نظام شاهنشاهی — قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت متکی است، تعیین کننده اساس فکر و اندیشه گرد هم‌آئی تمام ملت در حزب رستاخیز میباشد.

اساسنامه نیز تشکیلات و چگونگی ارتباط ارگانهای حزب را مشخص میسازد و اینکه وظایف هریک از شاخه های حزب چگونه است.

قسمتهایی از ارکان حزب که شامل کنگره — شورای مرکزی — هیأت اجرائی دفتر سیاسی و دبیر کل میباشد مورد بحث قرار گرفت و در این شماره شورای مرکزی و وظایف این شورا را بازگو می کنیم.

شورای مرکزی

این شورا مرکب از نمایندگان شوراهای روستا — بخش — شهر — شهرستان واستان میباشد.

شورای مرکزی که در واقع کانال ارتباطی اصلی تمام مردم است بعنوان یک مرکز ستادی، وظیفه دار تصویب آئین نامه های شوراها و کانونها — اظهارنظر و تصمیم درباره اموریکه از طرف دبیر کل یا دفترسیاسی ارجاع میشود، است.

برای روشن شدن موضوع مثالی میزنیم: فرض کنید که دبیر کل یا دفترسیاسی که در ارتباط با دبیر کل است، میخواهند در مواردی از نظر تمام افراد حزب آگاه شوند. بنابراین شورای مرکزی که از جمع نمایندگان عامه بوجود آمده در مورد آن موضوع اظهار نظر و اتخاذ تصمیم میکند و نتیجه را به دفترسیاسی یا دبیر کل ارسال میدارد.

شورای مرکزی در قسمتی دیگر از وظایف خود عهده دار بررسی و اظهارنظر درمورد سیاستها و برنامه های حزب و همچنین رسیدگی به امور شوراها است.

انتخاب اعضای هیأت اجرائی از میان اعضای شورا، تصویب آئین نامه‌های انتخابات داخلی حزب از جمله دیگر وظایف شورای مرکزی میباشد.

هیأت اجرائی

هیأت اجرائی که در ارتباط با شورای مرکزی است و رکن دیگری از حزب بشمار میرود، مرکب از دبیر کل — قائم‌مقام دبیرکل و پنجاه‌و‌پنج نفر منتخبین اعضای شورای مرکزی است.

هیأت اجرائی یکنفر از اعضای حزب را بعنوان رئیس و از میان خود دونفر نایب رئیس و دومنشی را بمدت یکسال انتخاب میکند.

هیأت اجرائی برای رسیدگی بوظایفی که برای آن تعیین‌شده حداقل ماهی یکبار بایستی تشکیل جلسه بدهد ولی هیأت اجرائی میتواند جلسه فوق‌العاده نیز داشته باشد که در اینصورت بدعوت رئیس یا بدرخواست دبیر کل و یا به تصمیم حداقل ۲۰ نفر از اعضا این جلسه تشکیل میشود، که خوشبختانه شاهد هستیم جلسات هیأت اجرائی تقریباً هردو هفته یکبار تشکیل می‌شود. ضمناً پایان دوره هیأت اجرائی همزمان باآغاز کار دوره‌جدید شورای مرکزی است.

وظایف واختیارات هیأت اجرائی

هیأت اجرائی که در ارتباط با دیگر ارکانهای حزب است عهده‌دار وظایف مهمی درزمینه های مسائل حزبی و مملکتی میباشد.

نظارت براجرای مصوبات کنگره و تصمیمات شورای مرکزی که خود از ارکان مهم حزب بشمار میآیند و تصمیمات مهمی را اتخاذ میکنند.

تصویب آئین نامه تعیین حداقل وحداکثر تعداد اعضاء کانونها و شوراهای حزب و همچنین نسبت نمایندگان هرشورا در شورای بالاتر.

یکی دیگر از وظایف هیأت اجرائی اظهار نظر و اتخاذ تصمیم درباره اموری است که ازطرف دبیر کل یا دفترسیاسی ارجاع میشود.

انتخاب ده‌نفر از بین هیأت اجرائی برای عضویت در دفترسیاسی نیز بعهده اعضای هیأت اجرائی است که این امر به هنگام تشکیل دفترسیاسی صورتمیگیرد.

هیأت اجرائی همچنین مواردی را که لازم بداند در دفترسیاسی مطرح شود، پیشنهاد میکند که این بستگی به اهمیت موضوع و چگونگی آن دارد. که هیأت اجرائی پیشنهاد طرح موضوع در دفترسیاسی رامیکند.

رسیدگی و تصمیم درباره دستور کنگره و تعیین کمیته های تخصصی بمنظور بررسی مسائل ملی و عمومی وظیفه دیگری است که هیأت اجرائی بادقت‌نظر درمورد آن رفتار میکند.

بررسی و اظهارنظر درباره نامزدهای انتخابات مجلسین وانجمن های شهر، شهرستان و استان که هم اکنون بانزدیکشدن انتخابات انجمن های دمکراتیک دراین مورد وظیفه مهمی بعهده هیأت اجرائی محول است و هیأت اجرائی مسلماً بایستی سعی کند که صالح ترین و بی‌نظیرترین و همچنین فعال ترین افراد را برای این منظور برگزینند.

تشکیل کمیسیون نظارت که‌وظیفه آن نظارت برکلیه امور حزب است. این کمیسیون حق دخالت در وظایف‌اجرائی مسؤولان حزب را ندارد و گزارش خودرا به هیأت اجرائی تسلیم میکند و تصویب بودجه و نمودار سازمانی به پیشنهاد دبیر کل و تعیین حسابرس وظایف‌دیگر هیأت اجرائی میباشد.

ادامه دارد

کارگران اصفهان یکهزار کانون حزبی تشکیل داده‌اند

فریدون مهدوی قائم مقام دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران و وزیر مشاور در سفر اخیرش به‌اصفهان از کلیه اعضاء کانونهای حزبی خواست تا خود را درجهاد ملی علیه بیسوادی موظف بدانند و به این ترتیب بیسوادی را در کشورریشه کن سازند.

قائم مقام دبیر کل حزب که در اجتماع کارگران اصفهان سخن میگفت افزود: شما میدانید که تاسیزده سال پیش ما از نظر صنعت درچه وضعی بوده‌ایم وامروز به کجا رسیده‌ایم واگر اقتصاد ایران چنین جهشی داشته بواسطه توسعه سریع صنعتی بوده و اگر ما موفق شدیم بچنین توسعه‌ای برسیم، این موفقیت مرهون رهبریهای خردمندانه شاهنشاه آریامهر میباشد و بهمین جهت سهم کارگران در حزب بیشتر خواهد بود.

فریدون مهدوی آنگاه ضمن تشریح برنامه های آینده حزب گفت شما کارگران هر مسئله ومشکلی دارید باحزب در میان بگذارید تا راه‌حل مناسبی برای آنها پیدا شود.

ما میخواهیم سازمان سیاسی حزب را توسعه بدهیم واین کار مستلزم مشارکت همه مردم خواهد بود. قائم مقام حزب سپس به‌منعکس ساختن نظریات اعضاء کانونها اشاره کرد و اظهار داشت درقسمت تشکیلات ستاد مرکزی حزب ۲۰۰ نفر تعلیم دیده‌اند تا درسراسر کشور چگونگی تشکیل جلسات کانونها را ارزشیابی کرده و پیشنهادهای آنها را بررسی و مطالعه کنند و هم‌اکنون گروهی از آنان در استانهای مختلف مشغول فعالیت هستند.

انتخابات انجمنهای دموکراتیک

دراجتماع اعضاء هیات رئیسه کانونهای روستائی قائم مقام دبیر کل حزب در مورد انتخابات انجمن های دموکراتیک مردم را به‌گزینش افراد صالح دعوت کرد و سپس در جلسه‌ای که در محل سازمان زنان اصفهان برپا شده بود، شرکت جست و زنان را به مشارکت هرچه بیشتر درفعالیتهای اجتماعی و سیاسی فراخواند.

کانونهای کارگران اصفهان

در این گردهمائی معاون حزب منطقه در امور کارگری نیز گزارشی از فعالیت‌های کانونهای کارگری در استان اصفهان را به‌اطلاع رسانید وگفت تاکنون یکصد وپنجاه هزار نفر از کارگران این استان در هزار کانون کارگری عضویت یافته اند.

قائم مقام دبیر کل حزب و همراهان قبل ازشرکت در این جلسه ازمرکز اسناد و آمار پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی درمحل باشگاه کارگران دیدن کرد وسپس درجلسه ای که با شرکت‌مسئولان شاخه‌های‌مختلف حزبی در سطح استان تشکیل شده بود ضمن سخنانی گفت:

فریدون مهدوی در آخرین جلسه حزبی خود در استان اصفهان با اعضاء هیأت رئیسه کانونهای شهری و گروههای مختلف مردم به گفت و شنود پرداخت و متذکر شد که این گفت و شنودها بدستور دبیر کل حزب انجام میگیرد و میتواند الگوئی باشد برای جلسات کانون‌های حزبی که آزادانه به‌بررسی‌مسائل مختلف بپردازند.

به‌این ترتیب نخستین روزسفر قائم مقام دبیر کل حزب و همراهان به‌اصفهان پایان گرفت و فریدون مهدوی در چند شهر دیگر استان نیز باگروههای مختلف مردم طی جلسات به‌گفت‌وشنود پرداخت.

سالروز توشیح قانون تامین اجتماعی جشن گرفته شد

عکس گوشه‌ای از مراسم جشن سالروز توشیح قانون تأمین اجتماعی را که در شاهی برگزار شد نشان می‌دهد.

سالروز توشیح قانون تأمین اجتماعی طی مراسم باشکوهی از طرف سازمان کارگران شهرستان شاهی جشن گرفته شد.

در این مراسم که رئیس سازمان کارگران شاهی، رؤسای سندیکاهای کارگری آن شهرستان، نمایندگان کارگران و گروهی از طبقات مختلف مردم شرکت داشتند، رئیس سازمان کارگران شهرستان شاهی ضمن اشاره به قانون تأمین اجتماعی و مزایای آن نسبت به قانون سابق (بیمه های اجتماعی) که در دوران پرافتخار سلسله پهلوی نصیب ملت ایران گشته است، پیشرفتهای مملکتی را در دوران انقلاب ستود و از خدمات بنیانگزار ایران نو اعلیحضرت رضاشاه کبیر تجلیل کرد.

در پایان این مراسم برای سلامت شاهنشاه آریامهر و خاندان جلیل سلطنت مراسم نیایش بعمل آمد.

کارگران کارخانه روغن نباتی ناز اصفهان دو کانون حزبی تشکیل دادند

کارگران کارخانه روغن نباتی ناز اصفهان در یک گردهم آئی دو کانون حزبی تشکیل دادند. در این گردهم آئی ابتداء نماینده حزب رستاخیز ملت ایران ضمن تشریح وظایف افراد کانونها در قبال حزب، هدف از تشکیل این کانونها را بیان داشت. آنگاه اخذ رأی بمنظور انتخاب هیأت نظارت و هیئت رئیسه بعمل آمد و پس از شمارش آراء آقای منوچهر اسماعیل ساوجی بسمت رئیس، آقایان ابوالفضل رجالی و عباس رسولی نواب رئیس و آقایان حریری و محمود ارجین بعنوان منشی های کانون شماره یک و آقایان محمدعلی شریفی رئیس، سیدعلی موسوی و محمودخانی، نواب رئیس و حسن آقائی و محمدرضا احمدی بعنوان منشی های کانون شماره ۲ برگزیده شدند.

سالن اجتماعات برای اعضای کانونهای حزبی رضائیه

اعضای کانون ۵۳ رضائیه در سالن جدیدی که در اختیار آنها گذاشته شده جلسه خود را تشکیل دادند.

کانون شماره ۵۳ حزب رستاخیز شهرستان رضائیه طی جلسه‌ای مسائل شهری و حزبی را مورد بررسی قرار داد.

در این جلسه که بریاست سعید نظمی تشکیل شده بود گفته شد با بحث و بررسی مسائل شهری در اینگونه جلسات می‌توان راهحلهای مناسب ارائه داد و این هدفی است که بایستی همیشه آنرا دنبال کرد.

همچنین از طرف حزب رستاخیز شهرستان رضائیه یک سالن بزرگ برای برگزاری اجتماعات کانونهای حزبی در اختیار کانونهای حزبی این شهرستان قرار گرفت و بدین ترتیب کانونهای شهرستان رضائیه از این پس می توانند برای برگزاری جلسات خود از آن استفاده کنند.

کارگران اصفهان از مرکز آمار و اسناد پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی دیدن کردند

کارگران به هنگام بازدید از مرکز آمار و اسناد

جمعی از کارگران کارخانه صنایع پشم و ناسیونال اصفهان از مرکز اسناد و آمار که در اداره کل کار و امور اجتماعی اصفهان و کارخانه ناسیونال ترتیب یافته دیدن کردند.

این کارگران ضمن دیدار از عکسها و اسناد مربوط به گذشته کشورمان با پیشرفتهای همه جانبه‌ای که طی پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی نصیب ملت ایران شده است آشنا شدند.

سازمان کارگران شیراز در چند کلمه و چند رقم

* سازمان کارگران شیراز در سال ۲۵۲۶ شاهنشاهی تأسیس گردیده و اینک نهمین سال فعالیت خود را ادامه میدهد.
* در حال حاضر ۱۸ سندیکای کارگری شیراز که به ثبت رسیده عضو این سازمان هستند. بعلاوه ۹ سندیکای کارگری که در شهرستانهای استان فارس به ثبت رسیده اند، زیر نظر این سازمان فعالیت میکنند.
* در جلسات هفتگی سازمان ۸۳ نفر کارگر بعنوان نماینده کارگران و رئیس و دبیر سندیکاهای کارگری شرکت میکنند.

* سازمان کارگران شیراز ۳۳ هزار کارگر عضو سندیکاهای کارگری را تحت پوشش برنامه های خود دارد.
* ۸ فروشگاه تعاونی مصرف که با سرمایه کارگران تأسیس شده سرگرم تأمین نیازهای کارگران هستند. این تعداد نشانه آگاهی کارگران شیرازی از ارزش تشکیل و وجود شرکتهای تعاونی است.
* در حال حاضر چهارمین هیئت مدیره منتخب، امور سازمان کارگران شیراز را اداره میکند.

سندیکای کارگران آجرپزی منطقه قرچک:

تهیه مسکن کارگران را برنامه اساسی خود میداند

مهدیعلی آقازاده

علی اکبر راشدی

محمد [illegible]

عباسعلی نوری‌زاده

محبوب رحیمی

اسماعیل عبدی

مظفر راشدی

حسن رضازاده

حمید ولی‌زاده

در سال دوهزار و پانصدو [illegible] کوره‌های آجرپزی سابق تهران سندیکائی [illegible] سندیکای کارگران کوره‌پزخانه‌های تهران و حومه تاسیس شد ولی بعدها یعنی در سال دوهزار و پانصدو بیست‌ونه بعلت انتقال کوره‌های آجرپزی به نقاط دور از شهر این سندیکا به ده سندیکا در ده منطقه تقسیم شد، و یکی از آن سندیکاهای ده‌گانه بنام سندیکای کارگران کوره‌پزخانه‌های منطقه قرچک است که [illegible] به ثبت رسید.

پس از تاسیس سندیکا و [illegible] قانونی آن اجرای مواد قانون کار [illegible] را بدست آورد، بطوریکه بعد از تاسیس سندیکای کارگران کوره‌پزخانه‌های منطقه [illegible] ۲۵۳۲ [illegible] درصد [illegible] و قرارداد دسته‌جمعی [illegible] و بسیاری از مزایای قانون هم بموجب همان قرارداد [illegible] می‌توان به تعطیلات عیدی و رسمی و مرخصی سالانه اشاره کرد. [illegible] تا جائیکه [illegible] یک درمانگاه تاسیس شد و [illegible]

[illegible] حدود [illegible]

[illegible] اعضای هیئت‌مدیره [illegible] محبوب رحیمی [illegible]

برنامه آینده هیئت‌مدیره

[illegible] نظر گرفتن هرچه بیشتر [illegible] و سعی و کوشش سندیکا فعلاً برای اجرای آن منظور شده و همچنین مشخص شدن ساعت کار و حجم و میزان تولید از مواد اصلی برنامه آینده سندیکا است.

سندیکای کارگران سیمان ایران ری

تاکنون یکصد واحد مسکونی برای کارگران تهیه کرده است

[illegible] در سال ۲۵۳۰ این مسئله در سطح کارخانه بمرحله اجرا درآمد ولی بعلت عدم [illegible] مورد استفاده [illegible] قرار گرفته و دامنه فعالیت [illegible] توسعه و گسترش است. همچنین با موافقت مدیریت کارخانه یک شورای سازش بوجود آمده و کلیه اختلافات فی‌مابین در آن مطرح و بطور تقریباً مستمر اختلافات حل و فصل می‌شود علاوه برآن سندیکا دارای یک هیئت داوری میباشد که در آن مسائل کارگران مطرح و رسیدگی میشود.

اعضای هیئت‌مدیره فعلی سندیکای سیمان شهرری عبارتند از آقایان حسنعلی امیری رئیس هیئت‌مدیره - اسماعیل عربزاده دبیر سندیکا - [illegible] حسین ابراهیمی عضو هیئت‌مدیره و نماینده شورای توافق - علی فرزامی، خزانه‌دار - نوروزخانی، عضو اصلی هیئت‌مدیره، ترابعلی مسلمی، عضو البدل - قوچعلی جلالی، محمد زندی و ولی‌اله صفری بازرسان سندیکا.

همچنین اعضاء هیات‌مدیره سندیکا برای بهبود هرچه بیشتر وضع کارگران خواستار تهیه مسکن و تجدید نظر در اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل توسط هیات‌مدیره کارخانه شدند.

سیدحسین ابراهیمی

اسماعیل عربزاده

حسنعلی امیری

ترابعلی مسلمی

حسین نوروزخانی

علی فرزامی

ولی‌اله صفری

محمد زندی

قوچعلی جلالی

اعضای هیأت‌مدیره یک سندیکای کارگری گفتند:

پابپای همکاران خود در راه به ثمر رسا

* **برای انجام وظایف اداری و سندیکائی حتی از مرخصی‌های استحقاقی استفاده می‌کنیم**
* **هر کارگر در پایان سال می‌تواند عیدی — سودویژه و پاداش ویژه‌ای را یکجا دریافت کند.**
* **تامین تجهیزات حفاظتی و بهداشتی کارگران باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد**
* **اعطای کمک هزینه مسکن، و وامهای گوناگون و نیز تامین مایحتاج کارگران از جمله اقدامات شرکتهای تعاونی است.**

در پی گزارشهای متعددی که از سندیکاهای مختلف کارگری کشورمان داشته‌ایم سعی شده مطالب مختلف در باره موضوعهای گوناگون کارگری مطرح شود.

در خلال گفتگوهائی که با مسئولان این سندیکاها بعمل آمده، هر یک با مسائلی مواجه بوده‌اند که احیاناً آن را بعنوان مشکلات خود تلقی کرده‌اند. درحالیکه همین مشکلات در سندیکاهای دیگر به آسانی حل و فصل شده است بنابراین امیدواریم دوستان و برادران کارگر، که عهده‌دار مسئولیتهای سندیکاهای کارگری واحدهای تولیدی صنعتی هستند، با مطالعه و پی‌گیری مطالب مطروحه در این صفحه بتوانند روشی را که باعث موفقیت سندیکاها شده است دریابند. در ادامه این گفتگوها این بار بـــ فعالیتهای سندیکای دیگری آشنا میشویــــم.

آشنائی

سندیکای کارگران کارخانه علاءالدین با شماره ۵۹۴ در وزارت کار و امور اجتماعی به ثبت رسید و اولین دوره خود را در سال ۱۳۵۰ آغاز کرد. کوشش در تنظیم و پیاده کردن طرح طبقه بندی مشاغل از اهم فعالیتهائی است که توسط کارگران عضو سندیکا در این واحد تولیدی انجام شد و بر اساس آن حداقل دستمزدهای تعیین شده افزایش یافت.

علاوه بر آن در تمام کارگاههای کارخانه دستگاههای آب گرم کن تعبیه شد و یکدستگاه آمبولانس نیز برای رساندن بیماران به درمانگاه خریداری شده‌است.

دبیر سندیکا گفت: ارزشیابی کارگران از نظر طرح طبقه بندی مشاغل — تکمیل این طرح برای رفاه بیشتر کارگران— نصب دستگاههای تهویه مطبوع در کارگاهها و رسیدگی به وضع بهداشت کارگران در ردیف اقداماتی است که توسط مسئولان دوره دوم سندیکای کارگران این واحد بعمل آمده‌است.»

وی در دنباله این گفتگو اضافه کرد: «بموجب تجدید انتخابات ۱۷ مهرمــــاه ۲۵۳۴ شروع کار فعالیتهای دوره سوم این سندیکا رسماً اعلام‌شد و یکی از تغییراتی که در ابتدای این دوره بوجود آمد، استعفای دو نفر از همکاران ما (اعضای اصلی سندیکا) بود که این خود تلمد غیرقابل انکاری در کوشش های پی‌گیر سندیکا اثر گذاشت، اما بعد از انجام کارهای مقدماتی و جانشین شدن افراد علی البدل، کار جدی سندیکا در این دوره شروع شد.

دبیر سندیکا با استفاده از این فرصت همکاران خود را که در حال حاضر مسئولیت اداره سندیکا را بعهده دارند چنین معرفی کرد:

شکرالله درخشنده (رئیس هیات مدیره سندیکا) کارگر پرسکار با ۸ سال سابقه کار در این واحد — محمد حاجی کرم زنجانی (دبیر سندیکا) کارگر قالب بند با یازده‌سال تجربه کار —عنایت شجاعی (خزانه‌دار) کارگر پرسکار— جلال افشین (نائب رئیس) کارگر بــــافنده— صفرعلی نصیحی خور (عضو اصلی و منشی سندیکا) کارگر بافنده— عباس اسماعیلی (عضو اصلی) — ملیک زرگریان (عضو اصلی) و همچنین حسینعلی حسین پور— قدرت شیرین و غلامحسین محمودی (بــــازرسان سندیکا) هستند.

تصمیمات مهم

پس از شناخت اعضای سندیکا، اطلاع از چگونگی برنامه ریزی توسط سندیکا مــــورد سئوال قرار گرفت. دبیر سندیکا در این زمینه گفت «سندیکای ما معمولا و بطور عادی هر دو ماه یکبار تشکیل جلسه میدهد و در موارد مختلف و بمجرد پیش آمدن ضرورتهای مهم به تشکیل جلسات فوق العاده مبادرت میورزد.»

وی اضافه کرد: این سندیکا تا کنون در مورد مسائلی از قبیل حقوق و مزایای کارگـــــران، انتخاب نماینده کارگران، وضع سرویس وایاب و ذهاب، تغییر و تحول در وضعیت کادر سندیکا، موضوع شرکتهای تعاونی، تدابیر حفاظتی و بهداشتی تشکیل جلسه داده و در موارد لازم برخی از جلسات با حضور کارآما تشکیل شده که یکی از موضوعهای مورد بحث آن مسئله سود ویژه کارگران بوده‌است.»

دبیر سندیکا آنچه اظهار داشت کـــه تعداد جلسات عادی سندیکا تا کنون خیلی کمتر از آن بوده که میبایــد سندیکا را به موفقیت های بزرگ برساند، زیرا همین جلسات به ظاهر کوچک است که فضای هرگونه تصمیم گیری مهمی را مساعد مـــــیسازد.

در اینجا رئیس هیات مدیره سندیکا ضمن اشاره به فعالیت سندیکا در مراسم جشن و سرور و یا سوگواری شخصی کارگران یادآور شد. علاوه برآن اعضاء سندیکا صمیمانه مراسم ملی و مذهبی را گرامی میدارند و بطور دسته جمعی این مراسم را برگذار میکنند.

وی گفت: یکی از بزرگترین مشکلاتی که پیش روی سندیکا قرار گرفته، مسئله خروج اعضاء هیات‌مدیره از کارخانه میباشد، بدین ترتیب که اگر مسئولان سندیکا برای اجرای وظایف اداری خود ناگزیر به خروج از محل کار باشند، باید از مرخصی‌های سالیانه خود استفاده کنند و یا لااقل جبران کسری کار را شخصاً تقبل کنند.

بهسازی یا بهزیستی

در اینجا از دبیر سندیکا تقاضا کردیم که با توجه به وظایف کلی سندیکا در مروری هر چند گذرا، وضعیت رفاهی کارگران را تشریح کند و اقداماتیکه سندیکا برای به‌سامان رساندن و تکمیل کردن این موضوع انجام داده است، بیان کند.

دبیر سندیکا اظهار داشت: مسئله تامین و افزایش حقوق ودستمزد کارگران در درجه اول قرار گرفته، زیرا آسایش آنان را تضمین میکند که در این مهم سندیکا نهایت تلاش خود را معمول داشته‌است.

ضمناً بعلت اهمیت تغذیه سالم برای حفظ سلامت کارگران و نیز تامین انرژی لازم و تقویت نیروی جسمی آنان، سندیکا فعالیت گسترده‌ای را در ایـــن زمینه آغـــاز کـــرد و خوشبختانه فعالیتهای سندیکا در این مورد نیز بی‌نتیجه نمانده است. زیرا در حال حاضر وضع غذای کارگران چه از نظر کمیت و چه از لحاظ کیفیت در حدی مطلوب جوابگوی نیاز کارگران میباشد و در ازای مصرف یک وعده غذای کامل هر کارگر فقط ۲۰ ریال میپردازد که این رقم برابر ۲۰٪ بهای اصلی میباشد و ۸۰ درصد بقیه آن توسط کارآما به پیمانکار پرداخت می‌شود.

دبیر سندیکا اضافه کرد: بهرحال وضع تغذیه کارگران در حد مطلوب است و با توجه روزمره و مستمری که سندیکا در این مورد معمول میدارد، رضایت کارگران حاصل شده است ولی مسئله ای که شدیداً باید مورد توجه قرار گیرد گسترش رستوران است. زیرا با توجه بـــه تعداد ۶۰۰ نفر کارگـــر این کارخانه محدودیت فضای رستوران مشکلی است که با توجه کارآما مرتفع خواهدشد.

با توجه به این گفتگو فرصت مناسبی پیش آمد تا بهداشت عمومی کارگران نیز مورد سئوال قرار گیرد...

رئیس هیئت مدیره در پاسخ این [illegible] گفت: یکی از مسائلی که در قسمت [illegible] بهداشت عمومی کارگران توجه [illegible] حس کرده بود مسئله تصفیه و بهداشتی [illegible] آب مصرفی کارخانه بود.

بهمین منظور پس از پی گیریهای فراوان دستگاههائی جهت تصفیه آب و مصرف [illegible] آن خریداری شده وامیدواریم بزودی [illegible] راه اقدامات اساسی صورت گیرد.

وی سپس مسئله دوشهای حمام [illegible] ها را مورد اشاره قرار داد و [illegible] دیگر از نیازمندیهای بهداشتی کارگران [illegible] از دوشهای آب گرم بود که در مورد [illegible] نصب آن موفق شده‌ایم، [illegible] لازم بنظر میرسد که گزارش سندیکا [illegible] پاسخ مثبت و مساعد وی [illegible] بزودی حل خواهد کرد.

وی آنگاه وضع تهویه و سایر تجهیزات بهداشتی را مطرح ساخت واضافه کرد این وسائل نیز مراقبت و دقت بیشتری را لازم دارد.

کمیته حفاظت

در این قسمت از گفتگو فرصتی بدست آمد تا دنباله بحث را به مسئله حفاظت و ایمنی کارگران ارتباط دهیم.

درخشنده در این خصوص اظهار داشت: این واحد تولیدی متأسفانه فاقد کمیته حفاظت می‌باشد. با توجه به مراقبت‌های حفاظتی که دستگاهها و ماشین‌آلات بزرگ این واحد نیاز دارد، تدابیر ایمن‌سازی محیط کار از امور لازم و حتمی است که روزبروز بیشتر احساس می‌شود، بنابراین و براساس این امر مهم تاکنون مذاکرات متعددی توسط سندیکا انجام گرفته و صورتجلسه آن به اطلاع کارآما رسیده‌است.

از سوی دیگر تقاضا و موضوعهای مورد بررسی به اداره حفاظت وزارت کار و امور اجتماعی گزارش شده که متعاقب آن [illegible] و ماشین آلات این واحد مورد [illegible] [illegible] مسئول صرورتهای ایمنی [illegible] و [illegible] است.

رئیس هیئت‌مدیره سندیکا اضافه کرد: هدف از تشریح این مطالب تجدید تقاضای سندیکا مبنی بر تامین تجهیزات حفاظتی بیشتر برای کارگران است و امیدواریم قبل از بروز هرگونه سانحه، با همکاری و مساعدت کارآما این امر لازم و خواست مهم تحقق یابد.

وی سپس یادآور شد که البته در حال حاضر کارگران قسمتهای اسید کار و برخی از کارگرانیکه به کارهای سخت اشتغال دارند، از پوششهای حفاظتی استفاده می کنند.

پاداش سه‌گانه

در این قسمت از گفت و شنود، مسئله پیمان

ندن هدفهای قانونی گام برمیداریم

اعضای سندیکای علاءالدین طی گفتگوئی با خبرنگار ما فعالیتها و خواسته های خود را باز گفتند.

دسته‌جمعی — سودویژه و حقوق و مزایای کارگران و همچنین حق‌اولاد آنان مطرح گردید.

درخشنده رئیس هیأت‌مدیره ابتدا به اولین قرارداد سودویژه که در سال ۲۵۲۹ منعقد شده اشاره کرد و افزود بموجب قرارداد مذکور هر کارگر فقط می‌توانست معادل ۱۵ روز حقوق خود را بعنوان سودویژه دریافت کند.

ازطرفی مسئله عدم اطلاع کارگران از فلسفه پیمانهای دسته‌جمعی موضوعی بود که می‌بایستی برای کارگران تشریح می‌شد.

بنابراین با بوجود آمدن تشکیلات سندیکا ضمن توجیه این موضوع مهم و پس از برقراری پیمان دسته‌جمعی که در تاریخ ۲۵۳۱ به امضاء رسید، میزان سودویژه بمراتب افزایش یافت. ومعادل با سه برابر حقوق کارگران گردید.

وی افزود پیمان جدیدی که بین سندیکا و کارآما در سال‌جاری به امضا رسید، متضمن سودبیشتری‌است و میزان آن تا ۴ ماه حقوق افزایش یافته‌است.

درخشنده‌سپس گفت: علاوه بر برقراری این مقرری، همه کارگران همکار ما می‌توانند مانند گذشته ازمزایای دریافت عیدی بهره‌مند شوند، بدین ترتیب هر کارگر می‌تواند در ازای یک سال کار، معادل یکماه کامل حقوق خود را نیز بعنوان عیدی دریافت نماید.

رئیس هیئت‌مدیره بدنبال این مطلب افزود نه تنها عیدی و سودویژه، بلکه پاداش مستمری هر ساله و بدون استثناء به عموم کارگران این واحد تعلق می گیرد و پی گیریهای سندیکا درتثبیت چنین وضعیتی مؤثر بوده و بدین‌ترتیب کارگران در پایان سال دستمزد آخرین ماه سال را همراه با عیدی، سودویژه و پاداش مستمر دریافت می‌دارند.

حفظ‌حقوق دیگر

در ادامه گفتگوی ما با اعضای هیأت‌مدیره سندیکای کارگران این واحد تولیدی به حقوق و مزایای کارگران اشاره شد و دبیر سندیکا با اشاره به برخی از این مزایا، مسئله حق‌اولاد کارگران را مطرح کرد و گفت قبلا هر کارگری فقط ۱۰۰ ریال حق اولاد می گرفت، ولی اکنون این رقم به ۶۶۹ ریال رسیده است.

وی سپس مسئله طرح طبقه‌بندی مشاغل و نیز کوشش سندیکا در اصطلاح و ترمیم آن هر کارگر در رتبه و گروهی قرار گرفت که شایستگی آن را دارد و در اینصورت حقوق یکایک کارگران حفظ و ثبت شد.

جبران کمبودها

در خلال گفت‌و شنودهای این جلسه، اعضاء هیات‌مدیره سندیکا به بعضی از کمبودها راجع به بعضی از امکانات که احتیاج به توجه بیشتری دارد، سخن بگویند.

دبیر سندیکا در برابر این پرسش گفت در برخی از موارد تقریبا کمبودهائی داریم که مسلماً با مساعدت و همراهی کارآما ونیز تلاش پی‌گیرسندیکا بزودی تمام این مسائل حل خواهد شد..

وی سپس با اشاره به مواردی چون‌مسکن کارگران، ورزش، شورای سازش و حل اختلافات، کمکهای اولیه و آموزشهای حرفه‌ای یادآور شد درمورد مسکن باید بگویم که تنها در یک جلسه سندیکائی راجع به مسئله مسکن کارگران مذاکره شد و نتیجه را نیز به کارآما اطلاع داده‌ایم و مسلما این موضوع ساده‌ای نیست که بتوان با یک جلسه به پایان آن رسید.

شورای سازش

دبیر سندیکا در زمینه شورای سازش گفت خوشبختانه سندیکا فعالیت خود را در این خصوص دنبال کرده و تقاضاهای مکرری نیز ارائه داده‌است و بزودی در این زمینه موفقیت بدست خواهد آمد.

نامبرده گفت برای امور درمانی امکاناتی فراهم شده و یکدستگاه آمبولانس نیز بطور ۲۴ ساعته دراختیار کارگران میباشد.

آموزش

در این قسمت ازگفت‌وشنود مسئله آموزش کارگران مورد سئوال قرار گرفت و دبیر سندیکا در باره آن گفت تا کنون دوره‌های پیکار با بیسوادی برای کارگران همکار ما تشکیل شده و هم‌اکنون ممکن است فقط ۱۰ درصد، کارگر بی‌سواد و یا کم‌سواد وجود داشته باشد، اما با در نظر گرفتن حرفه های گوناگون فنی در این واحد تولیدی برقراری و توسعه آموزشهای فنی از جمله ضروریاتی است که افزایش سطح مهارت کارگران را تضمین می کند.

مشارکت و تعاون

درباره شرکت تعاونی اعتبار گفته شد که این شرکت در تاریخ آبانماه ۲۵۲۳ تاسیس شده و بشماره ۹۵۶ به ثبت رسیده‌است. سرمایه این شرکت در بدو تاسیس حدود ۵۰/۰۰۰ ریال بودو اکنون این سرمایه بالغ بر ۱/۴۰۶/۵۰۰ ریال شده و دارای ۲۳۱ نفر عضو میباشد.

در مورد نحوه کارکرد این شرکت گفته شد که علاوه‌بر انجام اقدامات جاری‌وتامین وام کارگران برای برگزاری‌مراسم عروسی کارگران در زمینه اعطای کمکهای پزشکی و درمانی مجدانه سعی می‌شود.

ضمناً گفته شد که‌این شرکت دونوع وام دراختیار کارگران میگذارد، یکی وام اعتبار که خود شرکت میپردازد و براساس آن هر سهامدار میتواند تا سه برابر موجودی خود را بعنوان وام یکساله، با بهره ۶٪ ازاین صندوق دریافت کند، و وام ضروری دیگر نیز ازطریق این شرکت و توسط بانک رفاه کارگران تا مبلغ ۲۰/۰۰۰ ریال به کارگران متقاضی پرداخت میشود.

دراینجا رئیس هیات مدیره‌سندیکا به وام دیگری اشاره کرد و گفت این شرکت نیز وامی بعنوان کمک هزینه مسکن دراختیار کارگران قرارمیدهد و آن درمواردی است که زمینه های قبلی تهیه مسکن ازطرف کارگرآماده‌شده باشد. بموجب این طرح هر کارگری که بیشتر از ۵ سال سابقه کار داشته باشد، میتواند ازمیزان ۱۰۰/۰۰۰ ریال وام کمک مسکن استفاده نماید و بازپرداخت آن بستگی به وضع مالی و شرایط عمومی کارگران دارد. درزمینه‌شرکت تعاونی مصرف نیز گفته شد. که این شرکت در تاریخ ۲۵۳۲/۷/۱۶ تاسیس شده وطی شماره ۱۷۶۷۱ به ثبت رسیده است. سرمایه اولیه آن ۱۲۰/۵۰۰ ریال و سرمایه فعلی آن ۳/۱۰۳/۴۹۳ ریال، بعلاوه مجموع ۵٪ بخشودگی مالیاتها میباشد. فروشگاه شرکت تعاونی لوازم خانگی و اجناس مصرفی را با بهترین وسیله ممکن و بطورنقدی و غیرنقدی در اختیار کارگران میگذارد.

شناسنامه
کارگران مبتکر در
رستاخیز کارگران

مرتضی صنعتگران کارگر مبتکر، که چندین وسیله مختلف ساخته است، میگوید:

کارگر عصر رستاخیز باید بداند توجه بکار و کیفیت

در هزاران کارگاه و واحدهای کارگری کشور صدها هزار کارگر وجـود دارد کـه صادقانه و صمیمانه و با جدیت به انجام وظایف خود مشغولند. اما صدها کارگر دیگر در بین آنها میباشد که باداشتن همین خصوصیات یا رافراتر نهاده به انگیزه علاقه و استعدادی که در نهادشان نسبت به پیشرفت دارند پیوسته در اندیشه ارتقاء فکر و بازدهی از نیروی کار خود میر میباشند.

آنها نه تنها کوشش میکنند که سطح مهارت خود را افزایش دهند بلکه در میدان رقابت درصدد هستند با گامهائی بلندتر خود را از دیگر همکاران پیش گیرند و برای رسیدن به این هدف با تلاشی پیگیر وسیله یی جدیـد میسازد، و یا آنچه را که در خارج از کشور با صرف هزینه یی گزاف فراهم میشود با کمترین هزینه به دست خویش پدید می‌آورند و از این طریق هم به رفاه بیشتری دست می‌یابند و هم روح خود را اقناع میکنند. این کارگران مبتکرند و هنگامی که به وسیله ساخته شده خود نگاه میکنند غروری مشروع دلشان را پرمیکنند و غرق در لذت میشوند. اما تنها خود اینان نیستند که از ابتکارشان احساس شوق میکنند بی تردید، در هر کارگاهی که بسر میبرند همکارانشان هم از مشاهده موفقیت آنها سرشار از شوق میشوند زیرا که یک انسان مبتکر کسی که وسیله یی را با نیروی اندیشه و ابتکار خود بوجود می‌آورد مورد علاقه و تحسین همه میباشد.

رستاخیز کارگران که بمعرفی اینگونه کارگران با استعداد پرداخته امیدوار است تا این نیز وسیله یی شود که استعداد های نهفته در وجود دیگر خواهران و برادران عزیز کارگر بیدار شود و زمانی فرا رسد که همه کارگران شریف کشور ما با استفاده از نیروی اندیشه و استعداد خود هرچه سریع تر گام بردارند.

مرتضی صنعتگران از جمله کارگران مبتکر است. او که از هفت سالگی با کار کردن آشنا شده وسائل بسیاری را با استفاده از امکانات موجود ساخته است مثلا نوعی دستگاه نقاله برای آزمایش تلویزیون — چند دستگاه مشابه که با انداختن سکه درون آنها اشیائی را به متقاضی میدهد — ماشین برقی برای بـازی کودکان، درباز کن برقی وغیره.

وقتی با او به صحبت نشستیم، در کمال سادگی و صمیمیت به شرح کارهای خـود پرداخت وضمن آن یادآور شد باید بیشتر کوشش کنم تا وسائل مهمتری بسازم و آنچه که تاکنون صورت گرفته، آغاز راهی است که در آن گام نهاده‌ام.

شرح حال

مرتضی صنعتگران در بهار سال ۱۳۱۶ در منطقه بازار تهران، در خانواده‌ای کارگری چشم بجهان گشوده است. او تا کلاس نهم به تحصیل ادامه داد. در مورد عدم ادامه تحصیل خود گفت: «در زمانی که من تحصیل میکردم، امکانات چندانی برایم وجود نداشت، زیرا پدرم معمار بود و بعلت کمی حجم کار، ناچار فقط سه ماه در سال بکار اشتغال داشت و بقیه سال را میبایستی از درآمد همان سه ماه امرار معاش میکردیم. در یک چنین شرایطی میبایستی همه کار میکردیم تا چرخ زندگی‌مان از حرکت باز بایستد.

از این رو از هفت سالگی در تعطیلات تابستان، در کنار پدر به کار میپرداختم و این فرصتی بود تا با کار و کار کردن و امور فنی ساختمان آشنا شوم.

اولین کار مستقل

در هشت سالگی در بازارچه قوام‌الدوله نـزد اسـتـاد عـابـدیـن کـه ریـخـتـگری و قـلـشـقـاری داشت با روزی ۵ ریال استخدام شدم و بعد از مدتی در یک مغازه خوار بار فروشی در خیابان فروردین کار خود را دنبال کردم و بعد از آن در یک مغازه چلوکبابی کارم را دنبال کردم، اما این کارها علاقه من را جلب نکرد، و تصمیم گرفتم بار دیگر بکارفنی بپردازم.

علاقه بکارفنی و تحرکی که در این حرفه وجود داشت، باعث شد تا بار دیگر به حرفه اولیه خود بازگردم زیرا حس میکردم که در این حرفه میتوانم از قدرت فکر و توانائی دستهای خود بیشتر استفاده کنم. از این رو در کنار یک مهندس برق بکار پرداختم و پس از گذشت چند سال تجربیات کافی را بدست آوردم.

در سال ۱۳۳۵ در کارخانه برق تهران—پارس، بعنوان مسؤول امورفنی بکار پرداختم و موفقیت و پیشرفت در انجام کارهای محوله باعث شد تا مسؤول کلیه امورفنی و برقی منطقه تهران پارس شوم و هشت سال اینکار ادامـه داشت.

جابجائی دیگر

میدانیم که اتفاق و بوجود آمدن شرایط خاص بسیار دگرگونی را برای هر شخص بوجود می‌آورد. در این میان کارگران بیشتر با این مسئله روبرو هستند، زیرا به هنگام کار بـا اشخاص مختلفی روبرو میشوند که میتوانند تحولی را برای آنها بوجود آورند.

بهرجهت، «صنعتگران» را نیز یکـی از اینگونه برخوردهای خوش، و همچنین نزول کار در منطقه تهران پارس به واحد تولیدی فیلیپس کشاند و او کار خود را در این واحد تولیدی شروع کرد.

صنعتگران در این مورد میگوید: «فکر کردم در این واحد تولیدی میتوانم بیشتر و بهتر کار کنم و از امکانات و فرصتی که در اختیارم قرار خواهد گرفت، بهرمند شوم. از اینرو با حقوق ۷۰۰ تومان بعنوان کارگرساده در قسمت برق کارخانه شروع بکار کردم. بعلت داشتن اطلاعات فنی و از طرفی گسترش کارخانه باعث شد که در قسمتهای دیگر مسؤولیتهائی را پیدا کنم و نباید از نظر دور داشت بتدریج که اطلاعات فنی‌ام افزایش می‌یافت، مسؤولین کارخانه هم وظایف بیشتری را در قسمتهائی چون آهنگری جوشکاری، تهویه، و ماشین آلات صنعتی و قسمتهای ساختمان بمن محول کردند.

همچنین چون علاقه داشتم نسبت بـه دوستان کارگر خود وظیفه‌ای را — اگر چه کوچک — انجام دهم، بهمین جهت دوستانم، مرا بعنوان نماینده خود برگزیدند که سه دوره این وظیفه مهم را برعهده داشتم.

در قسمت ورزش کارگران نیز سرپرستی باشگاه را بعهده گرفتم و پس از تشکیل شرکت تعاونی مصرف کارگران، بعنوان مدیر عامل آن انتخاب شدم واکنون در هیات مدیره شرکت تعاونی وظیفه‌ام را نسبت به دوستانم انجام میدهم.»

وسائل ساخته شده

بهنگام ورود بکارخانه‌ای که دوست ما در آن کار میکند، با نخستین وسیله‌ای که او ساخته برخورد کردیم.

چراغ راهنمای بالای در اجازه عبور را به وسائل نقلیه میدهد و این در زمانی است که زنجیر بصورت اتوماتیک [illegible] انتقال میدهد

از جمله وسایلی که این کارگر مبتکر ساخته است:
* دستگاه نقاله برای آزمایش تلویزیون
* ماشینهای خودکار که با انداختن سکه اشیائی را بمتقاضی میدهد
* درباز کن برقی وچراغهای زماندار
* ماشینهای کوچک برقی برای بازی کودکان

تولید، مهمترین وظیفه است

صنعتگران در کنار دستگاه نقاله‌ای که با تعبیه وسائل مخصوصی بر آن جریان برق را بطوردائم برای تلویزیون که در حال حرکت است تأمین میکند.

این وسیله که در عکسهای همین صفحه نیز مشاهده میشود، زنجیری است که با زدن شاسی بطوراتوماتیک راه را برای عبور وسائل نقلیه آماده میسازد و با چراغ راهنمائی که با دو رنگ قرمز و سبز در بالای در نصب شده، مشخص میسازد که آیا وسیله نقلیه مجاز به عبور میباشد یا خیر"

وسیله دیگری که این دوست مبتکر ما تهیه کرده، دستگاه اعلام کننده وقوع آتش‌سوزی است، بدین ترتیب که در قسمتهای مختلف کارخانه جعبه مخصوصی نصب شده و در داخل آن شاسی مخصوصی تعبیه شده است که در مواقع ضروری و لازم با فشار دادن آن در قسمت کنترل مرکزی محل آتش سوزی برای مسؤولین مشخص میشود و بدین ترتیب در کمترین زمان ممکن میتوان محل آتش سوزی را مشخص ساخت و همچنین با آژیری که همزمان بصدا در می‌آید، قسمتهای مختلف کارخانه ازخطر بوجود آمده، مطلع میشوند.

دستگاه اعلام کننده دیگری نیز برای انبارها ساخته شده، بدین ترتیب که پس از خروج مسؤول مربوطه وبسته‌شدن در انبار، چنانچه شخص دیگری بخواهد وارد انبار شود، دستگاه‌اعلام خطر با استفاده ازچشم الکترونیک شروع به آژیر کشیدن میکند و همچنین با نصب یک دستگاه دوربین عکاسی مخصوص که بزودی نصب خواهد شد، عکس شخص مذکور نیز گرفته میشود، که بهرجهت این یک اقدام احتیاطی است.

وسیلهٔ نقاله

یکی از مهمترین ابتکارات صنعتگران وسیله‌ای است که در مرحله آخر تولید تلویزیون مورد استفاده قرار میگیرد. با این تعریف که قبل از بسته‌بندی شدن تلویزیون بایستی وسیله مذکور دقیقاً مورد آزمایش قرار گیرد.

برای این منظور نقاله‌ی مسطحی که در کارخانه وجود داشت مورد استفاده قرار گرفت.

نقاله مذکور میز بیضی شکلی است که روی آن یک ریل نصب شده است و بر روی ریل چند صفحه باندازه ۵۰×۵۶، که در زیر آنها چهار چرخ کوچک قرار دارد و با استفاده یک موتور این صفحه بحرکت در می‌آید.

ترتیب کار بدین شکل است که میبایستی تلویزیون پس از تمام شدن وقبل ازبسته‌بندی دقیقاً مورد آزمایش قرار گیرد. بنابراین تلویزیون توسط حکی که آن نیز بوسیله صنعتگران ساخته شده، بر روی صفحه مخصوص منتقل میشود.

مهمترین نکته در مورد این نقاله این است که تلویزیون میبایستی در مدت یک ساعت و سی و پنج دقیقه در عین حرکت برای رسیدن بقسمت بسته بندی توسط متخصصین مورد آزمایش قرار گیرد و برای این منظور بایستی پریز متحرکی را برای رساندن برق به تلویزیون فراهم آورد.

صنعتگران ابتکار جالبی بکار گرفته، بدین شکل که جریان برق به قسمت داخلی میز نقاله انتقال یافته و ازآنجا جریان برق به سطح زیرین صفحه ۵۰×۵۶ هدایت میشود و در قسمت تحتانی این صفحه پریز نصب شده که دوشاخه تلویزیون به آن متصل میشود و در نتیجه تلویزیون درحالیکه بسمت بسته بندی حرکت میکند مورد آزمایش قرار میگیرد.

ازجمله وسائل دیگری که توسط دوست عزیزمان ساخته‌شده، دو وسیله مکانیکی دیگر را میتوان نام برد.

وسیله اول – با انداختن یک سکه مقداری ادوکلن به متقاضی میدهد و وسیله دیگر با انداختن یک سکه میتوان مقداری ذرت بوداده در بسته های مخصوص دریافت داشت.

صنعتگران که با عشق و علاقه نسبت بکار خود سخن میگفت، بوسائل مختلفی اشاره کرد که بعلت طولانی شدن مطلب ازآنها گذشتیم. مثلاً ساختن درباز کن برقی در هیجده سال قبل – چراغ زماندار که در فاصله زمانی مشخص خاموش و روشن میشود، و بسیار وسائل دیگر....

دوره‌های آموزشی

صنعتگران در مورد دوره‌های آموزش فنی اظهار داشت: «آموزش فنی خاصی را طی نکرده‌ام و تنها دوره آموزش من یک کلاس دو ماهه نقشه خوانی بود که کمک مؤثر در انجام

بقیه در صفحه ۶۵

بهره‌گیری از فکر و استعداد همه سهلایی را فراهم ساورد. این کاری است که صنعتگران انجام داده و وسیله‌ای برای عبور و مرور ساخته است.

مراکز آموزش فنی در جوار کارخانه‌ها هر روز اهمیت بیشتری میابد

* جدیدترین سیستمهای آموزشی در اینگونه مراکز تدریس می‌شود
* سالیانه ۶۰۰ نفر در این مرکز آموزشی تحت تعلیم قرار میگیرند

آشنائی با سیستمهای جدید آموزش حرفه‌ای صاحبان صنایع بزرگ را بر آن داشت تا در کنار واحدهای عظیم صنعتی خود مراکز آموزشی بوجود آورند.

تأسیس یک مرکز آموزشی علاوه بر آنکه کارگران را با روشهای جدید تولید آشنا میسازد، خود فرصتی است در جهت تولید بیشتر و حرکت چرخهای اقتصادی کشور.

رستاخیز کارگران که هر بار یکی از مراکز آموزشی را برای اطلاع هر چه بیشتر کارگران منعکس میکند، این بار نیز مرکز آموزشی یکی از واحدهای تولیدی را برای آشنائی با چگونگی برنامه و امکاناتی که از نظر آموزشی فراهم آورده معرفی میکند.

مرکز مذکور که در کیلومتر ۱۲ جاده تهران — کرج — قرار دارد مجموعاً در زمینی بمساحت ۳۵۰۰ مترمربع احداث شده که شامل دو قسمت آموزش تئوری و نظری مرکب از دو کلاس آموزش تئوری و سمعی و بصری و قسمت دیگر شامل کارگاهها میباشد.

ظرفیت پذیرش این مرکز در هر سال بستگی به نوع آموزش و زمان آن دارد و بطور متوسط حدود ۶۰۰ نفر در آن پذیرفته میشوند و با امکاناتی که برای این مرکز در نظر گرفته شده ظرفیت آن در آینده افزایش خواهد یافت.

مرکز مذکور در سال ۲۵۲۸ شاهنشاهی تاسیس شد و در سال ۲۵۳۰ شاهنشاهی فعالیتهای آموزشی خود را طبق استانداردهای تعیین شده بمرحله اجراد رآورد.

در مرحله اولیه ایجاد مرکز یعنی ۲۵۲۸ شاهنشاهی کارگران کارخانه در گروههای مختلف تحت تعلیم قرار گرفته و بدرجاتی از تخصص دست یافتند.

و طبق آمار موجود از سال ۲۵۲۸ تا سال ۲۵۳۰ شاهنشاهی این مرکز جمعا ۱۰۵۰ کارگر ساده را به کارگر متخصص و ماهر و نیمه ماهر تبدیل کرد.

کارگران مذکور با توجه به نیاز کارخانه در رشته‌های قالب‌سازی — پرسکاری و برشکاری — نقاشی — جوشکاری برق و گاز و مونتاژ لوازم خانگی در زمانهای متفاوت آموزش دیده‌اند.

پس از تاسیس سازمان مسئول آموزش کارگران مرکز مذکور نحوه آموزش خود را با استانداردهای آموزشی هماهنگ کرد و با دریافت جزوات آموزشی به آموزش کارگران و کارآموزان پرداخت.

درقبال این تغییر نحوه آموزش مربیان کار آزموده به مرکز مذکور اعزام شدند تا کارگران را در سطح بین‌المللی آموزش دهند و از نیروی انسانی حداکثر استفاده را بنمایند. از سال ۲۵۳۰ تا پایان سال ۲۵۳۴ شاهنشاهی

بهره‌گیری از نیروهای جوان تقاضای بازار کار را بس میکند

جمعاً سه هزار کارگر در این مرکز در رشته‌های مورد نیاز کارخانه زیر نظر مربیان با تجربه آموزش دیده و بدرجاتی از تخصص دست یافتند.

تشکیلات آموزشی

این مرکز آموزشی به چهار دایره آموزش تقسیم شده‌است:

۱ — دایره آموزش کارکنان که شامل کارمندان و کارگران شاغل کارخانه‌است.

۲ — دایره آموزش سرویس کاران مجاز، که در این قسمت کلیه سرویس کاران مجاز سراسر کشور و خارج از کشور که در ایران کار می کنند، وسیله مربیان در مدت ۵ روز آموزش، تعمیرات و نصب و نگهداری کلیه لوازم خانگی را فرامیگیرند.

۳ — دایره قبل از کار. در این قسمت کارگران ساده و مبتدی برای آشنائی با یکی از رشته‌ها مورد نیاز کارخانه تحت تعلیم قرار میگیرند و پس از طی دوره آموزشی و شرکت در آزمون مربوطه بعنوان کارگر ماهر و نیمه ماهر بخدمت صنایع درخواهند آمد.

۴ — چهارمین دایره مرکز آموزش مذکور را دایره آزمایشات تشکیل میدهند که در این قسمت از کارآموزان و کارگران آموزش دیده قبل از آزمون نهائی توسط مسئولین امر آزمایش بعمل می‌آید این آزمایش بدان منظور صورت میگیرد که آمادگی کارآموز را برای شرکت در آزمون نهائی تعیین نماید و چنانچه کارآموزی در این آزمایش موفق نشد، مجدداً تحت تعلیم قرار خواهد گرفت تا نقاط ضعف وی رفع شده و بتواند در آزمون نهائی موفقیت حاصل کند.

شرایط پذیرش

این مرکز مانند سایر مراکز آموزشی جوار کارخانه شرایطی را برای پذیرش کارآموز در نظر گرفته است که شامل داشتن حداقل سواد خواندن و نوشتن - حداقل سن ۲۰

برنامه آموزش فنی همگانی گسترش مییابد

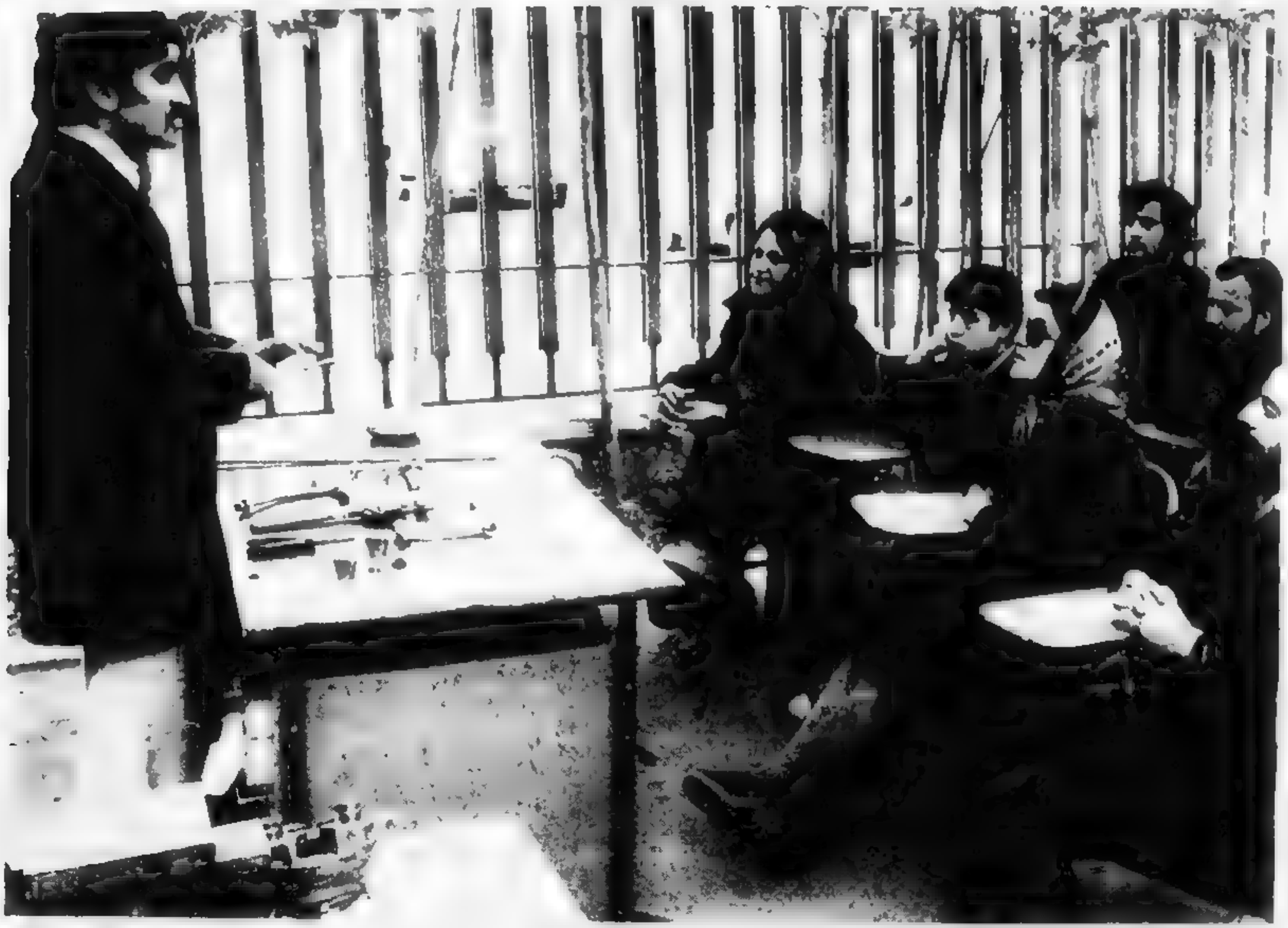

کارآموزان در کمال دقت بـه تجربه اندوزی مشغول میشوند

بنا بگفته یک مقام آگاه در کلاسهای آموزش فنی رایگان (خودیاری فنی) تا کنون ۲۶۳۱ نفر پذیرفته شده‌اند که آموزش ۵۳۱ نفر شرکت کنندگان دوره اول به‌پایان رسیده‌است.

سخنگوی صندوق کارآموزی وابسته به‌وزارت کار وامور اجتماعی ضمن اعلام این خبر گفت: بخاطر استقبال شدید خانواده‌ها از برنامه آموزش فنی همگانی وزیر کار و امور اجتماعی بزودی در مرکز تحقیقات و بهداشت حفاظت کار واقع در خیابان پهلوی کلاس‌های خودیاری‌فنی دایرخواهد شد.

در کلاس‌های خودیاری فنی که روزهای ۵شنبه وجمعه از ۸ صبح، تا ۴ بعدازظهر درمرکزکارآموزی شماره ۱۳ (میدان ژاله) و مرکز کارآموزی شماره ۱۲ — (نازی‌آباد دایر میشود، اصول اولیه سیم کشی، تعمیر رادیو وتلویزیون لوله کشی کولر، حرارت مرکزی، وسایل برقی خانگی واتومبیـــل آموزش داده‌میشود.

کلیه زنان ومردان وجوانان ۱۸ سال به‌بالا میتوانند هفته‌ای دو ساعت در این کلاسهاشرکت‌وآموزشهای‌لازم‌راطی کنند.

مراکز تعلیمات حرفه‌ای اهوازویزد آماده بهره برداری میشود

ساختمان مراکز تعلیمات حرفه‌ای اهوازویزد که باهزینه‌ای بالغ بر ۷۰۰ میلیون ریال ازسال گذشته آغازشده بود رو به پایان است و تا پنج ماه دیگر ماشین‌آلات این مراکز نصب وآماده بهره‌برداری میشود.

هر یک از این مراکز میتوانند سالیانه حدود ۶۰۰ نفر کارآموز را در رشته های مختلف‌فنی تحت‌تعلیم قرار دهند.

سال وحداکثر آن ۲۵ سال- داشتن معافیت یا برگ خاتمه خدمت- سپردن تعهد ۲ سال خدمت برای‌آموزش قبل‌از کار.

به کارآموزان مبتدی درآغاز دوره کارآموزی روزانه مبلغی درحدود ۲۶۸ ریال تــا ۳۵۰ ریـال بعنوان کمک هـزینه آموزشی پرداخت‌میشود.

کارآموزان پس از طی دوره کارآموزی آزمـایش بعمل می‌آیـد و درصورت موفقیت گواهینامه‌مهارت‌خواهندداشت.

گواهینامه مهارت تعیین کننده درجـــه تخصص کارآموزان میباشد و کارخانه طبق ضوابط و مقررات استخدامی کارآموزان را بـــه استخدام درخواهد آورد و تعیین دستمزد نیز طبق طرح‌طبقه‌بندی‌مشاغل اجرامیشود.

زمان‌آموزش

مرکزمذکور، مدت‌آموزش را، بسته بـه رشته و استعداد کارآموز درنظر گرفته است و زمانهای آن متفاوت‌است. حداقل‌مدت آموزش دوهفته وحداکثرسه‌ماه میباشد و دراین مـدت کارآموزان دردومرحله تئوری وعملی آموزش میبینند.

مدت آموزش عملی سه‌چهارم مـــدت کل آموزش را بخود اختصاص داده‌است‌واین بدان منظوراست که کارآموزان پس ازمدت کوتاهی که آموزش تئوری رافرا گرفتند، بـه آموزش کارگاهی بپردازند ودرواقع آنچه که طرز کارش را بصورت تئوری یاد گرفتند، بمرحله اجرا درآورند.

کمترین زمان آموزش دراین مرکز ۱۶ ساعت است که مربوط به رشته آموزش توسعه مهارت‌وطولانی‌ترین زمان‌آموزش ۲۴۰ ساعت ومربوط به رشته کنترل مرغوبیت برای کارآموزان‌مبتدی‌میباشد.

ازآغازسال جاری تاکنون هفتادوسه‌نفردر رشته‌های پرسکاری - مونتاژ لوازم خانگی - سرویسکاری و مونتاژ یخچال دراین مرکـــز آموزش دیده‌وموفق بدریافت گواهینامه‌مهارت شدند هم اکنون نیز ۲۶ کارآموزدررشته‌های مورد نیاز کارخانه دراین مرکزسرگرم آموزش میباشند و با توسعه برنامه‌های آموزشی درآینده به تعداد کارآموزان این مراکز افزوده خواهد شد.

گروهی دیگر از کارگران با قانون کار و مسائل آن آشنا شدند

دوره‌آموزشی مسائل کار وتامین اجتماعی برای کارآموزان مرکز تعلیمات حرفه‌ای که درچهارگروه تشکیل شده‌بود، پایان‌یافت.

درمراسم اختتام این دوره رئیس مؤسسه کار وتامین اجتماعی هدف از تشکیل این دوره‌ها را تشریح کرد و اظهار داشت تشکیل این دوره‌ها به‌منظورآشنائی هرچه بیشتر کارگران و استفاده‌کنندگان آنان با قوانین و مقررات کار میباشد و هر کارگری که دراین مملکت کار می‌کند، باید شرایط ومسائل کار رابداندواین امر موجب میشود که به حقوقی که قانون کار برایش منظور کرده‌است، آشنائی یابد.

دراین دوره‌آموزشی که ۲۰۰ نفر کارآموز درگروههای ۵۰ نفری‌شرکت داشتند، درمدت ۱۲ جلسه باشرایط کارومراجع حل اختلاف— سهیم کردن وطبقه‌بندی مشاغل وروشهای آن قرارداد کاروفسخ آن— مسائل سندیکائی و تامین اجتماعی و همچنین شرکتهای تعاونی واثرات آن دربهبود کمی و کیفی وضع کارگران و بالاخره بازرسی کارومسائل حفاظتی وایمنی زیرنظر کارشناسان ذیصلاح آشناشدند.

در پایان این دوره پس از آزمونی که از کارآموزان بعمل آمد، گواهینامه‌های آنـــان طی‌مراسمی‌توزیع‌شد.

دوره آموزشی برای نمایندگان کارگران تهران

دوره‌آموزش مسائل کاروتامین اجتماعی که برای نمایندگان کارگران تهران تشکیل شده بود، پایان یافت و شرکت کنندگان گواهینامه‌های خود را دریافـــت داشتند.

در مراسم افتتاح‌این دوره‌مهندس کیا هدف‌ازتشکیل‌این دوره‌ها راتشریح کردو سپس پرویز خرسندی یکی از کارشناسان وزارت کاردرمورد شرایط کار، مدت کار، تعطیلات ومرخصی‌ها ونوبت کاری، کارزنان واطفال به تفصیل سخن گفت.

دراین دوره شرکت کنندگان باقرارداد کاروفسخ آن— مراجع حل اختلاف— گسترش مالکیت صنعتی—سندیکا و هدفهای آن—شرکتهای تعاونی واثرات اقتصادی واجتماعی آن و همچنین قانون سهیم کردن و روشهای آن و مسابقات مهارت فنی آشنا شدند.

بازار کار

مرکز کاریابی شماره ۱ این عده را به همکاری دعوت میکند.

فروشنده

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** فروشندگی
۲ــ **تعداد:** ۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ــ **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۶ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ **محل خدمت:** تهران
۸ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۹ــ **مزایای شغلی:** بیمه. سرویس
۱۰ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۵/۲۷

نگهبان

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** نگهبانی
۲ــ **تعداد:** ۱ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ــ **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۶ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ **محل خدمت:** تهران
۸ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۹ــ **مزایای شغلی:** بیمه
۱۰ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۵/۲۸

راننده

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** رانندهٔ پایه یک
۲ــ **تعداد:** ۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ــ **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۶ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ **محل خدمت:** تهران
۸ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۹ــ **مزایای شغلی:** بیمه. سرویس.
۱۰ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۵/۳۰

برگکار

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** برگکاری
۲ــ **تعداد:** ۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ــ **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۶ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ **محل خدمت:** تهران
۸ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۹ــ **مزایای شغلی:** بیمه. سرویس
۱۰ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۵/۳۰

سرپرست

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** سرپرست اداری
۲ــ **تعداد:** ۲ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ــ **تحصیلات:** سوم متوسطه
۶ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ **محل خدمت:** تهران
۸ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۹ــ **مزایای شغلی:** بیمه. سرویس
۱۰ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۵/۲۹

دفتردار

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** دفترداری
۲ــ **تعداد:** ۳ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ــ **تحصیلات:** دیپلم
۶ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ **محل خدمت:** تهران
۸ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۹ــ **مزایای شغلی:** بیمه. سرویس
۱۰ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۵/۲۸

پرستار

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** پرستاری
۲ــ **تعداد:** ۳ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ــ **تحصیلات:** دیپلم مخصوص پرستاری
۶ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ **محل خدمت:** تهران
۸ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۹ــ **مزایای شغلی:** بیمه. سرویس. ناهار
۱۰ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۵/۲۹

پانچیست

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** کامپیوتر
۲ــ **تعداد:** ۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ــ **تحصیلات:** دیپلم
۶ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ **محل خدمت:** تهران
۸ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۹ــ **مزایای شغلی:** بیمه
۱۰ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۵/۲۹

کارآموز

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** کارآموز فنی
۲ــ **تعداد:** ۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ــ **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۶ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ **محل خدمت:** تهران
۸ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۹ــ **مزایای شغلی:** بیمه. سرویس
۱۰ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۵/۲۸

سنگتراش

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** سنگتراش
۲ــ **تعداد:** ۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ــ **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۶ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ **محل خدمت:** تهران
۸ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۹ــ **مزایای شغلی:** بیمه
۱۰ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۵/۲۹

جوشکار

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** جوشکاری
۲ــ **تعداد:** ۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ــ **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۶ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ **محل خدمت:** تهران
۸ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۹ــ **مزایای شغلی:** بیمه
۱۰ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۵/۲۸

بنا

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** بنا
۲ــ **تعداد:** ۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ــ **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۶ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ **محل خدمت:** تهران
۸ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۹ــ **مزایای شغلی:** بیمه
۱۰ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۵/۲۹

نقاش

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** نقاش ساختمان
۲ــ **تعداد:** ۱۵ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ــ **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۶ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ **محل خدمت:** تهران
۸ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۹ــ **مزایای شغلی:** بیمه
۱۰ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۵/۲۸

بهیار

۱ــ **تخصص مورد نیاز:** بهیاری
۲ــ **تعداد:** ۲ نفر
۳ــ **جنسیت:** مرد
۴ــ **سن:** حداکثر ۳۵ سال
۵ــ **تحصیلات:** مدرک مخصوص بهیاری
۶ــ **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ **محل خدمت:** تهران
۸ــ **حداقل حقوق:** با توافق
۹ــ **مزایای شغلی:** بیمه. سرویس
۱۰ــ **آخرین مهلت مراجعه:** ۲۵۳۵/۵/۲۹

مرکز کاریابی شماره ۴ این عده را به همکاری دعوت میکند

راننده

۱ــ تخصص موردنیاز: راننده گریدر
۲ــ تعداد: ۳ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه.سرویس
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۲۵۳۵/۵/۳۰

نظافتچی

۱ــ تخصص موردنیاز: نظافتچی منزل
۲ــ تعداد: ۳ نفر
۳ــ جنسیت: زن
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تحصیلات: باسواد
۶ــ شرایط دیگر:
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه.سرویس
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۲۵۳۵/۵/۳۱

آبکار

۱ــ تخصص موردنیاز: آبکار
۲ــ تعداد: ۳ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۲۵۳۵/۵/۲۸

ریخته گر

۱ــ تخصص موردنیاز: ریخته گری
۲ــ تعداد: ۳ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۲۵۳۵/۵/۲۷

درو پنجره ساز

۱ــ تخصص موردنیاز: درو پنجره سازی
۲ــ تعداد: ۳ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۲۵۳۵/۵/۲۸

مرکز کاریابی شماره ۴ این عده را به همکاری دعوت میکند.

قالبساز

۱ــ تخصص موردنیاز: قالبسازی آجر
۲ــ تعداد: ۵ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۴۰ سال
۵ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه.سرویس.
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۵/۲۷

کارمند

۱ــ تخصص موردنیاز: کارمند دفتری
۲ــ تعداد: ۵ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تحصیلات: دیپلم
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه.سرویس.
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۵/۲۹

حسابدار

۱ــ تخصص موردنیاز: حسابداری ساده
۲ــ تعداد: ۵ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه.
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۵/۳۰

تلفنچی

۱ــ تخصص موردنیاز: تلفنچی زن
۲ــ تعداد: ۵ نفر
۳ــ جنسیت: زن
۴ــ سن: حداکثر ۳۰ سال
۵ــ تحصیلات: دیپلم
۶ــ شرایط دیگر:
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه.
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۵/۳۰

تکنیسین

۱ــ تخصص موردنیاز: تکنیسین فنی
۲ــ تعداد: ۵ نفر
۳ــ جنسیت: مرد
۴ــ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ــ تحصیلات: دیپلم
۶ــ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۷ــ محل خدمت: تهران
۸ــ حداقل حقوق: با توافق
۹ــ مزایای شغلی: بیمه.سرویس.
۱۰ــ آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۵/۳۱

بازار کار شهرستانها

رشت

۱ــ خیاط زنانه: ۳ نفر
۲ــ تلفنچی: ۴ نفر
۳ــ فلزکار: ۲ نفر
۴ــ قالبساز: ۵ نفر
۵ــ تراشکار: ۲ نفر
۶ــ کارگرساده زن: ۵ نفر
۷ــ منشی: ۲ نفر
۸ــ انباردار: ۲ نفر
۹ــ نگهبان: ۲ نفر
۱۰ــ آشپز درجه یک: ۲ نفر

قزوین

۱ــ انباردار: ۲ نفر
۲ــ تلفنچی: ۵ نفر
۳ــ حسابدار: ۴ نفر
۴ــ نگهبان: ۵ نفر
۵ــ قالبساز: ۲ نفر
۶ــ کارگرفنی: ۵ نفر
۷ــ کارگرساده زن: ۱۰ نفر
۸ــ موتاژکار: ۱۰ نفر
۹ــ منشی: ۳ نفر
۱۰ــ پرستار: ۱۴ نفر

بوشهر

۱ــ جوشکار گازی: ۴ نفر
۲ــ جوشکاربرق: ۵ نفر
۳ــ جمکار: ۵ نفر
۴ــ موتاژکار: ۳ نفر
۵ــ پرسکار: ۴ نفر
۶ــ بلوکزن: ۳ نفر
۷ــ راننده: ۳ نفر

کرج

۱ــ نقشه کش: ۵ نفر
۲ــ حسابدار: ۳ نفر
۳ــ تراشکار درجه یک: ۲ نفر
۳ــ لوله کش: ۳ نفر
۴ــ ریخته گر: ۵ نفر
۵ــ فرزکار: ۱۰ نفر
۶ــ قالبساز: ۳ نفر
۷ــ جوشکاربرق: ۳ نفر
۸ــ نقاش پیستوله: ۴ نفر
۹ــ ریسنده: ۱۰ نفر
۱۰ــ بسته بند دارویی: ۵۰ نفر
۱۱ــ نگهبان: ۳ نفر
۱۲ــ کارگرساده زن و مرد: ۳ نفر

اصفهان

۱ــ آرماتوربند: ۳ نفر
۲ــ کارگرعمومی: ۴ نفر
۳ــ جوشکاربرق: ۴ نفر
۴ــ شیشه بر: ۵ نفر
۵ــ راننده پایه یک: ۵ نفر
۶ــ کاربراتورساز: ۳ نفر
۷ــ بسته بند: ۴ نفر

بندرعباس

۱ــ تراشکار استادکار: ۳ نفر
۲ــ جوشکار عمومی: ۴ نفر
۳ــ تعمیرکار: ۵ نفر
۴ــ کارگرفنی: ۳ نفر
۵ــ لوله کش: ۳ نفر

خرم‌آباد

۱ــ مهندس مکانیک: ۵ نفر
۲ــ تکنیسین: ۴ نفر
۳ــ مکانیک: ۴ نفر
۴ــ جوشکار: ۳ نفر
۵ــ لوله کش: ۵ نفر
۶ــ کارگرساده: ۱۰ نفر
۷ــ بسته بند: ۱۰ نفر
۸ــ انباردار: ۱۰ نفر
۹ــ راننده جرثقیل: ۸ نفر
۱۰ــ مکانیک: ۳ نفر

تبریز

۱ــ نجار: ۳ نفر
۲ــ ماشین کار: ۴ نفر
۳ــ تراشکار: ۱۳ نفر
۴ــ شیشه بر: ۱۰ نفر
۵ــ آشپز: ۵ نفر
۵ــ کارگرساده: ۵ نفر
۷ــ باغبان: ۳ نفر
۸ــ برقکار: ۱۰ نفر
۹ــ جوشکار: ۳ نفر
۱۰ــ نقاشی کار: ۹ نفر

سمنان

۱ــ تکنیسین راه وساختمان: ۵ نفر
۲ــ [illegible]: ۹ نفر
۳ــ جمکار: ۳ نفر
۴ــ مهندس مکانیک: ۴ نفر
۵ــ [illegible] کار: ۳ نفر
۶ــ نقاش: ۲ نفر

قابل توجه جویندگان کار و کارآمایان

از کلیه جویندگان کار و کارآمایان تهران و شهرستانها دعوت می‌شود برای راهنمائی شغلی و تأمین نیازهای نیروی انسانی خود به مراکز کاریابی و اشتغال زیر

مرکز کاریابی واشتغال شماره ۱ خیابان امیرآباد جنوبی ـ خیابان رهنما پلاک ۲۳
مرکز کاریابی واشتغال شماره ۲ میدان شهناز ـ خیابان مهران پلاک ۱۸۶
مرکز کاریابی واشتغال شماره ۳ خیابان شوش غربی ـ پاساژ کوهی پلاک ۳۱۱
مرکز کاریابی واشتغال شماره ۴ خیابان سیمتری باغشاه پلاک ۵۹۰
مرکز کاریابی واشتغال شماره ۵ چهارراه امیراکرم ـ ساختمان نخست وزیری

و در شهرستانها بمراکز کاریابی یا ادارات نیروی انسانی مراجعه کنند

تشکیل کلاس آموزش اصول حفاظتی برای کارگران ضروری است

در زمینه توصیه‌های حفاظتی واینکه کارگران چگونه بابکارگرفتن آنها میتوانند از خطرات احتمالی دوربمانند، بامسؤول یکی ازواحدهای تولیدسخن گفتیم.

آقای کریمی مسؤول حفاظت این کارخانه گفت برای پیشگیری ازحوادث باید کلیه وسائل ایمنی وحفاظتی ازقبیل ماشینهای آتش نشانی— کپسولهای اطفاءحریق وهمچنین یک عدد آمبولانس در کارخانه آماده باشد.

دراجرای این برنامه بایستی درمانگاهی مجهزتر درجوار کارخانه بوجود آید.

در مورد مأموران آتش نشانی بایستی مأمورین آموزش دیده وجود داشته باشند ودرهرشیفت حداقل دونفر مأمور حضور داشته باشند تابتوانند نسبت به اطفاء حریق اقدامات لازم راانجام دهند.

همچنین بایستی در نقاط مختلف کارخانه شیر آب نصب شود تا بتوان به سادگی به ان دست‌رسی داشت ، نظافت محوطه کارخانه وپاک کردن مواد آتش‌زا از قبیل جعبه‌های مقوائی،پوشال وروغن از جمله مواردی است که باید رعایتشود وضمناً نبایدفراموش کرد که نصب کپسولهای اطفاء حریق در نقاط حساس حتماً ضروری‌است و کمک بسیار بزرگی در مواقع بروز خطردراطفاء حریق سنماید.

البته بایدطرزکارکپسولها به کارگران آموزش داده شود وطرزاستفاده از آنها بصورت نوشته درکنارآنها نصب باشد.

وی همچنین تشکیل کلاسهای آموزش اصول حفاظت وایمنی را برای کارگران لازم دانست ویادآور شد که دراین‌مورد وزارت کار وامور‌اجتماعی میبایستی اقدام اساسی انجام دهد.

کارگر تراشکار جان خود را از دست داد

یک کارگر تراشکار، براثر عدم رعایت اصول ایمنی متأسفانه جان خود را ازدست‌داد.

... کارگر ابوالحسن بنی‌علی ... در ... به عنوان تراشکار مشغول انجام وظیفه بود. در روز حادثه، بنی‌علی ، برای تهیه وسیلهٔ مورد نظرش ، میله گردی را بطول ۳متر و قطر ۴، ۱ میلیمتر به دستگاه تراش بست ، وقصد داشت ازآن میله هائی بطول ۶۸ میلیمتر برای مصرف در یکی‌از ماشین ها ، تراش دهد... چون طول کانال دستگاه تراش ۴۹ سانتیمتر بود ، پس از بستن میله گرد ۳متری ، در نتیجه ۶۰، ۱ سانتیمتر از میله بیرون از دستگاه تراش بطور آزاد قرارگرفت. بنی‌علی ماشین تراش را بکار انداخت.... لحظه‌ای بعد ماشین روی‌سرعت ۷۵۰دور در دقیقه قرار گرفت. در نتیجه سرعت و بیرون بودن ۶۰، ۱ سانتیمتر از میله ، دراثر یک عمل فیزیکی میله خم شد ، که باداشتن سرعت‌زیاد ، قابل رؤیت نبود. همین‌عمل موجب تولید صدائی در دستگاه گردید ، که بنی‌علی برای دانستن علت آن سرخودرا به قسمت بیرونی میله نزدیک کرد ، که ناگهان همان قسمت خمیدگی میله باسر او اصابت نمودو باعث‌مرگش شد.

با تأسف از این حادثه ، امید است دیگر برادران و خواهران عزیز کارگر ، درحین کار اصول ایمنی را رعایت کنند ، تا چنین حوادث تلخی راشاهدنشویم.

کارگری ازطبقه سوم سقوط کرد

چندروز پیش، یکی از برادران کارگر، ازطبقه سوم یک کارگاسقوط کرد وبشدت مجروح‌شد.

مرتضی نجفی، کارگر جوشکار که درطبقه سوم یک ساختمان نیمه‌تمام مشغول‌بکار بود، هنگام ظهر، برای صرف ناهار، باشتاب بطرف پائین می‌آمد، که‌در اثر عجله، کنترل خود را از دست داد واز یکی از دریچه‌ها به پائین سقوط کرد، که‌موجب شکسته‌شدن‌دست و پای اوشد. بیدرنگ این کارگر مجروح رابه بیمارستان انتقال دادند وتحت عمل‌جراحی قرارگرفت.

دربازرسی که بوسیله بازرسان کار از محل کارگاه بعمل‌آمد، علت‌وقوع این حادثه، عدم رعایت اصول ایمنی وحفاظتی توسط کارآما، ونیز بی‌توجهی کارگر حادثه دیده گزارش‌شد.

جزوه‌های حفاظتی برای کارگران تهیه میشود.

درجلسه کمیته حفاظت کارخانه «ری—او—واک» تصمیم‌گرفته‌شد که جزواتی در مورد توصیه‌های حفاظتی تهیه ودراختیار کارگران‌قرار گیرد.

در همین جلسه برای تهیه وسایل حفاظتی جهت کارگران‌قسمت جوشکاری چند پیشنهادارائه شد که مورد تصویب قرارگرفت.

در دوازدهمین جلسه کمیته حفاظت این کارخانه تصمیم گرفته شد ذوب خاکه‌های کوره درساعتهائی که کارخانه تعطیل است صورت گیرد و چند پیشنهاد درمورد نظافت لباس کارگران و دقت در نگهداری‌آن مطرح شد و به تصویب رسید.

درهمین جلسه تسریع درانجام تصمیماتی که درجلسات گذشته اتخاذ شده بود ، موردتأکید قرارگرفت.

۱۳ کارگاه تعطیل شد

۱۳ کارگاه دراستانهای خوزستان و اصفهان بعلت خطرناک بودن و عدم رعایت اصول حفاظتی تعطیل شد . بدنبال بازرسی از کارگاههای سراسر کشور توسط بازرسان اداره کل بازرسی کار صاحبان ۱۳ کارگاه ساختمانی : شیشه‌سازی — خبازی و ریخته‌گری در استانهای خوزستان و اصفهان بعلت خطرناک بودن ازطریق مقامهای قضائی تحت‌تعقیب قرارگرفتند و قسمتهای خطرناک کارگاههای‌آنها تا رفع نقص حفاظتی تعطیل شد .

کارگرعصر رستاخیز باید بداند توجه بکار و کیفیت تولید،

بقیه از صفحه ۵۱

کارها بم بود ولی بقیه اطلاعات خودرا دراثر دقت، پشتکارو تجربه و عشق و علاقه بکار کسب کردم ، زیرا همیشه جستجوگر بودم و سعی میکردم آنچه که استادانم انجام میدهند، یاد بگیرم و همین سعی کوشش بود که باعث شد تاهر روز بیشتر براطلاعات خود اضافه کنم.»

وی اضافه کرد : « نکته‌ای که باید به آن توجه شود ، نیازروزافزون بازار کار به افراد ماهر ومتخصص است و برای این منظور نیز باید به دوره‌های آموزشی متوسل شد . ،زیرا در یک کلاس حداقل گروهی برای انجام امورفنی آماده میشوند . البته شیوه استاد — شاگردی نیز مفید است ونباید آنرا فراموش کرد. بنا بر این با بکار گرفتن این دو شیوه میتوان هرچه بیشتر کارگران ماهر ومتخصص برای واحدهای تولیدی پرورش داد.»

تغییر همه جانبه

ازصنعتگران خواستیم تا با توجه به سابقه‌ای که درزمینه کارگری دارد، تحولی را که دراین موردمشاهده کرده‌است بیان دارد.

وی در این مورد به ذکر مثالی پرداخت و گفت : « برای نمونه کافیست همانطور که گفتم ، تکرار کنم پدرمن یک معمار بود و در آن ایام فقط سالی سه‌ماه مشغول کار بود و بقیه ایام را نیز بیکار . اما امروزه در همین رشته شاهد هستیم که یک بنا در تمام عرض سال مشغول کار است و حقوق بسیار خوبی نیز دریافت میکند . کارگر امروز دیگر نگران بیکاری یا بیکارشدن‌نیست.»

وی اضافه کرد : « گسترش برنامه‌های عمرانی و صنعتی در کشور باعث شده تا نیاز بکارگران ، بویژه کارگر متخصص و ماهر، هر روز بیشتر شود . این موقعیت مناسبی است که کارگران در سالهای گذشته از آن برخوردار نبودند مزایای رفاهی و اجتماعی برای کارگران و اهمیتی که این طبقه یافته‌اند ، باعث شده تا آنها حتی به مجلس شورایملی راه پیدا کنند و اینها مواهبی است که تحت رهبریهای خردمندانه شاهنشاه بدست‌آمده‌است.

اما دراین میان این نکته را نیز باید مورد نظر قرار داد که ازآنچه بدست آمده لازم است بهترین استفاده درجهت تولید بیشترو بهتر بعمل آید . کارگر عصر رستاخیز باید بداند غفلت در کار ، وعدم توجه کافی به کیفیت کار باعث میشود تا نتوانیم به آنچه که هدف داریم دست یابیم .

سودویژه وگسترش مالکیت صنعتی

صنعتگران اضافه کرد : « تقسیم سود ویژه و گسترش مالکیت صنعتی ، دو اصلی است که مستقیماً در روحیه کارگران برای تولید بهتر و بیشتر تاثیر گذارده‌است.

کارگر میداند جزئی ازواحد تولیدی به او تعلق خواهد داشت و چنانچه در امر تولید کوشش کند سوددهی کارخانه بیشتر ودر نتیجه‌سهم او ازآن افزایش می یابد. وبا توجه به همین مسئله است که کارگران سعی دربهتر کار کردن دارند ، ولی نباید فراموش کرد که راهنمائی و هدایت کارگران درجهت هدفهای مورد لزوم ضروری است . زیرا کارگران جوان که تجربه کمتری دارند، بایدبا اینگونه‌مسائل آشنا شوند و شناخت واقعی نسبت بمسائل بدست آورند ، تا از این‌طریق به افزایش بهره‌وری خود اقدام کنند که مسلماً تمام این‌عوامل و اقدامات همان نتیجه مطلوب ، یعنی تولید بیشترو بهتررانمایان خواهدساخت.

وضع خانواده

در اینجا از صنعتگران خواستیم که از زندگی خود بگوید ... وی اظهار داشت : « ۱۵ سال پیش ازدواج کردم و ثمره این ازدواج نیز سه فرزند بنامهای مجتبی ، ۱۴ ساله که کلاس سوم راهنمائی است ، مژگان ۱۱ ساله که در سال اول راهنمائی تحصیل می کند و مهران شش ساله که مهر آینده بکلاس اول خواهد رفت.»

وی در مورد آینده فرزندان خود گفت : « علاقه دارم آنها به تحصیلات عالی راه یابند ، اما رشته تحصیلی خود را رشته فنی انتخاب کنند . این آرزوی پدری است که برای رسیدن به آن کوشش و تلاش میکند و تجربه‌های بدست آمده را در اختیار فرزندان خود قرار میدهد.

موفقیتهای ورزشی

مرتضی صنعتگران در زمینه کارهای اجتماعی و ورزشی کارگران نیز فعالیت گسترده‌ای داردو دراین زمینه موفق به دریافت دو قطعه مدال درجه دو و درجه سه کار شده و از طرف ریاست عالیه شورای عالی ورزش و تفریحات سالم کارگران ایران بدریافت یک قطعه نشان یادبودمسابقات‌مفتخرشده‌است.

صنعتگران در پایان این گفتگو از کلیه کسانی که او را دراین کار راهنمائی و یاری کردند، تشکر کرد و موفقیت بسیار کسانی را که‌ازاو کار یاد گرفته‌اند، آرزونمود.

اهمیت برنامه های بهداشتی در جلسه سازمان کارگران تهران تشریح شد

اهمیت رعایت زمینه‌های مختلف بهداشتی فردی و اجتماعی از جمله بهداشت محیط، پیشگیری از بیماریهای واگیر و واکسیناسیون کودکان از جمله مسائلی بود که در جلسه سازمان کارگران تهران مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

در این جلسه که به ریاست سید محمد رضوی و با حضور گروه کثیری از نمایندگان و مسؤولان سندیکا های کارگری تهران تشکیل شد، اسحق جعفرزاده، عباس اسمعیل‌زاده، بلند قد، افشارپناه، توحیدی و سالاروند اهمیت اجرای برنامه های بهداشتی را در تأمین سلامت و بهزیستی مردم تشریح کردند و ضمن ستایش از اقداماتی که تا کنون در این باره بعمل آمده است، مشکلات و نواقصی را که در اجرای برنامه های بهداشتی موجود است یادآور شدند. سپس چگونگی تشکیل کانونهای حزبی در واحدهای کارگری، و اشتیاقی که کارگران سراسر مملکت برای شرکت در مراسم بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی ابراز داشته اند از سوی الداغی پور بردباری، قربانی نسب، حامی، عباسمیرزائی و قدسی نمایندگان مجلس شورا یملی از گروه کارگر تشریح شد

هیات مدیره جدید سندیکای کارگران شرکت رادیو الکتریک انتخاب شدند

دومین دوره، انتخابات هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت رادیو الکتریک با نظارت آقای توحیدی نماینده سازمان کارگران تهران انجام شد و در نتیجه خانم حوریه اسلامی بسمت دبیر، صدیقه عبداله‌زاده رئیس هیئت مدیره، محمد هراتی نایب رئیس، افسانه الله‌نژاد، عطاءاله کاظمی و محمد حسن خمسه‌پور بسمت عضو اصلی هیئت مدیره، محمد سید مرتضی بسمت خزانه‌دار، کشور ملفرد، یحیی اصالتی و جواد بروجردی بسمت بازرسان، دورنا حسین زاده، مسلم هادی و ملیحه تقدسی بعنوان اعضای علی البدل هیئت مدیره سندیکا انتخاب گردیدند.

گزارش خبرنگار ما حاکیست نکته جالب در این انتخابات گزینش خانم ملیحه اسلامی با اکثریت مطلق بود. بدین ترتیب که کلیه کارگران شرکت کننده در این انتخابات که ۷۰۰ نفر بودند به اتفاق آراء وی را برای بار دوم بعنوان دبیر سندیکای خود انتخاب کردند.

نمایندگان کارگران اصفهان از تأسیسات صنعتی مشهد دیدن کردند

جلسه هفتگی سازمان کارگران اصفهان با حضور دبیران و رؤسای سندیکاها و گروهی از نمایندگان کارگر در محل سازمان تشکیل شد.

در این جلسه دبیر سازمان کارگران اصفهان به بازدید اخیر نمایندگان کارگران اصفهان از استان خراسان و پیشرفتهای همه جانبه که تحت رهبریهای خردمندانه شاهنشاه آریامهر حاصل شده اشاره کرد و اظهار داشت شهر مقدس مشهد هر روز گسترش بیشتری مییابد و توسعه کارگاههای صنعتی این شهر با گذشته به هیچ وجه قابل مقایسه نیست.

در این جلسه همچنین در مورد کانونهای حزبی — کلاسهای سواد آموزی و بهره‌وری و آموزش کارگران مذاکراتی صورت گرفت و تصمیماتی اتخاذ شد.

۳۲۰ دستگاه خانه ارزان قیمت برای کارگران همدان ساخته می‌شود

۳۲۰ دستگاه خانه توسط بانک رفاه کارگران برای کارگران همدانی ساخته میشود. این مطلب را پاک سرشت رئیس سازمان کارگران شعبه همدان در آخرین جلسه هیئت مدیره این سازمان اعلام کرد و افزود باشروع عملیات ساختمانی طرح مسکن کارگران همدان، یکی دیگر از نیات رهبر خردمند ایران در زمینه تأمین رفاه کارگران این منطقه جامه عمل می‌پوشد.

در این جلسه که اعضاء هیئت مدیره و دبیران و روسای سندیکاهای کارگری همدان حضور داشتند آقای نظری رئیس بانک رفاه کارگران شعبه همدان ویژگیهای طرح، چگونگی ساختمان و نحوه اجرای برنامه را تشریح کرد و افزود بدستور استاندار همدان بزودی کمیسیونی به‌منظور ارزیابی وخرید زمین‌های مورد نظر تشکیل میشود و پس از انجام تشریفات خرید زمین عملیات ساختمانی ۳۲۰ دستگاه خانه ارزان قیمت برای کارگران آغاز خواهد شد.

خانم ایمانی نماینده کارگران، ونخستین زنی که در شورای حل اختلاف عضویت دارد:

شرفیابی بحضور شاهنشاه آریامهر

بزرگترین افتخار دوران کارگری من است

سیمین ایمانی

نیروی فعال زنان در واحدهای تولیدی امروزه بحدی رسیده که نه تنها آنان را کاملا باور میکنند، بلکه مشاغلی چون نمایندگی کارگران نیز به آنان واگذار میشود.

خانم ایمانی یکی از اینگونه زنان فعال است که در قصرشیرین متولد شده و تا کلاس چهارم متوسطه تحصیل کرده وسپس به تهران آمده و در کارخانه بلندا کس بعنوان بسته‌بند کارخود راشروع کرده‌است.

خانم ایمانی دوازده سال پیش در این واحد تولیدی بکار پرداخته و آنچنانکه خودش می‌گوید همیشه علاقمند بوده در مسائل اجتماعی فعالیت داشته باشد از این رو به نمایندگی کارگران انتخاب شده وباین ترتیب فرصت فعالیت در مسائل اجتماعی برای او فراهم آمده است.

خانم ایمانی از زمانیکه عهده‌دار نمایندگی کارگران واحد تولیدی خود شد برای برقراری مزایای قانونی کارگران کوشش بسیاری به عمل آورد ودر نتیجه موفق شد قرارداد مربوط به پرداخت سود ویژه کارگران را هرسال تجدید کند ولی برای تشکیل سندیکا بعلت اینکه تعداد کارگران کمتر از صد نفر بودند، کوشش او بجائی نرسید. لیکن در حال حاضر بعلت افزایش تعداد کارگران و کارکنان قسمتهای مختلف این امکان بوجود آمده تا مقدمات تشکیل سندیکا را فراهم نماید.

از خانم ایمانی خواستم که در باره امور کارگران بگوید و با توجه به اینکه در سه کنگره کارگران شرکت داشته اظهار داشت:

— کنگره سوم تکامل دو کنگره قبلی بود و این کنگره درواقع راه مشخصی را پیش پای کارگران ترسیم کرد. بخصوص در مورد زنان کارگر که لزوم تاسیس مهد کودک در جوار کارخانه ها را مورد تا کید قرارداد وی درادامه شرح فعالیتهای اجتماعی خود افزود: بعضویت هیات مدیره سازمان کارگران تهران برگزیده شدم وبعنوان نخستین زن در شورای حل اختلاف کارگران نیز عضویت دارم.

از خانم ایمانی سئوال کردیم که بعنوان نماینده کارگران چه نقشی را در ارتباط بین کارگران و کارآما میتواند ایفا کند؟

در پاسخ اظهار داشت: وظیفه نماینده کارگران شناخت مسائل کارگران و در میان گذاشتن آن با کارآما است و همچنین مشکلاتی که کارآما دارد. بنابراین نماینده کارگران با اتخاذ یک روش منطقی باید سعی کند که ارتباط کارگر و کارآما را براساس حسن سلوک بیکدیگر نزدیک و استوار سازد چرا که از این طریق طرفین سود خواهند برد.

خانم ایمانی که کار خود را با روزی چهل ریال آغاز کرده و اکنون حقوقی مکفی دریافت میدارد درادامه سخنان خود اظهار داشت: آرزو دارم که بتوانم همدوش برادران کارگر خود بکارهای سنگین وفنی روی آورم و معتقدم که در این راه زنان میتوانند موفق شوند و برای حرکت چرخهای صنعت و اقتصاد کشور نیروی خود را بکار گیرند.

خانم ایمانی از اینکه در پایان سومین کنگره کارگران ایران همراه با دیگر نمایندگان شرکت کننده در کنگره بحضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب شده، بی نهایت ابراز مسرت کرد و آنرا افتخار دوران زندگی خود دانست.

مسائل درمانی کارگران مشهد مورد بررسی قرار گرفت

در جلسه‌ای با شرکت اعضای هیئت رئیسه سازمان کارگران مشهد، نمایندگان کارگران و مسؤولان سندیکاهای کارگری این شهر، چگونگی انجام خدمات درمانی و نحوه بهره‌گیری کارگران بیمه‌شده و اعضای خانواده آنها از تسهیلات و سرویس های درمانی ازسوی مدیر کل خدمات و مرکز پزشکی خراسان تشریح شد.

مدیر کل خدمات درمانی و مرکز پزشکی خراسان طی سخنان خود در این جلسه با اشاره به اوامر شاهنشاه آریامهر در جهت گسترش هرچه وسیعتر و انجام خدمات مطلوب درمانی برای همه گروهها بویژه کارگران و اعضای خانواده آنان برنامه‌های آینده وزارت بهداری و بهزیستی را در این زمینه برشمرد و از نماینده کارگران و مسؤولان سندیکاهای کارگری مشهد خواست تا برای پیشبرد هدفهای تأمین خدمات درمانی، هرگونه مسائل، پیشنهاد سازنده و نارسائی های اجتماعی را در جلساتی که به این منظور بطور مرتب تشکیل خواهد شد، مطرح سازند تا بی‌درنگ مورد بررسی و اقدام قرار گیرد و از این طریق ارتباط مستمر و نزدیک بین کادر اجرائی و بهره‌گیران کادر درمانی برقرار باشد.

سپس چند تن از مسؤولان سازمان کارگران مشهد پیشنهادهائی در زمینه بهبود امور پزشکی و درمانی کارگران ارائه کردند و نارسائیها و مشکلات موجود را برشمردند که از طرف مدیر کل خدمات درمانی و مرکز پزشکی خراسان درجهت رفع این مشکلات به مسؤولین مراکز درمانی دستوراتی داده‌شد.

کارگرانیکه مشاغل خود را ترک کنند، با پرداخت حق بیمه از مزایای بیمه استفاده خواهند کرد.

بقیه از صفحه ۴۳

و براساس نرخهای معین شده در ماده ۴ آئین نامه مزبور ادامه یابد.

۳- مبنای محاسبه حق بیمه متقاضیان بیمه اختیاری متوسط حقوق و مزایای آخرین دوازده ماه پرداخت حق بیمه میباشد و در مورد افرادیکه حق بیمه آنان برطبق ماده ۲۷ قانون بیمه‌های اجتماعی یا ماده ۳۵ قانون تأمین اجتماعی براساس درآمد مقطوع پرداخت میشود حق بیمه برمبنای آخرین درآمد مقطوع مأخذ پرداخت حق بیمه قبل خروج از ردیف بیمه شدگان و در [illegible] باید محاسبه گردد. بدیهی است هرگاه متوسط درآمد مبنای پرداخت حق بیمه در زمان محاسبه از میزان حداقل دستمزد کارگر ساده در منطقه مربوط کمتر باشد، حق بیمه ماهانه برمبنای حداقل دستمزد کارگر ساده منطقه مورد نظر باید پرداخت گردد و در هرحال مبنای پرداخت حق بیمه مشمولین آئین‌نامه بیمه اختیاری از حداقل دستمزد کارگر ساده در منطقه مربوط وتغییرات بعدی آن کمتر نخواهدبود.

۴- مشمولین این آئین نامه میتوانند هر دو سال یکبار مأخذ پرداخت حق بیمه خود را افزایش دهند. میزان افزایش مبنای پرداخت حق بیمه معادل ۱۰٪ مأخذ محاسبه حق بیمه قبلی خواهد بود و افزایش آن منوط به تقاضای بیمه شده میباشد و درصورتیکه بیمه شده مدتی پس از انقضاء موعد مقرر (دوسال) درخواست افزایش مأخذ پرداخت حق بیمه را نماید افزایش مبنای پرداخت حق بیمه از تاریخ تسلیم تقاضا و برای مدت دو سال بعد از آن و به‌نسبت ۱۰٪ رقم قبلی صورت خواهد پذیرفت.

۵- مشمولین این آئین‌نامه میتوانند بیمه خود را بطور اختیاری در جهت استفاده از مزایای زیر ادامه دهند:

الف- بیمه بازنشستگی که در اینصورت حق بیمه مقرر معادل ۱۲٪ متوسط حقوق و مزایای ماهانه تعیین شده میباشد.

ب- بیمه بازنشستگی، از کارافتادگی کلی و فوت که در اینصورت حق بیمه معادل ۱۸٪ متوسط حقوق و مزایای ماهانه تعیین شده خواهدبود.

ضمناً چنانچه بیمه شدگان مزبور درخواست استفاده از خدمات درمانی موضوع بند الف وب ماده ۳ قانون را داشته باشند علاوه برپرداخت حق بیمه مقرر باید معادل ۹٪ متوسط حقوق و مزایا را نیز بعنوان حق بیمه درمانی پرداخت نمایند. دراین قبیل موارد و [illegible] موظف است براساس مقررات قانون تأمین اجتماعی نسبت به‌ترتیب معرفی بیمه شده اختیاری و افراد خانواده بلافصل وی به‌سازمان تأمین خدمات درمانی اقدام نماید و در هرحال معرفی‌نامه [illegible] باید به مهر «بیمه‌شده اختیاری با استفاده از خدمات درمانی» ممهور گردد.

۶- بیمه اختیاری از تاریخ تسلیم تقاضای کتبی متقاضی شروع خواهدشد و بیمه‌شده مکلف است حق بیمه تعیین شده مربوط به [illegible] حداکثر تا آخرین روز [illegible] پرداخت [illegible] در صورتیکه [illegible] بیمه اختیاری [illegible] حق بیمه [illegible] تاریخ قطع [illegible] پرداخت حق بیمه [illegible] تجدید [illegible] بیمه [illegible] خواهد یافت و وصول حق بیمه [illegible] امکان‌پذیر نخواهد بود.

۷- درصورتیکه بیمه‌شدگان اختیاری درجریان اجرای بیمه اختیاری بنحوی [illegible] مشمول مقررات قانون تأمین اجتماعی [illegible] [illegible]

۸- استفاده [illegible] اجرای بیمه اختیاری [illegible] پرداخت حق بیمه [illegible] موضوع ماده ۴ آئین‌نامه [illegible] استفاده از مستمری بازنشستگی [illegible] کلی یا بازماندگان، همچنین برقراری و پرداخت مستمریهای مذکور از هر نظر تابع شرایط پیش بینی شده در قانون تأمین اجتماعی خواهد بود.

آئین‌نامه ادامه بیمه بطور اختیاری

ماده ۱- افرادیکه [illegible] قانون بیمه‌های اجتماعی (قانون سابق) یا قانون تأمین اجتماعی [illegible] بیمه‌شدگان خارج شده [illegible] درصورتیکه [illegible] مشمول بیمه بازنشستگی وفوت بوده و لااقل دارای یکسال سابقه پرداخت حق‌بیمه باشند، میتوانند باتوجه به مقررات این آئین‌نامه بیمه‌خود را بطور اختیاری ادامه دهند

ماده ۲- بیمه اختیاری [illegible] آئین‌نامه بیمه اختیاری موضوع ماده [illegible] قانون بیمه‌های اجتماعی (قانون سابق) [illegible] ۱ و ۲ بیمه بوده‌اند، همچنین بیمه افرادیکه براساس آئین‌نامه استفاده اختیاری [illegible] بیمه بازنشستگی وفوت [illegible] [illegible] بیمه بوده‌اند [illegible] مقررات این آئین‌نامه ادامه خواهد یافت.

ماده ۳- مأخذ محاسبه حق بیمه [illegible] مشمولین این آئین‌نامه، متوسط حقوق و مزایای (یک‌دوازدهم) آخرین دوازده‌ماه پرداخت حق‌بیمه میباشد. در مورد کسانیکه حق‌بیمه آنها براساس درآمد مقطوع وصول میگردد حق‌بیمه برمبنای آخرین درآمد مقطوع مأخذ پرداخت حق‌بیمه در زمان اشتغال [illegible] حق [illegible].

تبصره ۱- چنانچه متوسط حقوق ومزایای ماهانه بیمه‌شده که بترتیب فوق‌محاسبه میشود از میزان حداقل دستمزد کارگرساده مناطق مربوط در زمان محاسبه آن کمترباشد حق‌بیمه ماهانه به‌مأخذ حق‌بیمه‌ایکه به حداقل دستمزد کارگرساده منطقه موردنظر تعلق‌میگیرد محاسبه ووصول خواهد شد. در هرحال مأخذ محاسبه حق‌بیمه مشمولین این آئین‌نامه از حداقل دستمزد کارگر ساده منطقه مربوط وتغییرات بعدی آن کمتر نخواهدبود.

تبصره ۲- مأخذ محاسبه حق‌بیمه موضوع ماده ۳ این‌آئین‌نامه بنابه تقاضای بیمه‌شده هردوسال یکبار به نسبت ۱۰٪ افزایش خواهدیافت وپس از هر افزایش رقم جدید مبنای محاسبه ووصول حق‌بیمه قرار خواهد گرفت. درصورتیکه بیمه‌شده مدتی پس از انقضاء موعدمقرر (دوسال) درخواست افزایش مأخذ حق‌بیمه [illegible] افزایش [illegible] خواهد بود [illegible] افزایش صورت خواهدگرفت [illegible] خواهد بود.

ماده ۴- مشمولین این آئین‌نامه باپرداخت حق‌بیمه مقرر میتوانند برحسب زیر از حمایت‌های موضوع قانون تأمین اجتماعی بهره‌مندگردند:

الف- بیمه بازنشستگی (نرخ حق‌بیمه [illegible]).

ب- بیمه بازنشستگی، از کارافتادگی کلی وفوت (نرخ حق‌بیمه ۱۸٪).

تبصره- درصورتیکه هریک از درخواست کنندگان بیمه اختیاری موضوع بندهای الف و ب این ماده متقاضی استفاده از خدمات‌درمانی وبهداشتی باشند میتوانند علاوه برپرداخت نرخهای مقرر در بندهای الف وب این‌ماده باپرداخت حق‌بیمه بمیزان ۹٪ از حمایتهای مذکور دربندهای الف و ب ماده ۳ قانون تأمین اجتماعی بهره‌مندگردند.

ماده ۵- بیمه اختیاری از تاریخ تسلیم تقاضای کتبی متقاضی شروع خواهد شد و بیمه‌شده مکلف‌است حق‌بیمه مربوطبه هرماه را [illegible] ماده [illegible] آئین‌نامه [illegible] سازمان تعیین میشود حداکثر تا آخرین روز ماه‌بعد به‌سازمان پرداخت‌نماید.

تبصره- درصورتیکه پس‌از شروع بیمه اختیاری پرداخت حق‌بیمه از طرف بیمه‌شده متوقف گردد چنانچه بین تاریخ قطع پرداخت حق بیمه وتاریخ تقاضای پرداخت مجدد بیش‌از ۶ ماه فاصله ایجاد نشده باشد بیمه‌شده میتواند حق‌بیمه معوقه را بانضمام خسارات متعلقه (طبق قانون تأمین اجتماعی) بطوریکجا بسازمان پرداخت‌نماید. درصورتیکه فاصله مذکور از ۶ ماه تجاوزنماید پرداخت حق بیمه ازتاریخ درخواست مجدداًامکان‌پذیرخواهد بود.

ماده ۶- درصورتیکه مشمولین این آئین‌نامه پس‌از شروع بیمه‌اختیاری بنحوی از انحاء مشمول مقررات قانون تأمین اجتماعی یاقوانین موضوع تبصره‌های ۱ و ۲ و ۴ ماده ۴ قانون مذکور قرارگیرند موظفند مراتب را کتباً به‌آگاهی سازمان برسانند تانسبت به‌قطع بیمه‌اختیاری آنها اقدام‌گردد. در هرحال از تاریخ اجرای هریک‌ازقوانین فوق‌الذکر درباره مشمولین این‌آئین‌نامه بیمه‌اختیاری آنان قطع‌شده تلقی خواهدشد.

ماده ۷ – شرایط برقراری ومیزان مستمریهای بازنشستگی، از کارافتادگی کلی و بازماندگان وهمچنین استفاده از خدمات درمانی وبهداشتی درزمان اجرای بیمه‌اختیاری وپس‌از برقراری مستمریهای مذکور عیناً بترتیبی‌است که درقانون تأمین‌اجتماعی مقرر گردیده است. این‌آئین‌نامه در ۷ ماده و ۴ تبصره درجلسه مورخ ۲۵۳۵/۳/۴ شورایعالی سازمان تأمین اجتماعی بتصویب رسید.

چهارمین کارخانه عظیم شیشه سازی در ایران ایجاد خواهد شد

*** بابهره‌برداری از کارخانه‌جدیدشیشه‌سازی نیاز کشوراز واردات شیشه الوان تأمین خواهدشد**

براساس مطالعاتی که بین مقامات ایرانی وانگلیسی آغاز شده بزودی یک کارخانه‌عظیم شیشه‌سازی درایران احداث خواهدشد.

این کارخانه باسیستم فلوت وباهزینه پنج میلیارد ریال که‌قسمت عمده آن توسط‌بانک توسعه صنعتی ومعدنی ایران–شرکت‌سهامی آبگینه–شرکت‌سهامی شیشه قزوین وگروهی از شرکتهای انگلیسی و بقیه ازطریق فروش سهام به‌مردم ایجادخواهدشد، یکی ازمدرنترین کارخانه‌های شیشه‌سازی دنیا خواهدبود. هم‌اکنون مطالعاتی برای محل احداث کارخانه مذکور بین‌مقامات ایرانی وانگلیسی جریان‌دارد.

بنا بگفته یک‌مقام‌آگاه این کارخانه زمانی تأسیس میشود که سه کارخانه دیگر درکشور باظرفیت تولیدی معادل یکصدهزار تن شیشه‌ساده ومشجر تااندازه‌ای احتیاجات روزمره‌مارا تأمین می کندوباایجادوبهره‌برداری ازکارخانه مذکورکه گفته‌می‌شود ظرفیت آن بیش‌از ۶۰ هزارتن درسال است نیازما به واردکردن شیشه‌های الوان از هندوستان و کشورهای اروپائی برطرف‌خواهدشد.

همچنین بااحداث این کارخانه وبهره‌برداری از آن راه‌رقابت سالم در بازارآزاد برای کشورما باز خواهد شدوباتوسعه آن‌علاوه برتأمین احتیاجات داخلی می‌توانیم بمیزان قابل‌توجهی نیزبه کشورهای خارج صادر کنیم.

برای آن گروه از خواهران و برادران کارگر که دارای بچه هستند....

ترجمه: دکتر قاسم قاضی

بگذاریم کودکان بازی کنند، تا شخصیت آنها را درک کنیم...

کودکان نه تنها به‌تقلید فعالیت‌های بزرگسالان می‌پردازند، بلکه مشتاقانه علاقه دارند مانند آنها لباس بپوشند و مانند آنها گفتگو کنند. اولین بازیهای نمایشی کودک در خانه انجام می‌شود و آن موقعی است که مثلا دختر کفشهای مادرش را می‌پوشد و یا پسر بتقلید پدر روزنامه می‌خواند و یا تلفنی با مخاطب‌های خیالی به‌گفتگو می‌پردازد.

در مدرسه شاید اطفال به‌نمایش در آوردن داستان را بیش از خود داستان دوست داشته باشند. مهمترین بازی که در آن احساسات، نیازها و عواطف کودکان می‌تواند بروز و ظهور کند، بازی نمایشی است، مانند همین که داستانی را بنمایش درآورند. بقول یکی از روانشناسان «ضمن بازی نمایشی است که کودکان سعی می‌کنند افقهای فکری خود را گسترش داده و بشکستن محدودیتها و دیوارهای سخت و خشکی که اوضاع و احوال خانواده و محیط برآنها تحمیل کرده است، مبادرت ورزند.

همچنین بازی نمایشی می‌تواند کمک کند تا طفل توجه خود را از درونش به‌محیط بیرون معطوف کند.

بازی نمایشی بکودک فرصت میدهد تا شخصیت درونی خود را بیرون بریزد و یا بعبارت دیگر، به‌معرفی شخصیت خود همت گمارد.

کودک از اینکه روی صحنه بازی می‌کند، خیلی خرسند است، زیرا بدینوسیله امکان خواهد یافت بسیاری از چیزها را که ممکنست نتواند بزبان بیاورد و با الفاظ بیان کند، در آنجا برای بزرگسالان نشان دهد و ظاهر سازد. در چنین موقعیتی ممکن است کودکی همبازی خود را مخاطب قرار داده بگوید: «تا مادرم نیاد اینجا، باورش نمیشه که ازعهده اینکارها بربیام.» در واقع کودک مانند نقاشی است که آنچه را که در فکر دارد، بخلق آن می‌پردازد. بهمین دلیل است که او مایل است تا آنچه که بوجود آورده، بدیگران نشان دهد. اطفال می‌توانند با تعدادی تکه چوب، شن و آب که بترتیب بمنزله نان، قند و چای هستند، یک میهمانی را نمایش دهند و در آن به‌پذیرائی از خود و میهمانان بپردازند، ولی حتماً علاقه دارند که این نمایش را بدیگران نشان دهند.

بازی‌های نمایشی از نقطه نظر درمانی، بسیار حائز اهمیت می‌باشند. اطفال پرخاشگر وقتیکه در این بازیها بعنوان سردار دستور می‌دهند و یا یکدیگر را بشمشیر بازی دعوت می‌نمایند، در واقع به تسلی روح خود می‌پردازند.

در بسیاری از بازیهای ساده، مثل دویدن، پرش‌های موزون مانند رقص کردن، زمزمه کردن، و صعود کردن از اسکلت‌های فلزی اطفال احتمالا بر بسیاری از مشکلات و ناراحتی‌های خود فائق خواهند آمد. این قبیل بازیها قادرند نگرانیها و اضطرابهای درونی طفل را که احیاناً سدراه یادگیری او نیز می‌باشد، از میان بردارند و طفل را بشعف طبیعی بازگردانند. کودکانی هم که از قید فشارها و نگرانیهای روانی فارغ اند ولی از یک نواختی خسته شده‌اند، با بازی کردن خستگی خود را رفع می‌نمایند و این کار، در صورت چنانچه مادر نسبت به‌او مهربان باشد، او نیز این محبت را بکودک خود که همان عروسک باشد، منعکس خواهد ساخت و برعکس اگر پدر و مادر بلو سخت بگیرند، یا گاهی اوقات او را کتک بزنند، او هم بهمانگونه باعروسکش رفتار خواهد کرد. اغلب اتفاق می‌افتد موقعیکه کودکی عروسکهای خود را دعوا می‌کند، یا کتک میزند، عین همان رفتاری را که مادرش هنگام تنبیه او در خانه دارد انجام میدهد. در اینجا نیز مانند بازی نمایشی، فراهم بودن اوضاع و احوال مساعد، خود بخود و بطورطبیعی انجام می‌شود. این بازیها پدران و مادران و معلمان را از امیال و خواسته‌های کودکان و نیز از گرفتاریهای روانی آنها مطلع می‌گرداند. در آن هنگام که کودک بعنوان یک رهبر بروی صحنه بازی می‌کند، نیاز او به‌تحکم می‌تواند حقیقتاً آشکار شود، و طفلی که از کوچکی اندام و نداشتن قدرت بدنی خود آگاهی دار، در نقش کسی که بزرگ و قوی است و بکارهای مهم مبادرت میورزد، بازی می‌کند. این نوع بازی نمایشی به‌معنی از رؤیاها شباهت پیدا می‌کند که به‌آرزوها و امیال کودکان مربوط می‌شوند.

عروسک بازی

دختران به‌راههای مختلفی، بخصوص با عروسکهای خود درنقش مادر بازی می‌کنند. این بازی خیلی زود آغاز می‌شود و عروسک بعنوان نوزاد تقریباً همیشه بوسیله دختران بکار می‌رود. گاهگاهی دیده میشود که مادر برای طفل خود عروسک می‌سازد و این شاید به‌آن معنی باشد که مادر می‌خواهد به‌دختر خود هرچه زودتر مادری را بیاموزد.

کودک در واقع همان رفتاری را که مادرش با او دارد، نسبت به‌عروسک خود تقلید می‌کند.

کودکان هنگام بازی با عروسکها، عواطف خود را آشکار می‌سازند. دختران معمولا از عروسک بازی عقیده خود را نسبت به‌والدین نسبت به‌اشیاء و نسبت به‌حیوانات ابراز میدارند. یکی از روانشناسان بنام «پل ماسن» که نویسنده کتاب «رشد کودک» نیز هست، می‌نویسد:

سالهاست که بازی مصاحبه‌ای (گفتگو) یکی از رایج‌ترین روشهای پزشکی برای شناخت شخصیت کودکان مورد استفاده قرار می‌گیرد بازی مصاحبه باعروسک، بشرطی که کنترل شده باشد، می‌تواند بخصوص در مطالعه و شناخت اطفال پرخاشگر مورد استفاده قرارگیرد.

بزرگسالان گاهی اوقات موقعی که می‌بینند چگونه کودکان کاملا پاره‌ای از فعالیت‌های آنها را تقلید می‌کنند، در شگفت می‌شوند. مثلا دختر بچه کوچکی عروسک خود را بگردش می‌برد، سوار کالسکه می‌کند، سرش را شانه می‌زند، او را بخود می‌فشارد و دستهایش را شستشو میدهد و بالحن کودکانه شیرینی ازاو می‌پرسد:

—لالا کردی؟

—خیلی خوب، این کار را دیگه نکنی ها!

—دیگه خودتو کثیف نکنی.

یک مسأله :

من از بچگی نسبت به طنین آژیر آمبولانس و اتومبیلهای پلیس احساس عجیب و ناشناخته‌ای داشتم. احساس مطبوعی که همواره درمن شوق و رضایت وصف ناپذیری ایجاد می کرد. گوئی تصور می کردم که راننده این وسیله، قهرمان برازنده و دلربایی است که با همه مردهای دنیا تفاوت دارد. جالب اینکه هرچه می کوشیدم بخود بقبولانم که این صدا تنها از برخورد چند صفحه فلزی و مقداری فلز و آلات گوناگون تولید می‌شود، معهذا ذهنم همچنان متوجه قهرمان خیالی بود. عجیب اینکه وقتی به سنین بالا نیز رسیدم نه تنها، این تصورجای خود را به واقعیت نداد، بلکه مرد تصوراتم به معبودی مبدل شد که با نیروی شگرف وشگفت مرا به جانب خویش می کشید. آنچنان که هرگاه صدای آژیر درخیابان طنین اندازمی‌شد، من نا خود آگاه ازجا می‌جستم تا خود را به بیرون ازخانه برسانم. این وضع همچنان باقی بود تا یک روز ماجرا را برای یگانه خواهرم که چهاردماه کوچکتر ازمن بود درمیان‌نهادم و همانطور که انتظار داشتم‌مورد تمسخرواستهزاءاوقرارگرفتم. بی تردیداوحق داشت مرامسخره کند، زیرامن یک‌موجود ناشناخته‌عشق می‌ورزیدم. فراموش نمی کنم یکشب که برای صدمین بار باوی دراین باره حرف می‌زدیم، او برای چند لحظه لحنی جدی به صدایش دادو گفت:

راستی سیما، توچطور فردی را که اصلا ندیده‌یی دوست داری؟

درپاسخش به دنبال‌مکثی کوتاه‌گفتم:

—من خدا را هم‌ندیده‌ام، اما با تمام وجودمی پرستمش!

این پاسخ آنچنان وی را مجاب کرد که لحظاتی خیره بمن نگریست‌وبعد باخنده‌یی دلنشین گفت:

—خودمانیم‌سیما، پاک‌خیطم کردی!

با این حرف هردومان‌خندیدیم. خنده‌یی که مامان رامتوجه ما کرد وحس کنجکاویش را برانگیخت. اما من ورؤیا باحیله و نیرنگ جواب منحرف کننده‌یی به او دادیم. زیرا اگر به واقعیت پی می برد، بی نهایت مضطرب و ناراحت می‌شد. چرا که حس می کرد من دستخوش جنون یا اختلالات روانی شده‌ام اصولا مامان از روزیکه بابا را بر اثر یک تصادف وحشتناک از دست‌داد، نسبت به من‌ورؤیا حساسیت‌عجیبی‌پیدا کرده بود. بااینکه معاش‌مان صرفاً ازبستمری بابا تأمین می‌شود و رقم چندان درخور توجهی نبود، باوجوداین‌او هرگز نمی گذاشت ما بی‌پول بمانیم و یا درمورد مسأله‌یی احساس ناراحتی کنیم ضمناً همواره مواظب رفتار و حرکات ما بود ازاین رو هنگامی که برای نخستین‌بار تصمیم گرفتم بـه‌خیابان بروم و درمسیر آمبولانسی که هر روز حدود ساعت ۴بعدازظهر از آنجا می گذشت قرار گیرم، درنهایت احتیاط دست به این کارزدم و خودم را به پیادمرو مقابل منزلمان رساندم. تصادفاً بیش از ۵دقیقه انتظار نکشیدم که طنین آژیر گوش هایم را نوازش داد و من با ژستی بچگانه بطرف حاشیه خیابان رفتم. آنچنان تحت تأثیر احساسم قرار گرفته بودم که مطلقاً‌متوجه غیرعادی بودن رفتارم نبودم. بهمین علت موقعی که آمبولانس به کنارم رسید من بی‌اختیار و ناخودآگاه به روی راننده که اتفاقاً درهمان چندلحظه کوتاه بسیارخوش تیپ‌بنظرم رسید، لبخند زدم و بلافاصله دستم را تکان دادم. دقیقاً به خاطر دارم که او یکباره پا را بر پدال ترمز کوبیـد وآنگاه باژستی که انگاشتی کاملا تردید دارد، مجدداً برپدال گاز فشار آورد و از مقابلم گذشت. اما تا مسافتی تقریباً طولانی متوالیاً در سرعت اتومبیل تغییراتی بوجود می‌آورد. موقعی که سرپیچ خیابان از نظرم محوشد، من بی‌آنکه تغییری دررفتارم بدهم همچنان‌متحیرو مبهوت برجای مانده بودم. تااینکه کم کم بخود آمدم و به آنچه که برخود گذرانده بودم، فکر کردم. مدتها ساکت و خاموش برجا ماندم و به او اندیشیدم. تصورمی کنم نیمساعتی گذشته بود که باردیگرصدای آژیر وجودم را به لرزش درآورد. این‌بارمانند ازخواب جسته‌ها با تشویش به دور و برم چشم دوختم و بعد بی‌آنکه خود بخواهم حالت فرار بخویش گرفتم. اما خیلی زود فهمیدم که دیر شده است. زیرا او با سرعتی اعجاب‌آور به من نزدیک شد و بلافاصله دورزد. وقتی درکنارم توقف کرد. خندهٔ نمکینی زد و درطرف شاگرد را گشود. من که ازبیم کنجکاوی همسایگان و عابران شدیداً متوحش شده بودم دریک لحظه آماده فرارشدم که اوباصدایی بم‌وپرطنین گفت:

—بفرمائید بالا!

من که تمام آن صحنه را کابوسی تلقی می کردم، مانند هیپنوتیزم‌شده ها آرام آرام به حرکت درآمدم و مانند بره‌یی رام و اسیر قدم به‌داخل آمبولانس نهادم. پس از چند لحظه صدای بسته‌شدن دراتومبیل مرا بخود آورد و آماده ابرازواکنشی جدی شدم، لیکن پیش ازآنکه لب به سخن بگشایم او بامؤدبانه ترین لحن گفت:

—شما ازآسمان‌آمده‌اید؟

وقتی باسکوت‌من روبروشد، افزود:

—آخرمن تابه حال شما را ندیده بودم. اما رفتارتان طوری بود که انگارمراسالهاست‌می‌شناسید.

من فقط توانستم سرم را به علامت نفی تکان دهم. اوخنده‌یی زدوگفت:

—پس، حدس اولم درست‌است‌واین فرشته‌یی که کنارمن نشسته است‌مسافرآسمانهاست!

ازنحوه‌صحبت کردن‌او احساس کردم که‌وی‌جوانی است بسیاربالاتر ازرانندهٔ آمبولانس. زیرا آنچنان سلیس و درست‌حرف می‌زد که‌من‌فکرمی کردم حداقل دارای‌مدرك تحصیلی لیسانس است. همین تسلط او درگفتاربود که مراواداشت‌سرانجام لب به سخن بگشایم و خود را معرفی کنم. اوضمن معرفی خودحرفی زد که‌مراسخت‌دستخوش حیرت‌ساخت. چرا که‌گفت‌پزشک یکی‌از بیمارستانهاست و براثر غیبت رانندهٔ آمبولانس و خطرناك بودن وضع مریض ناچارشده‌است، شخصاً هدایت آمبولانس را به عهده بگیرد. می گفت وضع بیمار ایجاب می کرد که او را به بیمارستان دیگری نزد پزشک متخصص ببرد. من بی‌هیچ تردیدی تمامی گفته هایش را باور کردم. زیرا همانطور که اشاره کردم گذشته از درست حرف زدن، ظاهرش نیز برازندگی چنین مقامی را داشت. بهرحال آشنائی من واو بدین ترتیب آغازشد و پس از هفته ها تماس تلفنی و دیدارهای کوتاه مدت سرانجام روزی به منزل دعوتش کردم وموجبات آشنایی اووخانواده‌ام رافراهم ساختم. مراوده ومجالست ما ازچهارماه نگذشته بود که رابطه خصوصی ما ازحد عادی تجاوز کرد. منظورم اینست که من به سبب صداقتی که دروی دیده بودم، بسیارسادمتر ازآنچه که به تصور آید رام او شدم و به بوسه های او پاسخ گفتم، مضافاً به اینکه مطمئن بودم دیر یازود با یکدیگر ازدواج خواهیم کرد. اما هرچه زمان به پیش می‌رفت، برخلاف انتظارمن او تمایلی به این نکته نشان نمی‌داد. این معما وادارم می کرد که برای طرح مسأله

تنظیم از: شمع

دامی که آن رانده

اساسی راهی بیابم. چندین بار تصمیم گرفتم علت این امساك و تحاشی را از خودش بپرسم اما هربار به عللی منصرف می‌شدم و امید داشتم که او عاقبت این نکته را مطرح سازد. تااینکه آن حادثه جهنمی بروز کرد و یکشب که رؤیا به منزل یکی از دوستانش رفته بود، مامان روبرویم نشست و به دنبال طرح مقدمه‌یی رازوحشتناکی را آشکارساخت. او با حالتی که نشان می‌داد از گفتن مطلبی رنج می‌برد، آهسته آهسته کلمات را به

به وحشت افتاد و مذبوحانه به تسلایم پرداخت. هنگامی که کمی آرام گرفتم، نگاهـم را درنگاهش دوختـــم و گفتـم:

—مامان، فردا ازش شکایت می کنم و پدرش رامی‌سوزانم.

مادرم که سخت پای بند عفت و شرافت بود، ملتمسانه به پایم افتاد و ازمن خواست که برای حفظ آبروی خانواده‌ام سکوت کنم و رضا دهم که آنها با یکدیگر ازدواج کنند. با اینکه پذیرش این پیشنهاد بی نهایت مشکل و دردناك

ذهنم ریخت و بالاخره طی دردآورترین عبارت گفت که رؤیا باردارشده است! من با توجه به مقدمات، آناً فهمیدم که عامل این فاجعه ننگ‌آلود، کسی جز محبوب بظاهر شایسته وارزنده‌ٔ من نیست. روی همین اصل بجای هر عکس‌العملی خود را روی تخت انداختم و باصدای بلند گریستم. مادرم از های های گریه‌ام

بود، معهذا مصمم شدم که با تمامی وجود خود را آمادهٔ گذشت سازم. ابراز این فداکاری می‌توانست خانوادهٔ ما را از بی‌آبرویی حتمی نجات بخشد. از این رو صبح روز بعد وقتی از طریق تلفن با او تماس گرفتم، با لحنی بسیار سرد و آرام عزمم را به آگاهی‌اش رساندم و گفتم:

— فقط این را بدان که تا صبح محشر نمی‌بخشمت. ضمناً انتظار دارم که درحق خواهرم بزرگترین فداکاریها را به کار بری.

با رؤیا خیلی ساده وعادی روبرو شدم، آنچنان که احساس کردم او با تمامی وجود شرمنده و پریشان است. هفته‌ها گذشت و پیش ازآن که وضع ظاهری خواهرم توجه مردم را جلب کند، آنها ازدواج کردند وظاهراً همه چیز رنگ عادی به خود گرفت. اما من که آشکارا می‌دیدم بیش از این نمی‌توانم نقش موجود دیگری را بازی کنم با نخستین مردی که سر راهم قرار گرفت ازدواج کردم. این پیوند مجال و امکانی داد که من آرام آرام رابطه‌ام را باخانواده‌ام کم کنم. شوهرم مردی مسن و معمولی بود و به همین علت هرگز نمی‌توانست توجه و محبت مرا نسبت به خود جلب کند. با وجود این وسیلهٔ خوبی بود که من برای همیشه بستگانم را ترك گویم. متجاوز ازسه سال بدین ترتیب گذشت تا اینکه شوهرم مبتلا به سرطان‌شد. بیماری مهلك او که سرانجام به مرگش انجامید، دومین ضربه‌یی بود که برمن وارد شد و تمام امیدم را ازدنیا برید. با اینکه عهد کرده بودم هرگز یادی ازمادروخواهرم نگیرم، معهذا تنهائی و پریشانی باعث‌شد که به دیدن آنان بروم. از این رو یک روزبا تردیدو دلسردی راهی خانه مادرم شدم. پیش ازآنکه انگشتم را روی شاسی زنگ بگذارم، درخانه بازشد ومرد ناشناسی رودررویم قرارگرفت. من که هرگز انتظار دیدن بیگانه‌یی را درخانه پدریم نداشتم، لحظاتـــی کنجکاوانه به او چشم دوختم و سرانجام نام مادرم را بر زبان آوردم. مرد ناشناس قبل ازآنکه دربارهٔ ملاقاتم حرفی بزند، هویت مـــرا پـرسید. هنگامی که پاسخش را دادم، با کنجکاوی تمام گفت:

—شماسیما خانم هستید؟

من درجوابش تنها سرم را تکان دادم. مرد، درحینی که لبش را به دندان می‌گزید لحظاتی سکوت کرد و بعد خطاب به من گفت:

— بفرمائید تو، بفرمائید با خانمم صحبت کنید.

با اینکه قلباً درپذیرش این دعوت مردد بودم، با وجود این جراتی به خود دادم و داخل شدم. اما در همان حال همچنان منتظر بودم که با مادرم روبروشوم. با ورود ما، همسر او از اتاق بیرون آمد و متعجبانه چشم به من دوخت.

هنگامی‌که به هویتم پی برد با ژستی بسیار صمیمانه بطرفم

بقیه‌در صفحه ۸۲

کارگر ساده‌ای که بزرگترین فرهنگ لغت

کارگران خودساخته

ی [illegible] و [illegible]
دارد [illegible] رنگارنگ [illegible]
[illegible] فرهنگ لاروس
[illegible] فرهنگ‌ها [illegible]
[illegible]
[illegible] دانسته [illegible]
[illegible] فرهنگ را
[illegible] به‌وجود آورد، [illegible]
اطلاعی ندارند. درصورتیکه او [illegible] و
[illegible] با حوادث
[illegible]
[illegible] دیگران [illegible]
[illegible]
۱۸۱۷ به دنیا آمد و به‌مدت [illegible]
زندگی خود [illegible] در اطراف [illegible]
[illegible] و [illegible]
و سرانجام [illegible] گفت که
حاصلی مانند فرهنگ لاروس را از خود به
یادگار گذاشته بود.

او از آغاز کودکی یعنی در زمانی که
بچه‌ها به‌حرز روی آوردن به بازی‌ها و سرگرمی‌
های مختلف، هدف و آرزویی ندارند براثر
وضع وموقع خاص خانواده خود که تهیدست
ودرمانده بودند، به کار پرداخت، کارهایی
مانند آوردن سطل آب برای زنهای همسایه،
جمع‌آوری چوب ازجنگل، ویا پادویی برای
یک مغازه قصابی که سرکوچه منزلشان بود
واین وضع تازمانی که وارد دبستان شد و به
تحصیل پرداخت، همچنان ادامه داشت. در آن
زمان پیر کوچک، پس از تعطیل مدرسه
[illegible] به کارهای منزل میرسید بعد به دکان
آهنگری پدرش «[illegible]» میرفت و تانیمه
شب به کار در مغازه مشغول میشد و نه تنها در
این امر کمک بزرگی برای پدرش بود بلکه
[illegible] آهنگر [illegible] را میرمی گرداند و به‌قول
[illegible] و [illegible]
و شاهد فعالیتهای او بودند چنین می‌پنداشتند که
او بزودی [illegible]
[illegible]
[illegible] آموخته بود
هرگز [illegible] همواره [illegible]
و [illegible] به مدرسه میرفت و آنی از
[illegible] همت کردی-
های خود [illegible] او [illegible]
آغاز [illegible]
آهنگری مشغول بودواوقات فراغتش را به
نعل کردن اسبهای روستائیان می‌گذراند. اما در
[illegible] تحصیل [illegible] و یکی از
[illegible] آموزان مدرسه
بود [illegible]
[illegible] یک فرهنگ
[illegible] خود را [illegible]

میگذراند. میگویند یکروز که [illegible]
به‌فکر وصله کردن کت پاره او بود دریکی از
جیب‌های کت او به دسته کاغذی برخورد
کرد که در یک قسمت آن مقداری لغت ودر
[illegible] آن معانی لغت نوشته شده بود. مادر که
[illegible] کنجکاوی [illegible] مشغول خواندن
لغت و معانی آن [illegible] به لغت
«مادر» رسید واین معنی را برای آن خواند:
«مادر زنی است که یک یا چند پسر و دختر
دارد و [illegible] روز خود را صرف تهیه غذا و پوشاک
آنها میکند»
[illegible] خواندن این معنای ساده مادر به خنده
[illegible] آن کاغذها را در آتش [illegible]
[illegible]. درصورتیکه پسر او با آن [illegible]
[illegible] خود را [illegible]
[illegible] لاروس [illegible]
[illegible]
[illegible] گفته بود که روزی مدیر
مدرسه‌ای که [illegible] در آن درس میخواند
[illegible] به پدرش مراجعه کرد و در
[illegible] خود که در [illegible]
[illegible] خطاب به
[illegible]:
[illegible] مرده‌ای [illegible] و آن هم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible].
[illegible]
بود و این [illegible] در دهکده
کوچک [illegible].
چه کسی میتوانست باور کند که این
[illegible] کوچک [illegible]
[illegible]» درآمد؟
[illegible] کوچک درحالیکه دعای

[illegible]
[illegible] وارد [illegible]
[illegible]. او به‌هنگام تحصیل [illegible]
[illegible] خود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فرهنگ [illegible]
واقعی [illegible] لاروس [illegible]
[illegible]
[illegible] فرهنگ [illegible]

[illegible] کس [illegible]
[illegible] لاروس
[illegible] شد.
در آن زمان [illegible] لاروس، برای آن که
[illegible]
[illegible] به کار [illegible] مشغول بود و [illegible]
[illegible] از این راه به‌دست می‌آورد کتاب‌هایی
را که مورد [illegible] بود ودر آموزشگاه وجود
[illegible]، خریداری میکرد. [illegible]
[illegible] تحصیلات [illegible]
[illegible] از خاتمه تحصیلات فرهنگ لاروس
[illegible] منتشر شد و بزودی تدوین کننده
آن، چنان شهرتی یافت که عنوان «[illegible]»
را [illegible] علما ودانشمندان بدست آورد [illegible]
سرانجام به دستور «[illegible]» [illegible] وقت

[illegible]
[illegible] و [illegible]
زندگی خود شود.
لاروس در امر توسعه فرهنگ آن [illegible]
[illegible] او از اولین
[illegible] آموزشی در جهان است.
[illegible] آن آموزشگاه
[illegible] فراوانی به‌وجود آورد وطرح آموزشی
خود را [illegible] توسعه [illegible]
[illegible] آموزان گذاشت.
اما با همه تحولی که در امر آموزش بوجود
آورد یک‌روز بدون اطلاع قبلی استعفای خود
را روی میز [illegible] فرهنگ وقت گذاشت و به بهانه
[illegible] تکمیل فرهنگ لاروس از [illegible] کناره‌گیری
کرد.
[illegible] لاروس، [illegible]
[illegible] آموزشگاه [illegible] زندگی [illegible]
وار خود [illegible] تکمیل کار بزرگ فرهنگی

نظری به زندگی پی یر لاروس »مولف فرهنگ مشهور لاروس که در آغاز زندگی یک کارگر ساده نعلبند بود....

... خوش میپرداخت. او در آن زمان به خوردن مقداری سوپ با پیاز و نان ... قناعت میکرد و بسیاری

از شب‌ها را با عنوان کارگر مصحح در چاپخانه‌ها میگذراند تا اینکه به علت مقامی که در جامعه علمی و دانشگاهی بدست آورده بود. یک بار دیگر به ... در فرهنگی فرا خوانده شد و عنوان پروفسوری انستیتوی «ژومر» را بدست آورد.

لاروس به مدت چهل سال که خود عمری است، روز و شب خود را به کار گذراند. روزی بیست ساعت پشت میز کار خود می‌نشست و وقتش را صرف نوشتن و تفسیر واژه‌ها و اصطلاحات میکرد و تا حدی در کار خود غرق

بود که بسیاری از اوقات خوردن غذای مختصر خویش را فراموش میکرد. او عاشق فرهنگ و آموزش بود و عقیده داشت که سواد و معلومات عمومی برای افراد یک کشور از نان روزانه واجب‌تر است. او عاشق و شیفته کار خود بود و تا حدی در این کار غرق بود که به ... خورد و خوراک و پوشاک خود توجهی نمی‌کرد ... تا از تراشیدن موی سر و صورت خود ... داری میکرد و ... [illegible]

... روزی که لاروس ... [illegible]

... [illegible]

... که لاروس فرهنگ دوست ... [illegible]

... فرانسه را ... [illegible]

... همه موقعیتی که ... لاروس ... بود ... [illegible] ... لاروس ... ساکت ... بود و تا حدی در ... دقیق و وسواسی بود که برای تشریح یک واژه علمی ... به ده‌ها مرجع مراجعه میکرد و ... معنی آن ... به دست می‌آورد. ... را به کمک ... خود ... او ... سال ... از بهترین سالهای عمر را ...

در سنت ... بزرگ ... درس به چند این فرهنگ گذراند و ... پس از گذشت این سال‌ها بود که از دانشمندان و محققینی دیگر برای انجام آن مهم یاری خواست و آنها را به همکاری با خود دعوت کرد. پیر لاروس که از گهواره تا گور در جستجوی دانش بود، پیوسته بدنبال اطلاعات جدید بود و برای یافتن یک واژه تازه و یا یک معنی دیگر ... ساعت‌های طولانی دست ... و ... حدی ... به سلامتی خود ... پیش میرفت تا جائی که سرانجام به بیماری زخم معده دچار شد و باز در این راه آن چنان بی اعتنائی و خونسردی نشان داد که سرانجام ... [illegible]

... تنها بود و مثل همه ... [illegible] ... حرف H ... [illegible] ... او ... دو روز ... واقعه ... از مرگ آن دانشمند ... [illegible] ... و همانند یک انسان معمولی به خاک سپرده شد در صورتیکه او یعنی مردی که عمری را ... سختی و مشقت گذرانده و ... وعده غذای راحت و ... از کلوسس ... بزرگ به ... انجام داده و بدون هیچ کمک و ... بیشتر از نویسندگان و ... به فرهنگ فرانسه خدمت کرده بود.

او ... زندگی کرده بود ... سپرده ...

و ... بزرگ ... بود.

در هیچ یک از ... رسمی ... نمیکرد. در هیچ کدام از مجامع ادبی حضور نمی‌یافت و جز پشت میز ... در هیچ ... ظاهر نمی‌شد و با همین حال ... روی سنگ گور او ... نوشته شد: «پیر لاروس ۱۸۷۵-...» در صورتی که نامش بزودی عنوان نشانه فرهنگی فرانسه درآمد و پیوسته نیز این ... و اعتبار را حفظ خواهد کرد.

کتاب لاروس کوچک او ... سال‌ها بارها تجدید چاپ شده و ... فرهنگ لاروس همواره در فهرست کتب پرفروش جهان قرار داشته است.

پس از مرگ لاروس مؤسسه‌ای به همین نام به وجود آمد که کار اصلی آن تهیه و انتشار ... های لاروس است و به همت تعدادی از نویسندگان و دانش پژوهان اداره میشود و بسیاری از متخصصین ... فرانسه افتخار همکاری با آن را داشته‌اند.

همان طور که ... زندگی پیر لاروس ... وجود ... فرهنگ ... لاروس ... آموزنده است و خواندن آن ... هیچ ... را ... خواندن ... و ... روی ... و جهان را ... روشن ... خواهد داد.

★

روزهای

نوشته: شاخه‌نبات

شیرینی عشق

سلام . سلام . چه عجب، رسیدن بخیر کجا بودی ؟ از مشهد میای ؟ وای چه خوب کردی اومدی . بفرما، صفا آوردی، قربون شکلت بذار ماچت کنم . چند ساله همدیگرو ندیده بودیم . اون دفعه که دیدمت تازه فرنگیس رو آبستن بودی . ببینم ، حالا فرنگیس چند سالشه ؟ هوم ! سه سال خب پس حسابم درسته . . . همون چهار سالی هست که همدیگر رو ندیده بودیم . . . . خوب چه حال، چه خبر خدا رو شکر سماور روشنه . . . بشین واست چای بیارم . تازه دم کردم . وای چقدر هوا گرمه . . . . آدم پوست میاندازه ! این وقت روز که هیچ وقت محمود خونه نیست . اون الان تو مغازشه . . . اره مغازه رو بزرگ کرده . حالا دیگه واسه خودش پنج‌شیش تایی هم شاگرد داره . . قربون خدا برم . هرچی بخواد میده . کی از سرنوشتش خبر داره . آدم باید فقط قلبش رو صاف کنه، بقیه‌اش دیگه با خودشه . . . . آره، حالم خیلی خوبه . یعنی از وقتی که دیگه کار نمیکنم پا دردم هم خوب شده . آره یه سه چهار ماهی . . . . میدونی، محمود دیگه نذاشت برم سر کار . . . خدا حفظش کنه . خیلی پسر خوبیه . . . . از چشم خودم بدی دیدم از این پسر ندیدم . عروسی . . . خوب چاییت رو بخور تا واست همه چیز رو تعریف کنم . یک عالمه باهات حرف دارم دخترخاله . چه خوب شد که اومدی . . . آخه نمیدونی چه وقتی اومدی . . . دیگه از این بهتر نمیشد . . . چه خبره؟ صبر کن تا اون قصه‌ای رو که میخوام واست تعریف نکنم قدر این روزا رو نمیفهمی . خدا رو شکر . . . فردا شب که شب جمعه است با هم میریم شاهعبدالعظیم یک دسته شمع نذر دارم باید روشن کنم . این جور جاها رو نمیشه تنها رفت، بچه رو میذاریم پیش بانوخانم، همسایه‌مون . خیلی هم زن خوبیه . . . آره جونم واست بگه فقط خدا میدونه من بیچاره توی این سه چهار ساله چی کشیدم . . . . اگه بخوام همش رو تعریف کنم مثنوی هفتاد من کاغذ میشه . . . اما خوب یک جوری واست تعریف میکنم که سر و ته قضیه رو بفهمی همیشه بچه ها بزرگ تر بشن دردسرشون هم بیشتر میشه . محمود هم همین طوری بود یعنی دردسرش درست از اون وقتی شروع شد که درد سر بچه‌های دیگه تموم میشد . . همه گناهها هم به گردن عشق بود .

لعنتی هیچی نمونده بود پسر نازنینم رو از بین ببره . . روزای اول به چشم یه غول آدم خوار بهش نگاه میکردم و سر سجاده از خدا میخواستم پسرم رو از دستش نجات بده . . . عاشق کی شده بود ؟ چی بگم واست . عاشق یه دختر مثل یه هلوی رسیده، خوش آب و رنگ و خوش مزه . اگه اونا به محله ما نیومده بودند پسرم هیچ وقت به این روز نمی‌افتاد . میدونی آخه اون هم مثل پدر خدابیامرزش آدم سربزیریه . نه به کسی کاری داره، نه نگاش این طرف و اون طرف میدوه . . . سرش همیشه پائینه و جز جلوی پاش هیچ جای دیگه رو نمی‌بینه . واسه همین اخلاقشه که اینقدر توی محله تشنه و مرده داره، همه میگن کارگر حسابی همین محمودآقا هم دین داره و هم ایمون، نه مال کسی رو خورده نه به ناموس مردم با چشم بد نگاه کرده . هم دستش پاکه هم دلش و هم چشمش . . . . اما خوب آدم بالاخره آدمه . . . و یک مرد هم واسه خودش یک چیزائی داره . ممکنه دنبال زن و دختر مردم نیفته، اما بالاخره دل که داره . . و وقتی ناگهان میون کوچه با یک حوری ترگل ورگل سینه به سینه بشه و حوری هم بهش بخنده که دیگه نمیتونه خودش رو نگه داره . . بعضی از خاطر خواهی ها این جوری شروع میشه . محمود من هم دلش رو از دست داد و حق هم داشت چون دختره مثل پنجه آفتاب توی محله برق میزد . جون تو نباشه دخترخاله، جون خودم هنوز یک هفته از اومدنشون به این محله نگذشته بود که شهرت دختره همه جا پیچید .

اون وقت ها من هنوز توی حموم محله کیسه کشی میکردم . حتماً میدونی دلاک ها و سلمونی ها همیشه از همه چیز محله خبر دارن . من هم شهرت حوری رو از مشتری هام شنیدم . هر کس یه چیزی میگفت . خدا همه چیز رو به دختره داده بود . پدرش یکی از حاجی های پولدار بازار بود . هر کدومشون یه ماشین داشتن قدیک کشتی . دیگه از کلفت و نوکر و باغبون ودربون چیزی نپرس به محله بود و اون‌ها و دختره مثل بلا به جون جوون‌ها افتاده بود . گروگرواسش خواستگار میومد . اون هم چه خواستگارایی ! اون وقت فکرش رو بکن پسر من هم خاطرخواه اون شده بود ، درست مثل یه بچه گربه که به جنگ کله فیل بره . روز های اول از هیچ جا خبر نداشتم . فقط میدیدم که محمود همه‌اش توی فکره دیگه مثل اون وقت‌ها وقتی از مغازه به خونه میومد از جلوی در منو بغل نمیکرد و قربون صدقه‌ام نمیرفت که هیچ . هفته به هفته ازم حالی هم نمیپرسید ، اصلا انگار نه انگار که من هم هستم همه‌اش یه گوشه نشسته بود و فکر میکرد بعدش هم شروع کرد به سیگار کشیدن . از وقتی که سیگارای چپ و راست رو توی دستش دیدم فهمیدم واسش یه اتفاقی افتاده . آخه آدم که یه دفعه بیخودی عوض نمیشه . اما بازم ازش چیزی نپرسیدم . عادت منو که میدونی ، همه‌اش خود خوری میکنم اما نمیتونم خودمو بشکنم . با اون خدا بیامرز هم همین طور بودم . توی اون سی سالی که زنش بودم هی کار کردم و عرق ریختم . اما هیچ وقت بهش هیچی نگفتم . نه گله‌ای نه شکایتی . آنقدر خودم رو خوردم و خوردم تا مرگ سراون خدا بیامرزه رو خورد و کار تموم شد .

بهرجهت اگه محمود خودش حرفی نمیزد ، بازموضوع من و پدرش میشد . . . اما بالاخره یه شب از اون طرف اتاق اومد این طرف . سیگاری رو که توی دستش میسوخت . توی جاسیگاری خاموش کرد و گفت :

— « میخوام واست یه چیزی تعریف کنم ننه . نمیدونی سر پسرت چه بلائی اومده پسرت داره از دست میره و اگه واسش یه کاری نکنی شاید این مرد هم مثل پدرش از دست بره .

یه خورده برو بر نیگاش کردم ، اما حرفی نزدم . یعنی نمیتونستم حرفی بزنم ، چون آنقدر به گلوم فشار میومد که نزدیک بود نفسم هم بند بیاد . پسرم خیلی لاغر شده بود . چشم های مشکی‌اش مثل همیشه برق نمیزد . پیشونیش هم به اون جوونی چین افتاده بود . تنها کاری که کردم یه نفس بلند کشیدم . فقط همین و زیر لب گفتم « خدایا به تو پناه میبرم . » محمود یه دستش رو انداخت به گردنم و گفت — « ننه جون . پسرت عاشق شده . نه روزش رو میفهمه نه شبش رو . نه دستش به کار میره ، نه مغزش کار میکنه . ننه جون تو رو به همون حضرت رضا که قفلش رو گرفتی واسه پسرت یه کاری بکن دیگه نمیتونستم ساکت بمونم . باید موضوع رو میفهمیدم . میفهمیدم چه کسی پسر دسته گل منو به اون روز انداخته ، اما بهش اصلا نیگا نکردم نه نیگاش کردم ، نه تکون خوردم . همون جور که نشسته بودم پرسیدم :

— « دختر کیه ؟ بگو تا برم خواستگاریش

حرفی نزد . انگار میترسید ، چون دهنش از هم باز نمیشد ، میدیدم داره با یکی از انگشتهایش روی زمین خط میکشه . اما بالاخره با جون کندن گفت : « ننه میترسم حرف بزنم . آخه کار از اون که فکر میکنی خیلی سخت تره .

کم کم داشتم گیج میشدم . اصلا نمیفهمیدم موضوع از چه قراره . واسه همین هم پرسیدم :

چی میخوای بگی پسر ؟ نکنه به جائی دسته گل آب دادی اما تو که اهل این حرفها نیستی . یه محله است و تو تو رو همه به اسم کارگر شریف میشناسند . وای به حالت اگه گندی بالا آورده باشی .

دستش رو دو مرتبه انداخت گردنم و گفت :

— یه ریی پولی بسوزه ننه . به خدا قسم اگه پول داشتم هیچ غم کم نبود ، اما من کجا و دختر حاجی کجا ؟ اون ها رو که میشناسی ، پدرش با پارو واسشون پول ریخته . حالا میگی چکار کنم ننه ؟ چی کار کنم ؟ »

باور کن دخترخاله یه دفعه حسکم زد . عقلم به همه چیز میرسید ، جز به این یکی دیوونگی های جوونی رو تا اندازه‌ای میشناختم اما نمیتونستم قبول کنم پسر یکی یه دونه‌ام خودش رو بی فکر و حساب توی یه همچی آتشی انداخته باشه . وای وای . .

سرم گیج میرفت . فقط تونستم بگم : « پسر نونت نبود ، آبت نبود ، فقط این یکیت کم بود ؟ یه عمر عرق ریختم ، چرک و کثافت تن مردمو گرفتم . با بخور و نمیر زندگی کردم ، به امید اینکه وقتی بزرگ میشی عصای دستم بشی . اما حالا که داری قاتل جونم میشی . آخه این درد رو به کی میشه گفت ؟

سرش رو روی شونه‌م گذاشت و گفت :

اگه به چیز دیگرو بدونی لابد سماغ درمیاری پس گوش کن . حوری هم عاشق من شده . ما حرف هامون رو با هم زدیم و قرار مدار هامون رو هم گذاشتیم . یا با هم عروسی میکنیم ، یا هردوتامون سر به زیر خاک . . .

این دفعه دیگه زدم توی سر خودم . وای خدا جون اصلا قدرت شنیدن اون جور حرفها رو نداشتم . خودم رو کشیدم جلو ، دولا شدم توی صورت پسرم و گفتم :

دیوونه شدی محمود ؟ اینه این حرفها چیه که میزنی ؟ محمود مدتی بربر نگاهم کرد بعد نفس بلندی کشید و گفت :

— به جای این حرفها بدادم برس ننه‌جون به دادم برس و تا دیر نشده یه کاری بکن »

اصلا نمی‌دونستم باید چی کار کنم . اگه خاطرخواه یک دختر دیگه شده بود ، چادرمو می‌انداختم روی سرم و فورا واسه خواستگاری راه می‌افتادم اما با دختر حاجی چی کار میتونستم بکنم ؟ ولی محمود گفت : « ننه یا ترسو میذاری کنار و میری خواستگاری ، یا این که لباس سیاه منو میپوشی .

دخترخاله اگه تو به جای من بودی چی کار میکردی . سر دنیا رو واسه یه دونه پسرم میخواستم واسه همین دست هامو انداختم گردنش و گفتم :

— « قربونت برم ، دورت بگردم . تو هر کاری بخوای من میکنم . اما آخه . . . »

سرش رو بالا کرد ، آهی کشید و گفت :

— « به خدا توکل داشته باش ننه . . درسته که من جز بازوم هیچی دیگه ندارم ، اما عوضش خدا رو دارم و خدا خودش همه چیز و درست میکنه . »

میدونی دخترخاله . خوب البته خدا همیشه با ما بود و همیشه به داد ما رسیده بود ، اما این دفعه وضع خیلی درهم برهم بود ، به اندازه‌ای که فکر نمیکردم خدا هم بتونه کاری کنه . . . اما چی ؟ نه ، بذار آخرش رو تعریف کنم . حالا موقعش نیست . . .

پس فرداش من رفتم خونه حاجی . زن حاجی رو تا اون روز ندیده بودم ، اما دایه حوری چند دفعه اومده بود حموم ما و زهرا خانم که دلاک بود میگفت بیا و بروی اون از همه خانم های محله بیشتره هر دفعه هم ده تومن انعام میده خودت دیگه فکر بقیه‌اش رو بکن .

بهرحال من با وساطت زهرا خانم دم دایه رو دیدم و رفتم پیش زن حاجی ، حالا چه جور حرفم رو زدم . چند دفعه سرخ و سفید شدم چه قدر عرق کردم ، و چه جونی کندم ، بمونه بالاخره زیرلبی موضوع رو به زن حاجی گفتم . خیال میکنی زن حاجی چی کار کرد . هیچی ؟ یک دفعه دستش رو گذاشت روی شکم گنده‌اش و شروع کرد به قاه قاه خندیدن . بعد هم دایه خانم رو صدا کرد و اون وقت دوتایی خنده رو سر دادند حالا نخند کی بخند که انگار یکی داشت جلوشون ادا درمی‌آورد . نمیدونی چه حالی پیدا کرده بودم . اگر کارد بهم میزدن خونم در نمیومد . واسه

بقیه در صفحه ۸۲

این مهربانی نیست

ای عشق همه بهانه از تست
من خامشم این ترانه از تست
آن بانگ بلند صبحگاهی
وین زمزمه‌ی شبانه از تست
من اندوه خویش را ندانم
وین گریه‌ی بی بهانه از تست
پیش تو چه توسنی کند عقل
رام است که تازیانه از تست
ای آتش جان پاکبازان
در خرمن دل زبانه از تست
کشتی مرا چه بیم دریاست
توفان ز تو و کرانه از تست
گر باده دهی وگرنه، غم نیست
مستانِ تو، شرابخانه از تست
می را چه اثر به پیش چشمت
کاین مستی شادمانه از تست
من می‌گذرم، خموش و گمنام
آوازه‌ی جاودانه از تست
چون «سایه» مرا ز خاک برگیر
کاینجا سر و آستانه از تست

سایه

امیرخسرو دهلوی

حافظ

منصور اوجی

سنائی

آذر صرافپور

در سی انگوبه تال از نور
با حال مشوی های
دو چشمانت
سحر ع سر دل را بیکم
روس

ب نیری

طرح

گهی سد سکنم در کنج مهتاب — گهی در خانهٔ زلف چلیپات
دل فائز گهی در کنج ابروت — گهی در نرگس چشمان شهلات

***

تو خوبی او ز خوبان بی‌نیاز است — تو سروی آن پریرخ، سرو ناز است
مرنج از راستی، دلدار فائز — تو سروی آن پریرو شاهباز است

***

سری بردار، سر بالا کن ای دوست — نگاهی بردلم، حالا کن ای دوست
دل فائز خوصفر — بخواهش دستی لالا کن ای دوست

***

اگر صد تیر باز دستم آید — نکن باور که آه از دل برآید
پس از صدسال هدار مرگ فائز — هنوز آواز دلبر دلبر آید

***

سحر شبنم چو برگیسویش افتد — بخاتم سوزشی از بوس افتد
خوش آنساعت که فائز همچوگیسوش — پریشان حال در پهلویش افتد

***

خدایا، میتوانم ترك جان کرد — نمیاید ترك یار مهربان کرد
دل اینجا، دلبر اینجا، من مسافر — سفر بی دلبر کی میتوان کرد

***

سحر از شوق جانان مست و مدهوش — رسیدم، دو دستم را بگیسوش
ز بوی عطر زلف یار فائز — دودستم، تا قیامت میدهد بوش

فائز دشتی

از: مهدی نراقی

پیخ شب‌بو، گیاهی وحشی است که در شهر جاده‌ها و گودالها و جویبارها میروید و جاهای مرطوب و سایه‌دار را دوست دارد. ارتفاع آن به پنجاه تا هشتاد سانتیمتر میرسد. ساقهٔ آن بلند و باریک است که در مقابل باد خم میشود.

ریشه پیخ شب‌بو میتواند شش تا هفت سانتیمتر رشد کند و دارای تارهای زیادی است که معرف آن قهوه‌ای و داخل آن برنگ ... است. وقتی آنرا بشکنند، بوی میخک از آن استشمام میشود.

دراواخر ماه مرداد، گلهای زرد برانتهای ساقه‌ها نمودار میگردد ودراینوقت است که باید ساقه، برگ‌وگل آنرا چید. ریشهٔ پیخ شب‌بو را باید در ماه مهر از زمین درآورد.

کمی از تاریخ

پیخ شب‌بو را قدیمی‌ها میشناخته‌اند. دانشمند معروف، «پلین» در تاریخ طبیعی خود مینویسد که این گیاه دردهای سینه را آرام میکند و سوء هاضمه و خونریزی بینی را برطرف میسازد.

در قرون وسطی «سنت هیلدگراد» در فرهنگ‌نامهٔ خود برای اولین بار نام مقدس داده است، زیرا او میگوید واقعا این گیاه مقدس و عزیز است، زیرا خون میسکند، درمان اسهال خونی است، تب را قطع میکند و خونریزی بواسیر را معالجه میکند.

«آلبرت دوساوتانو» برای پیخ شب‌بو خواص مقوی ونشاط‌آور ذکر کرده وآنرا یکی از تقویت کننده‌های قوای جنسی میداند.

در قرن پانزدهم «ماتیول» برای پیخ شب‌بو خواص تقویت کننده تشخیص داده و آنرا برای اشخاص مسلول تجویز میکرد.

«ژروم بوك»، پزشک آلمانی پیخ شب‌بو را داروی زخمها میدانست وآنرا برای پانسمان زخمها، رسانیدن دمل‌ها و کورك‌ها بکارمیبرد.

نسخه‌های شفابخش پیخ شب‌بو:

درمان تصلب‌شرائین

سی تا شصت گرم ریشهٔ پیخ شب‌بوی خشک را در یک‌لیتر آب‌سرد بریزید وظرف محتوی آنرا یکساعت بگذارید بماند، خیس بخورد. بعدآنرا روی آتش بگذارید تا یک یادودقیقه بجوشد. سپس آنرا از روی آتش بردارید و بگذارید خنک‌شود. صاف کنید، با عسل شیرین سازید و بعد از هرغذا یک‌فنجان از آنرا بنوشید تا تصلب شرائین شما برطرف گردد.

درمان اختلالات جریان خون

دوران ماهانه دردناك درخانم‌ها، عوارض دوران یائسگی، انواع واریس‌ها درانراختلال جریان خون بوجود میآید. برای درمان‌آن باید سی‌گرم‌ریشه ساقه‌وبرگ وگل پیخ‌شب‌بو را در «دودسی‌لیتر» آب سرد بریزیدوآنرا روی‌آتش بگذارید تادودقیقه بجوشد. بعداز روی‌آتش بردارید وبگذارید خنک‌شود. صاف کنید وبا عسل‌شیرین سازید وهرروز سه یا چهاردفعه وهردفعه نیم‌فنجان از آنرا قبل از غذا بنوشید.

درمان‌سیاه‌سرفه

سی‌گرم جوشاندهٔ گیاه خشک پیخ‌شب‌بو را به‌طرزی‌که در مورد اختلالات جریان خون‌شرح دادیم وبهمان مقدار درکمی شیر که باعسل شیرین‌شده است بریزید وهروقت سرفه‌های پی‌درپی‌شروع شدبرای آرام‌کردن آن‌بنوشید.

معالجهٔ اسهال، ورم روده‌ها

صدگرم ریشهٔ «پیخ‌شب‌بو» را که‌خشک کرده‌اید وبصورت‌گرد (پودر) درآورده‌اید در یک‌لیتر الکل شصت‌درجه پانزده روز بخیسانید. بعدآنرا صاف کنید ودربطری بریزید. وقتی مبتلا به‌اسهال معمولی یاورم یاورم روده شدید، بیست‌تاسی‌قطره از این مطبوع را قبل‌از هر غذا بخورید، یا بهتر است سه‌فنجان در هرروز بعداز غذا جوشاندهٔ ریشهٔ «پیخ‌شب‌بو» رابنوشید.

برای‌تهیهٔ این جوشانده باید سی‌تاشصت گرم ریشهٔ «پیخ شب‌بو» را در یک لیتر آب‌سرد مدت یکساعت بخیسانید وبعدظرف محتوی آنرا روی آتش بگذارید یک‌یادودقیقه بجوشد. سپس از روی آتش بردارید وبگذارید خنک شود. بعد صاف کنید وبدستوری که قبلا داده‌شد مصرف نمائید. بخاطرداشته باشید که این نوعی داروست، که تجویزمی‌شود. درغیر اینصورت‌الکل تجویز نمی‌شد.

اختلالات هاضمه: ترشی، نفخ، تخامه، معدهٔ‌تنبل

شش‌گرم ریشهٔ «پیخ‌شب‌بو» را که خشک کرده وبصورت پودر (گرد) در آورده‌اید، در یک‌قاشق سوپخوری عسل مخلوط کنید و بخورید.

یا بهتراست قبل‌از صرف غذا سی‌تاپنجاه قطره مطبوع «پیخ‌شب‌بو» رادر کمی آب‌بخورید. این نسخه برای اختلالات هاضمه از ترشی تخامه تنبلی معده مفید وسودمند است.

درمان‌خونریزی‌لثه‌ها

برای درمان ورم لثه‌ها که‌منجر به خونریزی آن میشود، جوشاندهٔ ریشهٔ «پیخ شب‌بو» که طرز تهیهٔ آنرا قبلا در مورد «اختلالات جریان‌خون» شرح دادیم، بدون اینکه سرد شود بایددهان را باآن شستشوداد.

شستشوی‌دهان باجوشاندهٔ ریشهٔ «پیخ شب‌بو» لثه‌های متورم را محکم کرده واز خونریزی وبوی بددهان جلوگیری میکند.

درمان‌میگرن، دردأعصاب‌صورت

ده تاچهل گرم ریشهٔ «پیخ‌شب‌بو» را که خشک کرده‌اید وبصورت‌گرد درآورده‌اید، در دمکردهٔ ورون بریزید وبه‌هنگام دردمیگرن یادرداعصاب (نورالژی) آنرامصرف کنید.

معالجهٔ زخمها وجراحات

پنجاه‌گرم‌ریشهٔ «پیخ‌شب‌بو» را که‌خشک کرده‌اید، ریزریز کنید ودر یک‌لیتر شیرسرد بریزید وظرف محتوی آنرا روی آتش بگذارید تابجوش آمدودودقیقه بجوشد سپس از روی آتش بردارید. وقتی نیمگرم بود، پارچه‌ای رادرآن بخیسانید وروی زخمها کمپرس کنید و پانزده دقیقه‌آنرا نگهدارید وهرروز سه بار آنرا تجدید کنید.

توجه

هرگز جوشانده، گیاهان را در ظرفهای آهنی تهیه نکنید، زیرا املاح آهن «پیخ‌شب‌بو» وهرنوع داروی دیگر راخراب‌میکند.

از طرف دیگر در تهیهٔ نسخه‌ائی که شرح دادیم، شمامیتوانید بجای پیخ‌شب‌بوی خشک، تازهٔ آنرا مصرف کنید، ولی مقدار آنرا دوبرابر کنید. چنانکه بجای سی تاپنجاه گرم پیخ‌شب‌بوی‌خشک‌باید شصت‌تاصدگرم تازهٔ‌آنرا‌مصرف کنید.

مصرف‌طبی پیخ‌شب‌بو در ایران

در ایران قدیم چگونه پیخ‌شب‌بو را استعمال‌میکردند؟

باین‌سؤال دانشمندی بنام «سیمره» در کتاب‌خود جواب داده‌ومینویسد:

ایرانیان روغن مایع پیخ‌شب‌بو (Huile De Benoîte) را باعاقرقرحا (Pyrethre) و تخم‌گزنه (Semence D'ortie) مخلوط کرده وروی استخوان عجز وناحیهٔ کلیه‌ها میمالند وعقیده‌دارنداعضاء را تقویت میکند.

گل پیخ‌شب‌بو دورهٔ ماهانه زنان رابراحتی باعث می‌شود ووقتی بخواهند نطفهٔ مرده را از رحم خارج کنند، از آن کمک‌میگیرند.

گرد ریشهٔ «پیخ‌شب‌بو» را باسرکه مخلوط کرده وبرای بازکردن مجاری طحال‌میخورند. دمکردهٔ گلهای پیخ‌شب‌بو داروی قطع‌سکسکه است.

به‌روایت: ن.ه.مغانی

تا اینجای داستان

گفتیم که سام بعد از آنکه تنها پسرش زال را — که در کودکی بدلیل داشتن موی سپید در کوه البرز انداخته بود و سیمرغ بزرگش کرده بود — نزد خود برگرداند پیش او سوگند خورد که جز بمراد او کاری نکند و آنگاه حکومت زابلستان را به زال سپرد و خود بمازندران رفت. در غیاب سام، زال به کابلستان رفت و عاشق رودابه دختر مهراب کابلی شد. مهراب از نسل ضحاک ماردوش بود و زال می‌ترسید پدرش و منوچهر شاه با ازدواج زال با دختر مهراب موافقت نکنند. سام بخاطر قولی که به زال داده بود و پیشگویی های خوب ستاره‌شناسان با ازدواج زال و رودابه موافقت کرد و پیش منوچهر رفت تا از او نیز اجازه گیرد اما منوچهر که قبلا ماجرا را شنیده بود به سام فرصت حرف زدن نداد و او را مأمور جنگ و سرکوبی مهراب کابلی کرد.

زال به پیشباز پدر شتافت و از او خواست که از این جنگ چشم پوشی کند و سام نامه ای برای منوچهر نوشت و زال را با این نامه نزد شاهنشاه ایران فرستاد تا خود منوچهر را از تصمیمی که گرفته بود منصرف کند.

دنباله ماجرا

منوچهر وقتی آگاه شد که زال با نامه‌ای از سام به بارگاه او می‌آید دستور داد بزرگان کشور به پیشبازش بروند و او را با احترام نزد او بیاورند.

زال چون در برابر شاه قرار گرفت، زانو زد و سر به خاک نهاد و آنقدر به آن حال ماند تا منوچهر دستور داد او را از خاک بلند کنند، عرق گل و گلاب کنند و بر تختی در کنار شاه بنشانند... و آنگاه از حال سام و از رنج راه پرسید.

زال مراتب اطاعت و ارادت پدر را بعرض رسانید و در مورد راه گفت:

— شوق دیدار شاهنشاه چندان بود که کوچکترین خستگی از راه برجان ما ننشست، و آنگاه نامه‌ی سام را تقدیم داشت.

منوچهر از دیدار زال و نکته‌سنجی او بسیار خشنود شده بود، وقتی نامه را خواند، با آنکه خواست های پهلوان پیر به دلخواهش نبود اما خم به ابرو نیاورد و لبخند زنان به زال گفت:

— دلواپس نباش پسرم... گواینکه خواهش پدرت خوشحال کننده نیست اما بخاطر تو تصمیم دارم از هیچ چیز اندیشناک نباشم و بهر بهایی باشد ترا به آرزویت برسانم... تو چند روز مهمان من باش تا من اوضاع را بخوبی بررسی کنم... برو و خوب خستگی راه را از تن بدر کن... بزودی باز ترا خواهم دید.

پس دستور داد وسایل آسایش زال را فراهم کنند.

زال بعد از تعظیم کنان بارگاه شاه را ترک گفت و آنگاه، منوچهر مؤبدان، اخترشناسان و پیشگویان دربار خود را احضار کرد و از آنها خواست تا آینده‌ی پیوند زال و رودابه را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند تا معلوم شود که این ازدواج چه ثمره‌ای ببار خواهد آورد.

اخترشناسان و مؤبدان سه شبانه روز مشغول بررسی اوضاع اختران و دوا ثب بودند و چون به آنچه در جستجویش بودند دست یافتند، نزد شاه آمدند و با شادمانی گفتند:

— شاهنشاه بسلامت، آنچه ستاره‌ی اقبال این دو جوان بازمی گویند بسیار سرور انگیز و امید بخش است. اوضاع ستارگان

این دو جوان نیکفرجام حاکی از آنست که از پیوند آنها پهلوانی بدنیا خواهد آمد که در سراسر گیتی هماوردی نخواهد داشت و این جهان پهلوان بزرگ پاسدار تخت و تاج شاهنشاهی ایران زمین خواهد بود ریشه ناپاکی و اهریمنی را از روی زمین برخواهد کند.

منوچهر از شنیدن این خبر بی اندازه شادمان شد اما به پیشگویان گفت:

— در این باره بهیچکس حرفی نزنید... دلم میخواهد پیش از موافقت با تقاضای زال آزمایشی نیز از هوش و دانایی و مردی پهلوانی او بعمل آورم.

***

روز بعد، منوچهر دستور داد مجلس شاهانه‌ای آراسته شود و از زال نیز دعوت کرد که در این جشن و ضیافت شرکت کند. او قبلا از مؤبدان و دانایان دربارش خواسته بود که در این مجلس پرسشهای مشکلی از زال بکنند تا شاه ببیند چگونه از عهده پاسخ آنها برمی‌آید.

وقتی همه‌ی میهمانان سر جای خود قرار گرفتند و نخستین جام شراب به گردش درآمد، یکی از مؤبدان رو به زال کرد و گفت:

— میتوانم پرسشی از پهلوان زاده‌ی عزیز بکنم؟

زال متوجه شد که شاه با تمام حواس مراقب اوست و فهمید که قصد آزمایشش را دارد و با گشاده رویی گفت:

— البته مؤبد عزیز...

مؤبد گفت:

— دوازده درخت تنومند دیدم که هر کدام را سی شاخه‌ی پربار بود. میتوانید بگویید این درختها چه بودند؟

زال گفت:

— اینها دوازده ماه سال هستند که هر ماهی سی روز دارد.

مؤبد دیگر گفت:

— من دو اسب تناور و تیز تاز دیدم که یکی چون شبه سیاه و دیگری چون بلور سپید بود. این دو اسب پیوسته همدیگر را دنبال می کردند و هرگز بهم نمی رسیدند...

زال گفت:

— اسب سیاه شب است و اسب سپید روز که پیوسته بدنبال هم می‌تازند و هرگز با هم یکی نمی‌شوند...

مؤبد دیگر گفت:

— در بیابانی، سی سوار بر ما گذشتند که گاه یکی از آنها گم می شد اما وقتی می‌شمردی میدیدی همان سی سوار هستند.

زال گفت:

— آن سی سوار سی شبانروز ماه هستند که گاهی یک شب کم می‌آید اما درواقع همان سی هستند.

مؤبدان دیگر نیز هر کدام پرسشی از این گونه پیش کشیدند که زال به همه‌ی آنها جواب درست و دقیق داد، بطوریکه شاه از این همه تیز هوشی و دانایی غرق حیرت شد و تحسین کنان گفت:

— آفرین زال! آفرین! واقعاً که پهلوانی به تمام هستی... و دستور داد خلعت و انعام فراوان بر پای او ریختند.

روز بعد، زال درحالیکه لباس سفر پوشیده بود، نزد شاهنشاه آمد و گفت:

— شرفیابی به پیشگاه شاهنشاه و برخورداری از مهر و محبت شاهانه موجب سرافرازی و افتخار چاکر شد. اینک دلم هوای پدر کرده و اجازه مرخصی میخواهم تا نزد پدر برگردم.

منوچهر خندید و درحالیکه دست به پشت زال میزد گفت:

— بوی عشق دختر مهراب دلت را برده نه هوای دیدار پدر! اما یک امروز را میهمان من باش که میخواهیم با هم به میدانگاه برویم و تفرجی و تفریحی بکنیم...

فردا خودم راهی زابلستانت خواهم کرد با نویدی خوش برای پدرت سام و برای دل خودت که عاشق و ناشکیبا است...

زال سر فرود آورد و گفت:

— امر امر شاهنشاه است!

منوچهر دستور داد تا همه‌ی پهلوانان و نام‌آوران سوار اسب شوند و به میدانگاه بروند و چون همه در میدانگه گرد آمدند، منوچهر رو به زال کرد و گفت:

— پهلوان زاده‌ی عزیز! هوش و دانایی‌ات را دیدم و تحسین کردم، اینک دلم میخواهد پهلوانی و زور بازویت را نیز تماشا کنم... با کدامیک از پهلوانان من میخواهی زورآزمایی کنی؟

زال با خوشرویی گفت:

— با هر پهلوانی که بخواهد با من زورورزی کند...

منوچهر خندید و رو به پهلوانان کرد و گفت:

— شنیدید زال چه گفت؟ اکنون چه کسی میخواهد پنجه در پنجه‌ی این زاده سام نریمان بیفکند...

زال سری درمقابل شاه فرود آورد و به وسط میدان رفت. لحظه‌ای سکوت بر سراسر میدان حکمفرما شد و تردید آشکاری بر همه‌ی چهره ها پدیدار گشت... منوچهر لبخند بر لب منتظر بود. پهلوانان بهمدیگر نگاه کردند. نمیشد پیش از این شاه‌زاد را انتظار گذاشت. یکی از آنها دل بدریا زد و به سوی زال آمد اما هنوز درست روی اسب جابجا نشده بود که زال از همان پشت اسب کمرش را گرفت و او را چون پر کاهی بلند کرد و بر زمین کوفت .... دومین پهلوان سرنوشتی بهتر از او نداشت. سومی پیاده بمیدان آمد اما هنوز دست بردست زال نزده بر زمین سرنگون شد. چهارمی با نیزه وارد میدان شد اما زال دست بر نیزه نبرد بلکه نیزه‌ی خود او را گرفت و ته آنرا بر کمر پهلوان زد و او را از پشت اسب بر زمین انداخت و بر سینه‌اش نشست...

... دیگر پهلوانی جرأت نکرد پا به میدان بگذارد و منوچهر در حالیکه صمیمانه پهلوان جوان را تحسین می کرد به سوی او آمد و گفت:

— تو بزرگترین و شایسته ترین پهلوان سراسر گیتی هستی و بحق وارث نام نریمان و سام خواهی بود... اینک مژده‌ی شاد بخشی برایت دارم: تو بزودی با دخت مهراب ازدواج خواهی کرد و من از هم اکنون این پیوند مبارك را شادباش می گویم...

زال از شنیدن این خبر چنان بهیجان آمد که خواست بپای منوچهر بیفتد اما منوچهر نگذاشت و زال دستهای شاه را غرق بوسه کرد و گفت:

— سپاسگزارم شاهنشاه بزرگ! این بزرگترین پاداشی است که شاهنشاه به خدمتگزار خود میدهند و من اطمینان میدهم که هرگز این لطف و محبت شاهنشاه را فراموش نخواهم کرد...

منوچهر لبخند زنان گفت:

— خیلی ممنون پسرم ... اکنون برو مانده‌ی روز را به آسایش بگذران تا منهم پاسخ نامه‌ی سام را بنویسم ... سحرگاه فردا تو راهی

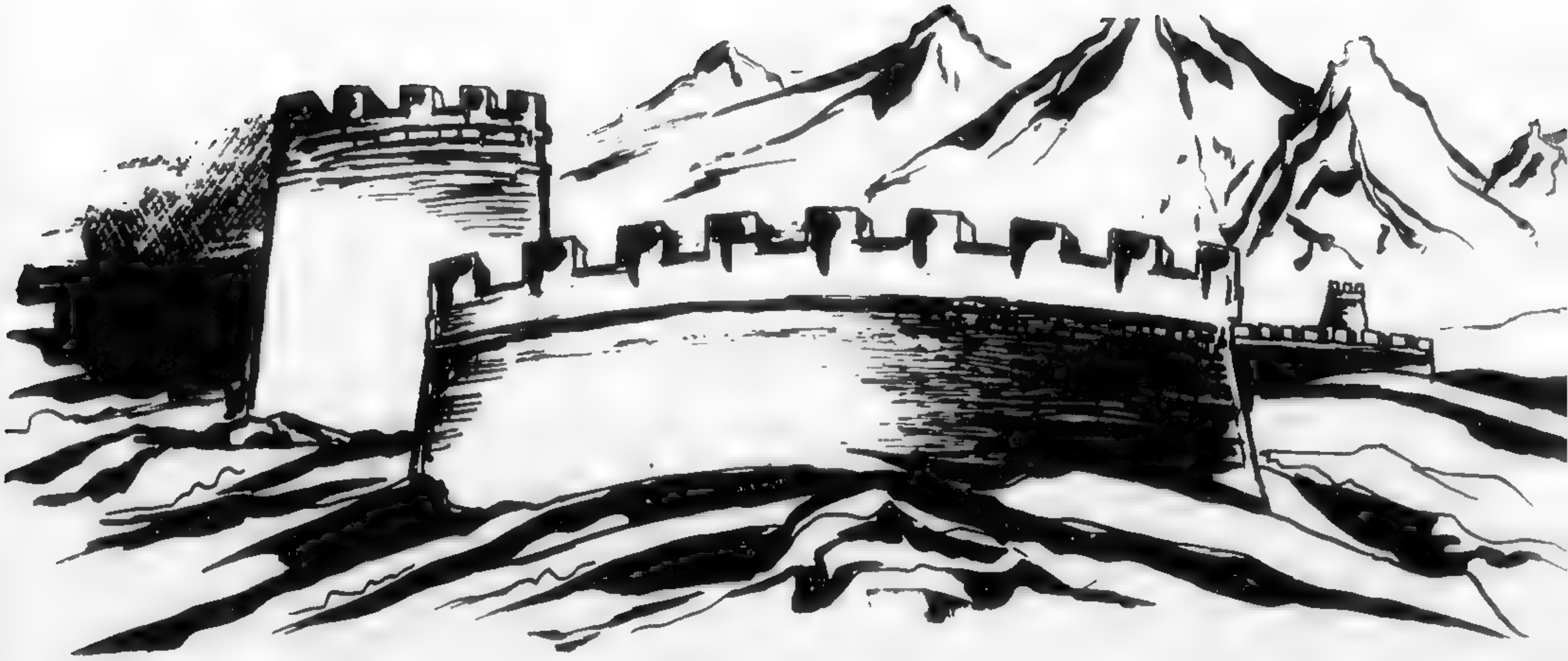

زابلستان خواهی شد تا سام و محبوب زیبایت رودابه را از انتظار برهانی...

* * *

زال پیش از آنکه خود حرکت کند پیک بادپایی به زابلستان فرستاد و نامهراب و رودابه را که حتماً سخت در تشویش بودند نوید خوش بدهد... و خود نیز با سرعت هرچه تمامتر راه می‌سپرد تا هرچه زودتر بزابلستان برسد و به دوره‌ی دوری و هجران پایان بخشد و بدیدار محبوبش رودابه نایل آید.

سام وقتی آگاه شد که زال با هنرنمایی‌های خود توانسته نظر مهر و محبت شاهنشاه ایرانزمین را بخود جلب کند بسیار خوشحال شد و دستور داد وسایل و مقدمات عروسی را فراهم کنند تا بمحض رسیدن زال به زابلستان برای آوردن عروس زیبایش به کابلستان بروند...

زال در میان استقبال با شکوه پدر و بزرگان زابلستان و در میان سرور و شادمانی همه‌ی مردم این سرزمین وارد شهر خود شد و در حالیکه خود را بمیان بازوان پدر می‌انداخت فریاد زد:

— متشکرم پدر! من موفق شدم! چه شاهنشاه مهربانی داریم پدر!

سام فرزند را غرق بوسه کرد و گفت:

— میدانستم که موفق می‌شوی پسرم... منوچهر شاه مهربانتر از آن بود که خواهش من و ترا رد کند و داناتر و بیناتر از آن که چنین پیوند ثمربخشی را نپذیرد... خوب پسرم، اگر خسته نیستی، همین امروز برای انجام آیین عروسی به‌سوی کابلستان برویم...

— نه پدر، من خسته نیستم... برویم!

***

سام وقتی با سیندخت که با شور و شوق فراوان به پیشبازش آمده بود، روبرو شد گفت:

— خوب ملکه عزیز! تا کی میخواهی عروسم را از من پنهان نگهداری؟

سیندخت خندید و گفت:

— رونما بدهید تا عروستان را نشانتان دهم!

— تو هر چه از زر و سیم و مال و ثروت میخواهی از من بخواه، بدان که دریغ نخواهم ورزید... اما همین الان میخواهم رودابه‌ی زیبا را ببینم.

سیندخت لبخند زنان دست سام پهلوان را گرفت و او را به کاخ رودابه برد... رودابه غرق در جواهر و الماس و زیباتر از همیشه بر تختی گوهرنشان نشسته بود. سام وقتی چشمش به چهره دل‌انگیز عروسش افتاد تحسین کنان گفت:

— زال حق داشت که برای دست یافتن به چنین فرشته‌ای به آب و آتش بزند... دخترم، برای هردوتان آرزوی خوشبختی می کنم...

همان روز آیین ازدواج رودابه و زال برگذار شد و هفت شبانه روز در سراسر کابلستان و زابلستان جشن و شادمانی برپا بود...

پس از سه روز، زال و رودابه در میان بدرقه‌ی پر شور مهراب، سیندخت و مردم کابلستان به سوی زابلستان حرکت کردند و ورود آنها به سرزمین پهلوانان غریوی از شادی و هلهله و هیجانی وصف ناپذیر برانگیخت...

***

وقتی جشن‌ها بپایان رسید، سام زال را پیش خود خواند و گفت:

— خوب پسرم... تو اینک به همه‌ی آرزوهایت رسیده‌ای... تو پهلوانی شایسته و پادشاهی نیرومند هستی و تخت و تاج شاهی سرزمین زابلستان تنها زیبنده‌ی تست... من فرمان فرمانروایی سرزمین مازندران و کرگساران را از شاهنشاه ایران زمین دریافت داشته‌ام و اینک بدانسو میروم تا دست اهریمنان را از آن دیار کوتاه کنم... برایت سعادت و پیروزی آرزو می کنم...

روز بعد سام در میان بدرقه‌ی احترام‌آمیز بزرگان زابلستان آن سرزمین را ترک گفت.

پایان این داستان— داستان بعدی:

تولد پهلوان

جدول سرگرمی مسابقات

پاسخ جدول شماره پانزدهم

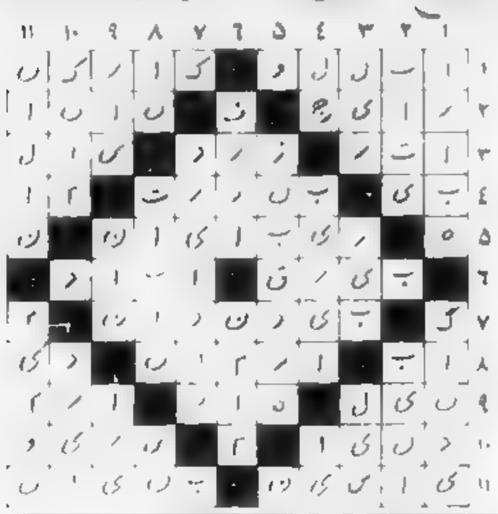

جدول کلمات متقاطع

از: جهانگیر پارساخو

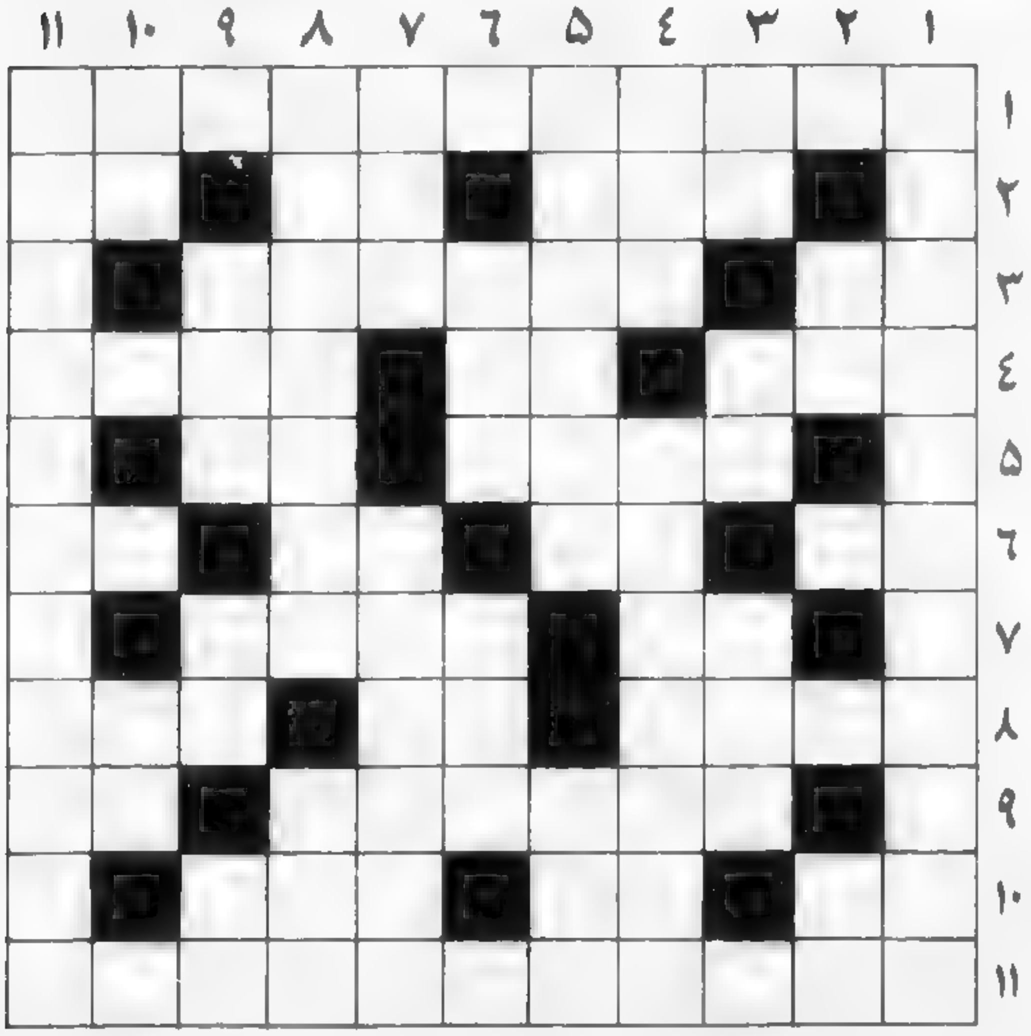

افقی: ۱ـ اثری از جان اشتاین بک ۲ـ مکر و حیله ـ حرف ندا ـ ماه کم حرف ۳ـ عضوی از بدن حیوان ـ آجر شکسته ۴ـ از پیران صاحب خرد باید گرفت ـ شراب ـ آگاهی و اطلاع ۵ـ اثری از ژان ژاک روسو ـ پایتختی در اروپا ۶ـ مهره‌ای در شطرنج ـ اسم ترکی ـ باید در بساط باشد تا با ناله سودا کرد ـ بچه دزد معرف ۷ـ نقش خارجی ـ شوکی هم دارد ۸ـ نوعی پارچه ـ علامت جمع در زبان عربی ـ وصله اغنیا ۹ـ درانی ـ سهر سعدی را بکار گل وا داشتند ـ پوشاک بظاهر مردانه. ۱۰ـ عنصری در شیمی ـ پهلوان ـ مالفت ۱۱ـ انطورنه نشان میدهد استقامت کرده است.

عمودی: ۱ـ اثری از ارنست همینگوی ۲ـ ضمیر وزنی رودی در شمال درفول ۳ـ همه را شامل میشود ـ تصدیق روسی ـ حرفی در دستور زبان ۴ـ چیق بیگانه ـ بیماری نقاط گرمسیری ۵ـ امیدوار نیست ـ نامی برای آقا پسرهای خارجی ۶ـ خط آهن ـ خالص و بی غل و غش ۷ـ علامت استفهام ـ تفاوت ۸ـ فیلمی با شرکت سه هنرمند فقید ـ واحد پولی است ۹ـ یکی از ارقام ـ تکصدای حیوانی است ـ مانند. ۱۰ـ حائل میان دو حمر ـ سمی از دهان ۱۱ـ نویسنده معروف فرانسه.

۱ ـ ۲ ـ آقای پرویز مجتبائی و بانو سیمین نراقی (سکه پهلوی طلا) ۳ ـ ۴ ـ دوشیزه اعظم هاشمی و آقای ایرج شیرازی (ساعت) ۵ ـ ۶ ـ آقای محمود شریف زاده و دوشیزه فرزانه آذری (رادیو) ۷ ـ ۸ ـ آقایان علیرضا سمیعی، مسعود کاظم پور (قلم خودنویس).

جوایز مسابقات:

۱ ـ ضبط صوت ۲ ـ اطو ۳ ـ بخاری ۴ ـ دوربین ۵ ـ تریموس ۶ ـ ساعت ۷ ـ جعبه ابزار فنی ۸ ـ رادیو ۹ ـ فلاسک ۱۰ ـ نوار کاست.

ده جایزه و هر جایزه برای یکنفر که بحکم قرعه به شرکت کنندگان در مسابقات که پاسخ صحیح بدهند تعلق میگیرد، مشروط بر اینکه نام، نام خانوادگی، تاریخ تولد، شغل و آدرس دقیق خود را در زیر پاسخ و نام مسابقه و شماره مجله را در بالای پاسخ و روی پاکت قید نمایند.

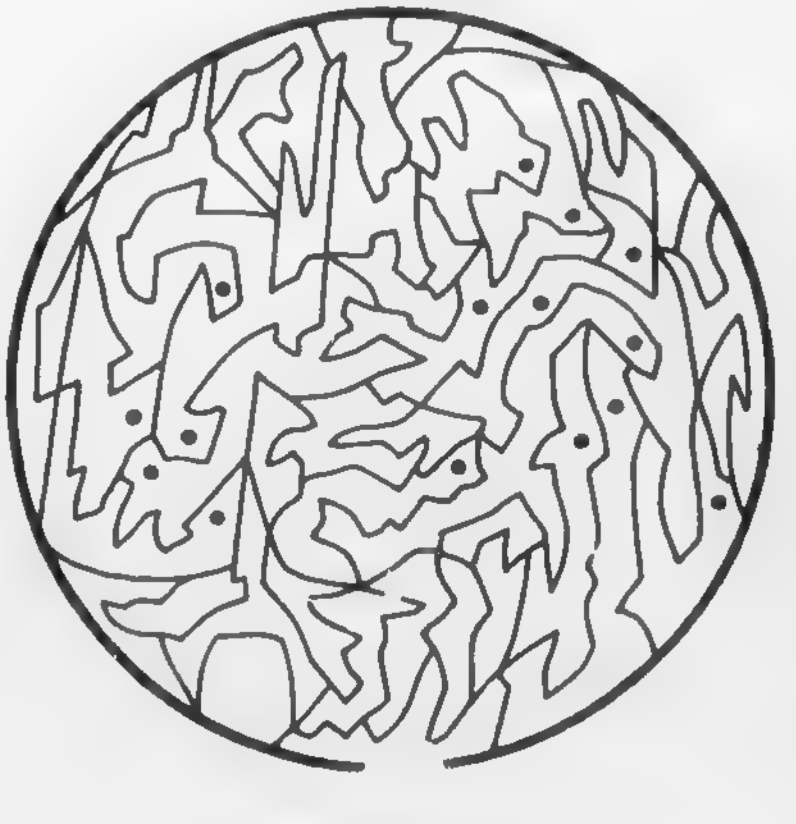

تصویر پنهان حسن

در این دایره تصویری وجود دارد که اکنون از نظرها پنهان است و برای آنکه آشکار گردد باید کلیه قسمت‌هائی را که نقطه در آنست، سیاه کنید و با ارسال آن به «دایره جدول سرگرمی و مسابقه» جایزه بگیرید.

کشور های زیادی هستند که هر سال بمناسبت روز مادر تمبر منتشر میکنند و ما از میان آنها تمبر دوازده کشور را چاپ کرده‌ایم. حال اگر شما نام شش کشور را برای ما بنویسید میتوانید در قرعه کشی جوائز این مسابقه شرکت کنید.

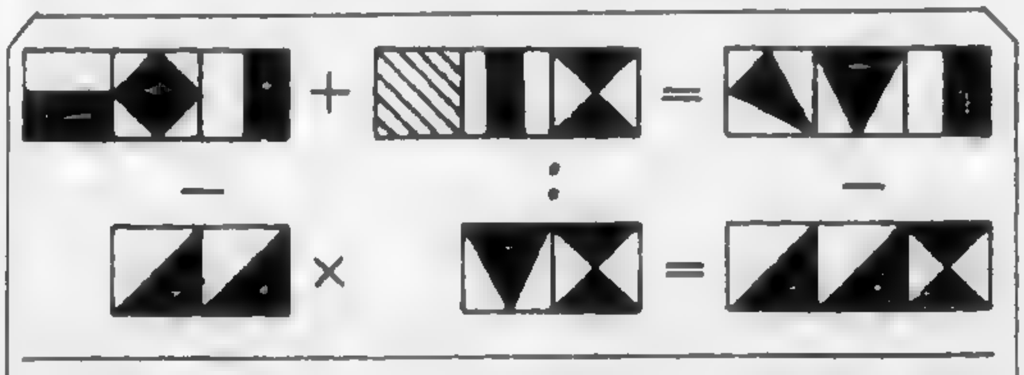

در این شکل هر مربع نقش عددی را بازی میکند و شما این اعداد را از روی علایمی که در اطراف آنها مشاهده مینمایید، میتوانید پیدا کنید.

اگر موفق شدید پاسخ را به «دایره جدول، سرگرمی و مسابقه» بنویسید و جایزه بگیرید.

بر روی این کاغذ که مرد بر دیوار چسبانده ، نام پس و پیش شده یک فیلم همچنین دو هنرپیشه معروف آن بچشم میخورد . نام این فیلم و هنرپیشه معروف آن چیست؟

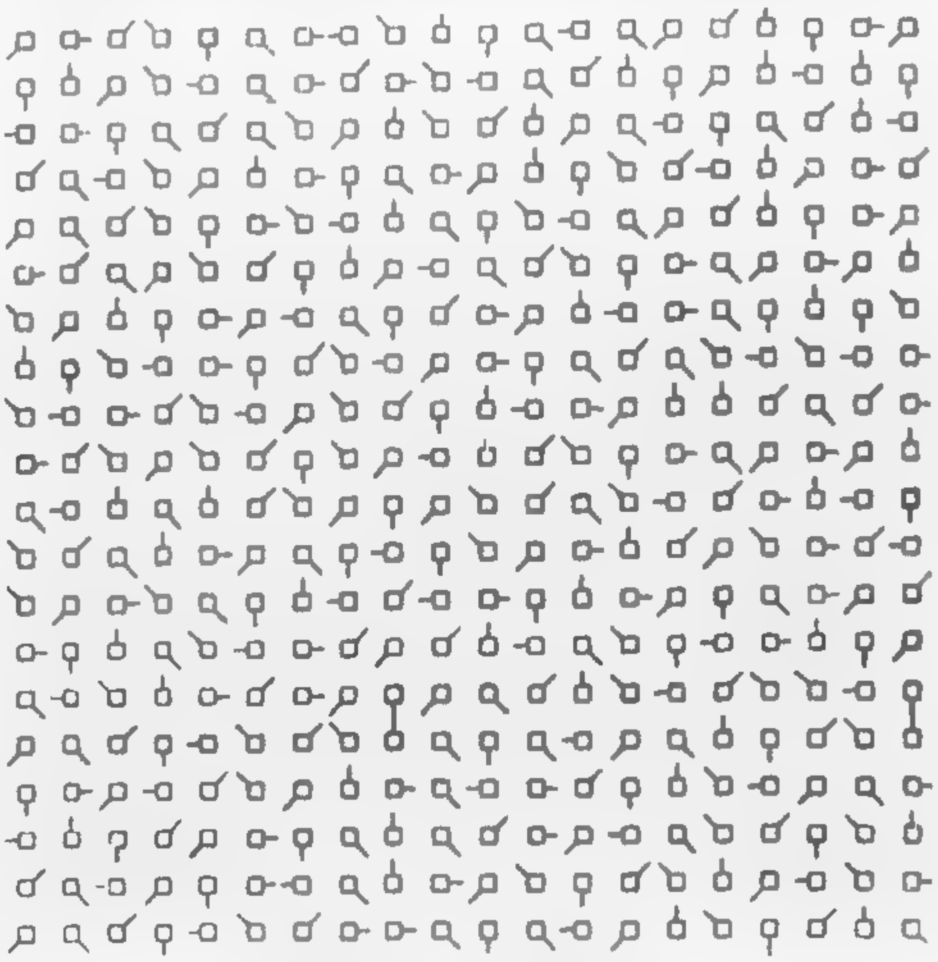

یک سرگرمی برای اشخاص پرحوصله

در شکل بزرگ چهارصد مربع دنباله دار و در شکل کوچک دو مربع از همین نوع مربع ها مشاهده میشود . خوب به دو مربع دنباله دار نگاه کنید و جهت دنباله آن دو را بخاطر بسپارید آنگاه به شکل بزرگ نگاه کنید و به بینید این دو مربع چندبار در آنجا پهلوی هم قرار گرفته اند . پاسخ را به « دایره جدول ، سرگرمی و مسابقه » بنویسید و جایزه بگیرند.

نام برندگان مسابقات شمارهٔ چهاردهم

۱ ـ آقای فریدون ابراهیمی (سکه یک پهلوی طلا) ۲ ـ دوشیزه مریم زمانی (ساعت مچی) ۳ ـ آقای ایرج رحیم زاده (رادیو) ۴ ـ بانو اشرف توحیدی (قلم خودنویس).

فال

ستارگان درباره حوادثی که در دو هفته آینده در انتظار شماست چه میگویند.

فروردین

اگر قصد [illegible] ازدواج دارید، [illegible] نمی دست نگهدارید [illegible] و امیدوار شده‌ای [illegible] شد . [illegible] خوش [illegible] روز [illegible] سنگی بوجود [illegible]

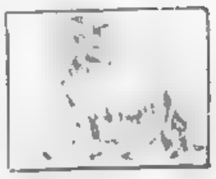

اردیبهشت

حرف دلتان را به همه کس نزنید . ممکن است دوستانتان مثل شما رازدار نباشند . بیک نفر علاقه عجیبی پیدا می کنید ولی حس [illegible] او مثل شما در دوستی [illegible] [illegible]

خرداد

[illegible]

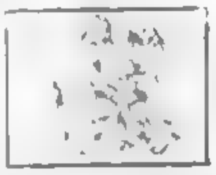

تیر

[illegible]

مرداد

[illegible]

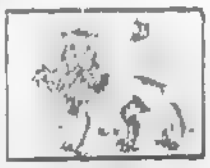

شهریور

[illegible] میان شما و برادر یا خواهرتان اختلاف نظر شدیدی بروز میکند که شما باید در حل آن پیشقدم شوید

مهر

[illegible] نامه‌ای میرسد که این نامه مژده‌ای بهمراه دارد . اگر ازدواج نکرده‌اید ، در جریان سفری که احتمالا برایتان پیش میآید ، عاشق میشوید . در معامله‌ای سود سرشاری عایدتان خواهد شد ، مشروط بر اینکه شهامت بخرج دهید و از سر کار نترسید.

آبان

گذشت های شما را هیچکس نمی‌تواند تحسین و تمجید نکند . مسافرتی در پیش دارید که این مسافرت بسیار ثمربخش است ، زیرا با اشخاصی درباره مسائل مهمی گفتگو می کنید . شما شخص با ایمانی هستید و همین سبب توفیق شما در کارهاست.

آذر

در مورد مسائل مالی میان شما و اطرافیانتان احتمالا سوء تفاهمی بوجود میاید که اگر این سوء تفاهمات هرچه زودتر برطرف گردد به نفع شماست.

روزهای [illegible] خوشی در [illegible] ازدواج نکرده‌اید ، احتمال [illegible]

دی

رفتارتان را عوض کنید . شما ناخواسته و ندانسته برای خود دشمن تراشی می کنید . حسادت شما درمورد « او » منطقی نیست . سعی کنید او را آنطور که هست بشناسید . در وضع مالی شما بهبود رضایت بخشی حاصل میشود

بهمن

شما با افراد معددی سر و کار دارید . بسیاری از آنان ممکن است دوست شما نباشند . برخی از متولدین این ماه در روزهای آینده شغل دلخواه خود را پیدا می کنند . حادثه‌ای در کمین شماست ، مواظب سلامتی خود باشید . یک عیب بزرگ دارید و آن اینکه بدوستان تازه آشنای خود اعتماد می کنند.

اسفند

تقریبا کلیه اطرافیانتان با نظر شما موافق نیستند . صلاح شما در اینست که زودتر تغییر عقیده بدهید . در روزهای آینده شانس با شماست . با عجله کردن کارها را خراب نکنید . در این روزها احتمالا در خانه برخوردهائی پیش خواهد آمد ، سخت نگیرید ، چون هم اعصاب شما ناراحت می‌شود و هم اعصاب اطرافیان.

پاسخ های قضائی

در کریدورهای دادگستری

نزاع از یک شوخی ساده در یکی از کافه های شهر شروع شده بود و اکنون دو دوستی که تا چندی قبل بسلامتی یکدیگر نوشیده بودند، با سر و کله شکسته و بسته، مقابل در اتاق دادیار منتظر نوبت رسیدگی بودند و چون دو دشمن هر لحظه بیکدیگر غضب آلود مینگریستند.

[illegible] که آنها را آورده بود، مردی مسن و [illegible] نشسته [illegible] و آرام آرام با دو جوان صحبت میکرد. از جمله میگفت: مشروب الکلی شما دو نفر را کتک زد، چرا که اگر مشروب نخورده بودید، همدیگر را نمی‌زدید...

دقایقی بعد، بر اثر نصایح مأمور مزبور، قیافه ها آشناتر بیکدیگر نگریستند و [illegible] دوستی دیرین در هر دو نفر زنده شده و اند کی بعد هر دو، در حالیکه یکدیگر را در آغوش میفشردند، باز هم گذشت نمودند. [illegible] مأمور یکی [illegible] میگفت: چه خوبست [illegible] صحبت [illegible] برخورد [illegible].

[illegible]

آقای تهرانی وکیل محترم

اینجانب درسال ۱۳۵۵ شاهنشاهی ازطرف زن و شوهری متهم بعمل منافی عفت نسبت برن شدم. براساس این اتهام واهی، موضوع در دادسرا مورد رسیدگی واقع گردید، لیکن چون نتوانستم بنحوصحیح ازخوددفاع کنم، اکنون پرونده درمرحله پژوهشی بوده و در مرحله بدوی حکم بمحکومیت من صادر شده است. اما موضوعی که باید بعرض برسانم، اینستکه در ساعتی که ادعا شده من مرتکب عمل منافی عفت گردیده‌ام، خوشبختانه باتفاق دوتن از دوستان در محل دیگری بوده‌ام، ولی نمیدانم چگونه شهادت ایشان مورد توجه دادگاه قرار نگرفت؟ ... ازطرف دیگران زن مزبور بعد از صدور حکم دادگاه بدوی بیازپرس مراجعه و اظهار داشت که این اتهام را من ناروا بفلان [illegible] زده‌ام و براساس خواسته شوهرم بوده است. اما بازپرس گفت من دیگر کاری نمیتوانم بکنم. خواهشمندم هرچه زودتر مرا راهنمائی نمایید که در دفاع ازخود چه بایدبکنم.؟

بهبهان — غلامحسین — ف

کارگر عزیز، نامه طولانی شما را خواندم و از اتفاقی که برایتان پیش آمده و متهم بجرمی شده‌اید که حسب ادعایتان ورود اتهام مزبور واهی و خالی از حقیقت بوده است، بسیار متأسف شدم. بهر حال، برادر ارجمند، در نامه شما نکته قابل توجهی بچشم میخورد و آن نکته عبارت از اینستکه خانم شاکیه صراحتاً اظهار میدارد که شکایت وی واهی و بر مبنای تحریک همسرش صورت گرفته است و در نامه خود مرقوم داشته‌اید که وی این مطالب را نیز در نزد اشخاص ابراز داشته است اگر بتوانید از این [illegible] در اینخصوص [illegible]، [illegible] در یکی از دفاتر اسناد رسمی [illegible] دعوی و اعلام رضایت [illegible] (چگونه سند را دفاتر اسناد رسمی میدانند چگونه تنظیم نمایند) بشما بدهند، شما میتوانید در کلیه مراحل از آن استفاده نمایید. چون جرمی که متهم به آن هستید، از جرائم قابل گذشت است، بلافاصله پرونده مختومه اعلام خواهد شد.

[illegible] اظهارات ایشان را از صرفی و اینکه در [illegible] وقوع جرم ادعائی، در محل دیگری بوده‌اند میتوانید حسب ماده ۳۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی تامین دلیل نمائید، بدینترتیب که درخواستی تسلیم دادگاه محترم بخش بهبهان نموده، تقاضا کنید نمایندگان محترم دادگاه بخش، اظهارات اشخاصی که با شما بوده‌اند و همچنین اقاریر بانوی نامبرده را منعکس نمایند و از این سند هم درمرحله پژوهش و هم فرجام میتوانید استفاده نمائید و چنانچه پرونده مختومه شده باشد، میتوانید با اتکاء به سند مزبور تقاضای اعاده دادرسی نمایید. در اینخصوص که پس از صدور قرار مجرمیت بازپرس محترم اظهار داشته‌اند که اقاریر زن را نمیتوانند مورد امعان نظر قرار دهند، کاملا صحیح بوده و بازپرس مزبور پس از صدور قرار [illegible] پرونده نداشته‌اند [illegible] اظهار نظر نمایند. در هر صورت، من صلاح میدانم که حتماً از مساعدت یکی از وکلای محترم محل برای رفع مشکل خود بهره‌گیرند.

تهران — آقای حسن جلوه‌گر، دوست عزیز، در این ستون بارها راجع به مسائل مالک و مستاجر مطلب نوشته‌ام، اما همانطور [illegible] خواسته‌اند، در فرصتی مناسب مجددا در این خصوص خواهیم نوشت.

مشهد — بانو فاطمه اخگری

خواهر محترم، برای افزایش اجاره بهای خانه تان که در اجاره است، میتوانید وفق ماده ۳ قانون روابط مالک و مستاجر بدادگاه محترم بخش مشهد مراجعه نمائید. فراموش نفرمائید قبل از تقدیم دادخواست، میبایستی اظهارنامه‌ای برای مستاجر خود ارسال دارید. ضمناً باید مدت سه سال از مدت اجاره گذشته باشد.

شهر کرد — قاسم سکوندی

دوست ارجمند، از نامه شما متوجه خواسته تان شدم. اما چنانچه بخواهید شناسنامه فرزندتان را اصلاح نمائید، باید به دادگاه محترم شهرستان محل صدور شناسنامه مراجعه فرمائید.

پرسشهای مربوط به تأمین اجتماعی

از: ناصر یوسفی زاده

مستمری ها و متوسط دستمزد

آقای سلطانعلی اسلامی نژاد کارگر کارخانه سیمان لوشان، موفقیت روز افزون وستاخیز کارگران را در راه اجرای منویات شاهنشاه آریامهر خواستار شده و نوشته اند:

اولا: درحالت از کارافتادگی و بازنشستگی با شرائط مساوی مثلا سابقه پرداخت حق بیمه ۱۷ و ۱۸ سال چه تفاوتی در مقدار مستمری بازنشستگی و از کار افتادگی بجا میگذارد؟

ثانیاً: طبق مقررات قبلی یک‌چهلم دستمزد دریافتی دو سال آخر در سالهای پرداخت حق بیمه برای محاسبه مستمری بازنشستگی مورد توجه قرار میگرفت، باین ترتیب که اگر مدتی از دو سال آخر خدمت، بیمه‌شده بیمار بود حقوق ایام بیماری هم به حساب می‌آمد، ولی در حال حاضر اگر مدتی مثلا ده ماه کارگر تحت معالجه بوده باشد فقط ۱۴ ماه بحساب میاورند با این حساب بازنشسته یا از کارافتاده چه مستمری دریافت خواهد نمود؟

کارگر عزیز:

۱ — طبق قانون تأمین اجتماعی محاسبه کلیه مستمری ها اصولا براساس سالهای پرداخت حق بیمه صورت میگیرد، ولی در ازکار افتادگی اگر سالهای پرداخت حق بیمه کمتر از ۱۸ سال در مورد بیمه شده مجرد، و کمتر از ۲۰ سال در مورد شخص متاهل باشد، مستمری برحسب مورد بمیزان ۵۰٪ متوسط دستمزد در مورد شخص مجرد و ۶۰٪ متوسط دستمزد، در مورد شخص متاهل برقرار خواهد شد. و اگر سالهای پرداخت حق بیمه بیش از حد نصاب سالهای فوق باشد مستمری استحقاقی که مبلغ آن بیشتر است پرداخت میشود. مستمری بازنشستگی در هر حال براساس سالهای پرداخت حق بیمه حساب میشود. باین ترتیب بیمه شده مجرد که ۱۸ سال سابقه پرداخت بیمه داشته باشد مستمری بازنشستگی یا از کار افتادگی او بر مبنای ۱۸ سال مذکور محاسبه میشود و بعبارت دیگر مستمری او در حالت از کار افتادگی یا بازنشستگی مساوی خواهد بود.

۲ — محاسبه متوسط دستمزد برای بازنشستگی براساس دریافتی دوسال قبل از بازنشستگی اعم از حقوق یا مزد و غرامت دستمزد صورت میگرفت وطبیعی است چون غرامت دستمزد کمتر از مزد میباشد، این متوسط بطور قطع در حالتی که بیمه‌شده مدتی از دوسال مذکور را بیمار بوده کمتر از مزد واقعی بود، ولی طبق قانون جدید این متوسط بر اساس دو سال حقوق و مزد محاسبه میشود و نتیجه آن حاصل شدن مبلغی بیش از وضع سابق است باین ترتیب اگر بیمه شده ۱۰ ماه از ۲۴ ماه مورد نظر را بیمار بوده باشد، بازاء این ده ماه از ماههای قبل از ۲۴ ماه مورد نظر استفاده خواهد شد و این وضع تا آنجا مداومت پیدا میکند تا ۲۴ ماه کامل که بیمه شده دستمزد دریافت کرده مبنای تعیین متوسط قرار گیرد و طبیعی است در اینحالت مبلغ مستمری بازنشستگی نیز بیشتر خواهد بود.

«سابقه و بازنشستگی کارگران شرکت‌های ساختمانی»

آقایان محمدولی سلدوزی و ابراهیم اعزازی، ازطرف کارگران شرکت سهامی خاص ارکان درخواست نموده‌اند که بسؤالات زیر پاسخ داده‌شود:

۱ — ما در شرکت ساختمانی ارکان مشغول کاریم. چون همیشه سیاریم، ازوضع بیمه و آتیه خود اطلاع کامل نداریم. با توجه باینکه در شهرهای مختلف حق بیمه میپردازیم، آیا دفترچه مامدرك بیمه‌بودن ما هست یانه؟

۲ — کارگران مثل ما چندسال کار کنند، بازنشسته میشوند؟

۳ — همه ساله موقع پرداخت حقوق و عیدی ازما تسویه حساب میگیرند. آیا ایرادی برای آتیه وسوابق کارما ندارد؟

۴ — بعلت سیار بودن، عضو هیچ سندیکائی نیستیم و نسبت بآتیه خود بیمناکیم. آیا ضوابطی برای افراد مثل ما از لحاظ اخراج یا بیکاری یا بیماری هست؟

دوستان عزیز،

پاسخ سؤالات شمابشرح زیراست:

۱ — دفترچه بیمه مدرك بیمه بودن شما هست، ولی برای تعیین اینکه چه مدت حق بیمه پرداخته‌اید، باید به پرونده وسوابق شما مراجعه شود. برای تسهیل کار و روشن بودن وضع خود، موقع تغییر محل کار ازشعبه سازمان تأمین اجتماعی در آن محل بخواهید مدت پرداخت حق بیمه شمارا گواهی کند و به شعبه‌ای که در محل کارجدیدشما قرار دارد اعلام دارد.

۲ — از لحاظ باز نشستگی بین شما و سایر کارگران اختلافی نیست. برای بازنشستگی باید دوشرط حداقل سن ۶۰ سال تمام و دهسال سابقه پرداخت حق بیمه رادارا باشید.

۳ — اگر جزو کارگران فنی وثابت شرکت باشید، تسویه حساب سالیانه که ازشما گرفته میشود تأثیری درسابقه کارشما ازلحاظ ماده ۳۳ قانون کار ندارد.

۴ — ضوابط مقرر درمورد اخراج، بیکاری و بیماری در مورد شما با توجه بقوانین کار و تأمین اجتماعی عیناً بترتیبی است که درمورد سایر کارگران اعمال میشود و از این حیث اختلافی بین شما وسایرین وجود ندارد.

پرسشهای مربوط به
قانون کار

از: دکتر علی‌الله همدانی

*** عده‌ای از کارگران برق ناحیه‌قم ،طی نامه‌ای ضمن بیان وضع خویش درمورد مزد وحقوق خود اظهار شکایت نموده‌اند.**

کارگران عزیز، همانطور که خود در نامه اشاره کرده‌اید، هرگاه شرکت یا واحدتولیدی به کارآمای جدید منتقل گردد، باید بهنگام انتقال تکلیف سابقه کار کارگران روشن شود. سابقه کار کارگران را یا کارآمای جدید بپذیرد و یااینکه کارآمای قبلی آنرا پذیرفته و برطبق قانون کار به کارگران بپردازد. حال اگر پس از انتقال کارخانه وگذشتن مدتی کارآمای جدید بخواهد کارگران کارخانه را بیرون کند و اخراج نماید، بدون تردید باید تمامی مدت خدمت آنها را درنظر بگیرد و مراجع حل اختلاف نیز بهنگام صدور رأی در مورد اجرای ماده ۳۳ باید تمامی مدت مذکور را درنظرگیرند. امــــا درمورد حقوق و مزایا که در نامه خود از آن نام برده‌اید، این امر تنها بستگی به سابقه خدمت ندارد، بلکه مهارت و تخصص نیز در این زمینه ملاک عمل می‌باشد. بدین معنی ممکن است عده‌ای از کارگران که دارای تخصص و مهارتی نیستند و درجات تحصیلی فنی را نگذرانده‌اند، پس از مدتی کارکردن، همان حقوق و مزایا را دریافت دارند که یک کارگر متخصص در ابتدای کار دریافت می کند. بنابراین اگر کارگران عزیز بخواهند از آنچه که دریافت می‌دارند، حقوق و مزایائی بیشتر بگیرند، باید تخصص و مهارت خود را افزایش بخشند تابتوانند در گروهی بالاتر و در رشته‌ای بالاتر بکار مشغول شوند و از حقوق و مزایای بیشتری بهره‌مند گردند ،وگرنه صرف بیشتربودن مدت خدمت به تنهائی نمیتواند موجب بالابودن مزد کارگر گردد ، مگردر مورد کارگرانی که تخصص و مهارت مشابهی دارند.

* کارگران خبازیهای شهرستان گنبد کاووس بوسیله کارگر عزیز ، شاطرعلی‌محمد رضائی نداشتن سندیکاو عدم موافقت اداره کارواموراجتماعی بااعضای هیئت‌مدیره سندیکای خود اظهار گله وشکایت کرده‌اند

دوستان عزیز کارگر ، بموجب قانون کار وآئین‌نامه های مربوط به‌آن همه کارگران حق دارند که سندیکابرای خود تشکیل دهند واز آزادی [illegible] سندیکائی بمنظور ورود بسندیک استفاده نمایند ولی همین‌قانون نیز شرائطی برای این [illegible] وآئین‌نامه‌های مربوط به‌آن همه کارگران حق امر [illegible] گردیده‌است .بموجب آئین‌نامه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حداقل داشتن تصدیق ششم‌ابتدائی است و [illegible] این امر هم‌آنست که کارگری که بعنوان هیئت مدیره سندیک انتخاب میشود و دیگر کارگران اورا بعنوان نماینده خود برمیگزینند، باید از حداقل سواد برخوردار باشد بتواند قوانین [illegible] ، حقوق ومزایای کارگران [illegible] را به‌حقوق ووظائف [illegible] و در غیراینصورت کارگری [illegible] حداقل سواد برخوردار نباشد ، [illegible] که از حق کارگران دفاع [illegible] کارگرانی باشند [illegible] دوره‌تحصیلی، اطلاعات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] احتماعی اعلام [illegible] [illegible] دارای [illegible] نموده‌اند [illegible] وزارت کارواموراجتماعی خود مشوق کارگران [illegible] سندیکاهستندو [illegible] کارگران فراهم نمی‌آورد.

در مورد استفاده از تعطیلات هفتگی و مرخصی‌های استحقاقی نیز درصورتیکه مانعی در راه استفاده ازآن باشد، مراجع حل‌اختلاف میتوانند رأی لازم در این زمینه صادر کنند و در صورتی که‌شما برطبق قانون حقی داشته باشید، شمارا درزمینه ایفای حقوق تان یاری‌نمایند.

*** کارگر عزیز، آقای حسین بهمنی ، نماینده کارگران پیمانکاری حمل ونقل قمیشی وابسته بشرکت‌ملی‌گاز ناحیه آغاجاری در مورد نوبت کاری دوزمانه‌خودوعدم دریافت‌اضافه مزد نوبت‌کاری،نامه‌ای به دفتر مجله نوشته‌اند.**

دوست عزیز کارگر،گرچه‌در قانون کار تعریف از نوبت کاری بعمل نیامده است، ولی‌برطبق عرف ونظر کارشناسان ومتخصصین وبنحوی که هم‌اکنون عمل‌میشود، نوبت کاری،روشی‌است که‌در ظرف یکماه حداقل دوبار نوبت وساعات کار تغییریابد و بااین تعریف‌آشکار است که‌نوبت کاری دوزمانه نیز نوبت کاری‌محسوب میشود، یعنی اگر در کارگاهی کارگران به‌دوگروه تقسیم‌شوند و هرگروه ۸ ساعت کار و ۴ ساعت اضافه کارانجام دهدوهر پانزده روز یکبار حداقل زمان کارآنها تغییر یابد، این چنین کاری نوبت کاری محسوب میشود وده درصد اضافه مزد نوبت کاری به‌آن تعلق میگیرد. حال اگر این دو زمانه‌بودن کار تغییر نیابد ، یعنی‌گروهی ۱۲ ساعت صبح کارکنند وگروه دیگر ۱۲ ساعت شب، در این‌صورت به‌گروه شبکار ۳۵ درصد حق‌شب کاری تعلق میگیرد واگر اضافه کاری وجود نداشته باشد، بلکه باوجود کار ۸ ساعته هم کارگران به‌دوگروه تقسیم شوند وهرهفته یکبارموعد کارآنها تغییر یابد، بازهم این کار نوبت کاری است وباید ۱۰ درصد اضافه حقوق نوبت کاری به‌کارگران پرداخت‌شود.

[illegible] کارگران عزیز [illegible] پاسخ به [illegible] [illegible] خدمات درمانی [illegible] [illegible] [illegible] از آغاز [illegible] این [illegible] بعمل آمده است ، نشان دهندهٔ توجه این دوستان عزیز به آگاهی هر چه بیشتر نسبت به قوانین و مقررات تامین خدمات درمانی است ، [illegible] نامه هائی حاوی پرسش های متعددی در همین زمینه از طرف خواهران و برادران عزیز کارگر رسیده که آنها را با آقای دکتر مرتضی روحانی (پاسخگوی این پرسشها) درمیان گذاشتیم . ضمنا لازم به یاد آوری است که در چند روز گذشته بررسی سئوالها و نامه‌های رسیده نشان داد که در خیلی موارد مسائل مطرح شده یکسان و مضمون پرسش ها یکنواخت است . بنابراین در یک پاسخ میتوان بسیاری از آنها را بدون ذکر نام همه طراحان‌سئوالها جواب گفت.

*** غلامحسین عباسی ، کارگری از مازندران پرسیده است : آیا میتوان در مواقع ضروری به درمانگاهها وپلی کلینیک های خصوصی مراجعه کرد و از مزایای قانون‌خدمات درمانی استفاده کرد؟...**

ج — همانطور که کارگران عزیز اطلاع دارند ، سازمان خدمات درمانی با این گونه درمانگاهها وپلی کلینیک ها قرار دادی ندارد که کارگران بتوانند در آنجا مداوا و یا بستری شوند ، ولی پزشکانی که در درمانگاهها کار می کنند ، اغلب با سازمان خدمات درمانی طرف قرارداد می باشند و اگر درموقع مراجعه به درمانگاهها در آنجا حضور داشته باشند ، می‌توان ازوجود آنها استفاده کرد و ازمزایای تامین خدمات درمانی برخوردار شد . بدیهی است این جز درموارد اورژانس است ، چه در صورتیکه بیمار اورژانس باشد ، فرقی بین بیمارستان خصوصی و عمومی نیست و همچنین بین کارگربیمه‌شده‌وآزاد.

*** علی تقی پور ، کارگر خوزستانی سئوال کرده‌است اگر کارگری مجبوربه بستری شدن در بیمارستان شود و بخواهد دراتاق یک تختی بستری شود آیا سازمان هزینه درمان او را طبق معمول پرداخت خواهد کرد؟..**

ج — خیر، دوست عزیز ، بیماران بیمه شده برطبق ضوابط موجود باید دراتاقهای عمومی بستری شوند ، که این اتاقها هم معمولا دو تختی [illegible] هستند . حال اگر بیماری تمایل داشت در اتاق یک تختی بستری‌شود وسرویس های بیشتری‌را بخواهد که در تعرفه سازمان به آنها اشاره نشده‌است ، موظف است تفاوت هزینه های اضافی راشخصا بپردازد.

*** محمود علیزاده از کرمانشاه سئوال کرده است با تغییراتی که در امر بیمه کارگران بوجود آمـــده است،من تاکنون دفترچه نگرفته‌ام اگر مریض شدم ، می‌توانم از مزایای خدمات‌درمانی استفاده کنم؟**

ج — در پاسخ این کارگر محترم باید بگوئیم صدور دفترچه های سازمان تامین خدمات درمانی بتدریج انجام میشود و [illegible] تاکنون تعدادی از کارگران توانسته‌اند دفترچه‌های خود را دریافت دارند ، [illegible] بوده‌است که ما برای چاپ و تکثیر آن که باید بدقت [illegible] انجام شود نیروی انسانی کافی نداریم ، ولی بطورحتم ، تا یک [illegible] دیگر همه کارگران دارای دفترچه خواهند بود، و باید عرض برسانیم تادریافت دفترچه متأسفانه نمی‌توان از مزایای خدمات درمانی استفاده کرد . دراین جا بازهم ناگزیر از تفکیک مورد هستیم . بیمار اورژانس چه دفترچه داشته باشد یا نه ، بهر درمانگاه و بیمارستانی مراجعه [illegible]

[illegible] شد، باید تحت درمان قرار گیرد

*** آقای علی مظاهری ، کارگرتهرانی پرسیده است اگر بهنگام کاردر کارگاه دچار حادثه شدیم و کارگاه وسیله نداشت که مارا به بیمارستان برساند و درمانگاه سازمان هم در نزدیکی کارگاه وجود نداشت ، می‌توانیم از آمبولانسهای اورژانس بـــزرگ تهران استفاده کنیم.**

ج — همانطور که میدانید ، اورژانس بزرگ تهران تعداد قابل توجهی آمبولانس باتمام وسایل و امکانات اولیه دارد و در تمام بیست و چهار ساعت درخدمت حادثه دیدگان می باشد ، اگر کارگاه شمادرشعاع عملیات این اورژانس باشد ، بعینا به محض اطلاع تلفنی [illegible] ، در اولین فرصت [illegible] شما میآید وشما را به اورژانس میبرد و زیر نظر متخصصین مجرب مداوا و معالجه میشوید . بار دیگر برای اطلاع کارگران عزیز تلفن های اورژانس [illegible] تهران را یادآوری می کنیم :

۶۶۹۹۹۱ - ۶۶۹۹۲۱

که هر کدام ازاین شماره به بیست شماره تکثیر میشود و همواره در خدمت مراجعان هستند

* خانم لیلی بهرامی ، یکی دیگر از کارگران سؤال کرده‌است:

«آیا بیمارمیتواند هزینه درمانی خود راشخصاً و بطورخصوصی بپردازد و سپس ضمن ارائه صورتحساب، پول خود راازسازمان دریافت کند؟»

ج — هرگز سازمان بهیچ عنوان هزینه‌ای به بیمه شدگان بازپرداخت نخواهد کرد واین موضوع درمورد ویزیت پزشکان و آزمایشگاه هم صدق میکند.

استاذسیس

نوسنه: فرناد

سرکوبی نهضت بزرگ و خونین سنباد، برای ابوجعفر منصوردوانیقی، خلیفه‌ی عباسی، بسیار امید بخش و خوشحال کننده بود و آنرا پیروزی بزرگی برای دستگاه خلافت عباسی بشمار می‌آورد و به نتایج این پیروزی امید فراوانی بسته بود، زیرا می‌اندیشید که استقلال طلبان ایرانی باید درس عبرت خوبی از ماجرای سنباد گرفته باشند و اینکه سرداری چون سنباد با صد هزار سپاهی نتوانسته پس از هفتاد روز دربرابر سپاه عرب مقاومت کند، باید ایرانیان را بشدت از قدرت خلیفه‌ی عرب بترساند وآنها را به اطاعت و تسلیم وادارد.

او میخواست از این پیروزی بیشترین استفاده‌ی تبلیغاتی را ببرد و برای همین منظور خطیبان و سخنوران زیادی به همه‌ی شهرهای ایران فرستاده بود و به آنها دستور داده بود که جریان پیروزی سپاه اعراب را بر سنباد با آب و تاب تمام در خبرها بازگو کنند و آنرا نشانه‌ی توجه خاص خداوند بر خلیفه‌ی مسلمین قلمداد کنند و مردم را از غضب خداوند بر دشمنان خلیفه بترسانند..

منصور در همین هنگام «مهدی» را بعنوان جانشین خود انتخاب کرده و او را به خراسان فرستاده بود تا این سرزمین مردخیز را برای دستگاه خلافت پاسداری کند، چرا که از این خطه بیشتر از همه‌ی نقاط ایران وحشت داشت.

منصور تصور می‌کرد که قتل وحشیانه‌ی شصتهزار ایرانی پاکدل و مبارز هواداران سنباد، زهرچشمی سخت از ایرانیان می‌گیرد و آنها را برای همیشه به اطاعت از دستگاه خلافت عرب وامی‌دارد، غافل از این که اینگونه آدمکشی‌ها اگر عده‌ی کمی را بترساند گروه بیشتری را به کینه و انتقامجویی وامیدارد بویژه در میان ایرانیان آزاده که همیشه از زورگویی و ستمگری نفرت داشته‌اند و به تأیید تاریخ، هرگز تسلیم زور و قلدری ستمگرانی که به ایران تاخته‌اند نشده‌اند، بهمین دلیل هم — در دنباله‌ی داستان خواهید خواند — تعداد کسانی که بر سر قیام کننده‌ی بعدی گرد آمدند سه برابر هواداران و همرزمان سنباد بود.

رفتار غیر انسانی جهوربن مرار عجلی فرمانده سپاه منصور با کودکان و زنان اسیر عرب — که با رهانیدن شترهایشان باعث قتل همه‌ی آنها شد لطمه‌ی دیگری بود که به اعراب و دستگاه خلافت عباسی خورد زیرا گروه زیادی از عربها را نیز علیه منصور و دستگاه جور و ستم او برانگیخت.

باری، این بار نیز آتش مبارزات استقلال طلبانه‌ی ایران از خراسان زبانه کشید و منبع آن در بادغیس و هرات بود.

یک ایرانی وطنپرست و آزاده بنام «استاذسیس» بار دیگر پرچم سیاه جامگان را برافراشت و ندای استقلال جویی را سرداد... و هزاران ایرانی جانباز و فداکار این ندا را به جان و دل شنیدند و به آن پاسخ مثبت دادند.

استاذسیس کی بود؟ اگر به تاریخ ها مراجعه کنید خواهید خواند که «از اصل نسب استاذسیس اطلاع درستی در دست نیست»! و این از ویژگیهای تاریخ نویسان عرب و عرب مآب» آن عصر است که برای همه کس دنبال اصل و نسب و شجره نامه می‌گردند چرا که عربهای عصر جاهلیت چنین می‌کردند و جز اصل و نسب خود چیزی برای بالیدن و فخرفروختن نداشتند.

حتی، آنها که نظر مساعد نسبت به استاذسیس دارند سعی میکنند با جعل نسب نامه‌ای، او را به نوعی با مادر مأمون (که ایرانی بوده) ارتباط دهند که درواقع تلاشی است برای بزرگ زاده نشان دادن مأمون عباسی! اما استاذسیس نیازی به این نسب نامه‌ها ندارد. او یک ایرانی اصیل و پاکباز است که آتش عشق وطن و استقلال وطن بر دل دارد، ... همان آتشی که خواجه‌ی شیراز نیز بداشتن آن افتخار می‌ورزد:

ازآن به دیر مغانم عزیز می‌دارند
که آتشی که نمیرد، همیشه بر دل ماست

استاذسیس» از یاران و همگامان جانباز ابومسلم بود که تا آخرین روز رکاب به رکاب او جنگیده بود و از جمله کسانی بود که ابومسلم را از دوستی با عباسیان سرزنش می‌کرد و وقتی منصور ابومسلم را نزد خود خواند، او را از قبول دعوت خلیفه منع کرد و به او هشدار داد که دارد با پای خود به کام مرگ میرود ... و متأسفانه ابومسلم به این هشدار توجه نکرد و مرگ را بجان خریدار شد.

بعد از قتل ناجوانمردانه‌ی ابومسلم، استاذسیس به زادگاه خود بادغیس بازگشت درحالیکه اندیشه های بزرگی به سر داشت.

او بزرگترین ایرادی که به ابومسلم می‌گرفت تظاهر او به دوستی با اعراب بود و همین را نیز سبب شکست و مرگ او می‌دانست، بهمین دلیل هم تصمیم داشت خود مرتکب چنین اشتباهی نشود و اگر قیام کند بنام ایرانی و برای استقلال بخشیدن به ایران و بیرون راندن عمال خلیفه عباسی از این سرزمین باشد و هیچ گونه پرده پوشی وظاهرسازی نیز نکند.

او بخوبی آگاه بود که به این ترتیب کار او مشکل خواهد بود چرا که دین برحق اسلام را بسیاری از ایرانیان پذیرفته بودند، و در ان زمان همین اندیشه و اعتقاد مانع از پیوستن بیشتر ایرانیان به دشمنان خلفای عرب می‌شد.

استاذسیس برای حل این مشکل تصمیم گرفته بود با حوصله و دقت کار خود را شروع کند و پیش از آنکه به جنگ و مبارزه‌ی آشکار با عمال منصور خلیفه عباسی بپردازد یاران معتقد و ایرانپرستی برای خود فراهم آورد، جوانانی که جز عشق میهن هوایی در سر نداشته باشند و بخاطر وطن از همه چیز بگذرند.

او نخست جوانان زرتشتی را دور خود جمع کرد و آنگاه به تعلیم و تهییج جوانانی پرداخت که شور وطن در سر داشتند و از ستمگری‌های کارگزاران خلیفه عباسی که همه جا به آزار و اذیت ایرانیان و قتل و غارت مشغول بودند دلهایشان پر از کینه بود.

استاذسیس در بادغیس، هرات و شهرها و روستاهای سیستان می‌گشت، با جوانان به گفت و گو می‌نشست و درحالیکه از گذشته‌ی پر افتخار ایران برای آنها سخن میگفت آنها را به دشمنی با عمال خلیفه عباسی که وطنشان را به ویرانی می‌کشیدند برمی‌انگیخت و به آینده امیدوار می‌کرد و می‌گفت:

— خلفای عرب هنری جز قتل و غارت ندارند و کوچکتر از آن هستند که بر میهن ما حکومت کنند... اگر اکنون می‌بینید که آنها بر ما مسلط شده‌اند گناه از خود ما ایرانیان است که اتحاد و همبستگی خود را از دست داده‌ایم، اگر ما همه دست به دست هم بدهیم و بپا خیزیم، خلیفه‌ی عباسی را بر تخت خلافت به لرزه درخواهیم آورد...

بعضی از جوانها می‌پرسیدند:

— پس چرا ابومسلم با آنهمه قدرت از خلیفه‌ی عرب شکست خورد؟

استاذسیس می‌گفت:

— اشتباه نکنید، ابومسلم هرگز شکست نخورد ... او فریب خورد و منصور به حیله و نیرنگ او را کشت...

و پس از لحظه‌ای مکث می‌افزود:

— ببینید، ابومسلم سردار بزرگ و بسیار شایسته‌ای بود اما دچار یک اشتباه بزرگ شد... ابومسلم درواقع با تیغی که خود صیقل داده و تیزش کرده بود کشته شد. ابومسلم اگر از روز اول بجای حمایت از آل‌عباس به حمایت از اصالت ایرانی و بنام مردم قیام میکرد، کوشش‌های چندساله‌اش به هدر نمی‌رفت و وقتی بنی‌امیه‌ی بدنام و رسوا را ازمیان برمی‌داشت، حکومت بدست ایرانیها می‌افتاد نه بدست آل‌عباس حق‌ناشناس و ستمگر... که تلاش و کوشش آن سردار بی‌نظیر را آنگونه بنامردی پاداش دادند ... بهرصورت، ما این اشتباه را تکرار نخواهیم کرد. ما بنام ایرانی و برای زنده کردن شکوه و بزرگی ایران گذشته بپا خواهیم خواست و انتقام سردار بزرگ ناپذیرمان ابومسلم را نیز از دشمنان بی‌شرم و بی‌مایه‌ی او خواهیم گرفت..

* * *

به این ترتیب استاذسیس جوانان خراسان و سیستان را برای یک قیام و نهضت بزرگ تربیت می‌کرد و این کار مهم را با حوصله و دقت زیاد انجام می‌داد.

در همین هنگام خبر قیام سنباد را در ری شنید. او سنباد را خیلی خوب می‌شناخت، چون سالها با هم زیر لوای سیاهجامگان مبارزه کرده و جنگیده بودند.

جوانان خراسان و سیستان از شنیدن خبر قیام سنباد به شور و هیجان آمدند و از استاذسیس خواستند که او نیز بپاخیزد اما استاذسیس گفت:

— هنوز زود است که ما بخواهیم قیام کنیم. تعداد ما از سی چهلهزار نفر در همه‌ی خراسان و سیستان تجاوز نمی‌کند و فراموش نکنید که خلفای عباسی توجه خاصی به سرزمین خراسان دارند و هم‌اکنون بیشترین سپاه خلیفه زیر لوای جانشینش مهدی در خراسان مستقر شده است.

فاصله ما تا ری خیلی زیاد است و پیوستن ما به سنباد و یارانش، با بودن اینهمه سپاه خلیفه در خراسان امکان پذیر نیست. بنابراین ما در اینجا مجبوریم با همین تعداد کم با سپاه خلیفه بجنگیم و کاری از پیش نخواهیم برد.

— وقتی ما برخیزیم همه‌ی مردم خراسان ما را تأیید خواهند کرد، همانگونه که ابومسلم را تأیید کردند.

— اشتباه نکنید. اگر همه‌ی مردم خراسان و ایران با ابومسلم همصدا شدند یک دلیل مهمش این بود که ابومسلم با

سرداران استقلال ایران

کسانی می‌جنگید که ایرانیان مسلمان ازنظر عقیدتی آنها را دشمن می‌دانستند و از آنها بخاطر قتل فرزندان پیغمبر نفرت داشتند ... درحالیکه ما اصولا برضد عمال عرب خواهیم جنگید و بسیاری از مردم ایران هنوز با ما همصدا نیستند ... بنابراین ما در برابر اعراب چندان نیرومند نخواهیم بود ....

استاذسیس احساس کرد که این سخنان او، جوانان پرشور را کمی دچاردلسردی کرده است و با لبخندی اطمینان بخش گفت:

— اما این بدان معنی نیست که ما هرگز از پشتیبانی هموطنان خود برخوردار نخواهیم شد... نه، اگر کمی حوصله و پشتکار بخرج دهیم و به مردم وطن خود ثابت کنیم که حق باماست و وظیفه ی همه‌ی ماست که بخاطر نجات سرزمین‌مان باخلفای ستمکر عرب بجنگیم، آنها ما را همراهی خواهند کرد و همگام ما با دشمنان وطنشان خواهند جنگید هم اگرچه ازلحاظ عقیده وایمان با آنها دریک مسیر باشند..واعمالشان خلاف دستورات اسلام است زیرا که متوجه میشوند خلفا درباطن به‌اسلام هم ایمان ندارند، یکی ازجوانان گفت:

— پس سردار معتقدند که ما فعلا باید صبر کنیم وبرای کمک به‌سنباد دست به کاری نزنیم...

— قیام ما دراین شرایط کمکی به‌سنباد نخواهد کرد ودرعوض نقشه‌ی بزرگ مرا نیز بهم خواهد ریخت اما من باکسانی که بخواهند برای کمک به‌نهضت سنباد به‌ری بروند نه تنها مخالفتی نخواهم کرد، بلکه آنها را صمیمانه تأیید می کنم وحاضرم اسب و همه گونه وسایل جنگی نیز در اختیارشان بگذارم... من هم دراین لحظه مثل بسیاری ازشما دلم میخواهد درکنارسنباد ویارانش باشم ورکاب بررکاب آنها با دشمنان ایران بجنگم... اما فراموش نکنید که ما هم دراینجا بیکار نیستیم وهم‌اکنون مشغول مبارزه‌ای هستیم که نتایج بزرگی ببار خواهد آورد... ما نیز بموقع خود برپا خواهیم خواست و وظیفه‌ی خود را دربرابر میهن بزرگمان بانجام خواهیم رساند... شاید درختی که بدست ابومسلم، سنباد ویارانشان کاشته وباخون آنها آبیاری شده بدست ما بارور شود...

گروهی از جوانان خراسانی ازاستاذسیس اسب وسلاح جنگ گرفته وبرای پیوستن به‌سیاهپوشان و همگامان سنباد به‌سوی ری رفتند.

*

استاذسیس در تمام مدت هفتاد روزی که قیام پرابهت سنبادطول کشید، از دور مراقب جریان بوده وبوسیله‌ی پیکهایی که میان هرات و ری رفت وآمد بودند کوشش‌های سنباد را پی گیری می کرد وچون ازشکست نامنتظره‌ی او آگاه شد وشنید که سنباد موفق به‌فرار شده وبه‌سوی طبرستان رفته است باتأسف گفت:

— کاش سنباد بجای طبرستان به‌سوی ما می‌آمد... ما میتوانستیم باهم کار کنیم و آنچه را تا کنون بی‌ثمر مانده بکمک هم به ثمر برسانیم... من به این شاهزادگان طبرستان اعتماد ندارم... اینها دم از دوستی با خلیفه عرب می‌زنند و بعید نیست که بخاطر حفظ جاه‌ومقام خودسنباد راقربانی کنند!

وبی‌درنگ دو تن ازسواران سرکار خود را فرستاد تا سنباد را بیابند واو را نزد خود به‌هرات بیاورند... اما سواران استاذسیس وقتی ردپای سنباد را پیدا کردند که این سردار دلیر و وطنپرست بدست طوس، شاهزاده‌ی خودخواه طبری به‌نامردی کشته شده‌بود...

شکست سنباد وقتل وحشیانه‌ی سنباد هزاران [illegible] وبدست سپاه خلیفه [illegible] نفرت شدیدی در میان جوانان ایران علیه عمال خلیفه برانگیخت بطوریکه در همه‌ی شهرها گروههایی برای انتقامجوئی تشکیل شد که هرجا عمال منصور دوانیقی را گیر می‌آوردند می‌کشتند وخود را خونخواهان ابومسلم وسنباد می‌خواندند.

جوانان خراسان که در کینه و دشمنی باعمال خلیفه دست کمی ازدیگر جوانان ایران نداشتند، چون آوازه‌ی تلاشهای استاذسیس را شنیده بودند دسته دسته به هرات، بادغیس وسیستان می‌آمدند و به یاران استاذسیس می‌پیوستند.

استاذسیس خود را خونخواه ابومسلم و ادامه دهنده‌ی مبارزه‌های او میخواند و خود و یارانش جامه سیاه می‌پوشیدند وپرچم سیاه برمی‌افراشتند وبهمین دلیل به‌سیاهپوشان هرات وسیستان معروف شدند.

استاذسیس منتظر فرصت بود تا نهضت بزرگ خود را آغاز کند... تعدادیاران او دراین هنگام به‌سیصد هزارنفر رسیده بود.

«ادامه دارد»

جشن بزرگداشت پنجاهمین سال شاهنش

متن تلگراف کارگران، کارکنان ومدیران کارخانجات پلاسکو کار به پیشگاه شاهنشاه آریامهر

پیشگاه مبارک بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

کارگران و کارمندان و مدیران کارخانجات صنعتی پلاسکو کار با برگذاری جشن پنجاهمین سال شاهنشاهی پرشکوه و غرورآفرین دودمان پهلوی مراتب حق‌شناسی و جانبازی خود وفرد فرد این واحد صنعتی را بشرف‌عرض خاکپای مقدس شهریار عظیم‌الشان رسانده وبروان پاك اعلیحضرت رضا شاه کبیر سردودمان سلسله پهلوی درود میفرستند و سرتعظیم فرود میاورند.

جان‌نثاران برادران القانیان—لئون سرحدیان— ژرژ آدمیان— روبن پطروسیان.

کارگران، کارکنان ومدیران کارخانجات پلاسکو— کار طی تلگرافی که به پیشگاه شاهنشاه آریامهر مخابره کردند ضمن ستایش از پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی مراتب جانبازی و فداکاری خود را بشرفعرض رساندند.

آقای حبیب الله القانیان در این جشن گفت:

همه ما ایمان راسخ داریم که اعلیحضرت رضاشاه کبیر به لطف خدای بزرگ برای انجام رسالت تاریخی خود و برای راهنمائی ملت خود برگزیده شد.

شاهنشاه آریامهر نیز دارای روحی سرشار ازمعرفت الهی و قلبی مملو ازعطوفت ومهربانی خداوندی هستند.

لئون سرحدیان مدیرعامل شرکت پلاسکو کار گفت:

اعلیحضرت رضاشاه کبیر در اندك مدتی دست خیانت کاران و بیگانه پرستان را کوتاه ومتجاوزین را سرکوب نمودند و ایرانی پاك از پلیدیها با اوج قدرت مرکزی بوجود آوردند.

کارخانجات صنعتی پلاسکو کار پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی‌را با حضور کارگران، کارکنان و هیئت مدیره خود از ساعت ۱۷، روز دوشنبه ۲۸ تیرماه در محل بانك سپه جشن گرفت.

در این جشن که از لحاظ کمی وکیفی کم نظیر وبسیار چشمگیر بود ابتدا سرود شاهنشاهی نواخته شد وسپس آقای حبیب‌الله القانیان پشت تریبون قرار گرفت وچنین گفت:

بنام پروردگار یکتا و بنام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

میهمانان عزیز، کارگران ارجمند، کارکنان گرامی کارخانجات صنعتی پلاسکو کار، این کارخانه نه اولین و معظم‌ترین کارخانه پلاستیك سازی در ایران میباشد. با همت، پشت کار و دلسوزی کارگران عزیز موفقیت‌های چشم‌گیری داشته است. حال این جشن فرخنده‌را بمناسبت پنجاه سال شاهنشاهی پرشکوه و غرور آفرین پهلوی منعقد کرده بعموم ملت ایران بخصوص به کارگران عزیز تبریک میگوید.

همه ما میدانیم که پنجاه سال قبل رادمرد بزرگ اعلیحضرت رضا شاه کبیر ناجی عظیم‌الشأن ملت ایران قد مردانگی علم کرد و کشتی طوفان زده وطن عزیزمان را از گرداب فلاکت رهائی بخشید وبساحل نجات رهنمون شد، ایران عزیزما درطول ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی نشیب و فرازهای زیادی را پشت سر گذارده و همواره به خواست خداوند متعال در لحظاتیکه هستی ما بموئی بسته بوده از میان مردم سردارانی دلیر و وطن‌پرستانی غیور ظهور کرده و کشورعزیزمان‌را نجات بخشیده‌اند.

حبیب‌الله القانیان

همه ما ایمان راسخ داریم که رضاشاه کبیر سردودمان خاندان پهلوی و ناجی عظیم‌الشأن ملت ایران به لطف خدای بزرگ برای انجام رسالت تاریخی خود برای راهنمائی ملت خود برگزیده شد، لذا بجاست بروان پاکش درود بفرستیم و دربرابر عظمتش سر تعظیم فرود آوریم.

فرزندبرومند اعلیحضرت رضا شاه کبیر، اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر نیز که دارای روحی سرشار از معرفت الهی وقلبی مملو ازعطوفت ومهربانی خداوندی است با نیروئی جوان ونبوغی ذاتی واندیشه‌ای تابناك در ۳۵ سال قبل درزمانیکه دنیا دراثر جنگ جهانی دوم به ناامنی و آتش و خون کشیده شده بود زمام امور ایران عزیز را درکفهای کفایت خود گرفتند و با زحمات شبانه روزی و تصمیمات داهیانه وخردمندانه خود موفق شدند برمشکلات فائق آمده ایران آباد و سربلند امروزی‌را بوجود آورند. هر روز این دوران شکوفان برای ملت ایران واقعاً انقلابی عظیم و چشم‌گیر بود انقلابی که بدست توانای شاهنشاه آریامهر رهبر عالیقدر و بزرگ ملت ایران پی‌ریزی شده و ثمرات ارزنده آنرا بچشم می‌بینیم، شایسته بهترین سپاس‌هاست، بجاست که بگوئیم:

شاهنشاها:

تورا هرآنچه توئی هرنظر کجا بیند
بقدر بینش خود هرکسی کند ادراك

پنجاه سال شاهنشاهی پرشکوه دودمان جلیل پهلوی و بخصوص ۳۵ سال اخیر آن در تاریخ حیات این کشورباستانی که ۲۵۰۰ سال تاریخ مدون دارد لحظاتی بیش نیست ولی در همین مدت کوتاه تحولات، ترقیات وپیشرفتهای عظیمی که نصیب ملت نجیب ایران گردیده باعث اعجاب و تحسین عالمیان شده است.

من ایمان راسخ دارم شما کارگران عزیز که مردمی شاه دوست و وطن پرست میباشند، با برخورداری از این همه مواهب از جمله سهیم شدن کارگران در سود کارخانجات و گسترش مالکیت صنعتی و فروش سهام کارخانجات بشما کارگران زحمت کش و عزیز، از داشتن چنین رهبری توانا ودانا بخود میبالند. بیائید همچون

لئون سرحدیان

کارکنان سایر واحدهای تولیدی، ما هم یك دل و یك‌جان با هم همصدا شده بشرفعرض خاکپای مقدس شهریار عظیم‌الشأن خود برسانیم که ما هم حاضریم چون همه ایرانیان میهن‌پرست خود را فدای شاهنشاه آریامهر و آرمانهای مقدسش بنمائیم و نشان بدهیم که

محمدعلی اکرمی نماینده کارگران

شاهنشاه محبوب خودرا که مظهر الهی است میستائیم و با تمام قلب برای سلامتی ذات مقدس آریامهری و شهبانوی گرامی و ولیعهد عزیز نورچشم ملت ایران و خاندان جلیل سلطنت دعا میکنیم.

بی سبب نیست شه‌پرستی ما
که بشه بسته است هستی ما

جاوید شاه— پاینده ایران

طلوع ستاره بخت ایران

پس از سخنان آقای حبیب‌الله القانیان آقای لئون سرحدیان مدیرعامل کارخانجات صنعتی پلاسکوکار پشت تریبون قرار گرفت و چنین گفت:

با کمال خوشوقتی از طرف هیئت‌مدیره و عموم کارکنان کارخانجات صنعتی پلاسکو— کار از تشریف‌فرمائی سروران گرامی به این جشن فرخنده که بمناسبت تجلیل از پنجاه سال‌سلطنت با عظمت و افتخار آفرین دودمان جلیل پهلوی تشکیل گردیده، تشکر میکنم.

اجازه میخواهم در این جشن ملی که همه

...اهی پهلوی درکارخانجات پلاسکوکار

ما ایرانیان آنرا گرامی میداریم مطالبی از دوران قبل از طلوع آفتاب درخشان دودمان پهلوی ، بعرض برسانم ، پیش از ظهور ستاره پر فروغ پهلوی کشور کهنسال و پهناور ایران در تمام شئون مملکتی دستخوش هرج و مرج بوده و افق سیاسی این مرز و بوم که در ادوار متمادی فراز و نشیبهای زیادی را پشت سر نهاده ، قدری تیره و تار بود که حتی عقلای قوم هم از تجزیه و تحلیل مسائل عاجز مانده بودند . تا جائیکه این کشور کهنسال که هزاران سال پرچمدار تمدن و فرهنگ دنیای هم عصر خود بود رو بانحطاط میرفت .

ایجاد نا امنی بوسیله امرا و خانها و تجزیه طلبان خائن بر این ماجرا دامن میزد . بالنتیجه رشته حیات ما بموئی بسته بود ولی از آنجائیکه قادر متعال و خداوند بزرگ همواره پشتیبان و نگهدار ایران است این بار نیز مشیت الهی بر طلوع ستاره بخت و اقبال ایران قرار گرفت و سرداری رشید و مقتدر را که پاك سرشت و ایران پرست بود . برانگیخت تا بدوران انحطاط و خان خانی و پریشانروزگاری که سراسر کشور و زندگی مردم ما را فراگرفته بود خاتمه دهد . خوشبختانه رادمرد بزرگ تاریخ معاصر ما . سر دودمان معظم پهلوی ، اعلیحضرت رضاشاه کبیر زمام مملکت را در کف با کفایت خود گرفت و در مدتی اندك دست خیانتکاران و بیگانه پرستان را کوتاه و متجاوزین را سرکوب و منکوب نموده و ایرانی پاك از پلیدیها ، با اوج قدرت مرکزی بوجود آورد .

بنیه اقتصادی آن زمان صنایع دستی و اراضی مزروعی بود که با وسائل اولیه و بسیار ابتدائی از آن بهره برداری میشد که اگر دچار آفت و خشک سالی هم می‌شد خود مصیبتی عظیم بود .

دیگر اینکه از صنعت و تجارت و دانش اقتصاد پیشرفته کمترین بهره‌ای نداشتیم . اکنون که آن دوران مملو از رنج و ناکامی را با زندگی باشکوه و پر رونق امروزی مقایسه میکنیم بحکم حق شناسی و قدردانی درمقام تجلیل و بزرگداشت از شاهنشاهی سرشار از خیر و برکت پهلوی برمی‌آئیم .

همگان تصدیق میکنیم که برپا داشتن جشن از جانب گروههای مختلف و سازمانهای خصوصی و دولتی در بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی با عظمت و افتخار آفرین پهلوی حداقل حق‌شناسی و سپاسگزاری را در قبال حد اعلای خدمت و فداکاری این رادمردان بزرگ یعنی اعلیحضرت رضا شاه کبیر سر دودمان سلسله پهلوی و فرزند برومندشان شهریار بزرگ اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر که در پرتو تدابیر خردمندانه و رهبری حکیمانه ظرف نیم‌قرن که در حساب عمر ملتها اندك بشمار آید مملکت ما را از هیچ بهمه‌چیز و باوج قدرت رسانیده و نزد جهانیان در جایگاهی رفیع قرار داده‌اند تقدیم نمائیم . این ایام فرخنده را که کشور ما از صنایع مختلف اعم از سبک و سنگین و اقتصادی سالم و چشمگیر در سطح جهانی برخوردار شده اعلیحضرت رضاشاه کبیر بنیان گذاری کرد و بعد از شهریور ۲۰ شاهنشاهی فرزند برومندشان تأسیسات و صنایعی را که هر یک در شکوفائی اقتصاد کشورمان جای والائی دارد تکامل بخشیدند . اکنون همه ما بر اثر همت رهبر عالیمقام و خردمند خود اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر که عمرشان طولانی و سایه بلند پایه‌شان بر سر ملت ایران مستدام باد . نزد جهانیان سربلند و مفتخر باشیم حالا که دیگر کشوری از هر لحاظ پیشرفته داریم ، وظیفه سپاسگزاری از اینهمه موهبت که نصیب ما ملت ایران شده بما حکم میکند با اعتقادی راسخ به نظام شاهنشاهی قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت با تلاش بیشتر و کسب مهارتهای برتر ، [illegible] خویش را به [illegible] اقتصاد مملکت همچنین [illegible]

گوشه‌ای از جشن بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی که بوسیله کارخانجات پلاسکوکار درباشگاه بانک سپه برگزار شد.

صد ادوام سلطنت شهریار بزرگ و توانا شاهنشاه آریامهر را از صمیم قلب از ایزد متعال خواستار شویم .

جاوید باد اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

زنده و گرامی باد علیاحضرت شهبانو

جاوید باد والاحضرت همایون ولایتعهد .

پاینده باد شاهنشاهی پرافتخار دودمان جلیل پهلوی

جاوید باد خاندان جلیل سلطنت برقرار باد پرچم سه رنگ ایران

برخورداری کارگران از مواهب انقلاب

بعد از سخنان آقای لئون سرحدیان مدیر عامل کارخانجات صنعتی پلاسکوکار آقای محمدعلی اکرمی نماینده کارگران این کارخانجات پشت تریبون قرار گرفت و چنین گفت:

بنام خدای قادر و توانا

و بنام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

خانمها ، آقایان ، حضار محترم ، از اینکه شما سروران گرامی در شادی و سرور ما کارگران کارخانجات پلاسکوکار که بمناسبت جشن و بزرگداشت نیم قرن [illegible] افتخارآفرین و [illegible] شاهنشاهی سردودمان پهلوی اعلیحضرت رضاشاه کبیر نصیب ملت ایران بویژه طبقه کارگر شده بر هیچکس پوشیده نیست . همه میدانیم که طلوع ستاره درخشان سردودمان پهلوی بر همه بی سامانیها و نا امنی‌ها خاتمه داد . تا قبل از آن زمان چیزی که اصلا بحساب نمی‌آمد طبقه کارگر بود . ولی بر پایه و اساس صحیحی که اعلیحضرت رضاشاه کبیر در جهت رفاه و سربلندی ما طبقه محروم پی ریزی کرده بودند بهمت والا و تدابیر خردمندانه فرزند برومندشان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر که لیاقت و درایت و کاردانی و نبوغ ذاتی معظم‌له زبانزد خاص و عام است و در سطح جهانی برای این ابرمرد احترام بسزائی قائل هستند ، رفاه و آسایش طبقه ما کارگران همواره مورد توجه مخصوص ملوکانه‌شان بوده و به برخورداری از رفاه کلی که از طرق مختلف در طول شاهنشاهی ایشان نصیب ما کارگران شده هم‌اکنون در کنار کارآمایان خود با کوشش و صمیمیتی کم‌نظیر سعی می کنیم تا به پیروی از منویات شخص اول مملکت اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر مبنی بر بهره‌دهی صحیح و مرغوبیت محصول برای عرضه در سطح جهانی وظیفه خود را انجام دهیم . اینک که بر اثر توجهات خاص اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر از همه مواهب زندگی برخورداریم از رهبر بزرگ خود قدردانی کرده و برخود می‌بالیم و با افتخار و سربلندی از خداوند بزرگ خواستاریم که سایه بلند پایه معظم‌له را بر سر ما کارگران همیشگی و مستدام بدارد .

جاویدباد شاهنشاهی ایران — جاوید اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر — جاوید باد شهبانوی گرامی ایران — پاینده باد والاحضرت ولایتعهد عزیز ایران — جاوید باد خاندان جلیل سلطنت — برقرار باد پرچم عزیز ایران .

تلگراف کارکنان

پس از سخنرانی آقای محمدعلی اکرمی نماینده کارگران کارخانجات پلاسکوکار آقای رضا سیاوشی رئیس روابط عمومی این کارخانه متن تلگراف کارگران و کارکنان شرکت پلاسکوکار به پیشگاه شاهنشاه آریامهر را قرائت کرد .

پس از قرائت متن تلگراف مخابره شده به پیشگاه شاهنشاه آریامهر مراسم پذیرائی و هنرنمائی چندتن از هنرمندان سرشناس آغاز شد که این مراسم تا ساعت ۲ ادامه داشت .

در پایان با پذیرائی بسیار گرم و کاملی که از مدعوین بعمل آمد ، جشن بزرگداشت پنجاه سال سلطنت پرشکوه شاهنشاهی پهلوی که بوسیله کارخانجات پلاسکوکار برگزار شده بود خاتمه پذیرفت.

«اکبرآقا» درلندن

اگر قبلاً نخوانده‌اید این مقدمه را بخوانید..

اکبرآقا یک کارگراست و در یک تعمیرگاه کار میکند و ازصبح تا غروب سرش توی موتور وگیربکس و دیفرانسیال است. یک مادر دارد که ازجان عزیزترش میدارد و یک خان‌دائی که برای خودش ناپلئون زمانه است. لطف زندگی اکبرآقای‌ما، دراینست که هرگز از پای نمی‌افتد، هرچیز را به نوبه خود تجربه میکند و هربار بقول خودش «خیطی» بالا میآورد، اما بهرحال او میخواهد همه‌چیز را یاد بگیرد و همه‌چیز داشته باشد. مشکل دیگر اکبرآقا انتخاب همسر است. دربدر دنبال دختری میگردد که زندگی او را بشناسد، بروحیه‌اش وارد باشد و بعبارت دیگر درکش کند. چند بار تا پای سفره عقد رفته و ناکام برگشته، یا دخترها او را نمیخواسته‌اند و او نخواسته و یا او خواسته ولی مقدوراتی وجود داشته است که ازدواج نکرده. دراین رفت و برگشتهای زندگی، اکبرآقا درجریان تازه‌ای افتاد و یکدفعه زد به کله‌اش که برود یک سفری خارج از ایران بکند. دیدن آثار باستانی، دخترهای لندن و پاریس، تعمیرگاهها و کارخانه‌ها...و...و...

این بود که راه افتاد بطرف لندن، آنهم قسطی با یک تور مسافرتی. با کلی ترس و لرز سوار هواپیما شد و رفت روی هوا و بقول خودش با کبوتر آهنین بال بطرف کشورهای خارجه براه افتاد، اما از بخت خوش یا ناخوش، از همان آغاز راه دختر تی چشم سیاه بنام «بنفشه» کنار دستش نشست و حال اکبرآقا را گرفت...در فرانکفورت یک توقف کوتاه کردند و دوباره بطرف لندن پرواز کردند و عاقبت در فرودگاه لندن از هواپیما پیاده شدند. مشکل تازه در اینجا آغاز شد که اکبرآقا همراه خودش یک غلیان برده بود که در فرودگاه توقیف شد و عاقبت بهنگام خروج تازه غم عشق «بنفشه» و دوری از او، روی دلش نشست و حالا اکبرآقا با کلی ماجرا درلندن است ودرگیر با وقایع تازه...

راهنمای آژانس بعد از خلاصی اکبرآقا، همه مسافران تور را در یک صف کرد و بعد جلوی فرودگاه یک اتوبوس حاضر وآماده را نشان داد و گفت:

— لطفاً همه سوارشن تا بریم به بهترین هتل لندن، با آرزوی روزهای بهتر و زندگی زیباتر.

اکبرآقا انتهای صف ایستاده بود که «بنفشه» ازراه رسید و از اکبرآقا پرسید:

— کدوم هتل میریم؟

اکبرآقا که ناراحت بود. از راهنمای آژانس سؤال کرد:

— آقای راهنما، اقامت ما تو کدوم هتله؟

— هتل ترانس اتلانتیک، تو کلاسترود.

اکبرآقا برگشت بطرف بنفشه وگفت:

— هتل ترانس....

که بنفشه زد زیرخنده وگفت:

— مثل اینکه منم زبون فارسی بلدم. حالا تو داری برام ترجمه میکنی!

هردو زدند زیرخنده و بنفشه دوباره گفت:

— گوش کن، منم هتل اینترناشنال هستم، وقتی رسیدی هتل، بهم تلفن کن تا همدیگرو ببینیم.

اکبرآقا ذوق زده گفت:

— پس میشه ببینمت.

بنفشه درحالیکه غمی توی صورتش نشسته بود، گفت:

— همسفر خوبی بودی، محبت داشتی، عطر تو رو با خاطراتت همراه دارم.

اکبرآقا که احساساتی شده بود گفت:

— تو هم خیلی با محبت بودی، کراوات تو رو با خاطراتت بگردن دارم.

بنفشه زد زیرخنده:

— حالا دیگه خاطرات منو به گردنت میندازی؟!

و اکبرآقا زیرلب گفت:

— باز خیط کردیم!..

هنوز داشتند حرف میزدند که اکبرآقا دید جلوی پلکان اتوبوس قرار گرفتند و بنفشه از فرصت استفاده کرده، بسرعت بوسه‌ای به گونه اکبرآقا زد وگفت:

— خداحافظ.

و رفت. اکبرآقا مثل جن زده‌ها، درحالیکه چمدانش را بدست داشت از پله ها بالا رفت. چند لحظه بعد اتوبوس براه افتاد و اکبرآقا در حالیکه مسافران دست میزدند و آواز میخواندند، توی خودش بود و از کنار شیشه بیرون را نگاه میکرد، ساعتی بعد اتوبوس کنار هتل توقف کرد و مسافران با چمدانها بشان پیاده‌شدند، اکبرآقا آخر همه آمد بیرون، هتلی بزرگ بود و در «لابی» هتل راهنما همه را نشانید و خودش برای تقسیم کلید اتاق مشغول بکارشد. همه سرگرم پارتی‌بازی بودند که اتاق بهتری داشته باشند و اکبرآقا خموش و ساکت روی مبل لم داده بود. همین وقت دو دختر مکش مرگ مای لندنی که دامنهای بسیار کوتاهی بپا داشتند، کنار مبل ایستاده و با هم حرف میزدند و اکبرآقا از زبان آنها چیزی سر در نمی‌آورد. دراین وقت یک مرد سبیلوی هموطن که حرو مسافرین بود و کنار اکبرآقا نشسته بود با آرنج به پهلوی اکبرآقا زد و گفت:

— داری؟

اکبرآقا با تعجب به او خیره شد:

— بله؟

— گفتم داری؟

اکبرآقا کمی فکر کرد و بعد با ناراحتی گفت:

— مگه سوخی هم دارم

— شوخی چیه، خیلی جدی میگم.. داری؟

— منظورتون چیه، چی‌رو دارم؟

هموطن مرد سبیلو با دلخوری گفت:

— برو بابا تو هم که بری، اومدی لندن چیکار کنی

— مااومدین چیکار؟

— اومدم که داشته باشم.

— ...چی داشته‌باشی؟ حالا داری؟

— بله... دارم، چه‌جورشم دارم، اصلا واسه همین اومدم لندن.

— خوب چی هست؟

— هیچی بابا، میگم اون دوتا دخترو داری؟

اکبرآقا برگشت و به دو دختر انگلیسی

همراتاق پیدا می‌کند...

نگاه کرد و بعد با خنده گفت:
-چرامی داشته باشم؟
-اه... خوب، مگه تو از دخترها بدت میاد؟
-نه، بدم نمی یاد، ولی داشتن و نداشتن چه فرقی داره؟
مرد سبیلو برگشت به اطراف نگاه کرد و بعد با خنده گفت:
-میدونی، من سالی چند دفعه میام اینجا واسه همین چیزهاش. نمیدونی با چه مکافاتی از دست مادر بچه ها در میرم...
-یعنی شما زن دارین؟
-بعله که دارم، ولی اینجور جاها سنها نی بیشتر میچسبه. آدم توقهوه خونه که با خودش سماور نمیبره.
-به... بابا دستخوش!
مرد کک زد زیر خنده و گفت:
-حالا ببین چه جوری دارم و چه جوری دوتا رو تور میکنم.
از جا بلند شد و در مقابل چشمان حیرت زده اکبرآقا بطرف دو دختر رفت و با لهجه ایرانی-انگلیسی گفت:
-پلیز انگلیش گرل... آی ام اصغر مای فرند خیلی دوست داشت با یوها دوست شد، آی ام وری هپی فرندشد باشما.
دو دختر نگاهی بهم انداختند و با خنده به اصغر خیره شدند.
اصغر برگشت به اکبرآقا نگاه کرد و بعد از زدن یک چشمک، دوباره اضافه کرد:
-ما دو تا اونلی، شما دو تا اونلی. پس فرندشد با هم... یس؟
یکی از دخترها گفت:
-آی ام وری گلاد.
اصغر از خنده و شادی شیهه ای کشید و برگشت طرف اکبرآقا:
-دیدی رفیق جور شد. میخوان باهامون دوست بشن.
اکبرآقا اول خوشحال شد و بعد یکدفعه یاد ننه‌اش افتاد و گفت:
-نه... من خوش ندارم. ماهنوز اتاق‌هامون معین نشده، حالا میگی بریم دوست بازی کنیم، نه بابا، بوسرام ماییست. ما اومدیم لندن رو ببینیم، نه دخترهای لندنی رو... اونم واسه دوست شدن.
اصغر با ناراحتی گفت:
— بابا، جنس رسیده، پشیمون میشی ها.
— گور بابای پشیمونی، این کارها از ما برنمیاد.
اصغر با حالت عصبانی رفت طرف دختر ها و با ایما و اشاره گفت:
— اونلی، آی ام دوست شد باسما، مای فرند بی‌خاصیت، کریزی، دیونه...
دخترها زدند زیر خنده و در همین وقت دو تا جوان لاغراندام انگلیسی هیپی وار از راه رسیدند و دخترها بسرعت رفتند به طرف آنها و با هم در مقابل چشمان متعجب زده اصغر از هتل بیرون رفتند. اصغر سرش را خاراند و دوباره برگشت طرف اکبرآقا. و اکبرآقا زد زیر خنده و گفت:
— حالا داری؟
و اصغر سبیلش را تابی داد و گفت:
— نصف لندن منو میشناسن، بریم چلوکبابی اسداله کچل ببین چقدر دختر دورو بر من جمع میشن..
اکبرآقا با تعجب گفت:
— چلوکبابی! مگه اینجا چلوکبابی داره؟
— دهه، مگه خبر نداری، اسداله کچل هموطن خودمون اینجا چلوکبابی داره که کباب برگش با لب بازی میکنه...
هنوز حرف زدن ادامه داشت که راهنما اکبرآقا را صدا زد، یک کلید باو داد و گفت:
— اتاقتون طبقه هفتمه، به هم اتاقی هم دارین، خودتون چه کسی رو ترجیح میدین؟
— نمیشه به تختی باشه.
راهنما با خنده گفت:
— نخیر، تازه مجبوریم به تخت اضافی هم بزنیم.
اکبرآقا با ناراحتی گفت:
— ولی اتاقها رو گفته بودین دونفره‌س
— بله ... ولی اینجا با کمبود جا روبرو شدیم.
اکبرآقا با ناراحتی گفت:
— بهرحال نمیدونم، خودتون یکی رو انتخاب کنین، فقط توخواب خرخرنکنه...
دراین وقت اصغر جلو آمد و گفت:
— من با این آقا میرم تو یه اتاق.
اما اکبرآقا ناگهان از کوره دررفت...

از اینجا و آنجا، درش

پیرمرد را دیدم در خیابان با یک سبد به پشت ومرغی بردست که تمام زندگیش بود. زن وزندگی، ومزرعه‌اش راگذاشته بود و آمده بود تادر تهران لابد به افسانه ها به‌پیوندد.

وقتی بااوحرف زدم، گفت:

ــای آقا، آمده ام کارکنم وپول‌دارم.

گفتم:

ــمگر در روستای خودتان چه کم داشتی؟

گفت:

ــهیچی آقا، همه‌چی دارم. زن وپسرهایم دارند کار می کنند، منهم‌آمده‌تهران تابرای خودم پولی دستوپا کنم!

پیرمرد حالا سرپیری بهطوری بفکر پول درآوردن افتاده بود، که آمده بود به خیال خود به رؤیاهایش برسدآمده بود پول‌فراوانی درآورد ونمیدانست مهاجرت واین مهاجرت‌ها، چه‌عواقبی برای خودش وکشاورزی ودامداری مملکت دارد. او فقط به‌خیال خودش آمده بود تهران که بگردد وپول درآورد. گفتم:

ــپدرجان، درست‌است که همه‌جای ایران حالا دیگر پول درمیآید، ولی اگر تو بااین سن‌وسال اینطور سرحال راه می‌روی وزندگی میکنی، اینها را تصدق سرهمان هوای پاك و بی دود روستایت داری وآرامش وسکوت وکارکردن درمزرعه، نه‌اینکه درتهران‌بخاطر پول خودت راگرفتار هزاردرد وناراحتی کنی، این مرغ تود رروستا برات‌صدها تخم میگذارد، ولی اینجا به‌یمن وجود دود وصدا اگرخفه نشود وسریض‌نشود، تخم‌هم نمی کند. خودت هم اگر برفرض پولی درباوری، آرامش‌ات را از دست داده‌ای واعصابت را. فکر اینها را کرده‌ای؟...

گفت:

ــخدا خودش چاره‌ساز است،

ورفتم توی فکرکه هرکاری می کنیم میگوئیم کار خدابوده، فرداست که‌پیرمرد بیمار می‌شود وباکولباری ازدرد باید به روستایش برگردد.

آنهم باخاطراتی تلخ از مهاجرتی تلخ..

کارگر خشت

یغما، خشت مال نیشابوری که اکنون بعنوان یک شاعر در دنیای هنر و ادب شهرت یافته است، بعنوان سوژه‌ای برای فیلم مورد استفاده قرار گرفت. وی سال پیش در جشنواره توس بعنوان تماشاگر شرکت داشت و امسال بعنوان بازیگر یک فیلم با نام «صومعه خالی آن روزها» شهرت یافته است و در جشنواره بعنوان یک شاعر و بازیگر شرکت کرد. شعر های اوناب ودست نخورده‌است. توجه کنیم به دوبیت ازاشعارناب‌او:

«به‌سینه‌دست نادانی‌مزن ارباب دانش را
اگرعلمی توراد رمخزن باورنمی گنجد»
«توانگر را مخوان در گوش دل اسرار درویشی
که در خشخاش، خورشید بلند اختر نمی گنجد»

این مطلب رایکی ازبرادران کارگر برای این صفحه فرستاده‌است

چند روزقبل باعیال‌وغلامزاده یکه‌تاکسی گیرآوردیم که باکلی دنگ‌وفنگ، ما راپذیرفت که از خیابان شاه به عباس‌آباد برویم والبته برای سه نفر ده‌تومان درخواست کرد. میدانستم مطابق عرف‌وقانون بیشترازسه تومان کرایه‌مان نمیشود، ولی چه‌میشود کرد، توی آن گرماوظل آفتاب، چاره‌ی جز قبول نداشتیم. بهرحال سوار شدیم و وسط راه آقای راننده که ظاهرقیافه‌اش او رامعتاد نشان می داد ــشروع کرد به تعریف از کاروکسب وگفت خوشابحال‌شما که راحت هستید و شاد. من الان تمام غمهای دنیا روی سرم ریخته، چون بچه‌ام اسهال خونی دارد و فقط ۶ ساعت‌وقت دارم او را به بیمارستان برسانم ودخلم را نیز یک مسافر نامجوانمرد زده، شما حدود پنجاه تومان به من قرض بدهید قول‌میدهم فردا برایتان بیاورم، چون تاکسی مال‌من نیست ومن ساعتی کارمی کنم وباین پول احتیاج دارم.

بااینکه دیدم حرف هایش بوئی ازحقیقت ندارد، ولی توی رودربایستی ماندم و اوگفت شماچه کاره‌اید؟ گفتم: کارگر وآنوقت بود که راهش راپیدا کردوگفت:

واقعیت نزد شماست، کارگری ومی فهمی من چه‌میگویم!

بهرحال ازما پول راگرفت که فردا بــــه آدرسی که گرفته بود بیاید.. و اگر شما او را دیدید، منهم دیده‌ام. بهرحال مواظب باشید شماا ینطور به ترحم درنیائید و گول شیادان تازه را نخورید. البته‌برای ثابت کردن حقیقت شماره تاکسی نیز نزد من هست، ولی اگرآدم امنیت‌مالی نداشته باشد، کــــار خراب میشود، و خدا کند واقعاً آقا راست گفته باشد، ولی میتوانست یک تلفن بعنوان تشکر بزند که نزد....

هرکارگری

داشتیم در اردوی محمودآباد با معاونان سرپرست اردو صحبت می کردیم از وضع استراحت و ویلاها که زیرپاز اینرا درهمین شماره می‌خوانید دیده یک کارگر ... الله‌قلی همکار در وارد شد با نامه‌ای که سازمان کارگران همدان به او داده بود که یک ... در استراحتگاه داشته باشند . تا اینجای قضیه عیبی نداشت، ولی ایشان با خود چهار نفر را هم بعنوان مهمان آورده بود و اصرار داشت برای آنها هم جا بگیرد. حمید بان سرپرست می گفت:

— متأسفم . اینجا فقط مال کارگران است و مهمان نمی‌توانیم بپذیریم . این دستور وزارت کاراست.

ولی دوست کارگرما می گفت:

— من پانصد کیلومتر دنده‌عوض کرده‌ام و مهمانانم را با خودم آورده‌ام . نمی‌توانم آنها را برگردانم، آبرویم جلوی مهمان می‌رود.

... ... برای زمان ... و ... حق ... را ... بواله ... همه ... برای بهبود وضع زندگی خودت ... . بهرحال قانون قانون است مهمانی را که ... برای خانه، برای یک‌یک ... اینجا ... می‌شود، و کارگر عصبانی بود و ولی خوب با او صحبت کردیم و حدود دو ساعتی حرف‌ها را کردیم، ... قبول کرد مهمانان عزیزش ... یکی از مهمانخانه‌ها بروند و کنار دریا را با هم باشند. ولی استراحتگاه نام خودش را دارد که مال کارگرهاست و خانواده‌هایشان . بهرحال دوستان اگر این موارد را ملاحظه کنند، چقدر خوب می‌شود . اما از این پس دیگران مهمان نخواهند آورد

بچه‌های کارگرامروز

دیداری داشتیم از یک محفل شاد کارگری . کارگران در یک پیک‌نیک آمده بودند دور هم. بساط ناهار و غذا و میوه برپا بود و زنها و مردها چون دوستان در یک آشیانه نشین، دور هم داشتند روزی را بخوشی می گذراندند . توجه‌مان به بچه‌ها جلب شد، بچه‌هائی که روزگاری از اینکه پدر و مادرشان کارگر بودند، رنج میبردند و امروز در بهترین مدارس تحصیل می کنند، از بهترین موقعیت زندگی برخوردارند و شاد و سرزنده، دنیائی شاد را برای خود دارند. این بچه‌ها با نوای موسیقی که توسط خود کارگران مترنم بود میرقصیدند، میرقصیدند و شادی می کردند . در کنار آنها، بزرگترها، این کارگران خوب، مشغول بحث و گفتگو پیرامون زندگی، جامعه و محیط کار بودند و من کاربرد فکری آنها را در بچه‌ها نگاه کردم. در شادی بی آلایششان، با خود گفتم:

— همیشه شاد باشید...

مال که شاعری بزرگ است

یغما که اسم کوچکش حیدر است و دلش خواسته همیشه کارگر باشد، با اینکه اکنون دارای یک مستمری شده ولی ترجیح داده است همان شغل خشت زنی را دنبال کند و حاضر نیست کاری را که دوست دارد، به فراموشی بسپارد . وقتی با او درباره زندگیش صحبت کردیم و اینکه چطور میتوانستی هم خشت بزنی و هم شعر بگوئی، خنده معصومانه‌ای کرد و گفت:

— من یکهفته شدیداً کار می کردم و یکهفته استراحت. زندگیم را نصف کرده بودم، یکهفته بهنگام استراحت می‌نشستم و شعر میگفتم و هنگامیکه مشغول کار خشت زنی بودم، به سوژه‌شعرها یم فکر میکردم.

عده‌ای از مردم او را عاقل قلمداد نمی کردند، ولی هرگز نگفتند این چه دیوانه‌ایست که میتواند خشت‌های مقاوم بسازد و بفروشد و می تواند شعرهای ناب بگوید و مثل صائب تبریزی در کلام شعریش حرف و معنی نهفته باشد و بعد که نیشابوری‌ها دیدند دوربین‌های فیلم برداری، مصاحبه‌گران مطبوعات و تلویزیون بسراغ وی رفتند، باره برایش احترام قایل شدند، و حالا میدانند یغما یک تجربه‌گر است . به تجربه می‌اندیشد و با تجربه قدم برمیدارد . کارگری از کویر، از شهر

خورشیدی در مقام والای یک شاعر توان پاره‌ای را برای زندگی کردن و به چیزی اندیشیدن بدست آورده است، و اینست جوهر و هسته اصلی زندگی امروز. یغماها را باید پیدا کرد و بآنها دست دوستی داد . شاید بی‌باوران بخود بیایند و بدانند هنرمندان راستین هنوز هستند.

دامی که مرد رانده

بقیه از صفحه ۹۱

آمد و همراه با ابراز صدقانه ترین عبارات مرا به داخل اتاق برد. از رفتار او و شوهرش دریافتم که باید در انتظار شنیدن اخبار غیر مترقبه و رنج آوری باشم. روی همین اصل موقعی که دیدم آنان کماکان به حواشی می‌پردازند ، بی ادبانه حرفشان را قطع کردم و از مادرم پرسیدم. زن ناشناس درحالی که به شوهرش می‌نگریست مرا مورد خطاب قرار داد و گفت:

— ما این خانه را از مادرتان خریده‌ایم. با اینکه ایشان قول داده بود رأس مدت معین اینجا را تخلیه کند و تحویل ما دهد ، اما این قرار انجام نگرفت. بنابراین ما ناچار شدیم با بودن خانم وارد این خانه شویم. بدین ترتیب چند ماهی همسایهٔ هم بودیم.

من که بی تابانه در انتظار پی بردن به سرنوشت مادر و خواهرم بودم ، حرف او را قطع کرده و مجدداً پرسشم را بر زبان راندم.

مرد ، خنده‌یی ساختگی بر لب راند و گفت:

— حالا چه عجله‌یی دارید؟ بهتر است ناهار را با ما بخورید و کم کم به ماجرایی ببرید.

کلمهٔ ماجرا ، کنجکاویم را برانگیخت و وادارم کرد که با سماجت تمام سئوالم را تکرار کنم. اصرار من همه چیز را روشن ساخت و معلوم شد که آن مرد رذل نه تنها پزشک نبوده ، بلکه در هفت آسمان نیز یک ستاره نداشته است. از این گذشته چون فطرتاً پست و نامرد بوده ، دنائت را به مرحله‌یی رسانده که مادرم را نیز فریب داده است. رابطهٔ این دو باعث شده که خواهرم خودکشی کند و مادرم از بیم رسوایی خانه را بفروشد و با مرد مورد علاقه‌اش به شهر دیگری برود. هر کلمه‌یی از گفته های آن زن و مرد مانند پتکی سنگین و گردگران وجودم را به درد می‌کشید. آنچنان پریشان شدم که با سلطنی همه چیز را فراموش کردم. هنگامی که بخود آمدم آنان را سخت مضطرب و متوحش دیدم. با وجود این دست از اصرار برنداشته ، مصراً درصدد یافتن نشانی از مادرم بودم. اما وضع آنها نشان می‌داد که جداً از محل او بی خبرند. فقط می‌دانستند که آنان با بردن یگانه فرزند رؤیا عازم یکی از شهرهای دورافتادهٔ کشور شده‌اند.

بدین ترتیب من به حقایقی پی بردم که هر نکته‌اش دلیلی بود برای گرفتن انتقام. بهمین علت حالا که چهار سال از آن واقعه گذشته است من حتی یک روز از تعقیب و پی جویی باز نمانده‌ام. با اینکه تقریباً از یافتن آنان مأیوس شده‌ام معهذا قصد دارم همچنان به کوشش خود ادامه دهم تا سرانجام از برزخی که وجودم را در خود گرفته است ، رهایی یابم. چرا که بیم دارم این بلاتکلیفی بنحو زجرآوری به حیاتم خاتمه بخشد.

من از کمک کردن

بقیه از صفحه ۳۷

سالهای پیش از انقلاب شاه و ملت برای من می گفتند. می گفتند نه سودی بود ، نه سندیکائی ، کارگر را در پایان سال صدا می کردند و اگر سرحوصله بودند ، ده بیست تومان به او میدادند ، ولی حالا خوشبختانه با دگرگونی هائی که بنفع همه طبقات ، و مخصوصاً کارگر صورت گرفته. در موقعیتی هستیم که سندیکا داریم و این سندیکا تمام مشکلات ما را رفع می کند.

مثلا در سابق ما برای اینکه حقوقمان را بگیریم ، باید چهار کیلومتر می رفتیم تا به بانک مورد نظر برسیم ، در صورتیکه حالا یک شعبه بانک جلوی کارخانه تأسیس شده و هر کارگری در هر ساعتی میتواند از موجودی خودش ، داشت کند. منظورم از گفتن این موضوع ، که خیلی هم در مقایسه با دیگر پیشرفتها کوچک است این است که هر روز بیش از پیش به فکر رفاه جامعه کارگری هستند ، مثل دریافت سود ویژه و گسترش مالکیت صنعتی ، و این همه از اثرات رهبریهای خردمندانه شاهنشاه آریامهر است.

آیا برای همسر خود هدیه می خرید

به خانه آقای حسینی آمده‌ام. تا گوشه هائی از زندگی او را برای خواهران و برادران کارگر تصویر کنم. پس جا دارد که از او بپرسم گهگاه برای همسرش هدیه می خرد ، یا خیر...

پاسخ آقای حسینی اینست:

— بله هدیه هرچه قدر که کوچک باشد خیلی خوشحال کننده است. من بعضی وقت‌ها برای خانمم هدیه می خرم و او هم از پس اندازی که می کند ، بعضی اوقات برای من بلوز ، جوراب و از این جور چیزها می خرد. ما حتی روزهای تولد یکدیگر را بیاد داریم و در این روزها جشن کوچکی ترتیب میدهیم.»

می‌بینم زندگیشان در کمال سادگی زیباست. خانم خانه ، آرامش لازم را برای شوهرش فراهم می کند ، و مرد خانواده ، با آرامش خاطر برای وسعت دادن به زندگی‌شان می کوشد.

با آرزوی این که همیشه زندگی این خانواده خوشبخت کارگر توام با شادی خوشحالی باشد دستشان را می‌فشاریم و خداحافظی می کنیم...

روزهای شیرین عشق

بقیه از صفحه ۶۵

همین هم یه دفعه از جام بلند شدم و برای اینکه یک کمی بادشون رو کم کنم ، گفتم:

«معلوم میشه حرفهام خیلی خنده دار بوده. خوب ، حالا که این طوره ، پس صبر کنین یه چیز دیگرو هم واستون بگم و اون اینکه که دخترتون هم عاشق پسر منه و قسم خورده اگر این عروسی سرنگیره ، خودش رو بکشه.»

زن حاجی و دایه خانم یه مدتی بربر به من نیگا کردند. بعد یک دفعه زن حاجی گفت:

«ببینم زنیکه دیوونه ، تو به چه جراتی این تهمت ها رو به دخترم میزنی؟... معلوم میشه از عمرت سیر شدی. به خدا اگه حاجی بفهمه کاری میکنه که تا عمر داری خون گریه کنی بازی بازی با دم شیر هم بازی؟.»

دایه خانم هم دستهاشو به کمرش زده بود و هیچی نمونده بود مثل یه سگ هار پاچه منو بگیره. اما از رو نرفتم و همونطور که چادرم رو محکم به خودم میپیچیدم ، گفتم: «من اون چه رو که باید بهتون بگم گفتم. اگه حرفهامو قبول ندارین برین از حوری خانم بپرسین. خودش همه چیز رو بهتون میگه. خدا حافظ. هر وقت بفرستین دنبالم ، با سر میام و با وجودی که مسخره‌ام کردین ، دعا میکنم دخترتون به آرزوش برسه.» زن حاجی داد کشید:

— «زنیکه پسرت اگه پشت گوشش رو ببینه دختر مارو هم میبینه. همین مونده دختر عزیز دردونه‌ام رو بدم به پسر دلاک محله. خدا بهت رحم کرد حاجی خونه نبود ، وگرنه دماری از روزگارت درمی آورد که در داستان‌ها بنویسند.»

بله دختر خاله. اون روز این جوری من بیچاره رو از خونه حاجی بیرون کردند. انکار محمود هم جز این انتظار دیگه ای نداشت ، اما من هنوز یه کمی امیدوار بودم و به خودم می گفتم اگه دختره هم راستی راستی خاطرخواه محمود باشه ، بالاخره یه کاری میکنه. اما بیخودی انتظار میکشیدم ، چون هی روزا میومدن و میرفتن. محمود بیچاره من لاغرتر و بی سروصداتر میشد. اما از خونه حوری خبری نمیرسید. میدونستم توی خونه حاجی هم عوغایی برپاست میدونستم حاجی و زن حاجی سفت و سخت مراقب حوری هستن و حاجی قسم خورده اگه باد براش خبر ببره که حوری با محمود سرو سری داره ، هر دوتاشون رو میکشه. این ها رو میدونستم. حتی این روهم میدونستم که حال واحوال حوری هم اصلا خوب نیست دائم گریه و زاری میکنه و خودشو مثل مرغ بال و پر کنده به این طرف و اون طرف میکوبه. اما فایده این خبرها چی بود وقتی پسر نازنین من داشت جلوی چشمم ذره ذره جون میداد و هیچکی نبود به دادش برسه. خیال میکنی چند وقت این طوری گذشت؟ وای دختر خاله ، روز بروز وضع بدتر میشد. هم وضع پسرم ، هم وضع کارش و هم وضع من بیچاره. رنگ خونه مون سیاه شده بود و از همه جا سیاهی می بارید. کار بدتر شد وقتی که توی محله یه دفعه هو افتاد که واسه دختر حاجی یه خواستگار میلیونر پیدا شده و همین روزا عروسیه. اون روزا نزدیک دوسال از بدبختی پسرم میگذشت. دوسالی که هر روزش مرگ رو دیده بودم. حالا خودت حال من و پسرم رو مجسم کن. میرفت و میومد و به زمین و زمون فحش میداد. از حرف هایش پیدا بود با وجود تهدیدهای حاجی گاه گداری حوری رو میبینه ، و هر دفعه هم که هم دیگر رو میدیدند قول و قسم تازه‌ای میخوردند. واسه همین هم محمود زنده بود و به من میگفت — «ننه من همون قدر که به خودم اطمینان دارم ، روی عشق حوری هم حساب میکنم و میدونم اون زیر بار عروسی با هیچکی نمیره و خود شو واسه من نگر میداره.»

وقتی هم که سرو کله اون خواستگار پولدار پیدا شد ، محمود باز همون حرفها رو میزد ، اما انکار حرفهاش کم کم به رنگ دیگه‌ای پیدا میکرد. شاید اطمینانش کم شده بود ، شاید دیگه حوری رو ندیده بود بهرحال دخترخاله دیگه به هر طرف نیگا میکردم بدبختی رو میدیدم واصلا نمی دونستم چی کار کنم.

توی همون روزا بود که رفتم شاه‌عبدالعظیم زیارت. از ته دل گریه کردم و از خدا خواستم پسرمونجات بده. وقتی شب به خونه برگشتم ، دلم سبک شده بود و همه‌اش به خودم میگفتم آدمیزاد جز تسلیم خدا چاره دیگری نداره و ما همه باید به رضای او راضی باشیم. اما وقتی این حرف رو به محمود زدم ، یه دفعه مث ترقه ازجاش پرید وگفت:

— «همه این حرفها درست ، من هم مثل تو به خدا خیلی اعتقاد دارم ، ولی نمیتونم بنشینم وببینم حوری رو دارن میندازن تو دست و پای یک مرد پیرخرپول. اگه چنین کاری بشه ، با وجود ایمونی که دارم ، خودم رو میکشم.»

ومن بازاون شب و سحر روز بعد به درگاه خدا روی آوردم و دعا کردم و بعد دستها مو روی دستم گذاشتم و منتظر نشستم. خبرها همونطور در محله پخش میشد. حوری و حاجی و حاج خانم همون طور با هم میجنگیدند خواستگار پیرخرپول هم سفت و محکم سرجاش وایساده بود. هوای محله ابری بود. ابر سنگین روی همه چی افتاده بود ولی از بارون خبری نبود که نبود. واسه این همه داشتند خفه میشدند ومیتر کیدند. تو یک چیزی از قدرت خدا شنیده‌ای اما تا چیزی که واسه ما پیش اومد واسه کسی دیگه‌ای پیش نیاد ، نمیتونه قدرت خدا رو بفهمه. میدونی دیگه دارم خیلی پرحرفی میکنم. اما جان مطلب این جاست... درست یه هفته مونده به عروسی وقتی که مرگ جلوی خونه ما چادر زده بود ، یه دفعه خبر دیگه‌ای توی محله پیچید. و اون خبر ورشکستگی حاجی بود. مردم میگفتند خوب حتماً دامادش بهش کمک میکنه ونجاتش میده. مردم این حرفها رو میزدند. من به درگاه خدا دعا میکردم و پسرم فقط بربر به همه چیز و همه کس نگاه میکرد و هیچی نمی گفت. خیال میکنی از خبر اول تا خبر دوم چقدر طول کشید؟ هوم؟ اول تاریخ عروسی به هم خورد ، بعد داماد استاد گذاشت و رفت اروپا ، یعنی به محض اینکه طبل ورشکستگی حاجی از بام افتاد ، داماد میلیونر که حتماً هوس خوردن پول های حاجی رو داشت گذاشت و در رفت وبعدش هم هوم؟... خبر سوم از همه مهمتره. یه روز صبح همه فهمیدیم حاجی سکته کرده و مرده. این دیگه از همه مهمتر بود. کی میتونست مرگ یه همچی آدمی رو باور کنه؟

همه محله به طرف خونه حاجی هجوم می‌آوردن. من که نمیتونستم برم سر کار ، تو خونه مونده بودم واصلا مغزم کار نمیکرد. از محمود هم خبری نبود. خدایا قدرتت رو بنازم. خراب کردن ساختمون هایی که آدم‌ها واسه خودشون وخونوادشون میسازند ، چه قدر واسه تو آسونه. بله دخترخاله ، این خدا بود که یه دفعه همه‌چی‌رو به هم زد. حاجی میلیاردر رو به خاک سیاه نشوند. خواستگار خرپول رو فراری داد.. بعدش هم حاجی رو روونه قبرستون کرد ، وبعدش.

وای دختر خاله ، کی میتونست باور کنه یه همچی خونواده‌ای در عرض پنج شیش ماه اونجوری از هم متلاشی بشن و به خاک سیاه بنشینن. اما این طوری شد ، یعنی همین یه ماه پیش زن حاجی پسرمو خواست و بهش گفت:

— «بیا به درد ای ما برس ، چون بعد از حاجی دیگه کسی رو نداریم. یعنی پولی نداریم که کسی دور و بر مون بچرخه. فهمیدی یه دفعه چطور عوض شد وچه طوری زن حاجی از پسر دلاک تک خواست؟ هرچند که من دیگه حالا دلاک نیستم. و پسرم خدا عمرش بده خودش ده تا کارگر زیر دستشه. اما خوب ، این جوریه که حق به حق دار میرسه و حسابها تصفیه میشه. خیلی خوب وقتی از مشهد اومدی تهرون ، دخترخاله قربون قدمت. چون هفته دیگه شب جمعه عقد کنون پسرمه. ودلم میخواد توخودت به پا مهمون دار باشی. اما یادت نره فردا شب باید بریم شاه‌عبدالعظیم شمع روشن کنیم چون در سایه قدرت خدا بالاخره حق به حق دار رسید.

کارگاه خنده

سابقه بکس

—میگم ای کاش برای خانم‌ها هم مسابقات جهانی بکس ترتیب میدادن!
—فایده‌ش چیه؟
—فایده‌ش اینه که خانم بنده‌یی برو برگرد بود یا اول میشه و دیگه عقده‌ها شوهرمن بدبخت خالی نمیکنه!

علی بابا و چهل دزد!

اولی: گاهی اوقات تصادفات عجیبی رخ میده! مثلاً موقعی که زن من حامله بود کتاب سه تفنگدار رو خوندو سه قلو زائید.
دومی: ای داد و بیداد! پس من حالا چه خاکی به سرم بریزم که زنم حامله است و داره کتاب «علی بابا و چهل دزد» رو میخونه!

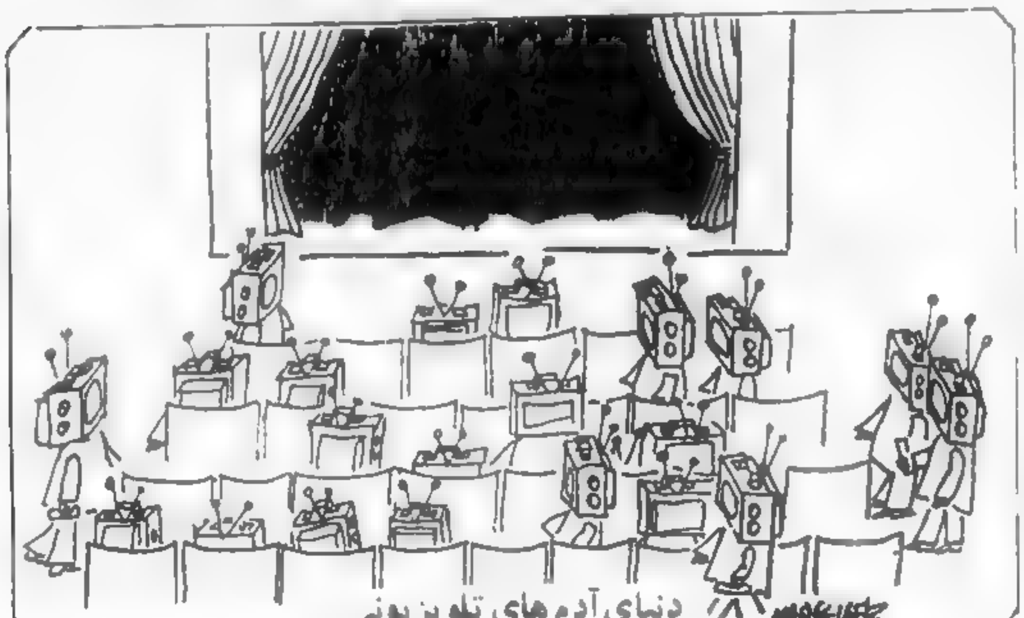

دنیای آدم‌های تلویزیونی

بدون شرح

حق ویزیت!

—آقای دکتر، دستم بدامنتون، کمکم کنید. دارم از دنیا میرم!
—عیبی نداره، اول حق ویزیت رو بدین، بعد تشریف ببرین!

پیشدستی

زن—چرا بچه رو کتک میزنی؟
مرد— برای اینکه «کارنامه‌شو» فردا میگیره. منم فردا نیستم، میخوام برم مسافرت!

تشبیه

—زنم یه چشمهائی داره مثل آهو!
—پس تو که میگفتی زنم زشته؟
—آره آخه گوشهاشم مثل گوش های آهوه!

اشتباه

خیاط: ممکنه بفرمائید اندازه دور یقه شما چنده؟
مشتری: هشتادوپنج.
خیاط با تعجب: مطمئن هستین اشتباه نمی کنید؟
مشتری: معذرت میخوام، چرا، آخه فکر کردم ازم پرسیدین، اندازه دور مچ دستم چنده؟!

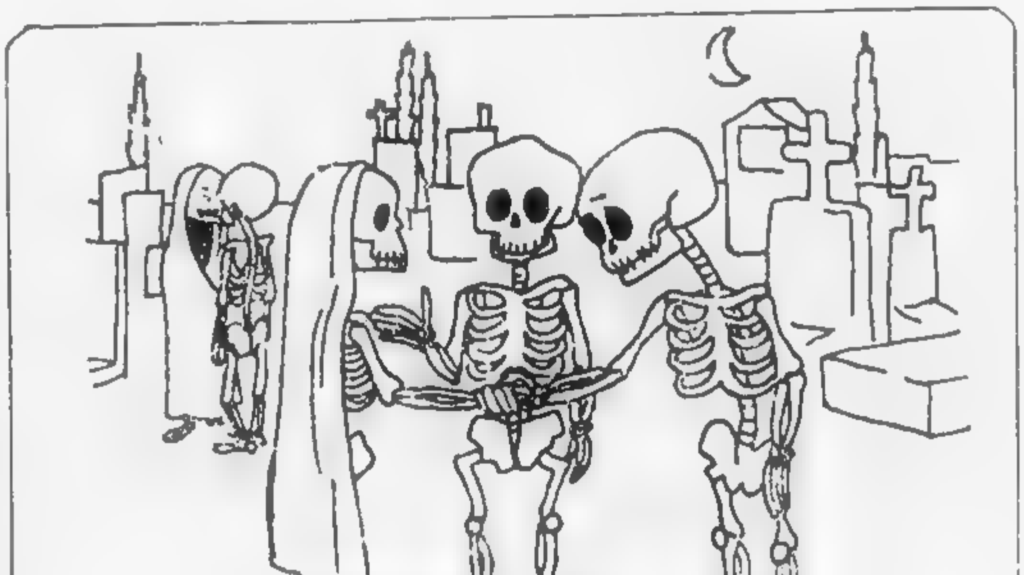

در گورستان:
—صد سال به این سال‌ها

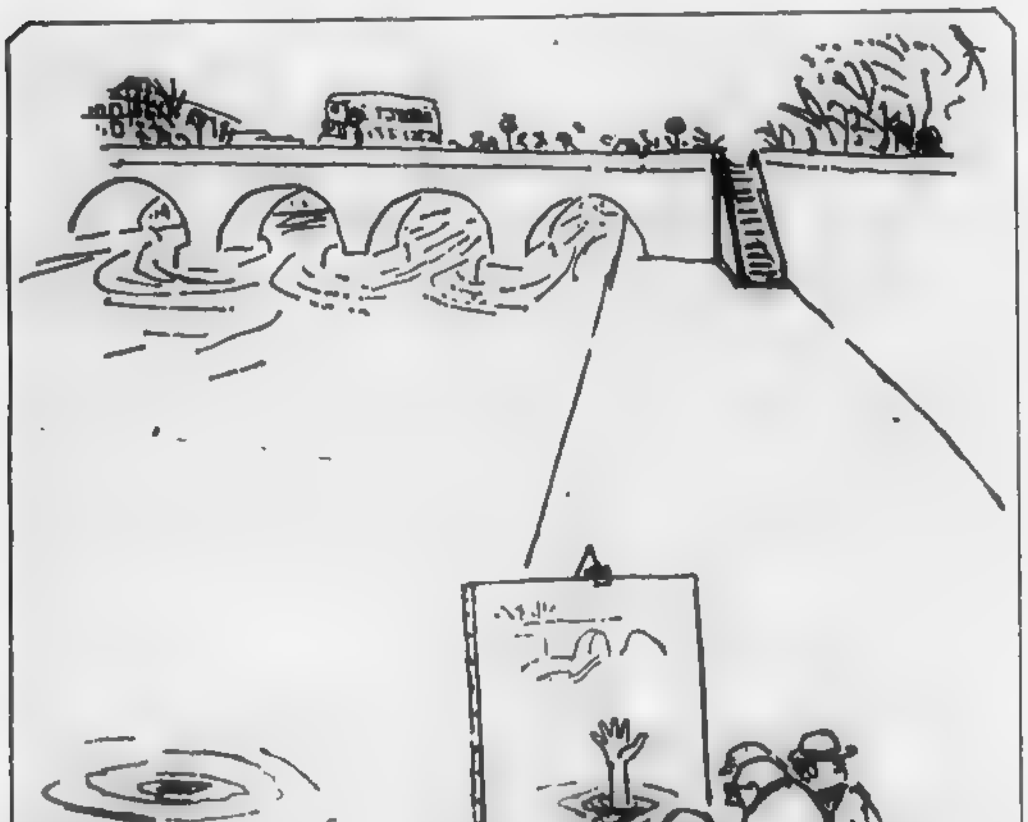

مردمان نوع دوست

بدون شرح

برای ویزیت پزشک...

بقیه از صفحه ۳۹

راجع به حادثه دبدکی هم باید عرض کنم، هیچ شخصی، هیچ مریضخانه وهیچ پزشکی نمیتواند و نباید بیمار اورژانس را نپذیرد. این در تمام کشورهای دنیا معمول است. ما جز چند شهر دنیا هستیم که سیستم اورژانسمان مجهز به بی‌سیم است، بمجرد اینکه موردی از اورژانس پیدا شد، میتوانید خودتان را به نزدیکترین تلفن برسانید وبه اورژانس بزرگ تهران تلفن کنید، بلافاصله آمبولانس حاضر میشود وبیمارتان را در بیمارستانی که لازم است بستری میسازد. موضوع اورژانس فقط مربوط به بیمه شده‌هانیست، مربوط به همه مردم است، منتهی توجه به این نکته ضروری است که فقط در مورد بیماریهای حاد باید از اورژانس استفاده کرد.

درمانگاههای خصوصی هم مطلقاً بلما طرف قرارداد نیستند و هیچگونه الزامی به پذیرش بیمه شدگان ندارند. خود ماهم تمایلی به‌عقد قرارداد بااینگونه درمانگاهها نداریم، چون دریکی از خیابانها عده‌ای که دکتر نیستند درمانگاه باز کرده بودند، ما برای اینکه ایجادنظمی شده باشد، فقط با پزشکان آن، آنهم بشرط آنکه پروانه پزشکی داشته باشند و شماره نظام‌پزشکی هم به‌آنها داده شده باشد قرارداد بستیم. از یکسومطبها که تعدادشان ۲۸۵۶ میشود طرف‌قرارداد باما هستند. بنابراین انشاالله بزودی همه نگرانیها از این بابت رفع میشود، قانون بیمه های اجتماعی شامل همه میشود، حتی اصناف هم بزودی بیمه خواهند شد. منتهی بعضی زودتر وبعضی دیرتر، این مشکلی نیست که قابل بحث باشد. هم‌اکنون بیمارستانهای راه‌آهن در شرف گشایش هستند وبا ۷۰۰ تخت در اختیار ما قرار میگیرند بیمارستان دادگستری هم واگذار شده است، بیمارستانهای دروس، بوعلی وبه آورهم. پزشکان تحصیلکرده خارج همگی به ما پیوسته‌اند، بانکملی هم بزودی بیمه خواهد شد، شرکت نفت و دیگر مؤسسات نیز یکی پس از دیگری باید از شرایط بیمه‌ای که همه افراد سراسر کشور را در برمیگیرد استفاده کنند ممکن است سؤال بفرمائید چرا کارآنها را به تأخیر انداخته‌اید جوابش این است که اینها فعلا مجهزند.

شما فقط درباره چاپ شدن این دفترچه ها فکر بکنید.

در این لحظه آقای دکتر روحانی، یکی از کارکنان تحریری مجله راموردخطاب قرارداد و گفت: «شما که به امور چاپ کاملا وارد هستید بگوئید برای چاپ چهار میلیون دفترچه چقدروقت لازم‌است؟...

اصناف و پیشه‌وران هم تا سال بعد بیمه خواهند شد. پدروماد رتحت تکفل بیمه‌شده هم باید از مزایای بیمه درمانی استفاده بکند. در برنامه پنجم برای ۵، ۱ میلیون نفر بیمه پیش بینی شده است و ضمناً تا خاتمه برنامه ششم بیمه عمومی بمعنای واقعی کلمه تحقق خواهد یافت.

محمدتقی میونژاد: برای کنترل دکترها و داروخانه ها آیا کسانی را مامور کرده‌اید که سرکشی کنند؟

دکتر روحانی: از دو سال قبل کمیته بررسیهای درمانی بطور مرتب تشکیل میشود که پزشکان و داروخانه ها را احضار کرده و موارد تخلف آنها را رسیدگی می کند. این که عرض کردم با سی داروخانه قطع همکاری کرده‌ایم، بخاطر تخلفات آنها بوده‌است. تخلف آنها هم بوسیله بازرسان اعزامی کشف و بما گزارش شده، حتی صورت حسابها بدقت مورد بررسی واقع میشود. اگر درآنها هم خلافی دیده شود، بلافاصله و با قاطعیت اقدام خواهد شد.

در این میزگرد میخواهم موضوعی را عنوان کنم که در همه‌جای دنیاجز ایران‌معمول است وبهر نحوی که‌شده بایستی به آن عادت کنیم و آن موضوع لیست انتظار است. در بسیاری از کشور های جهان برای بیماریهائی که هیچ فوریتی برای معالجه آن احساس نمیشود، لیست انتظار تنظیم میکنند و به تناسب باز هم اولویت بیماری ها، بیماران را تحت درمان قرارمیدهند، مثلا برای بیماری فتق چه ضرورتی در کار است که یک بیمار خدای نکرده مشرف بمرگ را رها کنیم و او را درمان نمائیم. در کشور هائی مانند انگلستان و امریکا اینگونه بیماران را نوبت میدهند، گاه اتفاق میفتد برای یکسال نوبت به آنها داده میشود که به جراح طرف قرارداد مراجعه کنند، آن هم درصورتی مداوا میشوند که امکان پذیرش آنها باشد.

برای بستری شدن یک بیمار، سازمان ضوابطی دارد که بایستی به آن عمل شود. حال اگر مریضی بجای اینکه در اتاق سه تختی بستری شود، در یک اتاق یک تختی بستری‌شد، خودش باید مازاد هزینه را بپردازد. شاید بیماربخواهد یک تلویزیون هم برایش بگذارند سازمان فقط برطبق تعرفه فرانشیز میپردازد.

خواهش میکنم اینموضوع را به همه کارمندان ابلاغ بفرمائید.

علاءالدین مظهری — (عضو هیئت داوری سندیکا): مگر تمام کشورزیر پوشش خدمات درمانی نیست، چرا باید کمبود پزشک وجود داشته باشد؟ مگر انگلستان چه عیبی دارد که همه پزشکان را مجبور کرده است در استخدام دولت باشند، بعلاوه وقتی بیمه اجباری است، چرانباید کارپزشکان اجباری باشد؟

دکتر روحانی: هرپزشک بدلخواه خودش بیمار را ویزیت میکند، همیشه این کمبود موجود است و بهمین جهت تاکنون سه هزار پزشک فیلیپینی و هندی استخدام کرده‌ایم. در بررسیهائی که بعمل آورده‌ایم، این نتیجه بدست آمده‌است که پزشکان ایرانی بهمه نقاط نمیروند، اما پزشکان هندی و فیلیپینی نه تنها داوطلب خدمت در تمام نقاط هستند، بلکه مترجمی هم ندارند و تعهد آموزش زبان فارسی هم می‌سپارند و مجبورند خودشان زبان فارسی را بیاموزند.

در مورد سیستم درمانی انگلستان هم باید عرض کنم معلوم نیست سیستم صحیحی باشد، کما اینکه الان درانگلستان هم فرانشیز میگیرند، این حاصل مطالعات همه جانبه‌ای است که بعمل آمده، درمان مجانی نمیتواند مؤثر باشد.

راجع به اجباری کردن کارپزشکان هم نمیتوانیم آنها را مجبور کنیم، چه سلب حق انتخاب شغل از افراد مغایر با منشور آزادی بشر است، ولی با تعمیم و توسعه خدمات درمانی آنها خودشان بسوی ما خواهند آمد، این بهیچ وجه درست نیست که پزشکی را که دراستخدام دولت نیست، مجبور بهمکاری کنیم.

علاءالدین مظهری: از محل همین حق بیمه‌هائی که دریافت می‌شود همه پزشکان رامیتوان استخدام کرد.

دکتر روحانی: اولا این وضع ممکن است سبب شود که کاردرمانی هم بصورت اداری عمل شود و طبیب دنبال وقت گذراندن برود. ثانیاً اینجا مسأله جان آدمیزاد است. اگر طبیب را باجبار وادار بهمکاری کنیم، آیا میشود آنها را بخوب‌مداوا کردن هم‌مجبورساخت؟

این سیستم درمانی که ما انتخاب کرده‌ایم، مورد پسند همه دنیا است ودربسیاری از کشورهای مترقی جهان بهمینگونه عمل میشود.

قاسم رضوان (بازرس و رئیس کمیته بهداشت سندیکا): آیا برای نوشتن دارو حد و مرزی هم تعیین شده‌است؟

دکتر روحانی: خیر، بهیچ وجه. ما هرگز مقداری برای دارو تعیین نمیکنیم، مگر در مواردی که لازم باشد، مثلا دریک جا پزشکی داروی مادام‌العمر تجویز کرده بود، با اینهمه تحولی که درامر پزشکی دیده میشود، آیا این صحیح است که دوای مادام‌العمر برای بیماری تجویز شود؟ شاید چندی بعد داروها تغییر کردند. ممکن است داروخانه‌ای یک قلم از داروی نوشته شده در نسخه را نداشته باشد، این نه تقصیر داروخانه است و نه میتوان آنرادلیل برمحدودیت داروتلقی کرد.

علاءالدین مظهری: چرا دندانپزشکان فقط دندان‌میکشند و ترمیم آنرا نمیپذیرند؟

دکتر روحانی: یک محاسبه را بعهده شما میگذارم و بعد پاسخ سؤالتان را میدهم ۳۴ میلیون را ضربدر ۳۲ کنید به بینید چه رقمی بدست می‌آید. این تعداد دندانهای افراد کشور است، بعلاوه نمیتوان مشخص کرد که یک پزشک روی یک دندان پر کردن چقدرزحمت میکشد و دستمزد او چقدر است. از این گذشته مسأله‌اولویت‌ها پیش می‌آید. فعلا اجازه بدهید که درمانهای اصلی راسامان بدهیم، بعد بکار دندان خواهیم پرداخت.

محمد تقی میونژاد: به بچه‌ها گفته‌اند شناسنامه بهداشتی تهیه کنند. مگر اینها از خدمات درمانی استفاده نمیکنند، شناسنامه درمانی برای‌چیست؟

دکتر روحانی: اینها به سازمان مربوط نیست و تصمیمی است که وزارت آموزش و پرورش اتخاذ کرده‌است.

علی‌اکبر علائی: برای آشنائی به مسائل درمانی و چگونگی ارتباط با سازمان تأمین خدمات درمانی و مقررات مربوط مردم بـه آموزش نیازدارند.

دکتر روحانی: در دفترچه‌هائی که توزیع میشود تمام ریزه کاریها نوشته شده، حتی نوع بیماریها و جائی را که بیمار باید مراجعه کند، درآن‌مشخص شده‌است.

علی‌اکبر علائی: برای عدم پذیرش پزشکان وادعائی که بیماران در اینگونه موارد عنوان میکنند، به چه کیفیت ادعای بیمارثابت‌میگردد؟

دکتر روحانی: بازرس میفرستیم. ازقرائن هم میشود صحت وسقم ادعای طرح شده را فهمید.

حوادث...

بقیه از صفحه ۲۹

دچارحادثه‌شدوبشدت مجروح گردید.

این کارگر جوان چند روز پیش بهنگامی که از یک نردبان فلزی جهت انتقال قطعات یخچال بالا رفته ومشغول جابجا کردن قطعات یخچال بود، دچار حادثه‌شد.

علت حادثه

بموجب تحقیقاتی که دراین زمینه انجام شده این حادثه باین دلیل اتفاق افتاده که کارفرمای این کارخانه به‌نرده‌گذاری اطراف ... توجه نداشته و ک گ ——— ... بدون ... توجه ... انجام ... کاری ممکن است حادثه بوجود آورد، یک رخ‌ود معمول بوده‌است.

کارشناسان وزارت کار و امور اجتماعی ضمن بازدید از این محل به کارفرما توصیه کردند نسبت به نرده گذاری اطراف نردبان فوراً اقدام کند و کلاه کاسک حفاظی نیز دراختیار این قبیل کارگران قرار دهد.

گفتگو با کارگران حادثه دیده

درهفته گذشته گزارشگر سرویس حوادث مجله رستاخیز کارگران، پرویز میلانی وخبرنگار عکاس ما، علی رهبر به بیمارستان مرکزشماره ۲ سازمان تأمین خدمات درمانی رفتند و با کارگرانیکه دچار حادثه شده‌اند، ملاقات و گفتگو کردند.

در این دیدار اولین کارگری که عیادت و ملاقات شد، آقای سیف‌الله لطفی، کارگر ۱۵ ساله کارخانه چکش انبار عمومی بود. این کارگرجوان که روزانه ۲۳۰ ریال مزد دریافت میکند و مدت ۳ماه است بکار مشغول شده، در مورد حادثه ایکه برایش روی داده به گزارشگر ما گفت: من دراین کارخانه مسئول غذا پختن برای کارگران قسمت خودم بودم که آنروزدچارحادثه‌شدم.

او درمورد علت این حادثه گفت: من در کنارچراغ غذاخوری ایستاده‌بودم که ناگهان چراغ آتش گرفت و براثر برخورد من با آن، تعادلش بهم خورد و لباسهای من شعله‌ورگردید و سراپای ... گرفت وهمین طور ... سوختم. این کارگر جوان یادآور شد بی توجهی و عجله من برای رساندن غذا بکارگران، دلیل اصلی این حادثه بود.

زن کارگر دچارحادثه شد

دریکی از اتاقهای دیگر این بیمارستان، با زن کارگری که در یکی از بخشهای این مرکز بستری شده است دیدار کردیم. او فاطمه شهرباری، کارگر کارخانه لمپوب سازی شهریار است که چهار فرزند دارد و شوهرش نیز کارگرهمین کارخانه است.

فاطمه شهرباری درموردحادثه‌ایکه برایش اتفاق افتاده بما گفت: من در حیاط کارخانه بطرف‌سالن کارگاه‌درحرکت بودم که ناگهان یکی از کامیونهای کارخانه بامن تصادف کرد و تا مدتی هیچ چیز نفهمیده و بعد که بهوش آمدم، خودم را برروی تخت بیمارستان دیدم. این زن کارگر اضافه کرد: در کارخانه ما بی توجهی زیادی نسبت به رفت وآمد اتومبیلها میشود، ورانندگان آنها مثل اینکه بجای خلوتی رسیده‌اند، تا میتوانند بسرعت رانندگی میکنند، ما چندین باردراین مورد به کارفرمای کارخانه تذکر داده‌ایم، ولی اقدامی درجهت رفع این مشکل انجام نشده‌است.

فاطمه شهرباری که از ناحیه پا و دست دچارشکستگی شده‌است گفت: اصولا در کارخانه ما به مقررات حفاظتی و ایمنی توجهی نمیشود.

کارهائی که درتخصص شما نیست انجام‌ندهید

عبدالحسین نائینی کارگر کارخانه شیشه وگاز که ۶ سال سابقه کار دارد، دریکی از اتاقهای این بیمارستان بستری شده است. ببالین او رفته و ضمن دلجوئی ازاین کارگر با او به گفتگو نشستم آقای نائینی که روزی ۲۵۰ ریال مزد میگیرد و دارای زن و یک‌بچه می‌باشد. بمن گفت: من در کارخانه مشغول کار بودم که کارفرمای کارخانه بمن گفت بروم از طبقه سوم با قرقره‌ای که به طنابی وصل بود و وسایل کارخانه را از زمین به طبقه سوم کارگاه‌حمل میکرد، کار کنم من که با این دستگاه آشنائی نداشتم و کار من نبود بدلیل ناآشنائی با این دستگاه حادثه برایم پیش آمد وازطبقه سوم به زمین‌سقوط کردم، که خوشبختانه حادثه به خیر گذشت و من فقط دچارشکستگی دست وپاشدم.

عوامل تولید

دکتر ع. سمان

دوستان عزیز کارگر امیدواریم مقالات گذشته در مورد مسائل اقتصادی مورد پسند شما قرار گرفته باشد.

رستاخیز کارگران، معتقد است کارگران که خود از عوامل اساسی اقتصاد یک کشور هستند، باید بیش از هر کس دیگری با مسائل اقتصادی آشنائی داشته باشند.

ما، در شماره‌های پیشین بمسائلی از تولید اشاره کردیم و این بار به عوامل تولید می‌پردازیم.

این عنوان غالباً به گوش شما رسیده است. یا در روزنامه خوانده‌اید و یا از رادیو و تلویزیون در مورد آن شنیده‌اید. عوامل تولید در بحثهای اقتصادی همیشه مورد توجه بوده است.

زیرا از یک سو باید بدرستی این عوامل شناخته شوند، و از سوی دیگر تجزیه و تحلیل این عوامل و ارتباط آن با دیگر مسائل اقتصادی ما را به یک رشته مسائل جدید آشنا میسازد که اهم آن مالکیت عوامل تولید است که ما در مقالات خود بدان اشاره خواهیم کرد.

عوامل تولید چیست؟

برای تولید باید یکعده ابزار و لوازم و وسائل وجود داشته باشد تا بتوان کالا یا محصولی بوجود آورد.

همانطور که در مقالات گذشته در مورد تولید گفتیم، تولید عبارتست از انجام اعمالی که موجب مطلوب‌تر شدن یک کالا برای رفع نیازهای جامعه میشود. ممکن است کالائی را تغییر شکل داد و حد مطلوبیت آن را برای تأمین احتیاجات و خواستهای انسانی افزود. برای انجام این امر یک رشته عوامل مورد نیاز است زیرا با داشتن یک کالا یا یک ثروت طبیعی نمیتوان به تولید دست زد.

مثلا هنگامی که میخواهیم از پشم گوسفند پارچه درست کنیم چه عوامل ووسائلی مورد نیاز است؟..

اول پشم لازم است. پشم را از گوسفند بدست می‌آوریم. برای اینکه پشم تبدیل به پارچه شود، باید اول آنرا شست و سپس رشته وآنگاه به نخ تبدیل کرد. سپس نخ را بافته و به پارچه تبدیل کنیم.

خواه تمامی این اعمال با دست و با دستگاههای قدیمی انجام پذیرد، یا بوسیله ماشینهای مدرن و تکنولوژی پیشرفته. در هر حال، پس پشم کار باید وجود داشته باشد، یعنی کارگری که پشم را بشوید، آنرا رشته وسپس تبدیل به نخ کند.

خود شما ملاحظه میکنید اگر پشم و کارگر برای کار کردن وجود داشته باشد، کافی نیست، زیرا کارگر مزد میخواهد و هریک از مراحل انجام عمل نیز به مقداری سرمایه نیاز دارد. رشتن، بافتن، رنگ کردن، برای هریک از این مراحل به پول نیاز است. بنابراین علاوه بر ثروتهای طبیعی اولیه و کارگر به سرمایه هم نیاز است و آن همان پولی است که باید در هرمورد مصرف شود ویا صرف خرید دستگاه و کارخانه بشود. علاوه براینها باید یکنفر تمامی این امور را رهبری و هدایت کند. بویژه امر مدیریت و هدایت در سازمانهای اقتصادی جدید بسیار لازم وضروری است. واگر در ادوار گذشته ودر کارهای تولیدی سابق که خیلی کوچک بود نیازی بمدیر نبود وصاحب سرمایه خود همه کارها را انجام میداد، امروز دیگر بدون یک مدیر لایق و شایسته انجام امر تولید امکان پذیر نیست. بنابراین برای اینکه تولید انجام شود این عوامل لازم است: منابع طبیعی، کار، سرمایه ومدیریت.

مثال دیگری میزنیم تا کارگران عزیز کاملا روشن شوند. برای ساختن این همه ابزار لوازم فلزی بویژه آهنی به بینیم مراحل کار چیست؟

اول وجود سنگ آهن. یعنی استخراج سنگ آهن از زیر زمین واین خود عوامل و منابع طبیعی است. سنگ آهن از زیر زمین ویا از دل کوهها بدست می‌آید. برای اینکه بتوان آنرا مورد استفاده قرار داد، سنگ آهن باید به کوره‌های ذوب‌آهن منتقل گردد. در این کوره‌های بزرگ، آهن جدا میشود برای رسیدن به آهن تاکنون هم سرمایه لازم بوده است تا بتوان کوره‌های عظیم ذوب‌آهن تهیه کرد ونصب نمود، وهم نیروی کارگر.

حال که آهن آماده شد. بصورت تخته‌ها ویا میله های بزرگ است وبرای ساختن هریک از اشیاء مورد نیاز باید به کارخانه صنعتی معینی برود. در اینجا باز نیروی کار و کارگر و سرمایه مورد نیاز است که مثلا در وپنجره ساخته شود، یا لوله های آهنی ویا تیرآهن و غیره. در تمامی این مراحل، امرمدیریت کاملا بچشم میخورد و ما میتوانیم بخوبی درک کنیم که بدون این امر مدیریت، هیچیک ازامور یاد شده بدرستی وبنحو کامل انجام پذیر نمیبود.

البته به عنوان کلام اضافی باید خاطرنشان ساخت که طی کارهائی که برای تولید انجام میشود یک رشته فعالیت های خدماتی بچشم میخورد که آن نیز درجای خود واجد اهمیت بسیار است وما درشماره‌های قبل نیز به خدمات اشاره کردیم واهمیت آن را یادآور شدیم.

مثلا حمل ونقل کالای بیساخته از محلی به محل دیگر، از کارخانه‌ای بکارخانه دیگر، فراهم آوردن وسائل تولید، فراهم آوردن و خریدن کالاهای مورد نیاز و... تمامی اینها یک رشته فعالیتهای خدماتی است که بدون آنهم امر تولید بنحو تولید تحقق نمیپذیرد. البته همه این فعالیتهای خدماتی نیز جزء عامل کار بحساب می‌آید.

باز میگردیم به بحث قبلی خودمان که عوامل تعریف کدامند؟

با دومثالی که از آن یاد کردیم، پی بردیم که منابع طبیعی، کار کارگر، سرمایه ومدیریت از جمله عوامل مهم تولید بشمار می‌آیند. اینکه گفتیم از جمله عوامل مهم تولید، بدان سبب استکه برخی از اقتصاد دانان ممکن است عوامل دیگری را نیز بدان بیفزایند، ولی در هرصورت این عوامل، عوامل مهم تولید بشمار میروند..

ولی نکته‌ای را که قبل از بحث عوامل تولید باید بدان اشاره کرد، اینست که غالباً منابع طبیعی را نیز جزء سرمایه محسوب میدانند، وبرخی معتقدند، منابع طبیعی اعم ازگیاهی ویا ساخته شده باشد ویا آنکه از دل کوهها وزیر زمین بدست آید، خود ثروت بشمار میرود و ثروتی که در امر تولید بکار میرود، خود جزء سرمایه است.

بعبارت دیگر همانطورکه با استفاده از سرمایه ماشین‌آلات میخریم مواد اولیه ومنابع طبیعی مورد نظر را نیز فراهم میسازیم ولذا منابع طبیعی خارج و فارغ از آن نیست و نمیتوان آنرا خارج از سرمایه دانست ولذا ضرورتاً باید عوامل تولید را به سه عامل سرمایه، کار ومدیریت محدود ساخت.

معذالک نظرات دیگری نیز در این مورد وجود دارد وآن اینست که چون سرمایه درنتیجه کار بدست میآید وحتی منابع طبیعی تا هنگامی که درسایه کار و فعالیت از قوه به فعل درنیاید یعنی از زیرزمین استخراج نشود و گیاهی که باید کاشته شود، کاشته نشود، نمیتوان از آن استفاده کرد. لذا عامل سرمایه نیز عامل تبعی کار است و لذا میتوان عوامل تولید را کار و مدیریت دانست و از آنجا که مدیت نیز خود نوعی کار فکری و ذهنی است، در برابر کار یدی لذا عامل اساسی تولید را کار میدانند.

ولی باید یادآور گردید که عمده دانشمندان اقتصادی جهان این نظر را رد کرده‌اند، و ویژگی های اقتصادی امروز نیز کاملا نشان دهنده این واقعیت است که سرمایه، کار و مدیریت از عوامل تولید میباشند، وآنان که تنها کار را عامل اساسی تولید دانسته‌اند، ارزش سایرعوامل را نادیده گرفته اند.

بهرتقدیر با پذیرش این اصل ببینیم این عوامل کدامند و چگونه فراهم میشوند؟

سرمایه چیست؟ در مورد سرمایه میتوان تعریف‌های زیادی کرد.

مثلا میتوان گفت آن قسمت از کالاهائیکه تولید شده و بمصرف نرسیده است سرمایه نام دارد وچون قسمتی از این کالاها فروخته‌میشود، لذا سرمایه بصورت وجوه نیز خودنمائی میکند و بنابراین با این تعریف سرمایه، ثروتی است که بشر آن را تولید کرده است. حال ممکن است بگوئیم ثروتهای طبیعی که درجهان، در زیر خاکها، در دل کوهها ویا درجنگلها وغیره وجود دارد چه، آنها را که بشر تولید نکرده است؟ این ثروتها، بدون آنکه کاری در مورد آن انجام شود، نمیتوانند بخودی خود قابل استفاده باشد. نفتی که زیر زمین است، گرچه بالقوه ثروت است ولی برای اینکه عملا بصورت ثروت وسرمایه یک کشوردرآید، نیاز به کارو سرمایه دارد تانفت استخراج شود وتصفیه گردد. فلزاتی که در دل کوهها نهفته است گرچه بالقوه جزء ثروت یک کشوراست، ولی باید استخراج شود واین امر نیز نیاز به سرمایه و کار دارد. فی‌المثل منابع عظیم مس در کرمان، تا وقتی که کشف نشده بود، نمیتوانست بعنوان سرمایه و ثروتی برای ملت ایران بحساب آید، ولی هنگامی که کشف شد و سرمایه‌گذاری در مورد آن انجام یافت و اینکه کارگران شروع بکار کرده‌اند، مس سرچشمه بصورت ثروت و سرمایه‌ای برای کشورما درآمده‌است. بنابراین کار و سرمایه ملت ایران برای اینکه این ثروت بصورت یک سرمایه و ثروت عینی درآید، بسیار مؤثرمیباشد.

بهرتقدیر باتوجه به اینکه سرمایه یا مصرفی است یا تولیدی، یعنی که سرمایه مجموعه کالاهائی است که برای مصرف بکار میرود، مانند خانه واتومبیل و هرگاه سرمایه کالاهائی است که برای تولید کالاهای دیگر از آن استفاده میکنند میتوان در مورد سرمایه تعریف دیگری بدست داد، سرمایه عبارتست ازمجموعه کالاها وثروتهای تولیدی که علاوه بر مصرف درامرتولید نیز بکار میرود.

بدین معنی که این سرمایه‌ها و ثروتها قسمتی مصرف میشود واز جریان خارج میگردد و آنچه باقی میماند و برای تولید کالاهای دیگری مورد استفاده قرار میگیرد، مورد توجه ماست.

درشماره بعد بدین مسأله اشاره میکنم.

تآتر، سینما، تلویزیون، رادیو، نمایشگاه، موزیک

پوری بنائی باردیگر سینمای فارسی که اخیراً فیلم عرق... را از او بکارگردانی مسعود کیمیائی دیده‌ایم، دست اندر کار تهیه یک فیلم سینمائیست. موضوع اصلی در کار وی از نظر سرمایه‌گذاری در سینما، آنستکه او یک سناریو را خوانده که از نقش زن آن خیلی خوشش آمده ولی هیچ تهیه کننده‌ای به جهت هنری بودن فیلم حاضر به سرمایه‌گذاری نشده است و بنابراین این باردیگر ترجیح داده خودش فیلم را تهیه کند و بعبارتی بیه ضرر را بر بر تنش مالیده است. در هر صورت باید دید کار جدید او چگونه خواهد بود. شاید هم این زست و قیافه اعتراض وی نسبت به تهیه کنندگان سینمائی باشد.

خبرهائی از دنیای سینما

این فیلمها را در پائیز آینده خواهیم دید.

باوجود تعطیلات تابستانی فیلمسازان ایرانی بفکر پائیز و زمستان هستند و مرتباً دارند فیلم‌های گوناگونی را برای روی پرده آوردن آماده می کنند فیلم های تازه عبارتند از:

فردین بعد از سه سال فکر و کار روی سوژه فیلمی با نام «پرواز اسمانها» عاقبت تصمیم خود را گرفت، و هم اکنون در در تول مشغول تهیه فیلم است. در این فیلم، فردین، لی لی رنگه جمشید مهرداد، گرجی و پرویز جعفری بازی دارند و حوادث آن درباره زندگی خلبان‌ها و هواپیماهاست. این فیلم بطریقه رنگی بکارگردانی فردین آماده می شود.

سناریوی سمر که در حال حاضر آماده برای فیلمبرداری است، گرفتاری تازه‌ای پیدا کرده است. مسئله مهم پیدا کردن یک کارگردان خوب برای تهیه فیلم است که فعلا قرار است محمد متوسلانی عهده‌دار این سهم بشود. در این فیلم جمشید مشایخی، سپیده و احتمالا فراموز قریبیان بازی دارند.

سیرحفته محصول مشترک سینماگران ایران — آلمان است که بکارگردانی دکتر کوشان در پاریس فیلم تهیه شده است. در این فیلم عزت‌الله انتظامی — جمشید مشایخی آرام و حامدی و حسن صانی بازی کرده‌اند و البته چند هنرپیشه آلمانی هم در آن بازی دارند.

ستاره سرین تازه تقی مختار با نام صبح خاکستر، آماده نمایش شده است. در این فیلم بیک ایمانوردی — تقی مختار — آرام کیومرث ملک مطیعی و حلال بازی دارند.

این فیلم که مراحل فنی خود را تمام کرده و در آن بیک ایمانوردی، فرزانه تأییدی بهروز به‌نژاد، شهلا، ژاله و عبدالله بوتیمار بازی کرده‌اند. این فیلم را بیک ایمانوردی و رضا کریمی سرمایه گذاری کرده‌اند.

سیامک یاسمی تهیه و کارگردانی جدیدترین فیلمش را با نام «هیولا» بپایان رسانید. در این فیلم، بیک ایمانوردی — آرام و جمال وفائی بازی کرده‌اند و در روال آثار معمولی سینمای فارسی است.

عبدالله غیابی فیلمی را با نام «آخرین — ملاقات» در دست کارگردانی دارد. در این فیلم که بارید طاهری آن را تهیه و فیلمبرداری می کند، پوری بنائی — منوچهر احمدی — عنایت بخشی و منوچهر فرید بازی می کنند.

این فیلم را عباس جلیلوند ساخته که در آن جمشید مشایخی — پوری کسرائی — بهروز راستین — امیر سلیمانی و رمضانی‌فر بازی کرده‌اند. این فیلم احتمالا اولین فیلمی خواهد بود که در پائیز آینده به تماشایش خواهیم نشست.

براساس قصه مشهور ایرج پزشکزاد با نام «دائی جان ناپلئون» ناصر تقوائی فیلمساز مشهور برای یک مجموعه رنگی را در شانزده بخش برای تلویزیون آماده کرده است. در این مجموعه که بعد از سمک عیار، دومین کار رنگی طولانی تلویزیون است، هنرپیشگان سرشناس و مشهور سینما و تلویزیون بازی دارند که از جمله میتوان اشاره کرد به بازیگر پرقدرت ناصر و سعید پرویز فنی زاده - نصرت کریمی - پروین - پنجشنبه - مستانه جزایری. این مجموعه را در پائیز امسال از شبکه تلویزیونی به تماشا خواهیم نشست. در اینجا نقشینه بازیگر قدیمی تئاتر و سینما را به نقش «دائی جان ناپلئون» می بینیم.

روی تینس» بازیگر موفق مجموعه های «مهاجمین» و «تابستان گرم وطولانی» بار دیگر روی صفحات تلویزیون ظاهر میشود. او بعد از اتمام بازی در مجموعه «تابستان گرم وطولانی» فعالیتهای سینمائیش را کم کرده بود و از چند ماه قبل بازی در یک سریال تخیلی تازه را آغاز کرده است. این مجموعه که فعلا نامش «خانه جدید، در شهری غریب» است ممکن است در سال آینده از تلویزیون ملی ایران نیز پخش شود. موضوع قصه اصلی فیلم سفر اولین خانواده از زمین بسوی یک سیاره ناشناس است و دست یابی به امکانات زندگی جدید و قرار از زندگی ماشینی در روی زمین. در حال حاضر بخشی از صحراهای خشک آمریکا در اختیار گروه فیلمبرداران است که از این صحرا بعنوان سیاره ناشناس استفاده میشود. غیر از روی تینس که بازیگر اصلی این مجموعه و رئیس خانواده است، بازیگران دیگر عبارتند از باربارا هرشی بازیگر آمریکائی و کارولین مانرو و دو کودک بازیگر.

... توحیدی و فیلم ...

مسعود توحیدی: بازیگر مجموعه مشهور «خلج و شیرین» که با نام داریوش شهرت زیادی داشت. بعد از خاتمه یافتن این مجموعه فعالیت خود را در رادیو گسترش داد و در ضمن بکار سینمائی هم پرداخت که در حال حاضر اولین فیلم سینمائیش بانام «حاجی فیروز» آماده نمایش است، در این فیلم مسعود توحیدی در نقش یک امامزادی بازی کرده و دیگر بازیگران فیلم عبارتند از: سهیلا و سهیر سوعی. این فیلم را عباس ساوه تهیه و کارگردانی کرده و در پائیز سال جاری شاهد نمایش آن خواهیم بود. جدیدترین کار توحیدی در یک مجموعه تلویزیونی است که هوربانی براساس انتخاب شده است.

شب ها و ... بقیه از صفحه ۹

از در که وارد شدیم، مجیدیان را دیدم که سرپرستی اردوگاه را بعهده داشت و همسرش که مدیر داخلی بود: پنجسال بود که یکریز در استراحتگاه کارمیکردند. وقتی بچه هایشان را در محمودآباد بمدرسه گذاشته بودند، آنها خانه‌ای کارگران بودند، ومیربانان محبت که هفته به هفته از گروه تازه‌ای دیدار میکردند و پذیرایشان میشدند. و یوسف دانش که متصدی امور داخلی استراحتگاه بود و همینطور تیمور تیموری، و اینسان با این آشنائی تازه بمیان کارگران راهمی افتیم.

یکی از تعجات غریبی ها مشغول بحث و گفتگو با یک کارگرحیسماری بود، که حرفهایشان راشنیدم:

— عزیز جون، من لنسخر قهرمانی امجدیه میره.

— باشه آقا. ما اجازه نداریم.

— چی میشه اگه برم توگودی

— چیزی نمیشه، ماشاءالله شما بلدین ولی این قانونه استراحتگاه شماست، برای خودتونه. اینطوری، هم شما راحت ترین هم ما..

— وقتی من بلدم، چه عیبی داره

— عیبی نداره، ولی تو هیجده سال کار استراحتگاه ما تا حالا حتی یک غرق شده نداشتیم. چرا اصرار میکنین !..

و کارگرنگاهی بما افکند و بجای عصبانیت وناراحتی زد، زیرخنده....

— بابا ایواله، روچشم، واسه بچه هاسوته که شده روچشم.

حرف تمام شد و بچه ها زیر چترها با صدای آکوردئون بیژن، پسربچه‌ای که آنها را سرگرم میکرد زدند زیر رقص و آواز. یکدفعه یادم افتاد هندوانه‌ای که خوردیم، خیلی سرد بود. از غیور پرسیدم:

— چطوری هندوانه راسرد کردید؟

با خنده گفت:

معلومه، توی یخچال.

و بعد مجیدیان گفت:

برای هر ویلا یک یخچال گذاشته‌ایم که کارگرها میوه‌وشیرو وسایل‌خوراکی دیگر را توی یخچال نگه دارند البته اگر به‌خورده بیشتر از وسایلی که دراختیارشون قرارسده مواظبت کنن، خیلی بهتره.

مسابقه داریم

نمردیم و کارمان به تماشای مسابقه فوتبال هم کشید. طرف های عصر بعد از شنای کامل در دریا (البته ما که نه) با مجیدیان نشستیم به حرف وگفتم:

— تفریح عصر کارگرها چیست

زد زیرخنده گفت:

— بگو چه تفریحی ندارند، الان برات یه برنامه‌جور میکنم.

سوت مخصوصش را کشید و «دانش» را صدا کرد. مانده بودم میخواهند چه کنند، که دیدم یک دسته جوان شورت پوش، مثل تیم ملی، سر زنده و شاد، یک توپ فوتبال را دست دارند. بساط تورها که جابجا میشد، برپا کردند و یکباره دهها خانواده از راه رسیدند و مسابقه فوتبالیست ها راشروع کردند.

داورمیدانید که بود؟.... جناب مجیدیان آقا حالا شده بود سرپرست و داور تیم فوتبال. جایزه مسابقه هم ده کیلو میوه‌فرد اعلا بود که پولش کنار گذاشته شد و مسابقه با سوت داور آغازشد. اسم تیم ها هم جالب بود:

«تیم گل» و «تیم سنبل»

حالا فکر کنید «گل» بخواهد به سنبل گل بزند، یا سنبل به گل! ولی الحق بچه‌ها خوب بازی کردند. و البته و صد البته بازار تشویق هم گرم بود.

یکی از بچه ها به تیم حریف میگفت:

— دارین تیله بازی میکنین؟

وحرفهای بعد اینها بود:

— تیل به تیل روعشقه.

— حسن بزن، معطلش نکن.

— نه بابا، گناه داره. دیشب تا صبح به نفس ازباخت والیبال گریه میکردند!

— عینک بزن، توپ اینوره!

— بابا والیبال بازی کنین، خودتونو راحت کنین دیگه.

و هوارو فریاد خنده خانواده‌ها بود... زنها و بچه ها که تشویق میکردند. هر کسی پدر یا شوهر خود را تشویق میکرد و بازار همه کس گرم بود، که اولین گل را «سنبل»ها به «گل»ها زدند (چه زیرتری شدیم ما) گل دوم توسط گلها به سنبلها زده شد...

و عاقبت سر نود دقیقه سنبلها با یک «جر» که زدند، گل دوم را به ثمر رساندند، و با هلهله و شادی، بازی بپایان رسید، و ده کیلوگرم میوه به غذای شب اضافه شد.

بچه ها هوا راشرجی کردند

شب بود که آمدیم (دوباره) توی رستوران بزرگ که ماشاءالله ماشاءالله، حدود هفتاد — هشتاد بلندگوی سقفی کوچک نصب شده بود و یک دسته ارکستر بادی و دستگاه آمده بودند روی سن بزرگ وطویل، که جای صدنفر را براحتی داشت. با موزیک شام را صرف کردیم و بعد از خوردن غذا نوبت به رقص و آواز رسید، ولی سکروکوچک‌ها میگذاشتند. یکریز هجوم بردند بروی صحنه، حالا نرقص و کی برقص! حتی با آهنگهای آرام هم میرقصیدند که درست درهمین لحظات سکوتی سالن راگرفت. داشتم با دانش و مجیدیان حرف میزدم، که برگشتم بطرف سن و دیدم ماشاءالله ماشاءالله یک کارگر حدود صدو هفتاد کیلو گوشت و استخوان آمد روی سن و بچه ها ماست را کیسه کردند و رفتند پیش مامانها و باباها. سالن ساکت بود وارکستر شروع کرد به زدن. ناگهان دیدم ازاین هیکل پر عضله و گوشت و استخوان، صدای صاف و شسته رفته‌ای با یک ترانه شیرازی بیرون آمد

مرد، چه مهربان بود و چه با صفا. اسمش احمدآقا بود (بااکبر آقای پاورقی خودمان اشتباه نشود) این احمدآقا کلی زبان هم بلد بود، آهنگهای خارجی را چنان اجرا میکرد که هیچ کس نمیفهمید چه جملاتی را باسم— انگلیسی سرهم سوار میکرد و تحویل میداد. و تازه بادی هم به غبغب داشت. آقای احمدآقا، یکساعت برنامه را پر کرد، بطوریکه خواننده ارکستر بغض کرد و داشت گریه‌اش میگرفت، امان نمیداد خواننده ارکستر لااقل یکی دو ترانه بخواند. البته خانواده‌های کارگر با تشویق ها شان باعث شده بودند که احمدآقا اینطور بی ریا برنامه‌اش را ادامه دهدو دل خوانها را بشکند. بهرحال برنامه آقا با التماس تمام شد و هنوزاحمدآقا از پله های صحنه پائین نیامده بود، که ورو جکها ریختند روی سن و فاتحه خواننده‌وارکسترخوانده‌شد!

مسابقه دوومیدانی

مگر ما را ول میکردند! دلمان تنگ شده بود برای یک دریا رفتن، کمی بازی. ولی ما شده بودیم کارگر و پیوسته بدنبال تفریحات و سرگرمی آنها کشیده می‌شدیم. روزبعد ما را به یک مسابقه دعوت کردند. غیرازاین مجبورمان کردند برویم داوری هم بکنیم. دو تا چشم داشتیم، دو تا هم قرض کردیم. سوت مجیدیان را بگردن بستم و وسط میدان به تماشای بچه ها ایستادم (خیال کردید که چه؟ داور همه بشویم، داور بچه ها میشویم) بچه ها، این کوچولوهای قشنگ توی صف ایستادندو آماده شدند تا با سوت بنده حرکت کنند. کلی قیافه گرفتیم و یک پا عقب و یک پاجلو یک فوت شدید دمیدیم توی سوت، ولی بچه ها حرکت نکردند، همه جا سکوت بود... و تازه فهمیدم آنقدرشدید فوت کردم که سوت خجالت کشید به صدا درآید... عرق شرم را پاك کردیم و اینبار— آهسته‌تر دمیدم توی سوت و یک صدای ناله مانند از سوت در آمد که کاش در نمی‌آمد. بچه ها شروع کرد. به دویدن و من به فرار، چون درست وسط میدان ایستاده بودم. بهر جان کندنی بودخودم را کنار کشیدم و بچه ها خط مسابقه را تمام کردند، درحالیکه بنده که چیزی ندیدم! بهرحال دیگران دیدند و یک کوچولو بنام لاله (دخترك شیطان) برنده— مسابقه شد و جایزه‌اش را گرفت و ما را هم از داوری‌مسابقه کنارگذاشتند، (داورهم شدیم)

روی چمن خیس

سوت را پس دادیم و آمدیم دست بدهیم برای خدا حافظی و رفتن به هتل محل اقامت (بما اتاق ندادند، چون حق هم نداشتیم جای کارگرها را بگیریم) که مجیدیان گفت:

— کجا

— با اجازه‌برای استراحت....

نگذاشت حرفم تمام شود:

— نه، تازه خانم ها لباس رقص پوشیده‌اند، برنامه روی چمن داریم.

نگاه معصومانه‌ام را خودم هم حس کردم ودلم بحال خودم سوخت. دورتادور چمن مردم روی صندلی ها و زمینها نشسته بودند که یکوقت دیدم ای خدای بزرگ، یک آدم توی هیکل درلباس مرشدها، ولی مثل بلوچ ها، از راه رسید و با چوب خیزرانش شروع کرد به نقالی، ولی چه نقالی! یک بیت شعر سرهم کرده بود و صدائی براه انداخت و هر چه حرف بامزه داشت آورده بود توی شاهنامه و تماشاگران غرق در خنده و ریسه... واقعاً با نمک بود. اسمش اسداللهی بود و چه با مزه، کارگر سیمان بود. بعد مسایل روز را آورده بود توی شعر، آنهم چه شعرهائی. بهر حال برنامه اسداللهی، نقال بزرگ تمام شد و رقص بزرگترها آغاز شد. حالا ساعت حدود یازده و نیم بود، اگر نمیدانستم اینجا استراحتگاه است حتماً فکر میکردم در یک شب نشینی بزرگ شرکت کرده‌ام. خانم‌ها با لباسهای قشنگ آخرین مد و آقایان با لباسهای شیک مشغول رقص شدند و کلی بازار هنر گرم شد. روی دست هم بلندمیشدند ومیرقصیدند..

روزهای شاد

فردا، همه جا سلام بود و سلام و حیفمان می‌آمد خدا حافظی کنیم، ولی چشم غره‌سردبیر که منتظرمطلب بود و حتی التماس تلفنی ما را هم نادیده گرفت، ما را از صفای دل‌انگیز— استراحتگاه و کنار دریا آورد به تهران گرم (واقعاًچه‌مطلبی هم نوشته‌بودم!)

عمده مطلب اینبود که مجیدیان برای برنامه های هنریش احتیاجی بهیچ هزینه‌ی نداشت. آدم باورش نمی‌آمد که کارگری که درتهران و مشهد و گرگان و شیراز اینطور درگیر با ماشین است، آنقدرشاد وسرزنده باشد....

بیمار زیاد ... بقیه از صفحه ۱۹

[illegible]

معصومه حلالی، کارگر کارخانه آزمایش: [illegible]

دکتر مرتضی روحانی: [illegible]

[illegible] نحوه [illegible] که یکی از [illegible] کارخانجات [illegible] مهد کودك [illegible] کارخانه هست. [illegible] کارخانه ها [illegible] [illegible] و ارتباط بهداری ... [illegible] چهار ماه طول میکشد که [illegible] ... که خوشبختانه [illegible] مجلس و توسعه [illegible] آن مهر رسیده است. بهرحال فکر میکنم که تا شش ماه دیگر بتوانند برای مهد کودك تصمیم بگیرند. اما اینکه چاره فعلی ما چیست. بنظر من بهترین راه این است که نمایندگان شما با کارفرما جلسه‌ای ترتیب دهند و مسئله را با او درمیان بگذارند. چون از [illegible] که بچه‌اش را به‌مهد کودك میسپارد [illegible] میشود و خرج زیادی به گردن کارفرما نمی افتد، و این در اصل به نفع کارفرماست که کارگرش حواسش دوجا نباشد وبداند بچه‌اش درجای امنی تحت‌مراقبت است.

[illegible] کارخانه [illegible] مؤسسات میبایست [illegible] کودك [illegible] [illegible] ازدحام [illegible] نخو[illegible].

گیتی ایرانی: [illegible] دارد، ولی از [illegible] برخوردار [illegible] این امکان برای آنها وجود دارد [illegible] کارخانه‌ها و ادارات مشغول کارشوند.

دکتر روحانی: مسلماً، بله، ما هم [illegible] در وزارت بهداری و بهزیستی یک تشکیلاتی [illegible] که نابسامانی و ختنال با هوس و [illegible] که حرف همگان را [illegible] است. [illegible] یک رشته‌ای را به او بگویند و فراموش کنند. بهرحال [illegible] و [illegible] وزارت بهداری و بهزیستی [illegible] [illegible] [illegible] حسن‌های کارگران [illegible] سروری هرچه بیشتر برای خواهران کارگر در اجتماع صنعتی کشورمان [illegible].

مزد و حقوق ...

بقیه از صفحه ۳۵

[illegible] که [illegible] شود در کارخانه که [illegible] امکان تعیین میزان کار کارگر وجود [illegible] کارمزدی اعمال گردد.

[illegible] به آنچه بیان گردید، دربسیاری از کشورها [illegible] کارمزدی رایج است [illegible] دربسیاری از کشورها روش کارمزدی اعمال شده است. مثلا درانگلستان در سال ۱۹۴۷ [illegible] وجود داشته، درامریکا [illegible] وجود داشته است. درقانون کار سال ۱۳۲۸ کشورما نیز ازهردو روش [illegible] شده است. ماده [illegible] [illegible].

—اگه اخمهامون توهم
بقیه از صفحه ۲۱

[illegible] ... جوئی!..

این شوخی‌ها، ادامه دارد، زیرا که کارگران [illegible] ساعت فراغت، و هنگام صرف ناهار، بهتر آنست که با گفتگو درباره مسائلی که موجب خنده و شادی‌شان می‌شود، خستگی [illegible] کار را از تن بیرون کنند...

من و رهبر، خبرنگار عکاس مجله به دعوت رئیس روابط عمومی کارخانه، به صف [illegible] می‌پیوندیم و همگام هر سه صف‌شان [illegible]

[illegible]

هر کدام یک نوشیدنی خنک هم داریم. یک ظرف سبزی خوردن، یک ظرف ماست هم ... و نمری گرفته‌ایم...

[illegible] کنار کارگران مشغول خوردن [illegible] ... و در همین هنگام یک همان به [illegible] می‌رود، و لوسمان صحبت‌های [illegible]

[illegible] کارخانه معرفی می‌کند...

آقای عرفانی می‌گوید:

عزیزم، اگه فکر می‌کنی روز اول این کارخانه همین شکل بود، اشتباه می‌کنی. من سی و پنجمین نفری بودم که در اینجا استخدام شدم. باور کن، قسمت اداری، دفتر و رختکن کارخانه، همه در یک سرپناه [illegible] جمع شده بود... حرف‌های حاج حسن عرفانی برای من جالب است... تمام حواسم را متوجه او کرده‌ام... او به حرفهایش ادامه می‌دهد و می‌گوید:

[illegible] آن روزها که می‌بینی، هیچ اثری نبود. ما دور هم جمع می‌شدیم، و به مدیرعامل کارخانه‌مان که هنوز کارخانه‌ای نشده بود،

دیزی می‌خوردیم. در این لحظه استاد محمد قرباس کارگر دیگری که در کنار آنها نشسته، می‌گوید:

—در آن روزها، ما علاوه بر کار اصلی‌مان، وظیفه دیگری هم داشتیم مثلاً یک نفرمان نظافت هم میکرد. یکی نفر دیگر مسئول تهیه لوازم متفرقه بود. یک کارگر دیگر هم مسئول تهیه غذا، و خود مدیرعامل هم، موقع ناهار، وظیفه داشت همانطور که غذا می‌خورد، آب یخ هم بین کارگرها توزیع کند.

استاد محمد شاد کام، که در کنار ما نشسته است، صحبت‌های محمد قرباس را اینطور ادامه می‌دهد:

[illegible] کارخانه‌هم بگو. بگو که یک اتوبوس [illegible] داشتیم، وعصر که میشد همه می‌رفتیم روی هم [illegible] قرار بود که اغلب روزها، یک مقدار از [illegible] مجبور بودیم بیاییم بانی و اتوبیل را هل [illegible]

[illegible] صحبت دوستش را [illegible] می‌دهد:

[illegible] ... [illegible] را هم به عهده داشت...

[illegible] گفتگو، [illegible] می‌کنم، چون می‌بینم این کارگران این روزها را، با روزهای اول کارشان در این کارخانه [illegible]، و احساس خوشحالی می‌کنند...

[illegible] می‌بینم بعضی از کارگران که [illegible] را خورده‌اند چند نفر هستند. [illegible] و باتفاق هم سالن غذاخوری را [illegible] ... [illegible] من و رهبر، خبرنگار عکاس [illegible] خارج می‌شویم و به محوطه کارخانه می‌رویم...

می‌بینم بر روی چمن کارخانه، گروه‌گروه کارگران دراز کشیده‌اند، و یا نشسته با هم گفتگو می‌کنند و می‌خندند... من هم سعی می‌کنم زیر درخت‌ها، قدم بردارم و به حرفهای آنها گوش بدهم... در یک نقطه، صحبت از اتومبیل پیش آمده است، به درختی تکیه می‌دهم، و بی‌آنکه بگذارم متوجه شوند حرفهاشان را می‌شنوم. «استراق سمع» می‌کنم. یکی از کارگران برای دوتن از همکارانش می‌گوید:

- حسین آقا جوشکار، دیروز که رفته بود شهر فرش بخره، یک ماشین دیده و خوشش اومده. سرناهار بمن می‌گفت حاضرماشین خودشو ارزون بر هم بفروشه و اونو که دیده بخره.

دوستش می‌پرسد:

مگه ماشینی که دیده چیه؟...

مدلش بالاتره.

تو میخوای ماشینتو بخری؟

نه، من از ماشین خودم راضیم...

[illegible] ادامه می‌دهد... من [illegible] آنها دور می‌شویم. در زیر یکی از درخت‌ها، روی چمن، دو کارگر که به نظر حدود [illegible] گفتگو هستند... [illegible] نزدیک می‌شویم [illegible] یکی از آنها دیگری می‌گوید:

آره، پسره سفر جوون خوبی‌ست [illegible] کارگر زرنگ کاره. خونواده‌ش هم خوبند.

حب احمدآقا که واقعا جوون خوب [illegible]

[illegible]

[illegible] تأثیر قرار می‌دهد، که بهتر می‌بینم با هیچکس صحبتی نکنم و آنها را با گفتگو از دنیای کوچک‌شان جدا نکنم...

لحظه‌ای بعد من و رهبر هم وضو می‌گیریم، در نمازخانه، به نماز می‌ایستیم. وقتی از نمازخانه پا بیرون می‌گذاریم، تقریباً

[illegible]

[illegible] کارخانه [illegible] کارگران [illegible] و خرج خانواده‌های کارگران این کارخانه می‌گوید... از وی می‌خواهم [illegible] که برای فرزندان [illegible] کارخانه فراهم شده، برایم بگوید... در حال گفتگو به کنار استخر شنا می‌رسیم. عده‌ای از [illegible]

[illegible] واسون [illegible] انجام داده‌اند [illegible] خود [illegible] آب سپرده‌اند... و انرژی می‌گیرند برای روز دیگر، برای [illegible] ...

۸۰۰۰ کارگر بقیه از صفحه ۱۷

[illegible] برای آنها سود دارد.

کمبود لوازم یدکی، یکی دیگر از دشواری‌های موجود در برابر تعمیرکاران و صاحبان اتومبیل است. هم‌اکنون بسیاری از اتومبیل‌های خارجی بعلت نبودن وسائل یدکی در [illegible] لنگ‌ها بدون استفاده مانده‌اند.

این کمبود، نه تنها برای صاحبان اتومبیل [illegible]، بلکه برای تعمیرکاران هم باعث ضرر [illegible] می‌باشد، چرا که نبودن وسائل یدکی [illegible] می‌شود تا آن‌ها اجباراً از تعمیر بسیاری از اتومبیل‌ها خودداری کرده و خواهی نخواهی دچار زیان مالی بشوند.

کمبود تعمیرگاه باعث شده تا بسیاری از صاحبان اتومبیل‌ها تا حد امکان از مراجعه به تعمیرکاران خودداری ورزند و چه بسا که [illegible] خودداری، [illegible] آن‌ها بیار [illegible]

[illegible] دارد.

[illegible] می‌گوید:

[illegible]

[illegible] تعمیرگاه به بهانه نداشتن وقت و وجود کار [illegible] از پذیرفتن اتومبیل من خودداری کرده است. از طرفی من بعلت کار اداری و وضع شغلی خودم نمی‌توانم اتومبیلم را برای تعمیر در نوبت بگذارم. چون این روزها زندگی بدون اتومبیل برایم بسیار دشوار است.»

رضا فرزام، در مورد وضع تعمیرگاهها گله بسیاری دارد. او می‌گوید: «مقامات مسئول و کارخانه‌های اتومبیل سازی باید فکری برای ایجاد تعمیرگاههای بیشتری بکنند، و گرنه معلوم نیست با [illegible] اتومبیل، وضع سرانجام چه خواهد شد. من عقیده دارم صاحبان کارخانه‌ها باید بازاء هر صد هزار اتومبیل یک تعمیرگاه هم برای آن ایجاد کنند. فایده این کار [illegible] متوجه خود آن‌هاست، چرا که مردم با توجه به وجود تعمیرگاههای کافی به خرید اتومبیل تشویق می‌شوند.»

پرویز سلیم‌زاده، صاحب یک تعمیرگاه در باره وضع موجود تعمیرگاهها و کمبودهای آن عقیده تازه‌ای دارد. او می‌گوید: «گذشته از کمبود کارگر متخصص و نبودن امکانات کافی، کمبود جا را هم باید در این مورد بحساب آورد. هم‌اکنون وسعت اکثر تعمیرگاههای تهران از ده یا پانزده سال پیش تا کنون هیچ تغییری نکرده است، درحالیکه باوجود افزایش سریع اتومبیل‌ها، نیاز به وسعت بیشتر امری ضروری بنظر می‌رسد. تعمیر اتومبیل‌های داخلی مثل پیکان، ژیان و شورولت؛ و همچنین اتومبیل‌های خارجی مثل «فولکس»، «پژو» و «بنز»، به مراتب آسان‌تر از تعمیر اتومبیل‌های بزرگ آمریکائی است، چرا که ساختمان پیچیده موتور اتومبیل‌های آمریکائی، به تجربه و مهارتی نیاز دارد. تعداد تعمیرکارانی که بخوبی قادر به کار بر روی موتور و دیگر قسمت‌های اینگونه اتومبیل‌ها باشند، بسیار معدود است، درحالیکه تعمیرکاران اتومبیل‌هائی مثل پیکان و ژیان به مراتب زیادتر هستند.

محمود ظریف‌باقری، یکی دیگر از تعمیرکاران قدیمی است. او درباره چگونگی تعمیر اتومبیل‌های گوناگون می‌گوید: «در گذشته، تعمیرکاران با دشواری‌های بیشتری در کار خود روبرو می‌شدند. این امر بیش از هرچیز به علت وضع ساختمان اتومبیل‌های قدیمی بود، چون ساختمان قسمت‌های مختلف اینگونه اتومبیل‌ها، به مراتب پیچیده‌تر [illegible] اتومبیل‌های امروزی بود. درحالیکه پیشرفت تکنیک و ساده شدن ساختمان اتومبیل‌های امروزی کار را به مراتب ساده‌تر کرده است. با این وجود، تعمیرکاران امروزی [illegible] برخورد [illegible]

[illegible]

او می‌گوید: «من هر سال در فصل تابستان در تعمیرگاهها بکار مشغول می‌شوم. این کار گذشته از اینکه کمکی به هزینه زندگیم می‌کند [illegible]. در واقع [illegible] برای من [illegible] دارم تحصیلاتم را در [illegible] ادامه دهم، [illegible] خواهد داد.

آئین بزرگداشت

پنجاه سال شاهنشاهی پرافتخار

آقای مهندس شجاعی مدیر عامل شرکت بافکار در حین سخنرانی در جشن بزرگداشت پنجاهمین سال سلطنت دودمان پهلوی

عصر رستاخیز، دوران حرکت و پیشرفت، تلاش و کوشش، عظمت و تعالی ملت ایران است

عصر رستاخیز، چون ورق زرینی در تاریخ کشور ما ثبت میشود

مدیرعامل شرکت بافکار:

— کارگران، این رزمندگان صفوف اول انقلاب و پیشقراولان و راه‌گشایان ایران بسوی دروازه طلائی تمدن بخوبی میدانند هرآنچه که دارند نتیجه و ثمره انقلابی است که از اندیشه تابناک شاهنشاه آریامهر روشنی گرفته است.

— اجرای اصول هفده‌گانه انقلاب شاه و مردم و در پی آن آغاز عصر رستاخیز ملت ایران، بجامعه کارگری میهن ما امکان داده است استعدادهای خود را دریابند و به کارگیرند.

— کارگران با خرید سهام کارخانه‌ها فاصله‌ای بین خود و صاحب صنعت مشاهده نخواهند کرد و در سود کارخانه سهیم خواهند بود.

هفته گذشته مراسم جشن با شکوهی بمناسبت بزرگداشت پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی از طرف مدیرعامل شرکت بافکار (کارخانه چیت‌سازی تهران) با حضور آقای دکتر ثابتی مدیر عامل سازمان گسترش در محل سالن اجتماعات کارخانه برگذار شد. در این جشن همچنین برخی از شخصیت‌های برجسته مملکتی شرکت داشتند.

در این مراسم ابتدا پس از نواخته شدن سرود شاهنشاهی آقای نوائی رئیس روابط عمومی کارخانه از طرف کلیه کارکنان کارخانه بافکار پنجاهمین سال شاهنشاهی دودمان پهلوی را تبریک گفت و سپس آقای مهندس شجاعی مدیرعامل شرکت بافکار طی سخنانی اظهار داشت:

خانم‌ها و آقایان

ابتدا لازم میدانم از طرف هیئت‌مدیره و کلیه کارکنان شرکت بخاطر اینکه دعوت کارخانه چیت‌سازی تهران را بمناسبت بزرگداشت پنجاهمین سال شاهنشاهی غرور‌آفرین دودمان پهلوی پذیرفته و بر دیدگان مشتاق ما قدم نهاده‌اید صمیمانه تشکر کنم. کارکنان کارخانه چیت‌سازی تهران بر این استقبال که نشانه اشتیاق در مشارکت بزرگداشت آئینی فرخنده است ارج مینهد و مقدم یکایک سروران عزیز را گرامی میدارد.

اجازه میخواهم سخنانم را بنام بنیان‌گذار ایران نوین، چهره تابناک تاریخ معاصر ایران رضاشاه کبیر، سرسلسله دودمان پهلوی آغاز نمایم. رهبری دوراندیش، باشهامت و باکفایت که در شبی طوفانزا سکان‌دار کشتی درهم‌شکسته وطن عزیز ما ایران شد و آنرا به ساحل نجات، ترقی، تعالی و عظمت رهنمون گردید. رهبری بلندهمت که از دل وجان باین آب وخاک عشق می‌ورزید و آنگاه که دشمنان وطن نیمه‌شب برما شبیخون زدند تا پیکر بخون نشسته ایران را قطعه قطعه کنند هنگامی که میرفت تا برای همیشه با میهن و ملت وداع گوید فقط مشتی از خاک مقدس ایران با خود داشت

آقای دکتر ثابتی مدیر سازمان گسترش طرح نوسازی

از پیشگاه پروردگار بزرگ میخواهیم ما را در کنف حمایت خود گرد و توفیق آن دهد راهی بپوئیم که بزرگ مردی فدا کار راهنمای آن شد تا دینی را که به شاه و وطن داریم، آنسان که شایسته یک ایرانی پاک‌نهاد است ادا کنیم.

امسال پنجاه سال از آغاز شاهنشاهی دودمان پهلوی می گذرد، دورانی که هر روز، هر ساعت و هر دقیقه آن با شگفتی هایی بزرگ همراه بوده است. شگفتی هایی که دیدگان دشمنان خفاش صفت، تاب تحمل فروغ و روشنائی خیره کننده آنرا ندارد. در واقع با آغاز شاهنشاهی دودمان پهلوی، رضاشاه کبیر ایران و ایرانی دوباره زاده شد و اعتبار و منزلت گذشته خویش را بدست آورد از همان سالهای اول آغاز این عصر فرخنده چهره جامعه ما همگام با زمان دگرگون گشت و گامهای بلندی درجهت ترقی و پیشرفت برداشته شد که استقرار امنیت و آرامش واقعی، رواج دانش و فرهنگ، استیفای حقوق ملت ایران از بیگانگان، لغو کاپیتولاسیون، ایجاد خطوط شوسه و راه‌آهن سراسری، برقراری عدالت اجتماعی و مشارکت زنان با مردان در ساختن ایران نوین بخش کوچکی از آن بشمار میاید.

رضاشاه کبیر در همان حال که به امروز می اندیشید، به آینده می‌نگریست و با ژرف‌بینی خاص یک رهبر، تمام نیروی خود را مصروف داشت تا ابرهای سیاه تیره بختی را از آسمان ایران و حیات ایرانی بزداید و خورشید درخشان سعادت و بهروری را جایگزین آن سازد. بنیانگذار ایران نوین چون نمیتوانست ایران را بازاری داغ برای سوداگران غارتگر خارجی ببیند و ایرانی را بنده و برده آنان همواره در اندیشه آن بود که ملت خویش را از دام اسارت بیگانگان برهاند اسارتی که معلول سیستم عقب‌مانده یک اقتصاد بی برنامه بود. از این رو همزمان با پی ریزی برنامه های صحیح در ایجاد واحدهای صنعتی و تولیدی و تقویت و اقدام بر تأسیس واحدهای عظیمی از آنجمله کارخانه ذوب‌آهن که صنعت مادر است، صادر فرمودند.

اجرای اصول هفده‌گانه انقلاب شاه و مردم و در پی آن، آغاز عصر رستاخیز ملت ایران به جامعه کارگری میهن ما امکان داده است استعدادهای خود را دریابند و بکار گیرد. با خرید سهام کارخانه‌ها فاصله‌ای بین خود و صاحب صنعت مشاهده نکنند در سود کارخانه‌ها سهیم باشند، همگام با پیشرفت تکنولوژی مهارت‌های خویش را فزونی بخشند، در زیر پوشش تأمین اجتماعی نگران فردای خود و خانواده خود نباشند.

فرزندانشان عالی‌ترین مدارج تحصیلی را بپیمایند و در کلامی کوتاه از نتایج حاصل از اجرای اصول انقلاب در عصر رستاخیز، عصری که چون ورق زرین در تاریخ کشورما درخشش و تابندگی دارد، از همه حقوق انسانی بهره‌مند گردند.

آری عصر رستاخیز، دوران حرکت و پیشرفت، تلاش و کوشش عظمت و تعالی ملت ایران است، حرکت و پیشرفت بسوی آرمان‌های انسانی و تلاش و کوشش بخاطر سربلندی، نمایاندن سیمای درخشان کهن این مرز و بوم.

ودمان پهلوی در شرکت «بافکار»

تشکیل این اجماع و علاقه یکایک کارکنان به شرکت در آن، نمایانگر سپاس بی کران جامعه کارگری ایران و همه مردم شاه دوست و مترقی خواه نسبت به رهبر بزرگی است که پس از پدر تاجدار خود زمام امور کشور را بدست با کفایت خویش گرفتند و آن را بسوی سعادت و نیکبختی و ترقی هدایت کنند. در پیشگاه مبارک رهبری عالیقدر خویش سر تعظیم فرود می آوریم و یکصدا از زبان دل میگوئیم. زنده و جاوید باد شاهنشاه آریامهر پاینده ایران.

و سپس قطعه شعری که توسط یکی از کارکنان کارخانه آقای عزت‌الله زنگنه سروده شده بود خوانده‌شد که‌متن آن به قرار زیراست:

شمای بادها ای ابرهای روشن ایران درودی آتشین همراهتان از من که خون عشق میهن را به شریان‌های خودم دارم.—سخنگوی دل سربازهای این وطن باشید — به اقیانوسها گوئید من از امواج جوشان خزر بار سفر بستم پیامی آتشین دارم — سر راهم هزاران یادگار جاویدان زین باستانی سر زمین دیدم — عجب خاکی — شما ای بادها ای ابرهای مرزهای نورد بهم، به اقیانوسها گوئید:

کنون ایران همان ایران وشه از آن شهان وملت آن‌ملت‌جلال داریوشی را به تخت پهلوی دیدم — به تاج آریامهری گهرهای درخشان بود. گهرهائی نه از سنگ و صدف. بل از فضیلت. مکرمت، دانش، بصیرت، عدل و احسان بود—شما ای بادها. ای ابرهای از خزر سوی خلیج فارس رو کرده، هر یک به آهنگی به اقیانوسها گوئید— که فرزندان ایران را کنون پیوند ساز افتخارات کهن با آرمان‌های نوئی هستند، و میدانند با هر یک وجب زین خاک خون ملتی با این نشانی‌های جاویدان عجین گشته، و می‌دانند بهر بازگو کردن، ما به اقیانوسهای بیکران، تاریخ این را، رقم پرداز عالم برجبین روزگار این حکم بنوشته که باید باد و باران، برق و طوفان، حوادث آفرین دانند که ۵۰ سال تخت سلطنت بر دودمان پهلوی دیدم، زمین باگردشی دارد، هوا ناجنبشی دارد، خلیج فارس با امواج دستانگوی جوشانش به اقیانوسها گوئید. اساس سلطنت دیرترین اورنگ شاهنشاهی گیتی بنای پایه های محکوم بنیاد ایران است و از روز ازل با نام ایران بود و شاهنشاه ایران جاودان باشد.

و پس از آن دبیر سندیکای کارگران آقای بزرگ کسائیان اشاره به تاریخ ایران نموده و متذکر شد که تا سال ۱۳۵۳، اعضای عضو سندیکا در اقلیت بوده‌ و در اواخر سال ۵۳ اعضاء عضو در سندیکای کارگران سیر صعودی پیموده و به ۹۵ درصد رسیده است. و امید دارند که با پشتکاری مدیریت کارخانه و فراهم آمدن وسایل ماشین آلات لازم و توجه به هدفها و آرمان‌های عالی، جهت پیشرفت کارخانه قدمهائی برداشته شود و سندیکای کارگران خود را حافظ منافع اقتصادی و اجتماعی کارگران تلقی نموده و امید دارند که با تحول سیاست اتحادیه‌ها و سندیکا و سازمان کارگران میتوانند از قدرت بیشتری برخوردار بوده و اقدامات برثمری را عرضه نمایند. و متذکر شدند که کارگران با کمال جدیت در تحقق آرمان‌های مقدس و پیمانی که بین شاهنشاه آریامهر و ملت ایران بسته شده است وفا دارند و امیدوارند که بتوانند برنامه های مترقیانه رهبر خردمند ملت ایران را به شایسته ترین و آبرومندانه ترین روش پیاده و پیگیری نمایند و بتوانند رضایت خاطر، خطیر شاهانه را فراهم آورند و در پایان اضافه فرمودند رضایت خاطر کارگر رضایت شاهنشاه است و رضایت شاهنشاه رضایت خدا و ملت است و در پایان به مناسبت پنجاهمین سال شاهنشاهی دودمان پهلوی عده‌ای از هنرمندان برنامه‌های متنوعی را اجرا نمودند و همچنین قطعه شعر دیگری نیز به مناسبت پنجاهمین سال شاهنشاهی توسط آقای رستم کلاهی سروده شده بود در این مراسم خوانده‌شد و مجلس جشن شرکت بافکار که بمناسبت پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی ترتیب یافته بود با پذیرائی گرم و صمیمانه‌ای که از مدعوین بعمل آمده بود در محیط صمیمانه و پرشوری به پایان رسید.

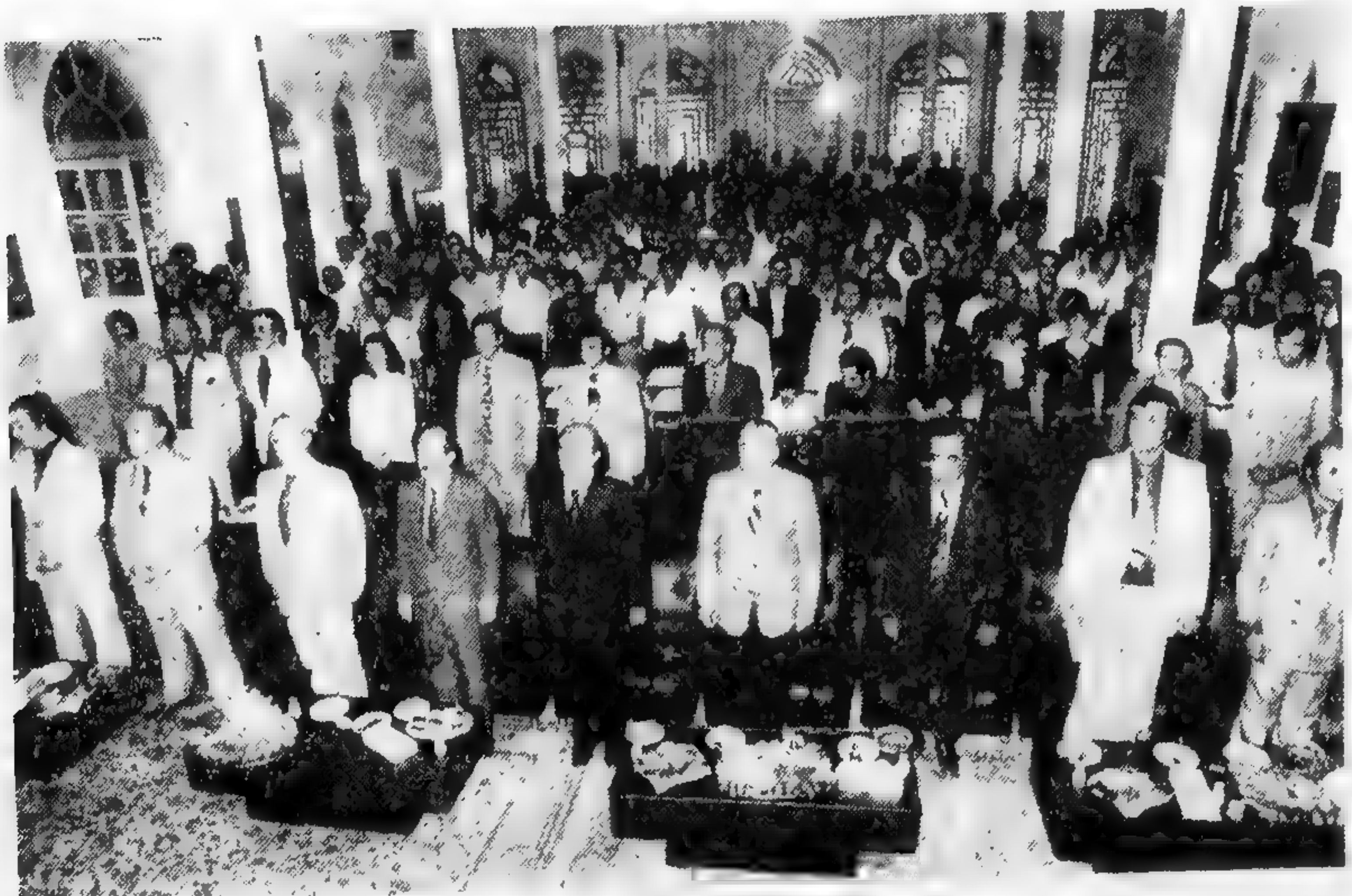

شرکت کنندگان هنگام نواختن سرود شاهنشاهی

آقای بزرگ کسائیان دبیر سندیکای کارگران در مراسم جشن پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی سخنانی ایراد کرد

آئین بزرگداشت پنجاه سال سلطنت پر افتخار دودمان پهلوی طی جشن با شکوهی از سوی شرکت صنعتی ساراول برگزار گردید. در این جشن جمعی از مقامات محلی و اعضاء هیئت مدیره و کلیه کارکنان شرکت صنعتی ساراول شرکت داشتند. در گردهمائی بزرگ کارکنان ساراول از خدمات دودمان پهلوی طی نیم قرن سلطنت افتخارآفرین پادشاهان بزرگ این دودمان ارجمند تجلیل بعمل آمد و به پیشرفت های ایران در این پنجاه سال اخیر اشاره شد.

آقای محمد صادقی دبیر سندیکای کارگران شرکت صنعتی ساراول که اولین سخنران این مراسم پرشکوه بود اظهار داشت:

جشن باشکوه شرکت صنعتی ساراول بمناسبت آئین بزرگداشت پنجاه سال سلطنت سرنوشت ساز دودمان پهلوی

آقای محمد صادقی دبیر سندیکای کارگران شرکت صنعتی ساراول

آقای مهندس هدایت دهش رئیس هیئت مدیره شرکت صنعتی ساراول در حال سخنرانی

خانمها آقایان همکاران گرامی ، کارگران شریف

این جانب محمد صادقی دبیر سندیکای کارگران کارخانه ساراول افتخار دارم که به نمایندگی شما اعضای سندیکای کارگران کارخانه ساراول ، پنجاهمین سال سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی را از صمیم قلب به فرد فرد شما تبریک عرض نموده و از اینکه دعوت کارگری مرا پذیرفته و در این مجلس جشن و سرور شرکت فرمودهاید از همه شما متشکرم .

برای کسانی امثال بنده که عمری را گذرانده و گوشهای از دوران سیاه و تاریک قبل از سلطنت دودمان پهلوی را بچشم دیده و رنجها و مرارتهای آنرا چشیدهام اگر درمقام تشریح برآیم جز ملال خاطر و آزردگی بهرهای ندارد .

در آن زمان کشور ما نه امنیت داشت و نه آزادی ، استقلال ما فقط روی کاغذ بود و اجانب آنچنان در ارکان حکومت ما تسلط داشتند که امیال خود را با یک اشاره به مسئولان وقت حکومت می قبولاندند.

در هر گوشهای از کشور خان گردنکشی علم طغیان برافراشته با جان و مال و حتی با ناموس مردم وحشیانه بازی و آنهارا آلت دست خود ساخته بودند

حکومت مرکزی جز چهاردیواری تهران در دیگر شهر ها و استانهای کشور نفوذی نداشت ، هرکس که برای حکومت جائی تعیین میشد ، باید مبالغ هنگفتی در مرکز به بالادستان خود رشوه دهد و سپس چند برابر آنرا از مردم محل حکومت خود بزور و قلدری بگیرد.

تازه در همین تهران هر محله در تیول یک عده اوباش و چاقو کشان حرفهای بوده و بعد از غروب آفتاب کسی را یارای بیرون آمدن از منزل نبود .

از صنعت و کارخانه در کشورما خبری نبود ، آنچه بود بدبختی و سیه روزی بود .

در این موقعیت خطیر که سرنوشت کشور ما به موئی بسته بود لطف خداوند شامل حال ما شد و رضا شاه کبیر آن سردار نامی بر ضد ظلم و بیعدالتیها قد علم کرد و حکومت منحوس و مفلوک وقت را از بن برداشته مردانه با تمام عوامل فساد و زور و قلدری به مقابله برخاست ، دیری نگذشت که امنیت و آسایش به سراسر کشور بازگشت ، راهها امن و اقتصاد و صنعت کشور آغاز بکار و روبه پیشرفت نهاد ، کارخانه های متعددی در زمان سلطنت آن رادمرد بزرگ تاسیس شد ، جاده های شوسه احداث و خوانین گردنکش و یاغی مزای اعمال خود را دیده دیگر دست از تعدی و تجاوز به مال و حقوق مردم برداشتند ، به مداخلات بیگانگان خاتمه داده شد و با الغای کاپیتولاسیون حقوق و آزادی سیاسی کشور بدست آمد .

متاسفانه با پیش آمدن شهریور شوم سال ۱۳۲۰ بیگانگان با یورش و اشغال کشور ما نگذاشتند که آن سردار نامی و پادشاه عادل و خردمند به اصلاحات خود ادامه دهد .

در دوران جنگ چون بعلت اشغال کشور توسط بیگانگان چندی اصلاحات کشور دچار رکود و مجددا بیگانه پرستان در هر کوی و برزن به خدمت اجانب کمربستند، ولی دیری نپائید که رهبر عالیقدر ما شاهنشاه آریامهر با اندیشه و تدبیر نفتها اجانب را از کشور بیرون کردند و دست پروردگان آن ها را از هرگونه فعالیت بازداشتند بلکه ، آهنگ پیشرفت و رشد کشورمان نیز چند برابر گذشته افزایش یافت .

ایران اینک در زمره یکی از بزرگترین کشور های پیشرفته و صنعتی دنیا بوده و رشد اقتصادی ما در جهان نمونه و بی نظیر است .

ما کارگران در پرتو انقلاب مقدس شاه و مردم از بیمه همگانی برخوردار ، در سود کارخانجات شریک و اخیرا در اجرای اوامر مبارک ملوکانه در سهام کارخانهها نیز با خرید قسمتی از سهام عملا مالک سهام بوده و هر روز بیش از روز گذشته از وسائل رفاهی برخوردار میشویم ، اولاد ما اینک با استفاده از تحصیلات مجانی به مدارج عالیه تحصیل راه یافته و هم اکنون بیشترین دانشجویان دانشگاهها و مدارس عالی را فرزندان کارگران تشکیل می دهند . که حقا باید گفت مدیران شرکت صنعتی ساراول در اجراء نیات شاهنشاه بزرگ حد اعلای همکاری را با ما کارگران می فرمایند و من از طرف عموم کارگران از آنان تشکر میکنم .

بپاس این همه پیشرفت که در تمام شئون مادی و معنوی بوجود آمده

ما کارگران به مناسبت پنجاهمین سال سلطنت دودمان پهلوی خود را از دیگر طبقات بیشتر در رفاه و آسایش میبینیم ، و به همین مناسبت در تمام کارخانجات جشن های پرشکوهی تشکیل داده و مراتب سپاس خالصانه خود را به پیشگاه رهبر عالیقدر ایران شاهنشاه آریامهر تقدیم میداریم .

جشن امروزما نیزبهمین مناسبت تشکیل و همه یکدل و یکزبان میگوئیم :

جاوید باد شاهنشاه آریامهر پاینده باد سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی ، زنده باد شهبانوی عزیز و ولیعهد والاگهر ایران رضا پهلوی .

متشکرم .

پس از سخنان آقای صادقی در میان ابراز احساسات و فریاد های جاوید شاه کارکنان شرکت صنعتی ساراول و بقیه حاضران در جشن ، آقای مهندس دهش رئیس هیئت مدیره شرکت صنعتی ساراول پشت تریبون قرار گرفت و با اشاره به پیشرفتهای صنعتی ایران در چند سال اخیر چنین بیان داشت :

حضار ارجمند دوستان و همکاران عزیزم برعموم مردم جهان روشن است که عزت و افتخار ایران امروز رهین زحمات پنجاه ساله سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی است .

بنام بازگوی سپاس گردهم آمدهایم تا به نسل جدید بگوئیم :

این همه آوازه ها از شه بود

من از موفقیت روزافزون شما را مسئلت دارم و امیدوارم که با همبستگی کم نظیری که همگی ما با هم داریم همواره در راه خدمت به خدا ، شاه ، میهن موفق باشیم .

متشکرم

گوشهای از جشن شرکت صنعتی ساراول

سالروز گسترش مالکیت واحدهای تولیدی

جهت فروش به [illegible] مردم عرضه نموده‌اند [illegible] واحد [illegible] درصد کل سهام خود و [illegible] واحد ۳۰ درصد آنرا تا بحال عرضه کرده‌اند که ارزش آنها روی هم به ۱۷ میلیارد ریال بالغ می‌گردد. حدود ۹۰ درصد از کارگران واجد شرائط واحدهای مذکور که بیش از سه‌سال سابقه خدمت داشته‌اند در اجرای این برنامه با استفاده از تسهیلات [illegible] دولت تقاضای خرید سهام نموده‌اند. از این [illegible] افراد که تعداد آنها به حدود ۵۰ هزار نفر میرسد ۳۱۹۵۰ نفر تا این تاریخ اسناد سهام واحدهائی را که در آن خدمت میکنند دریافت کرده‌اند. علاوه براین ۴۷۳۰ نفر [illegible] شرکت ملی نفت ایران [illegible] شرکت ملی ذوب‌آهن [illegible]

[illegible] کارگران که مشمول اصل گسترش مالکیت واحدهای تولیدی هستند تقاضای خرید ۶۴ میلیون [illegible] از سهام واحدهای مشمول را نموده‌اند.

برنامه فروش سهام به کشاورزان [illegible] از طریق شرکتهای تعاونی روستائی [illegible] میگردد از یکماه پیش آغاز شده و [illegible] تاکنون ۶۰۸۱ نفر کشاورز [illegible] تعاونی روستائی که در مرحله اول انتخاب شده تقاضای خرید سهام نموده‌اند که برابر [illegible] درصد کشاورزان واجد شرایط عضو شرکتهای مذکور میباشند. از [illegible] ۳۷۵۵ [illegible] گواهی سهام خود را دریافت [illegible]

فروش سهام به شرکت سرمایه‌گذاری ملی ایران [illegible] که منظور عرضه سهام [illegible] گردیده تا بحال ۱۹۶ میلیارد ریال صورت گرفته که وجه آن بعدا دریافت خواهد شد. علاوه براین ۲۷۶۵ نفر از کارکنان غیر مشمول از واحدهای تولیدی مشمول معادل ۳۱۷ میلیون [illegible] از پس‌انداز شخصی خود را صرف خرید نقدی سهام واحدهائی که در آن [illegible] میکنند نموده‌اند.

۵۱ درصد از ۱۰۱ واحد تولیدی که [illegible] سال اول اجرای اصل سیزدهم انقلاب سهام خود را عرضه کرده‌اند، از محل فروش سهام به کارگران و کشاورزان و سایر مردم و امکانات [illegible] دیگری که خود در اختیار داشته‌اند اقدام به افزایش سرمایه کرده‌اند.

این افزایش سرمایه در مناطق محروم [illegible] مصرف توسعه واحدهای موجود خواهد رسید و در سایر نقاط برای ایجاد واحدهای جدید مورد استفاده قرار خواهد گرفت...

آقای هوشنگ انصاری، در جای دیگری از گزارش خود به عرض رسانید:

«... از لحاظ گسترش فعالیتهای سرمایه‌گذاری اجازه میخواهد بعرض همایونی برساند که در سال ۲۵۳۶ [illegible] کل سرمایه‌گذاری [illegible] [illegible] به سال ماقبل آن فزونی داشته است. پیش‌بینی میشود که در امسال فرمان مبارک همایونی که در تاریخ ۴ اردیبهشت ۲۵۳۴ شرف صدور یافت تا مهرماه ۲۵۳۷ سهامداری ۳۲۰ واحد تولیدی بزرگ ۴۹ درصد از سهام خود را به کارگران و عموم مردم عرضه [illegible] و شورای گسترش مالکیت واحدهای تولیدی به سرعت بیشتری که با تجربیات [illegible] امکان پذیر خواهد بود سهام مذکور را از طریق سازمان مالی گسترش مالکیت واحدهای تولیدی برای خرید در دسترس کارگران و کارمندان و کشاورزان و از طریق شرکتهای سرمایه‌گذاری در دسترس سایر مردم قرار دهد.

ارزش تقریبی سهام که تا آن تاریخ در [illegible] جریان برنامه فروش به کارگران و کشاورزان عرضه خواهد شد، برابر ۱۲۰ میلیارد ریال و بیش از [illegible] مردم فروش ۵۰ میلیارد ریال خواهد بود.

[illegible] از پیشگاه مبارک استدعا دارد اجازه [illegible] از عرایض نمایندگان کارگران و [illegible] کشاورزان، نمایندگان ۵۳۱۱ نفر کارگر از [illegible] واحد تولیدی بخش خصوصی، ۴۷۳۰ نفر کارگر از چهار واحد تولیدی بخش دولتی همراه با نمایندگان ۶۳۲۴ نفر اولین گروه کشاورزان [illegible] شرکت تعاونی روستائی به افتخار دریافت اسناد سهام مالکیت واحدهای تولیدی از دست [illegible] آن شاهنشاه عظیم‌الشأن نائل [illegible]

*

[illegible] آقای انصاری [illegible] [illegible] به پیشگاه شاهنشاه آریامهر مطالبی به این شرح معروض داشت:

[illegible]

[illegible] برگذاشت پنجاه سال شاهنشاهی پرافتخار دودمان جلیل پهلوی را به [illegible] مبارک تهنیت میگوئیم و [illegible] خوش میخواهیم که عمر با عزت سلطنت [illegible] و زندگانی با شوکت به رهبر [illegible] اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر عطا فرمایند. شاهنشاهی که در طول ۵۰ سال سلطنت [illegible] به ملت رفاه و سعادت، به مملکت مجد و عظمت و به جامعه [illegible] تحرک، جنبش و [illegible] عطیه بزرگ [illegible] [illegible] تاریخ مملکت ارج می‌نهیم و به درگاه یزدان [illegible]

[illegible] که به توفیق دیدار شاه و [illegible] فرمانده و فرمانبر دست میدهد، [illegible] زن و مرد ایران زمین از غرور و [illegible] پر از شهر سه تهنیتی شادمانه [illegible] که از آسمان بر برکت منبع خیر و [illegible] بر قلب گروه اجتماعی آرمغان [illegible] به امید احیاء ایب ازسوی زن و [illegible] درگاه خدای عزوجل در از [illegible] عزت و جلال برای قوام و دوام [illegible] پهلوی مسئلت کنند.

[illegible] سال پس در چنین روزی فرمان [illegible] دادی تا کارگر ایرانی [illegible] در مالکیت سهام [illegible] تولیدی و صنعتی ارجی افزون [illegible] امروز به جمع برخورداران از این موهبت [illegible]

[illegible] شهریاری همواره رهنمود و رهنمون راه زندگی ماست و در پویندگی چنین راه سرفراز سازی است که کارگر ایرانی امروز با اینهمه ارج و اعتبار به پایگاهی رفیع [illegible] و حس انسانی رسیده است، همچنان که در سایه [illegible] شاهنشاه آریامهر به سوی [illegible] کارگران ایران ملاحظه میشود، رهبر خردمند مملکت در [illegible] از پیام خوش [illegible]

[illegible] نیست که بواسطه [illegible] و تأمین رفاه زندگی [illegible] میرود، بلکه به موازات آن کارگر [illegible] احساس میکند که از حد اعلای حیثیت [illegible] برخوردار است» و این همان موضوع و معنایی است که کارگر ایرانی در طول ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران آرزوی حصول به آنرا [illegible] به چنین مطلوبی امروزه آرزوی میلیونها کارگر در گوشه و کنار جهان [illegible] شهریارا، سالی را که پیش روی داریم [illegible] سکوهی خدوانه جشن میگیریم و با مراجعه به مرا در اسناد و آمار پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی در زمینه مسائل کار و [illegible] [illegible] مسند تاریخی [illegible] دست [illegible] [illegible] در محدوده صنعت [illegible] پنجاه سال پیش چگونه بوده است و روابط کار و کارگری در زمان [illegible] پهلوی خاصه در عصر رستاخیز، عصر شکوفائی اقتصاد [illegible] صنعتی [illegible] صنایع سادی و [illegible]

[illegible] امروزه [illegible]

[illegible]

اول هست و بعد هم [illegible]

[illegible]

[illegible] تفاوت تاریخ است که اصول چهاردهم و سیزدهم انقلاب شاه و ملت [illegible] انقلاب، چهره زندگی کارگر [illegible] در جهت رفاه مادی و اعتبار انسانی [illegible] داد. حس [illegible] تاریخ [illegible] گرانبها نسلهای بعدی آفریننده غرور و افتخار برای فرزندان ماست. فرزندانی که نمیتوانند گذشته‌های نه چندان دور تاریخ حیات کارگری پدرانشان را تا زمان قبل از شاهنشاهی پهلوی حتی در ذهن خویش نیز تصور و ترسیم سازند.

بیائیم پیمان برخورداری از این همه مراحم شاهانه مثل همیشه دست نیاز به درگاه یزدان بی‌نیاز دراز کنیم و از سینه‌های پر التماس دعا برآوریم که:

بارالها قسمت میدهیم به عظمت و جلال درگاهت رهبرما، فرمانده ما، شهریار ما، حامی ما کارگران را همچنان که تاکنون در کنف عنایت و حمایت خویش مصون داشته‌ای، ایمن و محفوظ بدار.

خداوندا، حق معصومیت بارگاهت، حق فاطمه زهرا، شهبانوی رئوف و مشکوی ما را در انجام رسالت‌های ملت دوستانه‌اش [illegible] [illegible]

[illegible] را به حق سرور آزادگان [illegible] پیامبران حضرت محمد ابن عبدالله «ص» و [illegible] جوان ما را در ظل توجهات خویش مؤید و موفق [illegible]

بارالها به ملت ایران، به میلیونها کارگر میهن پرست و شاه‌دوست ایران زمین [illegible] [illegible] در حفظ [illegible] شاهنشاهی [illegible] احترام به قانون اساسی و پاسداری انقلاب شاه و ملت [illegible] جاویدان باشند تا همچنانکه از سوی رهبر مملکت بشارت گشت در گذرگاه عبور از مرز تمدن بزرگ در کشای حضور به جمع متمدنان جهان [illegible]

*

پس از عرض گزارش [illegible] کارگران نماینده کشاورزان نیز طی سخنانی گفت:

«شاهنشاها:

جان نثار حشمت‌الله باجگ [illegible]

بقیه از صفحه ۵

[illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] خواهیم [illegible] شرکت [illegible] به پیشگاه مبارک [illegible]

[illegible] ملت ایران است [illegible] معروض [illegible]

[illegible]

[illegible] اضافه میشود. سهم کردن کشاورزان در مالکیت کارخانجات که امروز جامه عمل بخود میپوشد از جمله رؤیاهای روستائیان [illegible] است و چیزی است که حتی در رؤیاهای دهقانان نیز نمیگنجیده است. [illegible] جهت ریال‌ها نثار [illegible] سپاس فاصر [illegible] آنچه باید به سرفرض [illegible] مبارک برسانم این است که: در قبال اینهمه بزرگواری و عنایت، کشاورزان ایران یکبار دیگر بحضور مبارک تعهد میکنند که برای تولید هرچه بیشتر محصولات کشاورزی از همه امکانات و قدرتی که در اختیار دارند استفاده نمایند. همچنین برای عظمت و دوام نظام شاهنشاهی ایران و سلطنت دودمان پهلوی از [illegible] خود دریغ نخواهند کرد که با این [illegible] عنایات رهبر بزرگوار خود را [illegible] باشند. در پایان یکبار دیگر از خداوند مسئلت میکنند که برپای سلطنت و دوام عمر شاهنشاه آریامهر - علیاحضرت شهبانوی ایران و والاحضرت ولایتعهد بعزایم و به روستانشینان امکان دهد که سپاس همه این [illegible]

[illegible]

★

[illegible] کشاورزان، گواهی سهام خرید داری [illegible] کارگران و کشاورزان را به ۲۵ جامعه آنان [illegible] [illegible] تقاضای گواهی سهام [illegible] کارگران توجه سپاس را به پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم داشتند.

[illegible] ساعت ۱۱/۳۰ [illegible]

پایان مراسم سالروز اعلام اصل سیزدهم انقلاب شاه و ملت در میان ابراز احساسات پرشور نمایندگان کارگران و کشاورزان مراسم [illegible] مجموعه ورزشی آریامهر را ترک فرمودند.

برای آشنایی کارگران عزیز با سازمان های مختلف مملکتی

در گذشته کشاورزان ما بخاطر نداشتن گاو نر خود خیش را بدوش می کشیدند
در چهل و سه سال قبل اعلیحضرت رضاشاه کبیر بانک تعاون کشاورزی ایران را در گوشه ای از ساختمان بانک ملی گشودند

از بانک فلاحت تا بانک تعاون کشاو

گذشته... تلخ... معروف... گذشته ای است که امروز یادآوری آن... وحتی اشاره گذرا به آن خاطر آگاهی برای ما نه تنها بوده... و که هم... بسیار درس آموز و عبرت آمیز است... خصوصاً برای نسل جوان...

هنوز هستند بسیار کسانی که چند دهه از زمان را پشت سر گذاشته اند و به روستاهای شهرهای ایران، خصوصاً روستاهای پس از پنج دهه ایران ... دیده اند و یاد دارند... یاد دارند آن چهار دیواری های گلی و ... را که بچه های روستایی می خواندند، حتی که امروز کشاورزان ما حتی ... های خود را در مکتب های آخوندی نگهداری شد... هنوز یاد دارند کشاورزی را که حاضر نیستند... گاو نر، خود خیش را بدوش میگرفتند و زمین را برای دانه آماده میکردند... آنهم پس از همه تلاشها ... چشم بر آسمان میدوختند... اگر خدای ... از رحمتی ... دارند... رحمت ... و ... رحمت ... بود... دیده بودند ... کشاورزی ... آمدنی ...

وسایلی و گه گاه جنگ ... خاک را میکوبیدند، با قطرات آبی برای ... بدست آورند.

دیده بودند... برای رفتن از یک روستا به روستای دیگر روزها وقت لازم بود... از ... ارسال محصول کشاورزان به روستاهای اطراف مشکلی بود بر مشکلات دیگر... چه رسد به این که بخواهند مازاد ... خود را برای فروش به شهرها برسانند!

دیده بودند... که حتی ... از آب ... و بهداشتی استفاده شد، آب باران را در آب انبارها ذخیره میکردند و در طول سال از ... مصرف میکردند... در نتیجه بیماری های ... از آب ...، چه مرگ و میرهائی که با خود نداشت.

سخن از گذشته را کوتاه کنیم... زیرا در عصر رستاخیز... عصر روشنائی، سخن از تاریکی گفتن دور از ثواب است.

رضاشاه کبیر بنیانگذار ایران نوین از اولین روزهای سلطنت پرافتخارش در این اندیشه بود که یک مؤسسه اعتباری نیرومند برای تأمین نیازمندیهای اعتباری کشاورزان ... شود، تا کشاورزان بتوانند به کمک این مؤسسه ...

رزی

... و سطح زیر ... و در نتیجه ... تولیدات کشاورزی ... و این را اقتصاد کشاورزی مملکت رونق نگیرد و در کشوری که در آن ... راه تولیدات کشاورزی، آنهم بسیار ابتدائی به حیات خود ادامه می داد، این بخش همه ساله خود را در پیشرفت اقتصاد کشور ... نماید.

چهل و سه سال پیش ۲۴۹۲ شاهنشاهی (۱۳۱۲ شمسی) «اعلیحضرت رضاشاه کبیر» بانک تعاون کشاورزی ایران را درگونه‌ای از ... بانک ملی رسما گشودند. ... ایران ... بانک تعاون کشاورزی که در آن زمان بانک فلاحتی و صنعتی نامیده میشد، چنین فرمودند:

..... امروز بانک فلاحتی را رسما افتتاح می کنم و خیلی خوشوقتم که یک مؤسسه دیگر به مؤسسات مملکت افزوده میشود. البته باید امیدوار باشیم که یک روز هم بانک فلاحتی ... که مؤسسات مفصل، عمارتهای عالی، سالنهای بزرگ و مجلل داشته باشد، حال ابتدای امر است و تازه قدم اولی است که برای تأسیس بانک فلاحتی برداشته شده. این است که نباید از کوچکی و عدم تناسب و سادگی این بنا تعجب کرد. هرمؤسسه‌ای اول کوچک است و بعد مفصل و بزرگ میشود.

مگر تصور نیست. انشاءالله بزودی این مؤسسه، بزرگ و آبرومند میشود ... بانک ملی هم روزی که افتتاح شد کوچک و محدود بود و به تدریج بزرگ شد و توسعه و اهمیت پیدا کرد و ... هم بزرگتر و مهمتر خواهد شد...

در جستجوی آب بشکل ابتدائی

از بانک فلاحتی تا بانک تعاون کشاورزی

قانون تأسیس بانک فلاحتی و صنعتی در خردادماه سال ۲۴۹۲ شاهنشاهی (۱۳۱۲ شمسی) با سرمایه ۲۰ میلیون ریال به صورت سهامی از تصویب مجلس گذشت و در ۲ تیرماه همان‌سال — گشایش یافت. بانک فلاحتی در نخستین سالهای زندگی خود، با وجود همه‌ی ناهمواریها و دشواریهای مربوط به نظام بانکی ... آنچنان گامهای استوار و هماهنگ به پیش برداشت که پنج سال بعد سرمایه ... ۱۰۰ میلیون ریال افزایش یافت و نام «بانک کشاورزی و پیشه و هنر» بر خود گرفت.

در سال ۲۵۱۲ شاهنشاهی (۱۳۳۲ شمسی) ضمن اینکه سرمایه بانک به ... ۵۰۰ میلیون ریال افزایش پیدا کرده بود، «پیشه و هنر» از نام بانک حذف شد و به «بانک کشاورزی ایران» موسوم شد.

در سال ۲۵۲۱ شاهنشاهی (۱۳۴۱ شمسی) که آغاز سال پرشکوه انقلاب شاه و ملت است بانک کشاورزی ایران با وظائف و مسؤولیتهای تازه و سنگینی به «بانک اعتبارات کشاورزی و عمران روستائی» تغییر نام داد و سرمایه‌اش نیز ... میلیارد ریال افزایش

لطفاً ورق بزنید

بقیه از صفحه ۹۵

پیدا کرد . ۳ سال بعد مجدداً نام بانک به « بانک کشاورزی ایران » برگردانده شد در حالیکه سرمایه‌اش به ۱۳ میلیارد ریال رسیده بود . در سال ۲۵۲۸ شاهنشاهی (۱۳۴۸ شمسی) بازهم درحالیکه سرمایه بانک در سیر تصاعدی خود بود این بانک آخرین نام خود را پیدا کرد و به «بانک تعاون کشاورزی ایران » موسوم گردید.

درحال حاضر، بانک تعاون کشاورزی ایران با سرمایه بیش از ۳۸ میلیارد ریال نه تنها بزرگترین بانک ایران به شمار می رود بلکه یکی از بزرگترین بانک‌های خاورمیانه هم می باشد.

قاسم صوراسرافیل

حسن امامی خوئی

رضاشاه کبیر، بنیانگذار ایران نو، از اولین روزهای سلطنت پرافتخارشان در سودای این اندیشه بودند که یک مؤسسه اعتباری نیرومند، برای تأمین نیازمندیهای اعتباری کشاورزان برپا شود، تا کشاورزان بتوانند به کمک این مؤسسه برمنابع آب و سطح زیر کشت و درنتیجه بر تولیدات کشاورزی بیفزایند...

مدیران عامل و رؤسای بانک کشاورزی از ۶۰ سال قبل تا امروز

۱ — قاسم صوراسرافیل
۲ — عبدالحسین هژیر
۳ — غلامحسین اشرفی
۴ — تقی نصر
۵ — محمدمهدی سموی
۶ — صادق وثیمی
۷ — محمدسروری
۸ — هاشم صبا
۹ — اسماعیل حکیمی
۱۰ — لقمان نفیسی
۱۱ — فضل‌الله مشاور
۱۲ — محمود فاتح
۱۳ — آقاخان بختیار
۱۴ — محمد بیات
۱۵ — عبدالله دفتری
۱۶ — عباسقلی نیساری
۱۷ — حسین خواجه‌نوری
۱۸ — حسین اهری
۱۹ — حسن زاهدی
۲۰ — رضا صدقیانی
۲۱ — حسن امامی خوئی

درسپیده‌دم انقلاب

سال ۲۵۲۱ شاهنشاهی، سال برپائی انقلاب شاه ملت، سال استحکام پیوندهای دیرین بین رهبر خردمند ملت و فردفرد مردم وطن‌پرست و شاهدوست این سرزمین، سال دگرگونی چهره زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی این دیار کهن طبعاً برای بانک‌تعاون کشاورزی ایران نیز تحولات بنیانی بزرگی به همراه داشت.

نخستین اصل انقلاب ایران ، به تنهایی سیمای زندگی ۷۵ درصد از مردم کشورمان را که درروستاها زندگی میکردند و بادسترنج خود خوراک و پوشاک ما را فراهم می‌ساختند دگرگون می سازد. تصادفاً این ۷۵ درصد از مردم، یعنی روستائیان وکشاورزان همانهایی بودند و هستند که بهبود زندگی آنان و بالابردن سطح درآمدشان از راه افزایش تولیدات کشاورزی از هدفهای بدون تغییر بانک از بدو تولد تا به امروز بوده و هست . به این ترتیب واضح است

بانک تعاون کشاورزی ایران، با پیدا شدن نخستین سپیده‌دم انقلاب، توانست حرکت ومسیرانقلاب رابه خوبی درک کندوانعطافهای لازم را برای تحقق بخشیدن به هدفهای انقلاب درخود ایجاد نماید و بنا به اراده اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر که تمام خطوط اصلی انقلاب را با واقع بینی و ژرف نگری خاص، شخصاً تنظیم و ترسیم فرموده‌اند صاحب رسالتی بزرگ گردد.

بانک در اجرای این رسالت تاریخی خود، با یک شتاب منطقی و توان فزاینده‌گروههای کوچکی را با اعتبارات لازم وحس غرورملی تجهیز کرد و آنان را درکوه و صحرا پراکنده ساخت وبه درخانه کشاورزان فرستاد تا ازطریق کمکهای مالی لازم امید فردای روشن را پیش روی روستائیان از بند رسته و آزاد کشورمان بگسترند.

این اقدامات بانک، که مستلزم تلاش شبانه روزی و پی‌گیر وخستگی‌ناپذیر کارکنان بانک بـــود مـــوفقیت اجـرای برنامه های اصلاحات ارضی ایران را تضمین کرد وراه‌گشای قدمهای بنائی واساسی بعدی گردید.

بانک تعاون کشاورزی ایران در طول سالهای نخستین دهه انقلاب ، بادرک چنین وظیفه وموقعیتی توانست ۳میلیون و ۳۰۰هزار فقره وام به مبلغ بیش از ۶۸۰۰۰ میلیون ریال بین کشاورزان توزیع کند درحالی که درطول ۲۹سال حیات خود در دوران پیش از انقلاب تنها توانسته بودنیم میلیون فقره وام به مبلغ ۹۳۳۰ میلیون ریال به کشاورزان و مالکان بپردازد. یعنی بطور متوسط بانک از حیث مبلغ ۲۲۰۰ درصد درسال در مقایسه بین سالهای پیش از انقلاب و سالهای نخستین دهه انقلاب رشد داشته است.

پیش از شروع انقلاب وهمان هنگام که مام میهن عزیزما ، آبستن این نوزاد فرخنده‌بود ، اعلیحضرت همایون شاهنشاه‌آریامهر که در سال ۲۵۱۹ شاهنشاهی برای گشایش کتابخانه پارک شهر به‌این پارک نزول اجلال فرموده بودند بنا به‌استدعای آقای حسن‌امامی ، رئیس فعلی بانک که درآن زمان عضو هیئت مدیره بانک بودند بدون‌اطلاع و برنامه قبلی به‌این بانک تشریف فرما شدندو از نزدیک از نحوه کارو تأثیر اقدامات بانک پرسشهائی فرمودند و شاید که از همان زمان این بانک را برای اجرای چنین رسالتی بزرگ مهیا دیدندو از آن‌پس افتخار خدمات مهمی را به‌عهده آن محول فرمودند.

بطور خلاصه در سالهای نخستین دهه انقلاب ، هدف اصلی‌و مهمترین وظیفه بانک تعاونی کشاورزی ایران ایـن بـود کـــه به کشاورزان کمک کند که بتواند روی پای خود بایستندو بی‌آنکه در پی‌خروج‌مالکان از سطح روستاها در دام رباخواران‌و سلف‌خران و پیله‌وران گرفتار آیند بتوانند نیازمندیهای اساسی خودرا از لحاظ تهیه بذروکودو سایر احتیاجات جاری کشاورزی‌و حتی گذراندن زندگی روزمره برطرف سازند. به این ترتیب بود که پس از انقلاب ارضی ایران درخت برومند کشاورزی‌مملکت همچنان‌آبیاری‌شدوبرپاماند

مشارکت روستائیان دربرنامه های بانک

رهنمودهای ارزنده‌و گرانبهای شاهنشاه آریامهر در توسعه دموکراسی‌و مشارکت‌همه طبقات مردم در کارهای مربوط به خود ، حدود بیست‌سال پیش این اندیشه را دربانک‌انسجام بخشید که روستائیان نیز دربرنامه های‌اعتباری مربوط به خودشرکت جویندو ازطریق تشکیل شرکتهای تعاونی روستائی در برنامه‌ریزهای کشاورزی‌و توزیع اعتبارات مورد نیاز این بخش سهم‌مؤثری پیدا کنند.

دراین فکر بود که نخستین شرکت تعاونی روستایی در سال ۲۵۱۶ شاهنشاهی ۱۹سال پیش — باکمکهای مالی‌و فنی بانک بوجود آمد.و ازاین‌پس بود که بانک‌درصدد توسعه این شیوه برآمدو امتیازات ترجیحی‌خاصی را در اختیار کشاورزانی قرار داد که مایل بایجاد چنین شرکتهائی بودند. باین ترتیب درمدت کوتاهی ۹۵۰ شرکت تعاونی روستائی پدیدآمد که‌همه از راهنمائی‌هاو کمکهای فنی‌و مالی بانک برخوردار بودند. اما لزوم توسعه‌و گسترش شرکتهای تعاونی روستائی در تمام سطح‌مملکت از یکسوو گسترش فعالیتهای بانک‌ووظایف‌ویژه‌ای که انقلاب شاه‌وملت درجریان اصلاحات ارضی بعهده‌اش گذاشته بود ازسوی دیگر، سبب‌شد که‌ازیازده سال پیش سازمان‌مرکزی‌تعاون روستائی‌بوجود آیـد و ارشادوسرپرستـی و توسعـه شرکتها و اتحادیه‌های تعاونی‌روستائی بعهده‌این‌سازمان محول‌گردد.

بااین وجود ، از همان آغاز کار ، بانک تعاون کشاورزی بعنوان یک‌منبع اصلی‌تأمین احتیاجات اعتباری شرکتهاو اتحادیه‌های تعاون روستائی تلقی گردیدو درحال حاضر که بیش از ۳چهارم از روستائیان کشور دراین شرکتها عضویت دارند. بانک نیز بیش‌از ۳چهارم ازمنابع مالی‌واعتباری‌خود را دراختیار این شرکت‌هاو اتحادیه‌ها قرارسیدهد.

علاوه برآن ۳۷۷۹۹ سهم از سهام بانک بمبلغ ۳۷۷/۹۹۰/۰۰۰ ریال در اختیار اتحادیه‌های تعاون روستائی گذاشته شده است

نخستین سال‌های دومین دهه انقلاب

سال‌های نخستین دهه انقلاب

هدف بانک این بود که به کشاورزان کمک کند تاروی پای خودبایستند درسال های دومین دهه انقلاب هدف بانک این بوده‌وهست که بساخت بنیادی روستاهاو افزایش درآمـد کشاورزان کمک کند تا با استفاده از روشهای علمی تولیدوحداکثربهره‌وری‌ازمنابع کشاورزی ازقبیل زمین ومنابع آب‌و نیروی انسانی‌هم‌سطح تولیدات کشاورزی مملکت بالا برودوهم‌سطح زندگی کشاورزان به سطح زندگی شهرنشینان نزدیکتر شود.

بانک تعاون کشاورزی برای نیل به‌این مقصود درنخستین سال های دومین دهه انقلاب که‌مصادف باآغاز برنامه عمرانی پنجم کشور نیز بوده است توانسته باتقویت بنیه‌مالی‌خویش از طریق جذب منابع اعتباری جدید حجـم پرداخت های خود را بطوربی‌سابقه‌ای بالا ببرد، بدون‌آنکه به‌تعداد وام‌گیرندگان بیفزاید. این‌سخن بدان‌معناست که بانک برای پرداخت های خود در مصارف اساسی وزیربنائی ازقبیل حفر چاه وایجاد سایرمنابع آب واحداث باغها و مزرعه‌های جدیدوایجاد واحدهای پرورش دام وطیور و توسعه منابع تأمین علوفه وایجادصنایع روستائی و غذائی اولویت قائل‌میشود بدون

ازبانک فلاحتی... تابانک تعاون کشاورزی

آنکه از نیازمندیهای جاری وفصلی کشاورزان غافل بماند. باین ترتیب توجه به کیفیت وامهای پرداختی بخصوص درسال‌های اخیراز اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌است وامید بانک اینست که این روند فکری وعملی تابه‌آنجا ادامه‌پیدا کند که تمامی منابع اعتباری بانک برای تأسیسات زیربنایی اختصاص پیدا کند و کشاورزان باخودیاری واز طریق افزایش سطح درآمد خود بتوانند نیازمندیهای جاری وفصلی خویش را تأمین نمایند.

در نیل باین‌هدف واجرای این سیاست، بانک تعاون کشاورزی ایران توانسته است تنهادرطول چهارسال اخیر حجم‌پرداخت‌های خود راتامیزان ۶۰۲ میلیارد ریال افزایش دهد وحال‌آنکه پرداخت‌های بانک در طول چهل‌سال از بدو تأسیس تاآغاز انقلاب حدود ۷۰ میلیارد ریال بوده‌است.

باین ترتیب روند متوسط پرداخت‌های بانک درسال‌های ازبدو تأسیس تاآغاز برنامه پنجم‌عمرانی کشور نسبت به‌سال‌های اخیر حکایت‌از یک‌رشد ۳۰ درصد درسال میکند یعنی پرداخت‌های بانک در طول ۴ سال اخیر ۳۶ درصد بیش‌از پرداخت‌های بانک در طول ۴۰ سال پیش از آن میباشد. در حالی که رشد متوسط سالانه نیروی انسانی دراختیار بانک از ۵ درصد کمتر بوده واین رشد نیزازیک سیرنزولی برخوردار است بطوری که در سال گذشته تنها حدود یک‌درصد به کادر بانک اضافه‌شده وهمین رشد ناچیزهم صرف ایجاد واحدهای جدید بانک در نقاط دورافتاده کشور شده‌است.

مقایسه بین این‌دو امر یعنی افزایش حجم فعالیت‌های بانک ورشد بسیارناچیزتعداد کارکنان تشابه یک‌تحول اساسی دربهره‌گیری صحیح ومنطقی ازمنابع‌انسانی موجود در طول سال‌های دومین دهه‌انقلاب آنهم باتوجه به‌اهمیت تنگنای نیروی‌انسانی موجود در کشوربوده‌است.

هم‌اکنون از طریق مطالعات نیروی انسانی وبررسی‌میزان اشتغال وشناخت استعدادها وبالاتعمیم آموزش درکلیه سطوح اداری موجبات بهره‌گیری منطقی‌ازکارکنان بانک درمشاغل مناسب فراهم‌آمده وبرنامه آموزش وتأمین نیازهای آموزشی بانک با آهنگ‌سریع دنبال میشود. بعنوان مثال طی دوسال‌گذشته از هر ۳ نفرکارمند بانک ۲ نفردر برنامه‌های آموزشی شرکت‌داده شده‌اند وتعدادی نیز بورس‌های تحصیلی و کارآموزی دراختیارکارکنان گذاشته شده‌است.

مطالعه وبهبود وتغییر روش‌های اداری واجرائی تأثیرفوق‌العاده‌مثبتی ازنظرصرفه‌جوئی درنیروی‌انسانی ووسایل‌اداری دربی‌داشته است.

تفویض اختیارات منطقی وفزاینده به مسؤولان وسرپرستان واحدها وپیشگیری از تمرکز امور درمرکز، اجرای‌سریع‌هدفها و برنامه‌های بانک‌را توأم باکارآئی لازم به دنبال داشته‌است.

در حال حاضر براثراجرای سیاست عدم تمرکز وتعمیم اصل تفویض اختیار بیش‌از ۹۵ درصد ازکارهای بانک‌اعم از اموراعتباری مالی ویااداری در خود مناطق حل و فصل میشود. به‌عنوان‌مثال طی سال‌گذشته نزدیک

اتخاذ این‌روش چنان نتیجه درخشانی از نظر سرعت‌بخشیدن به کارها وبالابردن کیفیت وامهای پرداختی داشته که به‌تدریج بردامنه اختیارات سرپرستان مناطق ومسؤولان واحدها تاحدود ... درصداضافه خواهدشد بطوری که دیگرانجام هیچ‌امری که مربوط‌به واحدهای اجرائی باشد‌به‌مرکزارجاع نگردد تا مرکزبتواند نقش‌ستادی وارشادی خود را به نحومطلوبی‌ایفاء‌نماید.

باین‌ترتیب این‌مؤسسه عظیم مالی و اقتصادی از یکسازمان مدرن وپیشرفته درمرکز وشعب برخوردار است، سازمانی که‌ازهرلحاظ براصول نوین مدیریت وشیوه‌های بانکداری‌واداری مبتنی است.

این اقدامات برثمر ، بدون‌شک، فصلی نودرروند فعالیتها وبرنامه‌های آینده بانک خواهد شود.

چشم‌اندازبانک درسالهای آینده

همچنان که اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر حرکت و سیر ملت ایران را برای سالهای آینده با دقت و روشن‌بینی کامل ترسیم فرموده‌اند، نیل به تمدن بزرگ توأم با رفاه و عدالت اجتماعی مهمترین هدف و برنامه‌ای است که چشم‌انداز زندگی آینده هر ایرانی را مشخص ومتمایزمی‌سازد.

بانک تعاون کشاورزی ایران نیز همچنان که ازبدوتأسیس خود تا به امروز بعنوان یک اهرم نیرومند و قابل‌اطمینان اقتصادی در عصر شکوهمند پهلوی بکار رفته است برای سالهای آینده نیز کلیه برنامه‌ها و حرکت‌های خود را با چنین هدف والائی هم‌آهنگ و متناسب ساخته است تا بازهم مانندگذشته از افتخارات بی‌شمار درراه‌خدمت به شاهنشاه و ملت ایران برخوردار گردد.

همچنان که انقلاب شاه و ملت و شاه‌بیت آن یعنی اصلاحات‌ارضی وسیعترین قشر جامعه‌ما یعنی روستائیان را دربرمی‌گرفت و از این راه، وظائف و مسؤولیتهای بانک تعاون کشاورزی بلحاظ آنکه با این قشر سروکار داشت، از سنگین‌ترین و پیچیده‌ترین وظائف و مسؤولیتها بشمار می‌رفت. درسال‌های آینده نیز که تأمین رفاه و عدالت اجتماعی درصدر همه برنامه‌ها قراردارد ودرنتیجه برای نیل به این هدف باید سطح زندگی‌روستانشینان به‌سطح زندگی‌شهر— وندان نزدیک شود و این شکاف ازبین برود باز هدفها و وظائف بانک تعاون کشاورزی در جهت تأمین نیازمندیهای وسیعترین قشر اجتماعی یعنی روستائیان قرار دارد و بازهم بار سنگینی به دوش این بانک محول خواهد شد و این بانک اطمینان دارد که به خوبی از عهده انجام این‌وظائف‌سنگین برخواهدآمد.

باین‌ترتیب در سالهای آینده برنامه‌های بانک با قاطعیت کامل متوجه بالابردن سطح تولید و تأمین زندگی بهتر و مرفه‌تر برای کشاورزان‌خواهد بود.

ورزش کارگر

مروری کوتاه به کارنامه ما در مونترال

حاصل: یک نقره، یک برنز
وچهره‌یی فداکار وشایسته ازفوتبال

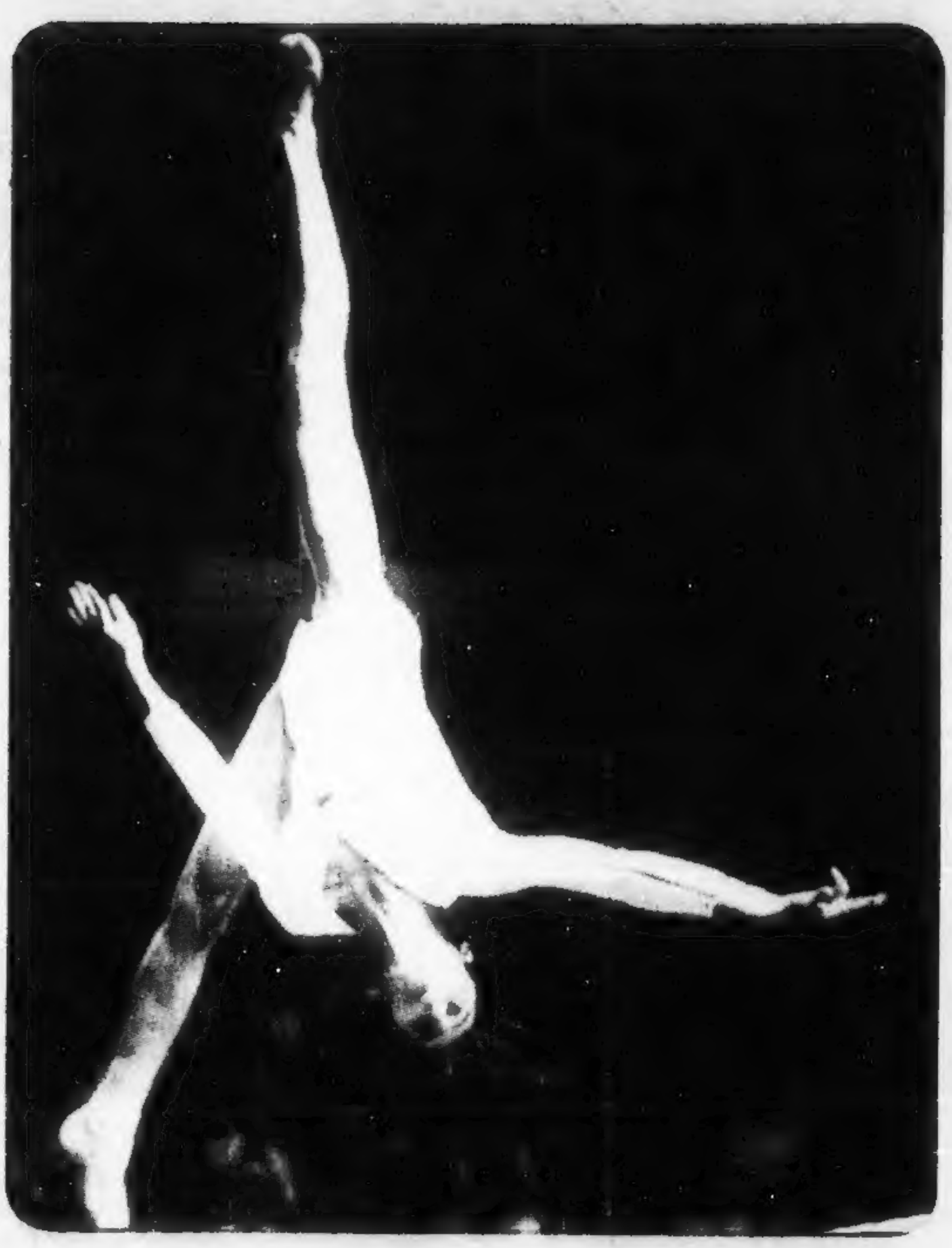

ژیمناستیک المپیک بیست‌ویکم امسال شکوهی دیگرداشت. درخشش «نادیا کومانچی» ژیمناست پرفروغ رومانی، امسال در جمع ژیمناست‌بازها غوغائی بپاکرد. در روزهای مسابقه این دختر ۴۲ کیلوئی، سالن مونترال از مردم موج میزد همه هورا میکشیدند و وی راتشویق میکردند. «نادیا خوب درخشید، و مدال‌های طلا حق او بود. بهرتقدیر، ژیمناستیک المپیک مونترال هرچه بود، زیرسایه نام «نادیا کومانچی» رنگی دلپذیر یافت. اوشگفت‌آفرینی‌هایش را با گرفتن ۱۰ امتیازکامل درپارالل آغازکرد و هنگامیکه رقابت‌ها به‌آخررسید، او یک ستاره بزرگ بود.

بیست‌ویکمین دوره بازیهای المپیک پایان یافت و کاروان ورزشی ایران باضعیف‌ترین نتیجه نسبت به ادوار گذشته، به ایران مراجعت کرد، تنها نقطه روشن این دوره ازبازیها تجلی‌و درخشش فردی ورزشکاران بگونه‌ای کم فروغ‌تر از گذشته، در کشتی ووزنه‌برداری بود ومنصفانه قبول کنیم که فوتبال ایرانهم نسبت به بازیهای سالهای ۶۴ و ۷۲ با گامی استوارو محکم به پیش تاخته است که بدون تردید ادامه کار منظم فعلی و رفع معایب، فوتبال میهن ما با چهره‌ای درخشان‌ترموفق بحضوردر جام جهانی آرژانتین خواهدشد. ازسال ۱۹۴۸ لندن، جوانان ایران دربازیهای المپیک سابقه شرکت و فعالیت دارند. دردوره‌های نخستین همیشه صحبت از افتخارشرکت دربازیهابود. ولی متاسفانه ملی پوشان ما دربازیهای‌مونیخ‌و مونترال بی تفاوت درمقابل نام ایران بازی بهر جهت گذراندو بیحال وبی رمق صرفا برای خالی نبودن عریضه در مسابقات شرکت کردند. در

ایران و ایرانی اگر از پی حوادث قرون پیروز و سرافراز برآمد، و درطول ۲۵ قرن تن به اسارت و بندگی نداد همه و همه فقط روی عرق ملی و عشق و علاقه شدید به این آب و خاک بوده است که در تاریکترین و دشوارترین روزهای سیاسی مملکت، مردانی چون ابومسلم و یعقوب ونادرشاه و رضاشاه کبیر باعث نجات ایران ازادامه نفوذ بیگانگان گردیدند... و در زمان صلح و صفا، میادین ورزش میتواند به بهترین شکل ممکن پایداری واستقامت ومبارزه تا آخرین نیروو وابستگی و علاقه یک ورزشکار را به‌ملت و میهنش نشان بدهد، درهمین بازیهای مونترال یکی ازآن نمونه‌ها تجلی کرد وجهان ورزش رادرمقابل این قهرمان تاکریبستایش نمود.

وداستان ازاین قراربود که یکی ازملی‌پوشهای تیم ژیمناستیک ژاپن پس ازآخرین برنامه‌اش در«دارحلقه» دچارشکستگی قسمتی ازساق پا گردید و پزشکان او را از ادامه مسابقه منع کردند، ولی او بخاطر اینکه تیمش عنوان قهرمانی را از دست ندهد و درمقابل شوروی تسلیم نشود، با مقاومت قابل تحسینی درد را را تحمل کرد و کارش را تمام و کمال بپایان رساند وبا چندصدم اختلاف فروبی سبب بسه شوروی، مقام قهرمانی تیمی مردان را بسرای کشورش ژاپن تجدید کرد... وقتی تماشاچیان حاضر درسالن پی‌به اصل موضوع بردند، بی‌اختیارازجای برخاستند ودربرابراینهمه عظمت وازخودگذشتگی ومیهن‌پرستی ورزشکارژاپنی، سرتعظیم فرود آوردند. متاسفانه این مسئله که باید یکی از خصیصه‌های ذاتی ورزشکاران ایرانی، آنهم درمجامع جهانی باشد کم‌وبیش ازبین رفته‌است.

قهرمانان‌ما درمونترال‌چه کردند؟..

کشتی: در ۴۸ کیلوگرم، سبحان روحی در دور اول، کشتی‌گیر مکزیکی را با ضربه‌فنی شکست داد و در دور دوم، با همین نتیجه از قهرمان بلغاری شکست خورد و درمسابقه سوم با شجاعتی قابل تحسین درثانیه‌های آخر، حریف کره‌شمالی‌خود را باامتیازمغلوب کرد ودردور چهارم برابرحریف بلغاری، باضربه‌فنی مغلوب‌و ازدورمسابقات‌حذف‌شد.

۵۲ کیلو: فتاحی سه کشتی گرفت. در مسابقه اول درشرایطی ([illegible]) که از قهرمان کره‌ای جلو بود، با ضربه‌فنی شکست خورد. دردوردوم کشتی‌گیرایتالیائی راضربه کرد. ودرسومین مسابقه، مثل مسابقه اول در شرایطی که ([illegible]) بر حریف مجاری خود برتری داشت، با ضربه‌فنی مغلوب و از دور مسابقات‌حذف‌شد.

۵۷ کیلو: رمضان خدر، این مازندرانی شجاع بشایستگی از کشتی ایران دفاع کرد. مسابقه اول راازقهرمان کانادائی باضربه‌فنی ([illegible]) بردودردوردوم، قهرمان رومانی را با ([illegible])شکست‌دادودرمسابقه‌سوم کشتی‌گیر کره‌جنوبی راباتیجه ([illegible])مغلوب کرد ودردیدارچهارم نیز موفق به ضربه‌فنی کردن قهرمان یونانی شد، ولی دردور پنجم با امتیاز مغلوب قهرمان بلغاری گردید وبا ۴ امتیازمنفی، درمرحله ششم، کشتی‌گیرجمهوری دمکراتیک آلمان راملاقات کرد. درشرایطی که [illegible] بر حریف خود برتری داشت، در [illegible] ثانیه پایان وقت سوم، باضربه فنی از حریف آلمانی خود شکست خوردواز‌جدول‌مسابقات‌حذف‌شد.

۶۲ کیلو : محسن فرح‌وشی. در اولین مسابقه و درشرایطی که فرح‌وشی از هرجهت بحریفش برتری داشت، با امتیاز از کشتی گیر ترک شکست خورد. دردوردوم کشتی گیر ژاپنی را با امتیازشکست داد و در دور سوم فرح‌وشی، کانادائی راباضربه فنی‌مغلوب کردو در دور چهارم باستراحت پرداخت و در دور پنجم، با «جن دیوس» آمریکائی روبروشد. در مسابقه‌ای دیدنی با امتیاز فراوان کشتی گیر آمریکائی را مغلوب کرد و در آخرین دیداربا «زویگین آویدوف» از مغولستان روبروشد و در آغازوقت سوم که نتیجه مسابقه «[illegible]» بسود مغولی بود، فرح‌وشی سه اخطاره وازدور مسابقات خارج‌شد.

۶۸ کیلوگرم : محمدرضا نوائی، مسابقه اول را دربرابر حریف آلمانی با ضربه فنی برنده شد، ولی دردوردوم، گرفتار «کیزر» آمریکائی گردید و با ضربه فنی شکست خورد. البته نوائی قبل ازضربه‌شدن «[illegible]» ازحریف خودعقب بود و بالاخره درمسابقه سوم، نوائی با شکست کشتی‌گیرآرژانتینی به دورچهارم صعود کرد و دردورچهارم با نتیجه «[illegible]» باضربه فنی از کشتی‌گیر ژاپنی شکست خورد و از دور مسابقات حذف شد.

۷۴ کیلو: برزگر با شایستگی هرچه تمامتر اولین دیدارش را با «آلمورعلیف» برگزار کرد. نتیجه مسابقه این دونفر، بعدازاعتراض ایران وقبول آن ازسوی ژوری به «[illegible]» مساوی تغییر کرد و چون برابر مقررات جدید، اولین امتیاز مسابقه وسیله برزگر به ثبت رسیده بود، قهرمان ایرانی برنده‌شد. دردوره‌دوم برزگر بلغاری را با نتیجه [illegible] مغلوب [illegible] و درمسابقه‌سوم کشتی‌گیرایتالیائی راباضربه فنی شکست داد و دردیدارهای چهارم و پنجم، کشتی‌گیران رومانی و فنلاندی را با ضربه فنی مغلوب کردودردیدارششم، قهرمان‌آمریکائی را با امتیاز شکست داد و درمسابقه هفتم، با ضربه فنی از جی‌میرو ژاپنی باضربه‌فنی شکست خورد و بر سکوی دوم قرار گرفت و برنده مدال نقره‌شد.

در ۸۲ کیلوگرم ونیزدر ۹۰ وصدو ۱۰۰+ کیلو محبی، سلیمانی، و سوخته‌سرائی وفلاحی دردوره‌های دوم و سوم و چهارم حذف شدند.

دروزنه‌برداری ایران فقط درخروس وزن، وسیله نصیری صاحب مدال برنزشد، که در شماره گذشته به تفصیل روی آن‌صحبت کردیم و دربقیه اوزان غیر از داود ملکی، که عنوان ششم المپیک را بدست آورد، نتیجه جالبی بدست نیامد.

در واترپولو، دو ومیدانی، مشت زنی، کشتی فرنگی، تیراندازی دوچرخه‌سواری مدال وامتیازی کسب نکردیم. درشمشیربازی تیم فلوره‌مردان ما درجمع ۱۹ کشورشرکت کننده دهم شد و رومانی سیزدهم و ژاپن دوازدهم شد. در «اپه» انفرادی «سرژیک‌آسادوریان» درجمع ۶۹ نفردرمکان چهاردهم قرارگرفت و در رده بندی کلی، تیم ایران مقام سیزدهم رابدست آورد.

فوتبال

درفوتبال جوانان ایرانی واقعاً شایستگی و قدرت خود را نشان دادند. با پیروزی یک‌ـ صفر برابر کوبا وشکست ۲ـ۳ از لهستان، به دوره یکچهارم صعود کردیم و در دیدار با شوروی (۱ـ۲) مغلوب شدیم. با توجه به نتایج بازیهای المپیک ۷۲ مونیخ و ۶۴ توکیو که فوتبال ایران دردوره‌مقدماتی ازجدول‌مسابقات حذف شده بود، صعود فوتبال ایران بمرحله یکچهارم، یک جهش بجلو و پیشرفت است که به یقین ادامه نظم کنونی، حاکم بر فوتبال کشور میتواند فوتبال ایران را در سالهای آینده درمکانهائی بالاتر قرار دهد. چون در طول چهارسال گذشته، آنچه درفوتبال ایران مورد توجه قرار گرفته است، مسئله تعمیم و گسترش این ورزش بین جوانان تهرانی و شهرستانی است که فوتبال را ازقید و انحصار تهران بیرون آورده‌است وا کثرنفرات ملی‌پوش کنونی فوتبال ایران، محصول کار فدراسیون، در زمینه برگذاری مسابقه‌های فوتبال جوانان بنام جام والاحضرت ولاتعهد و جام تخت‌جمشید است که روشن، قاسمپور، غفورجهانی و غیره‌نمونه‌هائی ازآنند.

آفرین پسرم، آفرین برنوای کارگر قهرمان

این گفته ماد رمنصور برزگر است ولی خبر کسب مدال نقره بوسیله برزگر اعلام شد. خبرنگار ورزشی ما بد رنگ با ماد ر برزگر تماس گرفت و در اینباره با او به گفتگو پرداخت. وی گفت در چند شب اخیر، اصلا نخوابیده ام و مدام اخبار ورزشی راد بگوش میداد م. ... ماد ر از فرط خوشحالی نمیتوانست حرف بزند. صدایش گرفته و لرزان بود. با همین سخن لرزان ادامه داد: «من شبانه روز برای منصور دعا میکردم تا اینکه دیشب منصور توانست یک مدال برای ایران کسب کند. آفرین پسرم، آفرین برنوای کارگرقهرمان...»

در مونترآل ،
بانكوك هشتمين ميزبان بازيهای آسيائی شد

بالاخره، پس از چند ماهی نگرانی و گفتگو و قرعه کشی برای میزبانی هشتمین دوره بازیهای آسیائی، د ریک نشست د رمونترال وتشکیل چند جلسه پی در پی، بانکوك هشتمین میزبان بازیهای آسیائی شد.

در بازیهای آسیائی تهران، میزبانی دوره آینده به پاکستان داده شد، ولی چند ماه بعد پاکستان اعلام داشت که بدلیل مشکلات مالی قادر به برگزاری بازیها نیست و این سر آغازی بود برای یک سری مشکلات. چون هیچ کشوری حاضر به میزبانی نبود و کار بالا کشید تا بالاخره د رمونترال، درجلسه ای، این مسئله عنوان شد، که بانکوك برای میزبانی دیدارهای مسابقات المپیک آمادگی دارد و این افقی روشن بود برای شرکت کنندگان در مسابقات المپیک آسیائی. باین ترتیب پس از دو دوره بازیهای ۱۹۶۶ و ۱۹۷۰، بانکوك برای سومین بارمیزبان بازیها میشود. دراین جلسه همچنین هند (دهلی نو) بعنوان برگزار کننده نهمین دوره بازیها تعیین شد، ولی شاید هنوز هم نمی‌توان بطور قاطع پذیرفت که هند میزبان نهمین دوره بازیها باشد.

ایران، تو همیشه بهترین بودی، ادامه بده!

قوم عجیب و جالبی هستیم . هرچقدر درمنزل شهر و دیارمان بدعنق و عبوس و بی حوصله هستیم . در غربت صمیمی ، مهربان و دلسوز میشویم . این شاید بارزترین هویت ایرانی باشد. بدو خوبش را کار نداریم . درمونترال ، دراوتاوا ، درهرگوشه و کنار کانادا که بمناسبتی ، پرچم ایران بود و ورزشکار ایرانی ، دهها وصد ها وگاه بی اغراق هزار ها — ایرانی زیرپرچم کشورشان جمع بودند . چه آنهائیکه از ایران برای تماشای بازیها آمده بودند وچه ایرانیان مقیم کانادا وآمریکا واروپا .....

همه پرچم بدست و بارتم مخصوص و آشنای «.... ایران .... ایران... » درمیدانهائیکه جوانان کشورما زورآزمایی میکنند حاضر هستند یک گروه نسبتاً زیاد از دانشجویان و ایرانیان مقیم امریکا بـــــه کانادا آمدند . و هرجا تیم ایران باشد آنها هم درگروه ایرانیها جوانان و قهرمانان خود را تشویق میکنند.

درمسابقه های فوتبال روی پارچه های سفیدی که در تریبون ایرانیها بود ، به انگلیسی و فارسی این جمله هیجان انگیز بچشم میخورد:

«ایران تو همیشه بهترین بودی ادامه بده»

این پیام دانشجویان و ایرانیان مقیم کالیفرنیا بود برای جوانان مملکت شان....

مسئله‌ای که این روزها در المپیک— مونترال گرفتارگروههای ورزشی شده بود، روشی است که ا زطرف بچه های ورزشکار روسی انجام می‌شد.

درچند مسابقه ای که روسها انجام دادند، اقداماتی کردند. ازجمله د رشمشیربازی، شیرجه، واترپولو، و یکی هم فوتبال. عده زیادی از ورزشکاران دنیا نگران این هستند که د رالمپیک ۱۹۸۰ ، چه خواهد شد؟

نصیری، بیش از هرقهرمان ایرانی مورد بحث است

محمد نصیری ، قهرمان افتخارآفرین ایران که درچهارمین المپیک خود با مدال طلا بیش از چند قدم فاصله نداشت ، بیش از هرقهرمان ایرانی مورد توجه وسایل ارتباط جمعی است. عکس نصیری که با بروی سینه آوردن وزنه ۱۴۲/۵ کیلوئی چیزی نمانده بود مدال طلا را از چنگ «ورونین» روسی دربیاورد د رچند روزنامه و مجله ورزشی مونترال چاپ شد و گوینده تلویزیون نه تنها د رشب مسابقه ، بلکه درشب های بعد — که وزنه برداران ایرانی برای مسابقه روی صحنه می آمدند — به مناسبتی از نصیری یادی کرد.